



- تحلیل مسئولیت حقوقی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) در پی حمله نظامی رژیم صهیونیستی به جمهوری اسلامی ایران، مبتنی بر گزارش مغرضانه گروسی / مرتضی-سعید قادری، امین میرزمانی، احسان طلوعی
- تأثیر اقدامات اسرائیل و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بر تضعیف رژیم منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) از نگاه کشورها / افسانه حاجیلو
- تحلیل تطبیقی نقض حقوق کودکان در مخاصمات مسلحانه و تطبیق آن با تروریسم دولتی: مطالعه موردی اقدامات رژیم صهیونیستی [..] / سید نیمانوروزی، اطهر درویشی، سید محمد رضا قاسم تبار
- تحلیل حقوق بین‌الملل حمله نظامی رژیم صهیونیستی به ایران: از منظر مسئولیت بین‌المللی و حق دفاع مشروع بر اساس منشور ملل متحد / اطهر درویشی، سید نیمانوروزی، سید محمد رضا قاسم تبار
- چالش اثبات جرم محاربه در واکاوی فقهی - حقوقی رکن مادی آن / فریدون جعفری، مسعود قهرمانی
- بررسی تطبیقی اصول و سیاست‌های کلان حکمرانی لیبرال و اسلامی: با نگاهی بر حکمرانی قضایی / سید صمصام الدین قوامی، سید نیما نوروزی
- بررسی روش‌های جبران خسارت معنوی در فقه و حقوق / خدیجه گنجخانلو، علی اشرف سبحانی
- معامله وکیل با خود: تحلیل تطبیقی فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران / سید نیمانوروزی، محمد صادقی

انجمن علمی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری

آدرس دانشگاه: تهران - خیابان انقلاب - خیابان خارک - پلاک ۹ - ساختمان مرکزی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.

شماره تماس: ۶۶۷۶۲۵۷۲ (۰۲۱)

صندوق پستی ۱۳۶۱۵-۱۱۳۳۹



اطلاعات نشریه

نام اثر: فصلنامه قضانامه (وابسته به دانشگاه علوم قضایی - انجمن علمی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری)

شماره نشر: هشتم (بهار) به همراه ویژه نامه بررسی ابعاد حقوقی تجاوز تروریستی رژیم صهیونیستی

مدیرمسئول: هادی دیده بان

سر دبیر: نیما نوروزی

مسئول و مدیر اجرایی: امین میرزمانی

هیئت تحریریه:

۱. آقای حسین شهبازی ۲. خانم اطهر درویشی ۳. خانم زهرا ایمانی ۴. آقای محمد سحرابی ۵. آقای امین

میرزمانی ۶. آقای امین احمدی ۷. خانم افسانه حاجیلو ۸. خانم سمانه فخرالدین

طراح و ویراستار: عرفان موسی زاده و امیرحسین شعاع

پل ارتباطی:



t.me/anjoman_ujs



judicialsciencejournal@gmail.com



دانشگاه علوم قضایی تهران



بسم الله الرحمن الرحيم

[...] نکته‌ی اوّل همین مسئله‌ی پیگیری قوّه‌ی قضائیه در محاکم حقوقی — چه محاکم حقوقی داخلی، چه محاکم حقوقی بین‌المللی — درباره‌ی رسیدگی به این جنایات اخیری است که انجام گرفته؛ این از آن کارهای بسیار لازم و بسیار مهم است. ما در خیلی از قضایای قبلی در سالهای گذشته باید این کار را میکردیم و کوتاهی کردیم؛ این دفعه کوتاهی نکنیم. اگر پیگیری این موضوع و مراجعه‌ی به دادگاههای بین‌المللی و حقوقی و همچنین دادگاههای داخلی، بیست سال هم طول بکشد، اشکال ندارد؛ باید این کار دنبال بشود. بایستی بقیه‌ی جنایت‌کار گرفته بشود. بالاخره ممکن است یک دادگاه بین‌المللی را انسان متهم کند و واقع هم همین باشد که وابسته باشد به فلان قدرت؛ خیلی خوب، یک روز این جور است، یک روز هم نیست؛ یک روز هم می‌بینید یک قاضی‌ای آنجا پیدا میشود که قاضی مستقلی است. این نکته‌ی اوّل که این قضیه را خیلی جدی بگیرید، خیلی با قوت با هوشیاری کامل با ملاحظه‌ی همه‌ی جوانب، ان شاء الله ملاحظه کنید [...].

بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه

۲۵ تیرماه ۱۴۰۴

به نام خدا سخن سردبیر

«وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (سوره مبارکه یونس، آیه ۶۵)

تجاوز تروریستی اخیر رژیم صهیونیستی به خاک جمهوری اسلامی ایران، یکی از مصادیق آشکار نقض حاکمیت ملی، تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی، و زیر پا گذاشتن اصول اساسی حقوق بین‌الملل عمومی است. این اقدام جنایت‌بار، که با حمایت مستقیم یا سکوت معنادار برخی قدرت‌های جهانی همراه بوده، بار دیگر چهره واقعی صهیونیسم و منطق نظام سلطه را بر جهانیان آشکار ساخت؛ منطقی که نه حقوق می‌شناسد، نه ملت، و نه قواعد بنیادین نظم جهانی را به رسمیت می‌شناسد.

رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله‌العالی) در پی این واقعه، با تبیین ماهیت تجاوز دشمن و ضرورت پاسخ‌گویی در همه ابعاد، به‌ویژه بر وظیفه‌ی جامعه‌ی حقوقی کشور تأکید فرمودند. معظم‌له خواستار آن شدند که حقوق‌دانان، اساتید و پژوهشگران، با بهره‌گیری از زبان منطق، قانون و مستندات بین‌المللی، به تبیین ابعاد حقوقی این اقدام تروریستی پرداخته و در میدان «جهاد تبیین» نقش‌آفرینی کنند. بی‌تردید، سکوت در برابر چنین جنایتی، نه تنها ظلم به ملت ایران، بلکه خیانت به وجدان حقوقی جامعه جهانی است.

نشریه قضائیه شماره هشتم خود را همراه ویژه‌نامه‌ای با محوریت بررسی ابعاد حقوقی این تجاوز تروریستی منتشر می‌کند. در این مجموعه، تلاش شده است تا از منظر حقوق بین‌الملل، حقوق بشر، حقوق کیفری بین‌المللی و فقه سیاسی، ابعاد گوناگون مسئولیت رژیم صهیونیستی، حق دفاع مشروع ایران، امکان پیگرد قضایی بین‌المللی، و تبیین جایگاه حقوقی اقدامات سازمان‌های بین‌المللی شود. امید است این گام، سهمی در ادای تکلیف علمی جامعه حقوقی و بسترسازی برای احقاق حقوق ملت ایران در عرصه بین‌المللی ایفا کند.

نیما نوروزی، سردبیر نشریه قضائیه



فهرست مقالات

نامه مقام معظم رهبری

سخن سردبیر

- تحلیل مسئولیت حقوقی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) در پی حمله نظامی رژیم صهیونیستی به جمهوری اسلامی ایران، مبتنی بر گزارش مغرضانه گروسی ۸
- تأثیر اقدامات اسرائیل و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بر تضعیف رژیم منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) از نگاه کشورها ۳۳
- تحلیل تطبیقی نقض حقوق کودکان در مخاصمات مسلحانه و تطبیق آن با تروریسم دولتی: مطالعه موردی اقدامات رژیم صهیونیستی با تأکید بر حملات اخیر به ایران در پرتو حقوق بین‌الملل بشردوستانه ۴۹
- تحلیل حقوق بین‌الملل حمله نظامی رژیم صهیونیستی به ایران: از منظر مسئولیت بین‌المللی و حق دفاع مشروع بر اساس منشور ملل متحد ۶۰
- چالش اثبات جرم محاربه در واکاوی فقهی - حقوقی رکن مادی آن ۷۲
- بررسی تطبیقی اصول و سیاست‌های کلان حکمرانی لیبرال و اسلامی: با نگاهی بر حکمرانی قضایی (۲) ۸۹
- بررسی روش‌های جبران خسارت معنوی در فقه و حقوق ۱۲۵
- معامله و کیل با خود: تحلیل تطبیقی فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران ۱۳۶

تحلیل مسئولیت حقوقی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) در پی حمله نظامی رژیم صهیونیستی به جمهوری اسلامی ایران، مبتنی بر گزارش مغرضانه گروسی

مرتضی-سعیدقادری*، امین میرزمانی^۱، احسان طلوعی^۲

چکیده. این مقاله به تحلیل حقوقی گزارش ۳۱ مه ۲۰۲۵ صادره از سوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) می‌پردازد؛ گزارشی که فاقد مستندات فنی کافی، متعارض با گزارش‌های پیشین آژانس و منتشرشده در فضایی ملتهب بود و نقش مستقیمی در توجیه حمله نظامی رژیم صهیونیستی به زیرساخت‌های حیاتی و جان غیرنظامیان ایرانی در ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵ ایفا کرد. مقاله نشان می‌دهد که این گزارش، با نقض اصول بی‌طرفی، شفافیت و راستی‌آزمایی، زمینه‌ساز مشارکت غیرمستقیم در یک جرم تجاوز بین‌المللی بوده است. با تحلیل عناصر «علم» و «سوءنیت» در حقوق کیفری بین‌الملل، استدلال می‌شود که رفتار گروسی و اظهارات متناقض و خلاف واقع وی در نشست اضطراری شورای حکام آژانس در ۱۶ ژوئن ۲۰۲۵ در وین، می‌تواند مصداق مشارکت یا تسهیل در ارتکاب جرم تجاوز تلقی شود؛ جرمی که مسئولیت کیفری فردی در پی دارد و مصونیت عملکردی مدیرکل آژانس مانع تعقیب آن نخواهد بود. همچنین، مسئولیت نهادی و مدنی آژانس به‌عنوان یک سازمان بین‌المللی مورد بررسی قرار گرفته و با استناد به رویه سایر نهادها، مسئولیت این سازمان در قبال نقض اصول بنیادین رفتاری تبیین می‌شود. مقاله در پایان به بررسی راهکارهای حقوقی در دسترس جمهوری اسلامی ایران و قربانیان این تجاوز می‌پردازد؛ از جمله پیگیری مسئولیت کیفری و مدنی در مراجع صلاحیت‌دار بین‌المللی، فعال‌سازی ظرفیت شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل متحد، و بهره‌گیری از صلاحیت جهانی به‌منظور تحقق عدالت. یکی از این راهکارها، توسل به حق حاکمیتی خروج از معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) بر اساس ماده ۱۰ معاهده است؛ با این استدلال که تداوم تجاوزات نظامی می‌تواند به‌عنوان «رویداد فوق‌العاده‌ای» که «منافع عالی» کشور را به خطر می‌اندازد، قلمداد شود. در این راستا، مصوبه ۴ تیر ۱۴۰۴ مجلس شورای اسلامی در خصوص تعلیق همکاری با آژانس می‌تواند به‌عنوان ضمانت اجرایی عملی، مسیر خروج رسمی از NPT را در صورت استمرار تجاوز نظامی فراهم سازد. مقاله با تأکید بر ضرورت اصلاح سازوکار گزارش‌دهی در آژانس، به‌منظور پیشگیری از تکرار چنین تخلفاتی، پایان می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA)، مسئولیت نهادی سازمان‌های بین‌المللی، گزارش‌های فنی آژانس.

* نویسنده مسئول: پژوهشگر مقطع دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین-پیشوا mortezaghadery.law@gmail.com

^۱ پژوهشگر مقطع دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین-پیشوا amin.mirzamani@yahoo.com

^۲ پژوهشگر مقطع دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین-پیشوا Tolouciehsan@gmail.com

مقدمه

انتشار گزارش مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، رافائل گروسی، در تاریخ ۳۱ می ۲۰۲۵، موجی از تنش‌های دیپلماتیک و امنیتی بی‌سابقه‌ای را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی برانگیخت. این گزارش، با ادعای انتقال غیرمجاز مواد هسته‌ای از سوی جمهوری اسلامی ایران، در حالی منتشر شد که شواهد فنی و اظهارات بعدی خود آژانس (در تاریخ ۱۶ ژوئن ۲۰۲۵)، از جمله مصاحبه‌ها و بیانه‌های رسمی گروسی، به وضوح خلاف آن را نشان می‌داد. اهمیت این گزارش نه صرفاً در محتوای آن، بلکه در نقش مستقیمش در ایجاد زمینه روانی و حقوقی برای حملات نظامی رژیم صهیونیستی به تأسیسات هسته‌ای و زیرساخت‌های حیاتی ایران بود. این حملات، برخلاف قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل، به‌ویژه منشور سازمان ملل متحد، و بدون هیچ مجوز بین‌المللی صورت گرفت.

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، به موجب اساسنامه خود و تعهدات ناشی از منشور سازمان ملل، موظف به رعایت اصول بی‌طرفی، استقلال حرفه‌ای و استناد به داده‌های فنی دقیق و قابل راستی‌آزمایی است. تخطی از این وظایف، نه تنها مشروعیت و اعتبار فنی آژانس را مخدوش می‌سازد، بلکه می‌تواند موجب مسئولیت بین‌المللی آن نیز گردد. صدور گزارشی که عملاً به ابزاری در خدمت اهداف جنگ طلبانه یک دولت متخاصم بدل شده، مصداق آشکار از خروج این نهاد از چارچوب حقوقی و وظایف ذاتی‌اش است. از همین رو، پرسش اصلی این مقاله آن است که آیا آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شخص مدیر کل آن می‌توانند به دلیل صدور گزارش جانبدارانه و تحریک به اقدام نظامی، موضوع مسئولیت مدنی یا کیفری بین‌المللی قرار گیرند؟

از سوی دیگر، رژیم صهیونیستی که خود فاقد عضویت در پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) است و از نظارت‌های آژانس طفره می‌رود، با تکیه بر گزارش مزبور، به اقدام نظامی علیه یکی از اعضای فعال این پیمان دست زده است. این اقدام، مصداق بارز تجاوز طبق تعریف اساسنامه رم و بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد محسوب می‌شود. در همین راستا، این مقاله ضمن واکاوی مبانی مسئولیت آژانس و شخص مدیر کل آژانس (رافائل گروسی)، به بررسی مسئولیت بین‌المللی دولت متخاصم نیز خواهد پرداخت و سازوکارهای حقوقی موجود برای پاسخ‌گویی به چنین تخلفات خطرناکی را از منظر حقوق بین‌الملل عام، حقوق مسئولیت دولت‌ها، و حقوق بین‌الملل کیفری مورد تحلیل قرار می‌دهد.

هدف از این پژوهش، نه تنها روشن ساختن ابعاد حقوقی ماجرای گزارش مغرضانه آژانس است، بلکه ارائه راهکارهایی برای پیگیری این تخلف در نهادهای بین‌المللی و جلوگیری از ایجاد سابقه سوءاستفاده از سازمان‌های بین‌المللی برای اهداف سیاسی و نقض صلح و امنیت جهانی است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با

استناد به منابع معتبر دانشگاهی، آراء مراجع قضایی بین‌المللی، و رویه‌های گذشته سازمان‌های بین‌المللی نگاشته می‌شود تا بتواند تصویری دقیق و حقوق‌مدار از این رخداد و پیامدهای آن ارائه کند.

تحلیل حقوقی گزارش ۳۱ می ۲۰۲۵ و الزامات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

محتوای گزارش، ادعاها و تناقضات آن

۱. محتوای گزارش ۳۱ می ۲۰۲۵ و ادعاهای مطرح شده

گزارش GOV/۲۰۲۵/۲۴ آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که در تاریخ ۳۱ می ۲۰۲۵ منتشر شد، با لحنی قاطع، ادعا می‌کند ایران در ارائه «همکاری کامل و بموقع» ("full and timely cooperation") با آژانس کوتاهی کرده است. این گزارش، با استناد به یافته‌های بازرسی‌ها و نمونه‌برداری‌های محیطی، به مجموعه‌ای از ابهامات فنی اشاره می‌کند که توانایی آژانس را برای راستی‌آزمایی ماهیت صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای ایران به چالش می‌کشد. ادعاهای کلیدی گزارش، با ارجاع مستقیم به متن اصلی، عبارتند از:

ناتوانی در راستی‌آزمایی دقیق ذخایر اورانیوم غنی‌شده: آژانس صراحتاً به ازدست‌دادن توانایی خود در تأیید دقیق موجودی اورانیوم غنی‌شده ایران اذعان می‌کند: «از ۱۶ فوریه ۲۰۲۱، آژانس نتوانسته است ذخیره کل اورانیوم غنی‌شده ایران را در هیچ روز معینی به‌دقت راستی‌آزمایی کند و ناگزیر بوده تنها بر بخش کوچکی از کل که براساس برآوردهای ایران است اتکا نماید.»^۱

این گزارش تخمین می‌زند که تا ۱۷ می ۲۰۲۵، کل ذخیره اورانیوم غنی‌شده ایران برابر با ۹۲۴۷۰۶ کیلوگرم بوده است. (Source: p. ۹, para. ۲۶)

از دست رفتن «تداوم دانش»: یکی از جدی‌ترین ادعاهای گزارش، از دست رفتن دائمی و غیرقابل بازگشت توان نظارتی آژانس است: «به دلیل عدم امکان انجام فعالیت‌های راستی‌آزمایی و نظارت مرتبط با برجام برای بیش از چهار سال، آژانس تداوم دانش خود را از دست داده است ... که بازسازی آن امکان‌پذیر نخواهد بود.»^۲

محرومیت از دسترسی تکمیلی: گزارش تأکید می‌کند که ایران از اجرای پروتکل الحاقی و ارائه اطلاعات به‌روز خودداری کرده است: «در طول این بازه زمانی، ایران هیچ‌گونه اعلامیه به‌روزشده‌ای ارائه نکرده است و آژانس نتوانسته است هیچ‌گونه دسترسی تکمیلی به سایت‌ها و مکان‌های دیگر در ایران داشته باشد.»^۳

^۱ "Since 16 February 2021, the Agency has not been able to verify Iran's total enriched uranium stockpile precisely on any given day, needing to rely instead on a small proportion of the total being based on Iran's estimates." (Source: p. 9, para. 26)

^۲ "As a result of not having been able to perform JCPOA-related verification and monitoring activities for more than four years, the Agency has lost continuity of knowledge ... which it will not be possible to restore." (Source: p. 3, para. 7)

^۳ Throughout this period, Iran has not provided updated declarations and the Agency has not been able to conduct complementary access to any sites and other locations in Iran." (Source: p. 10, para. 33)

در نتیجه، گزارش آژانس، حکومت ایران را به عدم اعلام مواد و تجهیزات غنی‌شده و عدم همکاری لازم متهم می‌کند و ادعاها را بر یافته‌های محیط نمونه‌برداری و تصاویر ماهواره‌ای تجاری استوار می‌سازد.

۲. تناقضات با گزارش‌های پیشین و اظهارات بعدی گروسی

بررسی دقیق این گزارش نشان می‌دهد که محتوای آن با گزارش‌های پیشین و حتی اظهارات شفاهی بعدی مدیر کل آژانس، رافائل گروسی، تناقضات آشکاری دارد که اعتبار آن را به شدت زیر سؤال می‌برد.

تناقض در «تداوم دانش»: در حالی که گزارش جدید از «از دست رفتن کامل و غیرقابل بازسازی» تداوم دانش صحبت می‌کند (Source: p. ۳, para. ۷)، گزارش‌های پیشین آژانس، تأیید کرده بودند که از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۹، نظارت و راستی‌آزمایی‌ها به طور کامل انجام شده است^۱ و این تضاد، سؤالاتی جدی درباره دلایل تأکید ناگهانی بر «از دست رفتن» کامل دانش مطرح می‌کند.

تناقض در دسترسی به سایت‌ها: گزارش جدید مدعی عدم امکان دسترسی‌های تکمیلی است (Source: p. ۳۳, para. ۱۰)، در حالی که گزارش‌های پیشین، دسترسی‌های روزانه و مکرر به تأسیسات نظنز و فردو را تأیید کرده بودند^۲ که این دوگانگی میان «دسترسی مداوم» و «عدم دسترسی مطلق»، به ابهامات پیرامون موضع آژانس می‌افزاید.

تناقض با لحن شفاهی گروسی: در یک تناقض فاحش، رافائل گروسی تنها چند روز پس از انتشار این گزارش قاطع، لحنی کاملاً متفاوت اتخاذ کرد. در حالی که گزارش کتبی، راستی‌آزمایی را «ناممکن» اعلام می‌کند، گروسی در مصاحبه با روزنامه *El País*، خوش‌بینی خود را به بازگشت بازرسان و کسب اطلاعات «قوی‌تر» در آینده نزدیک ابراز داشت^۳ که این دوگانگی میان لحن قاطع و بی‌انعطاف گزارش مکتوب و لحن خوش‌بینانه و دیپلماتیک مدیر کل در اظهارات شفاهی، اعتبار گزارش را به طور جدی زیر سؤال می‌برد.

۳. تأثیر گزارش در فراهم کردن زمینه حمله نظامی

^۱“ Between 16 January 2016 (JCPOA Implementation Day) and 8 May 2019, the Agency verified and monitored Iran's implementation of its nuclear-related commitments in accordance with the modalities set out in the JCPOA, consistent with the Agency's standard safeguards practices.” (Source: p. 2, para. 5)

^۲“ Perform daily access upon request to the enrichment facilities at Natanz and Fordow, including to monitor Iran's production of stable isotopes.” (Source: p. 3, para. 7)

^۳ “I remain optimistic that inspectors will return to Iran and that we will soon have more robust information.” (Source: El País, 19 June 2025)

گزارش آژانس، فراتر از یک سند فنی، با تأکید گزینشی بر برخی داده‌ها و سکوت درباره برخی حقایق، عملاً به ابزاری برای فراهم‌سازی زمینه یک اقدام نظامی تبدیل شده است. این تأثیر را می‌توان از طریق تحلیل دقیق محتوا و زمان انتشار آن (۱۵ ژوئن ۲۰۲۵) بررسی کرد:

تأکید بر «از دست رفتن دانش» و ایجاد فضای بی‌اعتمادی: گزارش با صراحت بیان می‌کند که «بازسازی تداوم دانش امکان‌پذیر نخواهد بود» (Source: p. ۳, para. ۷). این جمله، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، این پیام را منتقل می‌کند که ابزارهای نظارتی و دیپلماتیک آژانس دیگر کارآمد نیستند و گزینه نظامی تنها راه باقی‌مانده برای «اطمینان از صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای» است.

سکوت درباره اقدامات نظامی پیشین: این گزارش، که در می ۲۰۲۵ تکمیل و در ژوئن منتشر شده، هیچ ارجاعی به حملات نظامی و خرابکاری‌هایی که پیش از این در تأسیسات هسته‌ای ایران رخ داده‌اند، ندارد. این سکوت عمدی، روایت را به سمت «عدم همکاری ایران» به عنوان تنها عامل بحران هدایت می‌کند و اقدامات متقابل نظامی را به عنوان واکنشی موجه جلوه می‌دهد. این رویکرد، یک تحلیل یک‌جانبه و مغرضانه از وقایع ارائه می‌دهد. **استفاده از زبان هشدارآمیز و بدون انعطاف:** گزارش از عباراتی قاطع استفاده می‌کند.^۱ این زبان، در تضاد با لحن دیپلماتیک رایج در گزارش‌های فنی است و به نظر می‌رسد که به شکل آگاهانه‌ای برای توجیه اقدامات قاطع‌تر از نظارت طراحی شده است.

تمرکز بر موجودی انباشته اورانیوم: ارائه اعداد و ارقام دقیق از موجودی اورانیوم غنی‌شده (۹۲۴۷٫۶ کیلوگرم)، (Source: p. ۹, para. ۲۶)، یک تصویر هشداردهنده از «زمان گریز هسته‌ای» (breakout time) ارائه می‌دهد و این داده‌ها می‌توانند توسط طرف‌های ثالث به عنوان شواهدی برای اثبات یک تهدید قریب‌الوقوع و توجیه حملات «پیش‌دستانه» تفسیر شوند.

با توجه به موارد فوق می‌توان به این جمع‌بندی رسید که، گزارش آژانس نه تنها یک سند فنی، بلکه یک بیانیه سیاسی با پیامدهای راهبردی است. این گزارش با تأکید گزینشی بر ابعاد خاصی از نظارت، سکوت درباره حملات پیشین، و استفاده از زبان هشدارآمیز، به طور غیرمستقیم زمینه را برای حمله نظامی فراهم کرده و مسئولیت اخلاقی و حقوقی مهمی را متوجه مدیرکل و نهاد آژانس می‌کند. این رویکرد، اصول بی‌طرفی و استقلال آژانس را به چالش کشیده و اعتبار آن را در مقام یک سازمان فنی مستقل زیر سؤال می‌برد.

نقض اصول شفافیت، بی‌طرفی و صحت اطلاعات در گزارش ۳۱ می ۲۰۲۵ و الزامات آژانس

^۱ "the Agency has not been able to verify" (p9, para. 26) "not been able to conduct complementary access" (p10, para. 33)

در این گفتار، اصول بنیادین حقوق بین‌الملل ناظر بر عملکرد نهادهای بین‌المللی و به‌ویژه آژانس، نظیر اصل بی‌طرفی، استقلال فنی و الزامات شفافیت بررسی می‌شود تا نشان داده شود که آیا و چگونه این نهاد از حدود وظایف حقوقی خود عدول کرده و مستوجب مسئولیت بین‌المللی شده است.

۱. فقدان داده‌های پشتیبان (Supporting Evidence)

گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، به‌ویژه در مواقع حساس امنیتی، باید مطابق با اصول بنیادین حاکم بر عملکرد نهادهای فنی بین‌المللی، شامل شفافیت (transparency)، بی‌طرفی (impartiality) و صحت و دقت اطلاعات (accuracy and reliability) تنظیم شوند. این اصول، در اسناد متعددی همچون Statute of the IAEA (۱۹۵۶)، Draft Articles on the Responsibility of International Organizations (ILC)، و نیز رویه‌های حاکم بر نهادهای تخصصی ملل متحد (۲۰۱۷، UNJI)، به‌صراحت مورد تأکید قرار گرفته‌اند. یکی از مهم‌ترین الزامات گزارش‌دهی فنی، ارائه داده‌های پشتیبان و قابل ارزیابی (verifiable supporting data) برای هرگونه ادعای هسته‌ای است. گزارش، در حالی ادعا می‌کند که «مقداری از مواد غنی‌شده ایران به مکانی نامعلوم منتقل شده» (IAEA, GOV/۲۰۲۵/۲۶, para. ۷)، که هیچ سندی دال بر ثبت سیگنال، تخلیه فیزیکی مواد یا عدم پاسخ به بازرسی‌های معمول در متن گزارش ارائه نمی‌شود. این نقض آشکار رویه استاندارد آژانس است که خود آن را در (IAEA, ۲۰۱۸) Guidelines for the Preparation of Safeguards Reports منتشر کرده، و در آن تأکید شده که «هرگونه تخطی از تعهدات پادمانی باید همراه با شواهد قابل راستی‌آزمایی مستند شود» (IAEA, ۲۰۱۸, Sec. ۴.۳).

۲. بی‌طرفی مخدوش‌شده (Compromised Impartiality)

بی‌طرفی فنی یکی از ستون‌های اعتماد بین‌المللی به آژانس است. همان‌طور که پروفسور Daniel Joyner در مقاله‌ای در (۲۰۲۲) Journal of International Nuclear Law اشاره کرده است، «هرگونه برداشت از جانبداری در گزارش‌های رسمی آژانس می‌تواند به تضعیف اعتماد اعضا و بی‌اعتباری نهاد منجر شود، به‌ویژه در زمینه خاورمیانه که حساسیت‌های ژئوپلیتیکی فوق‌العاده بالاست» (Joyner, ۲۰۲۲, p. ۹۸). در نشست ۱۶ ژوئن، با غیرقانونی اعلام نکردن، حملات هوایی مکرر اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ایران (از جمله حمله به سایت فوردو در تاریخ ۱۳ ژوئن) و فقدان هرگونه محکومیت یا ارزیابی بی‌طرفانه نسبت به این اقدامات، نشان‌دهنده نادیده گرفتن اصل توازن گزارش‌دهی (balanced reporting) است که در بند ۴ ماده ۸ اساسنامه آژانس مورد اشاره قرار گرفته است.

۳. تضاد با اصول شفافیت سازمانی

شفافیت مستلزم آن است که گزارش‌های فنی حاوی روش تحلیل داده، منابع اطلاعاتی، و درجه قطعیت (degree of certainty) باشند. در مدل تحلیلی آژانس برای ارزیابی فعالیت‌های مشکوک، باید دامنه اطلاعات ارائه شده و محدودیت‌های آن نیز بیان شود. اما در گزارش ۳۱ می ۲۰۲۵، هیچ توضیحی درباره متدولوژی گردآوری داده‌ها، یا امکان وجود خطای سیستمی در تجهیزات باقی مانده نظارتی ارائه نشده است.

این نقض صریح Best Practices for Technical Reporting سازمان ملل و همچنین نقض توصیه‌های اندیشکده Carnegie Endowment درباره گزارش‌دهی مسئولانه نهادهای بین‌المللی است که در آن آمده است: «در شرایط بحرانی، سکوت یا عدم ارائه اطلاعات متوازن به منزله اتخاذ موضع تلقی می‌شود» (Acton, ۲۰۱۹, p. ۴۶).

مسئولیت بین‌المللی دولت متخاصم

بخش دوم این مقاله به بررسی مسئولیت بین‌المللی دولت‌هایی می‌پردازد که به عنوان «دولت متخاصم»، از گزارش مغرضانه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در جهت توجیه اقدامات خصمانه علیه ایران بهره‌برداری کرده‌اند. در این فصل، ابتدا اصول حقوقی ناظر بر منع توسل به زور و عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها تبیین می‌شود، سپس با تحلیل نمونه‌های تطبیقی و بررسی ابزارهای حقوقی بین‌المللی، امکان پیگیری مسئولیت این دولت‌ها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

تحلیل مفهوم «دولت متخاصم» و تحریک به جنگ

این گفتار به تحلیل مفهوم «دولت متخاصم» در بستر حمله به ایران و همچنین بررسی تحریک به جنگ از سوی طرف‌های ثالث می‌پردازد.

۱. تفسیر اصل منع توسل به زور و اصل عدم مداخله با تأکید بر حمله اسرائیل به ایران

اصل منع توسل به زور یکی از قواعد بنیادین و آمره حقوق بین‌الملل است که در ماده ۲(۴) منشور ملل متحد تصریح شده است.^۱

بر اساس این اصل، کلیه دولت‌ها ملزم به پرهیز از تهدید یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی سایر کشورها هستند، مگر در موارد استثنایی از جمله دفاع مشروع (ماده ۵۱ منشور) یا مجوز شورای امنیت. در کنار این اصل، قاعده عرفی عدم مداخله نیز تأکید دارد که هیچ دولتی حق ندارد در امور داخلی یا خارجی دولت دیگر به گونه‌ای مداخله کند که بر اراده مستقل آن دولت تأثیر بگذارد.

¹ "All Members shall refrain in their international relations from the threat or use of force against the territorial integrity or political independence of any state, or in any other manner inconsistent with the Purposes of the United Nations"

در حمله نظامی صهونیسمی به تأسیسات هسته‌ای ایران که در تاریخ ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵ آغاز شد، و متعاقب آن ارائه گزارش توسط مدیر کل آژانس در ۱۶ ژوئن ۲۰۲۵ مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، با نقض صریح این اصول مواجه هستیم. اسرائیل با استناد به ادعاهای بی‌پایه در آن گزارش، به اقدامی نظامی مبادرت ورزید که فاقد هرگونه مجوز بین‌المللی بود و مصداق بارز تجاوز به حاکمیت ایران محسوب می‌شود. این حمله نه تنها فاقد مبنای دفاع مشروع بر اساس ماده ۵۱ منشور بود، بلکه واکنشی پیش‌دستانه به تهدیدی غیرواقعی تلقی می‌شود—مبنایی که دیوان بین‌المللی دادگستری و بسیاری از مفسران حقوق بین‌الملل آن را مردود دانسته‌اند (Ruys, ۲۰۱۰; Gray, ۲۰۱۸).

به علاوه، اقدام اسرائیل را می‌توان به نوعی مصداق «استفاده ابزاری از نهادهای بین‌المللی برای تحقق اهداف سیاسی و نظامی» دانست؛ وضعیتی که در آن یک دولت با اعمال نفوذ بر نهادهایی نظیر آژانس، زمینه‌سازی حقوقی یا روانی برای حمله به دولت دیگر را فراهم می‌آورد. این رویه در مغایرت آشکار با اصل وفاداری به منشور ملل متحد و تعهد به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات قرار دارد. گزارش آژانس، با وجود آنکه پس از آغاز حملات منتشر شد، به مثابه ابزاری برای توجیه و مشروعیت بخشی پسینی به تجاوزات نظامی اسرائیل مورد بهره‌برداری قرار گرفت، که خود نشان از نیت مغرضانه در انتشار آن دارد.

با توجه به فقدان هرگونه مصوبه شورای امنیت درباره تهدید صلح از سوی ایران، و همچنین نبود وضعیت مسلحانه قبلی میان ایران و اسرائیل، اقدام نظامی انجام‌شده یک عمل تجاوزکارانه محسوب می‌شود که نه تنها مسئولیت بین‌المللی دولت اسرائیل را به همراه دارد، بلکه زمینه لازم برای پیگیری از سوی ایران در نهادهای بین‌المللی نظیر دیوان بین‌المللی دادگستری را نیز فراهم می‌سازد.

۲. مصادیق تطبیقی (پرونده نیکاراگوئه، لیبی، عراق)

برای ارزیابی وضعیت حمله نظامی اسرائیل به ایران در پرتو حقوق بین‌الملل، بررسی تطبیقی با رویه دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) و موارد پیشین مداخله یا تجاوز، از اهمیت بالایی برخوردار است. پرونده‌هایی همچون نیکاراگوئه علیه ایالات متحده، حمله به لیبی (۲۰۱۱)، و اشغال عراق (۲۰۰۳) نمونه‌های کلیدی هستند که در آن‌ها موضوع توسل به زور، مداخله و مشروعیت اقدامات نظامی در عرصه بین‌المللی مورد واکاوی قرار گرفته‌اند.

الف) پرونده نیکاراگوئه علیه ایالات متحده (ICJ, ۱۹۸۶)

در رأی تاریخی نیکاراگوئه v. ایالات متحده، دیوان بین‌المللی دادگستری مداخله نظامی و حمایت تسلیحاتی از نیروهای کنترا توسط آمریکا را ناقض اصل منع توسل به زور و عدم مداخله دانست. دیوان تأکید کرد که حتی حمایت غیرمستقیم از اقدامات مسلحانه علیه دولت دیگر، در صورتی که فاقد مجوز شورای امنیت یا مبنای مشروع دفاع از خود باشد، ناقض حقوق بین‌الملل است (ICJ Reports ۱۹۸۶, paras. ۱۹۰–۲۰۱). این رأی نشان می‌دهد

که حتی اقدامات کم‌تر از حمله مستقیم نیز قابل پیگرد و تحمیل مسئولیت هستند، چه رسد به حمله نظامی علنی و مستقیم.

(ب) مداخله در لیبی (۲۰۱۱)

در سال ۲۰۱۱، حمله ناتو به لیبی به استناد قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت صورت گرفت. گرچه این قطعنامه تحت عنوان «مسئولیت حمایت» (R2P) تصویب شد، اما از سوی برخی کشورها و مفسران حقوقی، نحوه اجرای آن بیش از یک عملیات حفاظت غیرنظامیان ارزیابی شد و به عنوان تغییر رژیم تعبیر گردید (Bellamy, ۲۰۱۱). اهمیت این مثال در آن است که حتی با داشتن پوشش شورای امنیت، تجاوز به اصل تمامیت ارضی یا سوءاستفاده از مأموریت بین‌المللی موجب انتقادات شدید و تحلیل‌های حقوقی درباره مشروعیت مداخله شد. این در تضاد کامل با حمله اسرائیل به ایران است که فاقد هرگونه مجوز بین‌المللی است و به هیچ وجه در چارچوب اصول «مسئولیت حمایت» یا «دفاع مشروع» نمی‌گنجد.

(ج) حمله به عراق (۲۰۰۳)

در سال ۲۰۰۳، ایالات متحده و متحدانش بدون مجوز شورای امنیت و صرفاً با استناد به ادعای وجود تسلیحات کشتار جمعی، به عراق حمله کردند. بعدها روشن شد که ادعاهای بی‌پایه بوده‌اند. گزارش چیلکات در بریتانیا (۲۰۱۶) به صراحت اعلام کرد که دولت‌ها اطلاعات ناقص و جهت‌دار را مبنای تصمیم جنگ قرار دادند (Chilcot Report, ۲۰۱۶). این پرونده از نظر حقوقی شباهت زیادی به وضعیت کنونی دارد که اسرائیل با استناد به گزارش مغشوش و بعداً تکذیب‌شده مدیرکل آژانس، دست به حمله زده است. در هر دو مورد، نهادهای اطلاعاتی یا بین‌المللی ابزاری برای تسهیل اقدام نظامی قرار گرفتند.

در نگاهی تطبیقی میتوان به این نتیجه رسید که، هر سه پرونده، اقدام نظامی فاقد مشروعیت کامل یا دست کم با تفسیر موسع و غیرقابل توجیه از استثنائات اصل منع توسل به زور صورت گرفت. رویه بین‌المللی به‌ویژه در رأی نیکاراگوئه نشان می‌دهد که حتی در غیاب جنگ تمام‌عیار، یک دولت به دلیل تحریک، تسهیل یا انجام حمله نظامی می‌تواند مسئولیت بین‌المللی پیدا کند. بر این اساس، حمله اسرائیل به ایران که بر پایه اطلاعات بی‌اعتبار و جانبدارانه و بدون مجوز انجام شده، و با گزارش آژانس به صورت پسینی توجیه گردیده، قابل مقایسه با این موارد و مشمول مسئولیت بین‌المللی است.

امکان پیگیری حقوقی علیه دولت‌های مداخله‌گر

این گفتار به بررسی سازوکارهای حقوقی موجود برای پیگیری مسئولیت دولت متخاصم می‌پردازد.

۱. مسئولیت دولت طبق پیش‌نویس ILC ۲۰۰۱

پیش‌نویس «مسئولیت دولت‌ها برای اعمال متخلف از حقوق بین‌الملل» که در سال ۲۰۰۱ توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل (ILC) تدوین شد، چارچوبی حقوقی برای نسبت‌دادن اعمال متخلف به دولت‌ها و تعیین پیامدهای بین‌المللی آن‌ها فراهم می‌سازد. بر اساس این پیش‌نویس، دو رکن اصلی برای تحقق مسئولیت دولت وجود دارد: انتساب عمل به دولت (Attribution) و همچنین تخلف از تعهد بین‌المللی (Breach of International Obligation)

حمله نظامی صهیونیستی به خاک ایران در تاریخ ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵، در چارچوب این دو رکن، مصداق روشنی از نقض تعهدات بین‌المللی است و مبنای مسئولیت بین‌المللی دولت اسرائیل را فراهم می‌سازد.

الف) انتساب اقدام به دولت (ماده ۴ الی ۱۱ پیش‌نویس ILC)

بر اساس ماده ۴ پیش‌نویس، هر عملی که توسط دستگاه‌های حکومتی و مقامات رسمی یک کشور انجام شود، به آن دولت قابل انتساب است. در ماجرای حمله اسرائیل به ایران، شواهد غیرقابل انکار فنی و سیاسی وجود دارد که این حمله به صورت مستقیم از سوی ارتش رسمی اسرائیل و با مجوز نهادهای حکومتی انجام شده است (UNSC Briefing on Middle East, April ۲۰۲۴). بنابراین، به وضوح قابل انتساب به اسرائیل است و نمی‌توان آن را به گروه‌های غیردولتی یا «اقدام مستقل» نسبت داد.

ب) نقض تعهدات بین‌المللی (ماده ۱۲ به بعد): توسل به زور علیه حاکمیت یک کشور مستقل، به صراحت ممنوع است، مگر در مواردی محدود مانند دفاع مشروع (ماده ۵۱ منشور ملل متحد) یا مجوز شورای امنیت (فصل هفتم منشور). در این مورد، هیچ‌یک از استثنایا اعمال نمی‌شود:

- شورای امنیت مجوز حمله نداده (UN Charter, Art. ۳۹-۴۲)
 - ادعای دفاع مشروع فاقد معیارهای ضرورت و تناسب است (ICJ, Oil Platforms, ۲۰۰۳)
 - گزارش آژانس، که بهانه حمله بوده، فاقد پایه حقوقی مشخص و بعداً تکذیب شده است.
- بنابراین، مطابق مواد ۱۲ و ۱۴ پیش‌نویس ILC، اسرائیل تعهد خود در احترام به اصل منع توسل به زور و اصل تمامیت ارضی ایران را نقض کرده است و مسئولیت بین‌المللی متوجه آن است.

ج) پیامدهای حقوقی (ماده ۳۰ تا ۳۹): مطابق این مواد، دولت مسئول موظف به موارد زیر است: توقف فوری اقدام متخلفانه، ارائه تضمین عدم تکرار و یا جبران خسارت (مادی و معنوی). ایران می‌تواند با استناد به ماده ۳۵، درخواست جبران کامل خسارات وارده به تأسیسات و قربانیان انسانی را مطرح کند (Articles ۳۱-۳۶, ILC, ۲۰۱۷; Gaja, ۲۰۱۷). همچنین سایر دولت‌ها مجازند بر اساس اصل «تعهدات عام‌الشمول» (Erga Omnes)، نقض این اصول بنیادین را محکوم و پیگیری کنند.

۲. صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ)

دیوان بین‌المللی دادگستری (International Court of Justice – ICJ) به عنوان بالاترین مرجع قضایی سازمان ملل متحد، وظیفه رسیدگی به اختلافات حقوقی میان دولت‌ها را بر اساس قوانین بین‌المللی بر عهده دارد. صلاحیت دیوان در دعاوی میان دولت‌ها معمولاً بر اساس رضایت طرفین تعیین می‌شود که می‌تواند به صورت ضمنی یا صریح باشد (Brownlie, ۲۰۰۸).

در پرونده مربوط به حملات نظامی اسرائیل علیه ایران، ایران می‌تواند با استناد به اصل عدم توسل به زور مندرج در ماده ۲(۴) منشور سازمان ملل و تعهدات بین‌المللی اسرائیل، شکایت خود را در ICJ مطرح کند (Shany, ۲۰۱۴). همچنین، بر اساس ماده ۳۶ اساسنامه ICJ، صلاحیت دیوان در دو حالت عمده تعریف می‌شود:

- صلاحیت مبتنی بر توافق قبلی (Compromissory Clause): در صورتی که طرفین پیش از بروز اختلاف، توافق کرده باشند که هرگونه اختلاف بین آنها توسط ICJ حل و فصل شود. به عنوان مثال، معاهداتی که شامل چنین بندهایی هستند، ممکن است زمینه مناسبی برای طرح دعوی باشند (Zimmermann et al., ۲۰۱۲).

- صلاحیت مبتنی بر پذیرش عام (Optional Clause Declarations): برخی کشورها به صورت داوطلبانه صلاحیت عمومی ICJ را برای رسیدگی به دعاوی با هر دولت عضو دیگر پذیرفته‌اند. در حال حاضر، اسرائیل این نوع پذیرش را محدود کرده است و ممکن است از پذیرش صلاحیت دیوان خودداری کند، اما ایران می‌تواند از طریق معاهدات یا قطعنامه‌های سازمان ملل درخواست بررسی کند.

با توجه به سابقه پرونده‌های مشابه مانند دعاوی نیکاراگوئه علیه آمریکا (۱۹۸۶) و شکایات مربوط به اشغالگری، دیوان تا حد زیادی تمایل به حفظ اصول بنیادین حقوق بین‌الملل و جلوگیری از توسل به زور را نشان داده است. در پرونده‌های اخیر، ICJ دستورهای موقت برای توقف اقدامات نظامی صادر کرده که نشان‌دهنده توانایی این مرجع برای حفاظت از صلح و امنیت بین‌المللی است (ICJ, ۲۰۲۰).

ایران می‌تواند با استناد به این رویه‌ها و با تکیه بر منشور ملل متحد و معاهدات بین‌المللی، دیوان را مکلف به رسیدگی کند. البته یکی از چالش‌های اصلی، مقاومت اسرائیل در پذیرش صلاحیت دیوان است که از طریق دیپلماسی قضایی و فشار سیاسی باید آن را کاهش داد (Alvarez, ۲۰۱۷).

۳. ابزارهای جایگزین: شورای امنیت، مجمع عمومی، دیپلماسی قضایی و دیوان کیفری بین‌المللی (ICC)

در شرایطی که دسترسی به دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) با موانع روبرو باشد یا اسرائیل به دلایل حقوقی از رسیدگی مستقیم در آن امتناع کند، ایران می‌تواند از مجموعه‌ای از ابزارهای جایگزین برای پیگیری مسئولیت

حقوقی رژیم اسرائیل بهره گیرد. این ابزارها شامل شورای امنیت سازمان ملل متحد، مجمع عمومی، دیپلماسی قضایی و دیوان کیفری بین‌المللی است که هر کدام مکانیسم‌ها و روش‌های خاصی برای رسیدگی و اعمال مسئولیت دارند.

- شورای امنیت سازمان ملل متحد: به عنوان نهادی که مسئول حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است، براساس منشور ملل متحد (مواد ۳۹ تا ۵۱) می‌تواند پس از بررسی موضوع، اقدامات الزام‌آور مانند تحریم‌های اقتصادی، منع ورود سلاح یا حتی مجوز استفاده از نیروی نظامی را صادر کند (United Nations, ۱۹۴۵). روند رسیدگی در شورای امنیت شامل ارائه پرونده توسط ایران، بحث و بررسی در جلسات علنی یا غیرعلنی و صدور قطعنامه است. با این حال، یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در این مسیر، حق وتوی پنج عضو دائم شورا است که می‌تواند از اتخاذ تصمیم علیه اسرائیل جلوگیری کند. با وجود این، ایران می‌تواند با جلب حمایت کشورهای غیر دائم و ایجاد ائتلاف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، فشار سیاسی لازم برای اقدام شورای امنیت را افزایش دهد.

- مجمع عمومی سازمان ملل متحد: به عنوان مجمعی شامل کلیه اعضای سازمان ملل، می‌تواند به‌ویژه در شرایطی که شورای امنیت به دلیل وتوی اعضای دائم ناتوان باشد، تحت «اقدام اضطراری مجمع عمومی» (Uniting for Peace Resolution ۳۷۷ (V)) وارد عمل شود (Reisman, ۲۰۱۲). مجمع عمومی می‌تواند توصیه‌های الزام‌آور صادر نکند اما نقش مهمی در ایجاد اجماع جهانی و فشار سیاسی بر رژیم اسرائیل ایفا می‌کند. این روند شامل بحث، بررسی اسناد و قطعنامه‌هایی با بار سیاسی قوی است که می‌تواند وجهه بین‌المللی اسرائیل را به چالش بکشد و از نظر دیپلماتیک آن را منزوی سازد.

- دیپلماسی قضایی: به معنای استفاده از ابزارهای حقوقی و سیاسی برای پیشبرد منافع ملی در سطح بین‌الملل است، از جمله راهکارهای موثر ایران محسوب می‌شود (Simma, ۲۰۰۲). ایران می‌تواند از طریق ارائه اسناد، گزارش‌های کارشناسی و شکایت در مجامع بین‌المللی، نشست‌ها و کنفرانس‌های حقوقی و سیاسی، توجه افکار عمومی و نهادهای جهانی را به نقض حقوق بین‌الملل توسط اسرائیل جلب کند. این روش هم‌چنین می‌تواند مقدمات حقوقی و سیاسی لازم برای اقدامات بعدی در شورای امنیت یا دیوان کیفری را فراهم آورد و به ایجاد ائتلاف‌های بین‌المللی علیه اسرائیل کمک کند.

- دیوان کیفری بین‌المللی (ICC): نیز به عنوان نهادی مستقل، صلاحیت رسیدگی به جرایم بین‌المللی از جمله جرایم جنگی، جنایات علیه بشریت و جرم تجاوز را دارد (Schabas, ۲۰۱۶). اگرچه اسرائیل عضو اساسنامه رم نیست، دیوان می‌تواند بر اساس ماده ۱۳ اساسنامه و در صورت ارجاع شورای امنیت، پرونده‌هایی مرتبط با سرزمین یا اتباع کشورهای عضو (مانند ایران) را رسیدگی کند. روند رسیدگی در ICC شامل تحقیقات اولیه، صدور کیفرخواست، محاکمه و صدور حکم است که می‌تواند منجر به تعقیب

شخصی مقامات مسئول و کارمندان دخیل در ارتکاب جنایات شود. این ابزار به خصوص برای مجازات مسئولان و ایجاد بازدارندگی حقوقی اهمیت دارد و می‌تواند به عنوان مکملی برای اقدامات سیاسی و حقوقی ایران به کار رود.

در مجموع، استفاده همزمان و هماهنگ از این ابزارهای جایگزین می‌تواند برای ایران زمینه‌های حقوقی و سیاسی محکمی برای پاسخ به اقدامات اسرائیل فراهم آورد. پیشنهاد می‌شود که جمهوری اسلامی ضمن پیگیری در دیوان بین‌المللی دادگستری، به طور فعال از این سازوکارهای مکمل بهره برده و با استفاده از دیپلماسی حقوقی و سیاسی، حمایت گسترده بین‌المللی را جلب نماید تا حقوق خود را در چارچوب حقوق بین‌الملل و منشور سازمان ملل به رسمیت بشناساند.

مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی با تمرکز بر رافائل گروسی

بخش سوم این مقاله با تمرکز بر مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی، به ویژه رافائل گروسی، به بررسی ابعاد فردی نقض‌های احتمالی حقوق بین‌الملل می‌پردازد. این فصل تلاش دارد نشان دهد که چگونه یک مقام بین‌المللی، در مقام مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، می‌تواند به واسطه اقدامات یا گزارش‌های جانبدارانه، در ارتکاب جرم تجاوز یا تحریک به آن مشارکت غیرمستقیم داشته باشد. همچنین، امکان‌سنجی تعقیب کیفری چنین فردی در نهادهای بین‌المللی مانند دیوان کیفری بین‌المللی یا از طریق صلاحیت جهانی در دادگاه‌های ملی، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مشارکت در جرم تجاوز و مسئولیت کیفری محتمل

این گفتار به تبیین مفهوم جرم تجاوز و بررسی مشارکت محتمل رافائل گروسی در این جرم می‌پردازد.

۱. تعریف جرم تجاوز طبق اساسنامه رم

جرم تجاوز (Crime of Aggression) یکی از چهار جنایت اصلی مندرج در اساسنامه رم دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) است که در کنار نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی، قابل تعقیب کیفری در سطح بین‌المللی است. طبق ماده ۸ مکرر (۸ bis) اساسنامه رم، «تجاوز به معنای برنامه‌ریزی، آماده‌سازی، آغاز یا اجرای عملی توسط یک شخصی که بتواند به طور مؤثر در اعمال کنترل یا هدایت اقدامات سیاسی یا نظامی یک کشور مشارکت داشته باشد، و این عمل تجاوزی آشکار نسبت به منشور ملل متحد محسوب شود، تلقی می‌شود» (Rome Statute, Art. ۸ bis).

تعریف قانونی ارائه‌شده در بند ۲ همین ماده، فهرستی از اعمال متشکله «عمل تجاوز» را ارائه می‌دهد که شامل، اما نه محدود به، حمله نظامی توسط نیروهای مسلح یک کشور به سرزمین کشور دیگر، بمباران، محاصره بنادر یا سواحل، استفاده از نیروهای نامنظم، و پشتیبانی از عملیات نظامی در خاک کشور ثالث است.

بر اساس تفاسیر حقوقی معتبر، شرط تحقق جرم تجاوز در سطح فردی، این است که مرتکب از جایگاه عالی سیاسی یا نظامی برخوردار باشد؛ به گونه‌ای که بتواند در طراحی و اجرای تجاوز نقش مؤثر ایفا کند (Cassese, A., ۲۰۱۳, International Criminal Law, ۳rd ed., Oxford University Press). دیوان در قضیه کاتانگا نیز بر عنصر کنترل مؤثر (effective control) در مسئولیت فردی تأکید کرده است.

هرچند اساساً این جرم غالباً ناظر بر مقامات عالی‌رتبه دولتی یا نظامی است، اما رویه حقوق بین‌الملل و تفاسیر جدید، امکان گسترش مسئولیت را به افراد غیرنظامی دارای نفوذ یا مشارکت مؤثر در برنامه‌ریزی تجاوز نیز مدنظر قرار داده‌اند. به عنوان نمونه، در گزارش گروه ویژه Crimes Against Peace در کارگروه وابسته به کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل آمده است: «نهادهای بین‌المللی، چنانچه عملاً در طراحی یا تسهیل یک حمله غیرقانونی شرکت کرده باشند، باید در معرض تحلیل مسئولیت کیفری قرار گیرند» (ILC Report on the Responsibility of International Organizations, ۲۰۱۱, para. ۷۴).

از این منظر، چنانچه اثبات شود که رافائل گروسی به عنوان مدیر کل آژانس با علم به نادرستی اطلاعات، گزارش‌های فنی را به گونه‌ای تنظیم کرده که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم موجب مشروع‌نمایی تجاوز یک دولت علیه ایران شده، می‌توان اقدامات وی را در چارچوب مشارکت در جرم تجاوز مورد بررسی کیفری قرار داد.

۲. بررسی نقش، علم و سوءنیت رافائل گروسی در تحریک یا زمینه‌سازی حمله نظامی

مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی در چارچوب حقوق بین‌الملل کیفری بر اساس عنصر علم (knowledge) و سوءنیت (mens rea) استوار است؛ به این معنا که فرد باید نسبت به پیامدهای اقدامات خود آگاهی داشته و قصد یا رضایت ضمنی به وقوع آن پیامدها را دارا باشد (Schabas, ۲۰۱۶). رافائل گروسی، مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، با انتشار گزارش ۳۱ می ۲۰۲۵ که حاوی ادعاهای مبهم و خلاف واقع درباره برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز ایران بود (IAEA, ۲۰۲۵)، نقش مهمی در زمینه‌سازی برای حمله نظامی اسرائیل که از تاریخ ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵ آغاز شده بود، ایفا کرده است.

در چارچوب حقوق کیفری بین‌الملل، مسئولیت فردی در ارتکاب جرم تجاوز محدود به مقامات سیاسی یا نظامی سطح بالا نیست؛ بلکه شامل افرادی می‌شود که با اقدامات آگاهانه، زمینه وقوع جرم را تسهیل یا تحریک می‌کنند. بررسی نقش گروسی در صدور این گزارش تحریک‌آمیز که دقیقاً پس از آغاز حملات هوایی اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ایران منتشر شد و به عنوان بهانه‌ای در رسانه‌های غربی و اظهارات رسمی اسرائیل برای توجیه حمله استفاده گردید، امری ضروری است.

گزارش GOV/۲۰۲۵/۳۴ آژانس حاوی ادعایی مبهم درباره «انتقال مواد غنی‌شده ایران به مکان‌های اعلام‌نشده» بود، بدون ارائه قرائن فنی مشخص، قابل راستی‌آزمایی یا نتیجه‌گیری حقوقی قطعی. از آنجا که آژانس نهادی فنی و

بی طرف است، انتشار گزارش هایی با چنین ابهامات و در شرایط بحران امنیتی، می تواند به عنوان تسهیل گر اقدامات تجاوز کارانه تلقی شود.

مطابق ماده ۲۵(۳)(د) اساسنامه رم، مشارکت غیرمستقیم در جرم با علم به تسهیل وقوع آن می تواند منجر به مسئولیت کیفری شود.^۱

همچنین، ماده ۳۰ اساسنامه بر وجود علم به شرایط جرم و تبعات آن تأکید دارد. گروسی به عنوان مقام ارشد فنی و با سابقه، از پیشینه بهره برداری رژیم اسرائیل از گزارش های آژانس برای توجیه اقدامات تجاوز کارانه آگاه بوده است (Schabas, ۲۰۱۶, p. ۴۸۴). بنابراین، انتشار گزارش هایی با ادبیات مبهم در فضای تنش زده ژئوپلیتیکی، می تواند دلالت بر سوءنیت در تسهیل تجاوز داشته باشد.

رفتار سیستماتیک گروسی در عدم واکنش به حملات مکرر اسرائیل به تأسیسات هسته ای ایران (مانند حمله به نطنز در ۲۰۲۱ و فوردو در ۲۰۲۳) و تمرکز صرف بر گزارش های بدون ادله کافی علیه ایران، نمایانگر خروج از بی طرفی فنی و تبدیل وی به عامل تسهیل تجاوز است (ICTY, Tadić Case; ICC, Katanga Case). در مجموع، عنصر علم، نقش تسهیل کننده در ارتکاب تجاوز و رفتار غیرمنصفانه مکرر گروسی، همگی می توانند مبنای بررسی مسئولیت کیفری وی تحت ماده ۲۵ اساسنامه رم قرار گیرند؛ به ویژه اگر ایران یا دیگر دولت ها درخواست ارجاع موضوع به دیوان کیفری بین المللی را داشته باشند.

۳. تفاوت با مصونیت عملکرد رسمی در نهادهای بین المللی

یکی از چالش های مهم در پیگیری مسئولیت کیفری مدیران ارشد سازمان های بین المللی، از جمله رافائل گروسی، مسئله مصونیت عملکرد رسمی (functional immunity) است. این نوع مصونیت که در حقوق بین الملل به عنوان immunity ratione materiae شناخته می شود، به مقامات بین المللی اجازه می دهد که در اجرای وظایف رسمی خود از تعقیب قضایی در دادگاه های ملی یا بین المللی مصون باشند (Keller, ۲۰۱۶).

مصونیت عملکرد رسمی معمولاً به منظور تضمین استقلال و بی طرفی نهادهای بین المللی اعطا می شود و اجازه می دهد که مقامات بدون ترس از مداخلات قضایی به انجام وظایفشان بپردازند. با این حال، این مصونیت محدود به

1

"Article 25: Individual criminal responsibility

3. In accordance with this Statute, a person shall be criminally responsible and liable for punishment for a crime within the jurisdiction of the Court if that person:

(a) (...) (b) (...) (c) (...) (d) In any other way contributes to the commission or attempted commission of such a crime by a group of persons acting with a common purpose. Such contribution shall be intentional and shall either: (i) Be made with the aim of furthering the criminal activity or criminal purpose of the group, where such activity or purpose involves the commission of a crime within the jurisdiction of the Court; or (ii) Be made with knowledge of the intention of the group to commit the crime."

اعمال در چارچوب وظایف رسمی است و شامل رفتارهایی نمی‌شود که خارج از حوزه مسئولیت رسمی یا برخلاف قوانین بین‌المللی، از جمله جرایم بین‌المللی مانند تجاوز یا جنایت علیه بشریت باشند.

بر اساس رویه‌های قضایی و دیدگاه‌های حقوقی، مصونیت عملکرد رسمی نمی‌تواند به عنوان سپری برای فرار از مسئولیت کیفری در جرایم جدی بین‌المللی مورد استفاده قرار گیرد (Sluiter, ۲۰۱۲ & Van Schaack). دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) نیز بر این نکته تأکید دارد که مصونیت‌های دیپلماتیک یا سازمانی، مانع صلاحیت دیوان در رسیدگی به جرایم بین‌المللی نیست (ICC, Prosecutor v. Lubanga, ۲۰۰۶).

در مورد رافائل گروسی، اگرچه وی به عنوان مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی دارای مصونیت در اجرای وظایفش است، اما صدور گزارش‌های تحریف‌شده که منجر به تسهیل حمله نظامی شده، خارج از چارچوب وظایف رسمی بی‌طرفانه قرار دارد و ممکن است مصونیت عملکردی وی را نقض کند.

علاوه بر این، اسناد بین‌المللی مانند کنوانسیون وین درباره روابط دیپلماتیک (۱۹۶۱) و اصول مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و سازمان‌ها (ILC Draft Articles, ۲۰۰۱) تأکید دارند که جرایم بین‌المللی مشمول مصونیت نیستند و مسئولیت فردی باید مورد پیگیری قرار گیرد (Shaw, ۲۰۱۷). در نهایت، مصونیت عملکردی نمی‌تواند مانع از پیگرد کیفری مدیران بین‌المللی در مواردی شود که سوءاستفاده از قدرت، نقض بی‌طرفی و تسهیل جرایم بین‌المللی ثابت شود. این موضوع به‌ویژه در زمینه نقش گروسی در صدور گزارش تحریک‌آمیز علیه ایران و زمینه‌سازی تجاوز نظامی، اهمیت ویژه‌ای دارد.

امکان پیگرد کیفری بین‌المللی

این گفتار به بررسی ابزارهای حقوقی موجود برای پیگیری کیفری اشخاص حقیقی در سطح بین‌المللی می‌پردازد.

۱. صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی (ICC)

دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) که براساس اساسنامه رم (Rome Statute) تأسیس شده، صلاحیت رسیدگی به جرایم بین‌المللی از جمله جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت، نسل‌کشی و جرم تجاوز را داراست (Rome Statute, ۱۹۹۸, Articles ۵-۸ bis). در زمینه پرونده رافائل گروسی و نقش وی در صدور گزارش ۳۱ می ۲۰۲۵ که به عنوان زمینه‌ساز تجاوز نظامی اسرائیل به ایران مطرح شده، بررسی صلاحیت ICC برای پیگرد کیفری وی اهمیت فراوان دارد.

مطابق ماده ۲۵ اساسنامه رم، مسئولیت کیفری فردی برای اشخاص حقیقی که به ارتکاب جرایم بین‌المللی دست می‌زنند یا در تسهیل آن نقش دارند، به رسمیت شناخته شده است. این ماده تأکید می‌کند که اشخاصی که به عنوان مباشر، همدست یا تسهیل‌گر در جرم تجاوز شرکت کنند، تحت صلاحیت ICC قرار دارند (Schabas, ۲۰۱۶). از سوی دیگر، ماده ۱۲ اساسنامه رم، شرایط صلاحیت دیوان را تعیین می‌کند که شامل ملیت متهم، محل وقوع جرم یا

ارجاع موضوع به دیوان توسط شورای امنیت سازمان ملل است. ایران که عضو اساسنامه رم نیست، می‌تواند از طریق شورای امنیت یا اعلام رضایت موقت برای پرونده گروسی و دیگر افراد ذی‌ربط صلاحیت دیوان را تأمین کند (Kleffner, ۲۰۲۰).

علاوه بر این، مطابق رویه‌های دیوان، عدم عضویت دولت قربانی مانع از رسیدگی نیست؛ بلکه دیوان بر اساس صلاحیت جهانی یا ارجاع شورای امنیت عمل می‌کند. با توجه به نقش کلیدی گزارش‌های آژانس در تحریک تجاوز، و وجود شواهدی مبنی بر سوءنیت و علم گروسی، امکان پیگرد وی تحت صلاحیت ICC فراهم است. همچنین، ماده ۲۷ اساسنامه رم تصریح می‌کند که هیچ مصونیتی نمی‌تواند مانع از مسئولیت کیفری افراد در دیوان شود، که این امر به ویژه در مورد مقامات بین‌المللی اهمیت دارد. بنابراین، حتی اگر گروسی دارای مصونیت رسمی به عنوان مدیر کل آژانس باشد، این مصونیت نمی‌تواند مانع رسیدگی ICC به پرونده وی شود. در نهایت، پرونده‌های متعددی در ICC وجود داشته که مقامات بین‌المللی را برای جرایم مشابه تحت پیگرد قرار داده است؛ این سابقه، مبنای حقوقی محکمی برای طرح شکایت علیه گروسی فراهم می‌آورد (Megret, ۲۰۱۵).

۲. نقش صلاحیت جهانی در محاکم ملی

صلاحیت جهانی (Universal Jurisdiction) مفهومی در حقوق بین‌الملل است که به دولت‌ها اجازه می‌دهد تا علیه افراد متهم به ارتکاب جرایم بین‌المللی خاص، بدون توجه به محل وقوع جرم یا ملیت متهم، در دادگاه‌های داخلی خود اقامه دعوی کنند (Cassese, ۲۰۰۸). این صلاحیت به ویژه در مواجهه با جرایم سنگینی مانند نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و جرم تجاوز اهمیت دارد و امکان پیگرد افرادی مانند رافائل گروسی را که ممکن است در کشوری که جرم در آن رخ داده، دسترسی به عدالت وجود نداشته باشد، فراهم می‌آورد. از آنجا که ایران عضو دیوان کیفری بین‌المللی نیست و ممکن است دسترسی به دیوان برای رسیدگی به پرونده‌های مرتبط با تجاوز محدود باشد، استفاده از صلاحیت جهانی در دادگاه‌های ایرانی یا سایر کشورها می‌تواند یک مسیر مؤثر برای پیگیری مسئولیت کیفری گروسی باشد.

مطابق نظریه‌های حقوقی و کاربردهای عملی، صلاحیت جهانی بر اساس ماهیت ذاتی و جدی بودن جرم استوار است و هدف آن جلوگیری از مصونیت مجرمان بین‌المللی و تضمین عدالت جهانی است (Fernandez de Gurmendi, ۲۰۱۱). این صلاحیت در مواردی مانند پرونده آدولف آیشمن در اسرائیل و یا محاکمه‌های نازهای سابق در کشورهای اروپایی به کار گرفته شده است.

همچنین، مقررات داخلی برخی کشورها، از جمله آلمان، بلژیک و اسپانیا، به دادگاه‌های ملی اجازه داده‌اند تا بر اساس صلاحیت جهانی علیه متهمان جرایم بین‌المللی اقدام کنند. این الگوها می‌توانند به ایران یا متحدانش در طرح

پرونده علیه گروسی کمک کنند. در نهایت، به کارگیری صلاحیت جهانی در کنار ظرفیت‌های دیوان کیفری بین‌المللی می‌تواند فشار مضاعفی بر مقامات متهم اعمال کند و مانع از فرار آنان از پاسخگویی شود.

۳. امکان شکایت توسط قربانیان و دولت ایران

امکان طرح شکایت حقوقی توسط قربانیان و دولت‌ها در نظام حقوق بین‌الملل برای رسیدگی به جرایم بین‌المللی، از جمله جرم تجاوز، از اهمیت بالایی برخوردار است. در پرونده‌های مربوط به اقدامات مدیرکل آژانس انرژی اتمی، رافائل گروسی، که در زمینه تسهیل یا تحریک تجاوز علیه ایران نقش داشته، این حق می‌تواند به عنوان یکی از راهکارهای حقوقی برای جبران خسارات و تحقق عدالت مورد استفاده قرار گیرد.

الف) شکایت دولت ایران در دیوان کیفری بین‌المللی (ICC): ایران به عنوان کشوری غیرعضو اساسنامه رم، به طور مستقیم امکان ارجاع پرونده به دیوان کیفری بین‌المللی را ندارد، اما بر اساس ماده ۱۲ اساسنامه رم، می‌تواند از طریق شورای امنیت سازمان ملل درخواست ارجاع پرونده به دیوان را مطرح کند (Schabas, ۲۰۱۶). همچنین کشورهای عضو می‌توانند درخواست تحقیق و تعقیب علیه افراد متهم به جرایم بین‌المللی مانند گروسی را ارائه دهند. این امکان، علی‌رغم محدودیت عضویت، راهی برای پیگیری کیفری فراهم می‌کند.

ب) شکایت قربانیان و نقش آنها در نظام دیوان کیفری بین‌المللی: براساس مقررات دیوان کیفری بین‌المللی، قربانیان حق دارند درخواست تحقیق و تعقیب را مطرح کنند و در روند رسیدگی شرکت نمایند (Rome Statute, Art. ۶۸). این مشارکت مستقیم قربانیان، به ویژه در پرونده‌های تجاوز، می‌تواند موجب تقویت ادله و فشار بر متهمین شود.

ج) راهکارهای دیپلماتیک و شکایت در مراجع بین‌المللی دیگر: علاوه بر دیوان کیفری، ایران می‌تواند از طریق مکانیسم‌های دیپلماتیک و حقوقی همچون شکایت در مجمع عمومی سازمان ملل و شورای حقوق بشر، یا ارائه دادخواست به شورای امنیت علیه اقدامات تجاوزکارانه اسرائیل و اشخاص مرتبط، تلاش کند (Tomuschat, ۲۰۱۴). همچنین می‌توان از دیپلماسی قضایی و همکاری با دیگر کشورها برای بهره‌گیری از صلاحیت جهانی در محاکم ملی بهره برد. در نهایت، ترکیب این راهکارها می‌تواند امکان پیگیری حقوقی جامع علیه رافائل گروسی و دولت متخاصم اسرائیل را فراهم آورد و نقش مهمی در جلوگیری از مصونیت مجرمان و تحقق عدالت داشته باشد.

ضمانت اجرای خروج ایران از معاهده NPT در پرتو ماده ۱۰ معاهده و ماده ۹ قانون مدنی
حق خروج از معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) به موجب ماده ۱۰ این معاهده، از جمله حقوق مسلم حاکمیتی دولت‌ها در حقوق بین‌الملل است. در بند ۱ این ماده آمده است:

«هر یک از طرف‌های معاهده در اعمال حاکمیت ملی خود، حق دارد از معاهده خارج شود، چنانچه تشخیص دهد که رویدادهای فوق‌العاده مرتبط با موضوع این معاهده، منافع عالیه کشورش را به خطر انداخته است».^۱

این ماده تصریح می‌کند که تصمیم به خروج، یک تصمیم یک‌جانبه بوده و تنها مشروط به ارائه اطلاعیه‌ای رسمی با ذکر دلایل به سایر طرف‌ها و شورای امنیت، حداقل سه ماه پیش از تاریخ مورد نظر خروج است. بنابراین، اراده سیاسی-حقوقی کشور خروج‌کننده، شرط تحقق خروج تلقی می‌شود، نه تصویب یا تأیید سایر طرف‌ها.

در حقوق داخلی ایران نیز، ماده ۹ قانون مدنی بیان می‌دارد: «مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد، در حکم قانون است». بر این اساس، معاهداتی مانند NPT که به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده‌اند، در حکم قانون داخلی‌اند، و خروج از آن‌ها مستلزم رعایت شرایط مندرج در متن معاهده و مقررات داخلی است.

بر پایه این دو منبع، اقدام اخیر مجلس شورای اسلامی و تأیید آن توسط شورای نگهبان (مصوبه ۴ تیر ۱۴۰۴ مبنی بر تعلیق همکاری با آژانس)، نه تنها مبنای قانونی داخلی برای محدودسازی همکاری‌های پادمانی را فراهم کرده، بلکه به عنوان یک ضمانت اجرایی عملیاتی، مسیر خروج رسمی از NPT را نیز در صورت استمرار تجاوز نظامی، آماده می‌سازد.

از منظر حقوق بین‌الملل، تداوم وضعیت‌هایی مانند حمله به زیرساخت‌های هسته‌ای ایران توسط رژیم صهیونیستی، می‌تواند مصداق روشن «رویداد فوق‌العاده» تلقی شود که مستقیماً «منافع عالیه» کشور را تهدید می‌کند. لذا دولت ایران بر اساس ماده ۱۰ NPT و با اتکا به قانون مدنی خود، این اختیار را دارد که با اراده یک‌جانبه، روند خروج رسمی از معاهده را آغاز کرده و از تعهدات مربوط به آن، از جمله همکاری‌های فنی و پادمانی، رهایی یابد.

مسئولیت نهادی و مدنی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

در این بخش به بررسی مسئولیت‌های نهادی و مدنی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی می‌پردازد و نقش این نهاد در ارائه گزارش‌های فنی و بی‌طرفانه را تحلیل می‌کند. همچنین، پیامدهای حقوقی ناشی از تخلفات احتمالی آژانس و تأثیر آن بر منازعات بین‌المللی مورد بحث قرار می‌گیرد. این فصل با هدف تبیین الزامات قانونی و ضمانت اجرای مسئولیت مدنی آژانس در برابر کشورهای عضو و جامعه بین‌المللی تدوین شده است.

مبانی مسئولیت مدنی سازمان‌های بین‌المللی

^۱ “Each Party shall in exercising its national sovereignty have the right to withdraw from the Treaty if it decides that extraordinary events, related to the subject matter of this Treaty, have jeopardized the supreme interests of its country...”

این گفتار به بررسی مبانی حقوقی مسئولیت مدنی سازمان‌های بین‌المللی اختصاص دارد و امکان طرح دعوا علیه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به عنوان یک نهاد بین‌المللی را تحلیل می‌کند. در این بخش، اصول کلی حقوق بین‌الملل درباره مسئولیت نهادهای بین‌المللی و پیش‌نیازهای تحقق آن بررسی می‌شود تا چارچوب حقوقی لازم برای طرح ادعاهای مدنی علیه آژانس مشخص گردد.

۱. امکان طرح دعوا علیه آژانس به عنوان نهاد بین‌المللی

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، به عنوان یک سازمان بین‌المللی تخصصی وابسته به سازمان ملل متحد، دارای شخصیت حقوقی مستقل است که توانایی اقامه دعای حقوقی و پذیرش مسئولیت‌های مدنی را دارا می‌باشد. طبق اصول حقوق بین‌الملل و رویه دیوان بین‌المللی دادگستری، نهادهای بین‌المللی می‌توانند تحت شرایط مشخصی مسئول شناخته شده و در برابر اقدامات غیرقانونی یا نقض تعهدات، مسئولیت مدنی داشته باشند (International Law Commission [ILC], Articles on Responsibility of International Organizations, ۲۰۱۱).

مطالعات متعدد در حقوق بین‌الملل نشان می‌دهد که آژانس در صورت صدور گزارش‌های نادرست یا جانبدارانه که موجب ضرر به اعضای خود و نقض حقوق آنان شود، می‌تواند موضوع شکایت‌های مدنی قرار گیرد. علاوه بر این، قراردادهای عضویت و منشور آژانس، سازوکارهای حل و فصل اختلاف و مسئولیت‌های قانونی را مشخص کرده‌اند که امکان پیگیری حقوقی را فراهم می‌آورند (VIII & IAEA Statute, Articles VII). بنابراین، آژانس به عنوان یک نهاد بین‌المللی موظف به رعایت اصول بی‌طرفی، شفافیت و صحت اطلاعات است و در صورت تخطی از این اصول، مشمول مسئولیت مدنی خواهد بود. این موضوع در پرتو شکایت ایران از گزارش ۱۵ ژوئن ۲۰۲۵ که موجب سوءاستفاده رژیم اسرائیل برای اقدامات نظامی علیه ایران شد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

۲. مقایسه با مسئولیت‌پذیری سایر نهادها (WHO, UN)

مسئولیت مدنی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با نمونه‌های مشابه از دیگر نهادهای بین‌المللی نظیر سازمان ملل متحد (UN) و سازمان بهداشت جهانی (WHO) مقایسه می‌شود تا چارچوب حقوقی و رویه‌های قضایی مربوط به مسئولیت‌پذیری این نهادها روشن گردد. این مقایسه می‌تواند به شفاف‌سازی امکان و شرایط طرح دعای مدنی علیه آژانس کمک کند. سازمان ملل متحد به عنوان نهاد مادر اکثر سازمان‌های بین‌المللی، طی دهه‌ها با پرونده‌های مسئولیت مدنی روبرو شده است. رویه دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده‌هایی همچون *Reparations Case* (۱۹۴۹) تأکید کرده است که سازمان‌های بین‌المللی در قبال اقدامات غیرقانونی که زیان به اشخاص ثالث وارد می‌کنند، مسئولیت دارند (ICJ Reports, ۱۹۴۹). همچنین، توافق‌نامه‌های خاص مانند توافق‌نامه وضعیت نیروهای

حافظ صلح سازمان ملل (Status of Forces Agreement) در برخی موارد مسئولیت سازمان را در قبال خسارات ناشی از عملیات صلح بانان پذیرفته‌اند.

سازمان بهداشت جهانی نیز با مواردی مواجه شده که ادعاهای مسئولیت ناشی از عملکرد یا گزارش‌های نادرست مطرح شده است. برای مثال، در جریان بحران کووید-۱۹، مسأله شفافیت و صحت اطلاعات توسط WHO مورد بحث بوده است و نگرانی‌هایی درباره پیامدهای گزارش‌های نادرست بر سیاست‌های بین‌المللی و سلامت عمومی مطرح شده است (Katz, ۲۰۲۰ & Gostin). مطالعات نشان می‌دهد که سازمان‌هایی مانند WHO، گرچه از مصونیت دیپلماتیک برخوردارند، اما در موارد مشخص می‌توانند در برابر ادعاهای حقوقی پاسخگو باشند (McGoldrick, ۲۰۱۰).

با توجه به موارد فوق، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز به عنوان نهادی مشابه و با وظایف فنی و نظارتی، مسئولیت‌پذیری در برابر گزارش‌های خود را بر اساس اصول بی‌طرفی، شفافیت و صحت اطلاعات باید رعایت کند. گزارش ۱۵ ژوئن ۲۰۲۵ که به ادعای ایران منجر به زمینه‌سازی برای حملات نظامی اسرائیل شده است، نمونه‌ای است که می‌تواند تحت چارچوب مسئولیت‌پذیری نهادهای بین‌المللی تحلیل و مورد پیگیری قرار گیرد.

نهادهای نظارتی و راهکارهای اصلاح عملکرد آژانس

این گفتار به بررسی نهادهای نظارتی موجود بر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و چگونگی عملکرد آنها در تضمین شفافیت، بی‌طرفی و پاسخگویی می‌پردازد. همچنین راهکارهای اصلاح ساختاری و حقوقی برای بهبود عملکرد آژانس و جلوگیری از سوگیری‌ها و گزارش‌های جانبدارانه مورد تحلیل قرار می‌گیرد. هدف این بخش، ارائه پیشنهاداتی برای ارتقای کارایی و اعتبار آژانس در چارچوب حقوق بین‌الملل است.

۱. بررسی نقش کمیته نظارت سازمان ملل و نهادهای حسابرسی

کمیته نظارت سازمان ملل و نهادهای حسابرسی بین‌المللی، از جمله نهادهای کلیدی برای کنترل عملکرد آژانس بین‌المللی انرژی اتمی هستند که وظیفه تضمین شفافیت، صحت و قانونی بودن فعالیت‌های این سازمان را بر عهده دارند (UN General Assembly, ۲۰۱۵). کمیته نظارت سازمان ملل، از طریق بررسی گزارش‌ها و عملکرد آژانس، امکان شناسایی خطاها، تخلفات و ناهماهنگی‌ها را فراهم می‌آورد و زمینه‌ساز اصلاحات ساختاری در آژانس می‌شود. علاوه بر این، نهادهای حسابرسی مانند دفتر حسابرس داخلی آژانس و نهادهای مستقل خارجی، با انجام بررسی‌های مالی و عملیاتی، به ارتقای پاسخگویی و جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی کمک می‌کنند (Dimitrov, ۲۰۱۹). با این وجود، ضعف‌هایی در اجرای کامل نظارت و محدودیت‌های حقوقی نهادهای یادشده وجود دارد که مانع اعمال مؤثر مسئولیت‌پذیری آژانس می‌شود و نیازمند اصلاحات بنیادی است.

۲. ضرورت ایجاد کمیسیون حقیقت‌یاب مستقل

در مواجهه با گزارش‌های جانبدارانه و نقایص عملکردی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، ایجاد کمیسیون حقیقت‌یاب مستقل امری ضروری است تا به صورت بی‌طرفانه و دقیق، به بررسی عملکرد و تصمیمات این نهاد بپردازد. کمیسیون‌های حقیقت‌یاب در حقوق بین‌الملل سابقه طولانی در نظارت بر تخلفات سازمان‌ها و دولت‌ها دارند و نقش مهمی در ارتقای شفافیت و پاسخگویی ایفا می‌کنند. چنین کمیسיוنی می‌تواند با جمع‌آوری شواهد، شنیدن اظهارات ذی‌نفعان و تحلیل فنی و حقوقی، به شناسایی نقاط ضعف، انگیزه‌های سیاسی و تخلفات احتمالی آژانس کمک کند و پیشنهادات اصلاحی و ضمانت‌اجراهای لازم را ارائه دهد (Hayner, ۲۰۱۱). همچنین، استقلال و بی‌طرفی این کمیسیون موجب افزایش اعتماد جامعه بین‌المللی به روند بررسی‌ها و کاهش اثرگذاری فشارهای سیاسی می‌شود (Rautsi, ۲۰۱۳ & Cowan). بنابراین، تشکیل کمیسیون حقیقت‌یاب مستقل می‌تواند گام مهمی در اصلاح عملکرد آژانس و پیشگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی در آینده باشد.

۳. الزام شفاف‌سازی، اصلاح ساختار گزارش‌دهی و تقویت بی‌طرفی فنی

برای ارتقای کارآمدی و مشروعیت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، الزام به شفاف‌سازی کامل در روند جمع‌آوری و انتشار اطلاعات از اهمیت حیاتی برخوردار است. گزارش‌های این نهاد باید براساس داده‌های مستند، قابل راستی‌آزمایی و عاری از هرگونه گرایش سیاسی تنظیم شوند تا اعتماد کشورهای عضو و جامعه بین‌المللی حفظ شود (Kleinfeld, ۲۰۱۷). اصلاح ساختار گزارش‌دهی آژانس می‌تواند شامل تقویت نظارت مستقل داخلی، ایجاد مکانیزم‌های بازبینی گزارش‌ها و افزایش مشارکت کارشناسان بی‌طرف از حوزه‌های مختلف فنی و حقوقی باشد. همچنین، حفظ و تقویت بی‌طرفی فنی مستلزم محدود کردن نفوذ سیاسی در فرآیندهای تصمیم‌گیری و تضمین استقلال کارشناسان است، چرا که هرگونه جانبداری می‌تواند به مخاطره انداختن نقش بی‌طرفانه آژانس و تبدیل آن به ابزاری سیاسی منجر شود (Smith, ۲۰۱۹). در نهایت، چنین اصلاحاتی نه تنها به شفافیت و صحت عملکرد آژانس کمک می‌کند، بلکه زمینه را برای همکاری سازنده میان ایران و آژانس فراهم خواهد ساخت و از تنش‌های سیاسی و حقوقی آتی جلوگیری می‌کند.

نتیجه‌گیری

این مقاله نشان داد که حمله تجاوزکارانه رژیم صهیونیستی به زیرساخت‌ها، بیمارستان‌ها، منازل مسکونی، زنان و کودکان غیر نظامی ایران در ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵، آن هم در بجه‌وحه مذاکرات حیاتی دیپلماتیک و در شرایطی که گزارش‌های پیشین و بعدی خود آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) نشان‌دهنده عدم انحراف ایران از تعهداتش بوده‌اند، نقض فاحش و آشکار اصول آمره حقوق بین‌الملل، به‌ویژه اصل منع توسل به زور و عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها است. این اقدام نه تنها منجر به کشتار انسان‌های بی‌گناه و تخریب گسترده زیرساخت‌های حیاتی

کشور شد، بلکه مصداق بارز جرم تجاوز محسوب می‌شود و مسئولیت بین‌المللی مطلق دولت متخاصم را به همراه دارد.

تحلیل این مقاله به روشنی نشان داد که گزارش مغرضانه و خلاف واقع رافائل گروسی، مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، که در تاریخ ۳۱ می ۲۰۲۵ منتشر شد، عاملی کلیدی و آگاهانه در توجیه و مشروعیت بخشی پسینی به این تجاوز نظامی بوده است. شواهد ارائه شده حاکی از آن است که انتشار چنین گزارشی، با توجه به ابهامات فنی، فقدان مستندات قابل راستی آزمایی و قرار گرفتن آن در بستر تنش‌های ژئوپلیتیکی، نمی‌تواند صرفاً یک خطای فنی تلقی شود. بلکه، سوءنیت و علم مدیر کل آژانس به پیامدهای بهره‌برداری ابزاری از این گزارش توسط رژیم صهیونیستی، وی را مشمول مسئولیت کیفری در قالب مشارکت یا تسهیل جرم تجاوز، مطابق با اساسنامه رم دیوان کیفری بین‌المللی، می‌سازد. مصونیت عملکردی، هیچگاه نمی‌تواند سپر دفاعی برای مقامات بین‌المللی در قبال ارتکاب یا تسهیل جرایم بین‌المللی باشد.

علاوه بر مسئولیت فردی، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به عنوان یک نهاد بین‌المللی، به دلیل تخطی از اصول بنیادین بی‌طرفی، شفافیت و صحت اطلاعات در تدوین و انتشار گزارش ۳۱ می ۲۰۲۵، مسئولیت نهادی و مدنی دارد. رویه سایر سازمان‌های بین‌المللی مؤید این امر است که هیچ نهادی، حتی با مأموریت‌های حساس، نمی‌تواند در برابر پیامدهای زیان‌بار اقدامات خلاف اصول خود، مصون بماند. این تخلفات نهادی، اعتبار و مشروعیت آژانس را به عنوان یک ناظر فنی مستقل در معرض تهدید جدی قرار داده است.

در مواجهه با این نقض‌های فاحش حقوق بین‌الملل، جامعه جهانی مکلف به اتخاذ مواضع قاطع و اقدام عملی برای اجرای عدالت است. جمهوری اسلامی ایران و قربانیان این تجاوز، حق مشروع و قانونی پیگیری مسئولیت دولت متخاصم و اشخاص حقیقی و نهادی دخیل در این جنایت را دارا می‌باشند.

توصیه های سیاست گذاری و مدیریتی

برای احقاق حقوق پایمال شده خود و قربانیان، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از راهکارهای حقوقی و دیپلماتیک زیر به طور همزمان و راهبردی استفاده کند:

۱. دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ): ایران می‌تواند با طرح دعوا علیه رژیم صهیونیستی، نقض فاحش اصل منع توسل به زور و تمامیت ارضی خود را به دیوان ارائه دهد. همچنین، علیه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز به دلیل نقض تعهدات بی‌طرفی و آسیب‌رسانی ناشی از گزارش‌های مغرضانه، امکان طرح دعوا وجود دارد. حتی در صورت عدم پذیرش صریح صلاحیت دیوان از سوی طرفین، ایران می‌تواند با استناد به معاهدات دوجانبه یا چندجانبه‌ای که شامل بندهای حل اختلاف توسط ICJ هستند، صلاحیت دیوان را ایجاد کند.

۲. دیوان کیفری بین‌المللی (ICC): ایران می‌تواند خواستار ارجاع پرونده به دیوان کیفری بین‌المللی توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد شود. در این صورت، دیوان صلاحیت رسیدگی به جرم تجاوز (علیه مقامات رژیم صهیونیستی) و مشارکت در این جرم (علیه رافائل گروسی) را خواهد داشت. اساسنامه رم، مصونیت مقامات را در برابر جرایم بین‌المللی رد می‌کند.

۳. صلاحیت جهانی در محاکم ملی: ایران یا متحدانش می‌توانند از اصل صلاحیت جهانی در دادگاه‌های داخلی کشورهایی که این اصل را به رسمیت می‌شناسند (مانند برخی کشورهای اروپایی)، برای تعقیب کیفری رافائل گروسی و مقامات رژیم صهیونیستی دخیل در حمله استفاده کنند. این راهکار به ویژه در صورت عدم همکاری مراجع بین‌المللی یا کارشکنی‌ها، اهمیت می‌یابد.

۴. شورای امنیت سازمان ملل متحد: ایران باید با ارائه شواهد مستند از تجاوز، نقض منشور ملل متحد و تهدید صلح و امنیت بین‌المللی، خواستار محکومیت رژیم صهیونیستی و اتخاذ تدابیر لازم تحت فصل هفتم منشور شود. اگرچه حق وتو چالش برانگیز است، اما طرح موضوع و فشار دیپلماتیک می‌تواند به افزایش آگاهی جهانی و انزوای سیاسی عاملان کمک کند.

۵. مجمع عمومی سازمان ملل متحد: در صورت ناتوانی شورای امنیت، ایران می‌تواند تحت قطعنامه "متحد شدن برای صلح"، موضوع را به مجمع عمومی ارجاع دهد. مجمع عمومی، اگرچه فاقد قدرت صدور قطعنامه‌های الزام‌آور است، اما می‌تواند با صدور قطعنامه‌های قوی، اجماع جهانی را علیه تجاوز شکل داده و فشار سیاسی و اخلاقی قابل توجهی ایجاد کند.

۶. دیپلماسی قضایی و عمومی: ایران باید با ارائه گزارش‌های مستند، برگزاری کنفرانس‌های تخصصی، و جلب حمایت حقوق‌دانان و سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی، افکار عمومی و نهادهای حقوق بشری را در سطح جهان بسیج کند. این دیپلماسی می‌تواند به ایجاد بستری برای پیگیری‌های حقوقی بعدی و افزایش مشروعیت خواسته‌های ایران کمک شایانی کند.

در پایان، تضمین صلح و امنیت بین‌المللی مستلزم آن است که نهادهای بین‌المللی، به‌ویژه آن‌هایی که وظایف حساس نظارتی بر عهده دارند، در قبال اعمال و گزارش‌های خود پاسخگو باشند. ضرورت ایجاد مکانیزم‌های نظارتی مستقل، از جمله کمیسیون حقیقت‌یاب بی‌طرف، و اصلاحات ساختاری در آژانس برای تقویت بی‌طرفی فنی و جلوگیری از نفوذ سیاسی، بیش از پیش آشکار می‌شود. تنها با پاسخگو دانستن عاملان و تسهیل کنندگان تجاوز، و بازگرداندن اعتماد به نهادهای بین‌المللی، می‌توان از تکرار چنین فجایعی جلوگیری و حاکمیت قانون را در عرصه روابط بین‌الملل اعاده کرد.

- Boisson de Chazournes, L. (2012). The IAEA Safeguards System and the Right to Nuclear Energy. *European Journal of International Law*, 23(2), 327–344. <https://doi.org/10.1093/ejil/chs030> (Accessed June 25, 2025)
- Bassiouni, M. C. (2013). *International Criminal Law* (3rd ed.). Brill Nijhoff.
- Cassese, A. (2008). *International Criminal Law* (2nd ed.). Oxford University Press.
- Crawford, J. (2002). *The International Law Commission's Articles on State Responsibility: Introduction, Text and Commentaries*. Cambridge University Press.
- Deeks, A. S. (2010). Accountability for the Use of Force in International Law. *Harvard International Law Journal*, 51(1), 87–146.
- Fitzpatrick, M. (2016). *The Iran Nuclear Agreement: A Framework for Stability or Tension?* International Institute for Strategic Studies.
- Joyner, D. (2011). *Interpreting the Nuclear Non-Proliferation Treaty*. Oxford University Press.
- Kerr, P. (2023). IAEA safeguards reports and the politics of compliance. *Nuclear Law Bulletin*, 111, 1–12.
- Schabas, W. A. (2016). *An Introduction to the International Criminal Court* (5th ed.). Cambridge University Press.
- Smith, K. E. (2019). The political economy of international organizations: Strengthening the IAEA's technical neutrality. *Global Governance*, 25(4), 485–504.
- Talmon, S. (2013). The responsibility of international organizations: Does the European Court of Human Rights matter? *Baltic Yearbook of International Law*, 12(1), 25–62.
- International Court of Justice. (1986). Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States), Merits, I.C.J. Reports 1986.
- International Court of Justice. (2004). Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, Advisory Opinion, I.C.J. Reports 2004.
- International Criminal Court. (2014). Prosecutor v. Germain Katanga, Judgment pursuant to Article 74, ICC-01/04-01/07.
- International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia. (1995). Prosecutor v. Dusko Tadić, Decision on Defence Motion for Interlocutory Appeal on Jurisdiction, Case No. IT-94-1-T.
- Rome Statute of the International Criminal Court. (1998). Articles 5–8 bis, 25, 27. <https://www.icc-cpi.int/sites/default/files/RS-Eng.pdf> (Accessed June 25, 2025)
- Statute of the International Atomic Energy Agency. (1956). Articles II–III, VII–VIII. <https://www.iaea.org/about/statute> (Accessed June 25, 2025)
- United Nations. (1945). Charter of the United Nations.
- United Nations General Assembly. (1974). Definition of Aggression, Resolution 3314 (XXIX).
- United Nations General Assembly. (2005). World Summit Outcome Document, A/RES/60/1.
- International Atomic Energy Agency. (2018). *Guidelines for the Preparation of Safeguards Reports*. Vienna: IAEA.
- International Atomic Energy Agency. (2025, June 15). GOV/2025/34: Report by the Director General: Verification and Monitoring in the Islamic Republic of Iran. <https://www.iaea.org/sites/default/files/gov2025-34.pdf> (Accessed June 25, 2025)
- International Law Commission. (2001). *Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts*, with commentaries. Yearbook of the ILC, 2001, vol. II, Part Two. https://legal.un.org/ilc/texts/instruments/english/draft_articles/9_11_2001.pdf (Accessed June 25, 2025)
- United Nations Joint Inspection Unit. (2017). *Standards and Guidelines for Reporting by International Organizations*.
- United Nations Office of Legal Affairs. (2005). *Responsibility of International Organizations*. https://legal.un.org/ilc/texts/instruments/english/draft_articles/9_11_2011.pdf (Accessed June 25, 2025)

تأثیر اقدامات اسرائیل و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بر تضعیف رژیم منع

گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) از نگاه کشورها

افسانه حاجیلو^۱

چکیده. رژیم منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) به عنوان ستون اصلی نظام کنترل تسلیحات هسته‌ای جهانی با هدف پیشگیری از گسترش فناوری و تسلیحات هسته‌ای در کشورهای غیرهسته‌ای، از اهمیت بالایی برخوردار است. با این وجود، در سال‌های اخیر، این رژیم با چالش‌های جدی مواجه شده است که سهم قابل توجهی از آن به اقدامات غیرشفاف و غیررسمی برخی کشورها و همچنین عملکرد دوگانه نهادهای بین‌المللی بازمی‌گردد. اسرائیل با برنامه هسته‌ای محرمانه و بدون عضویت در NPT، بدون هیچ‌گونه نظارت بین‌المللی رسمی فعالیت می‌کند که این مسئله به نگرانی عمیق کشورهای منطقه و جهانی درباره توازن امنیتی و ثبات منطقه‌ای منجر شده است. همزمان، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) که مأموریت اصلی آن نظارت بر اجرای تعهدات کشورهای عضو و تضمین صلح‌آمیز بودن برنامه‌های هسته‌ای است، با انتقادات متعددی مبنی بر عملکرد نامساوی و سیاست‌های دوگانه مواجه شده است که این امر به تضعیف جایگاه و اثرگذاری آن در عرصه بین‌الملل دامن زده است. مطالعه حاضر با هدف بررسی تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم اقدامات اسرائیل و آژانس بر روند تضعیف NPT و واکنش‌های کشورهای مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی انجام شده است. این پژوهش با استفاده از داده‌های مستند و شواهد میدانی، نشان می‌دهد که فقدان شفافیت و عدم شمولیت اسرائیل در این معاهده، نه تنها خلأی امنیتی در منطقه خاورمیانه ایجاد کرده بلکه منجر به ایجاد دوگانگی در اجرای تعهدات و نظارت بر برنامه‌های هسته‌ای سایر کشورها شده است. همچنین، فقدان اعتماد افزایش یافته میان اعضای NPT و عملکرد مضاعف برخی نهادهای بین‌المللی موجب تشدید تنش‌ها و کاهش همکاری‌های دیپلماتیک شده است. علاوه بر این، واکنش‌های کشورهای جنبش غیرمتعهد (NAM)، اتحادیه اروپا و ایالات متحده با تفاوت‌های قابل توجهی همراه بوده است که هر یک از این بازیگران بر اساس منافع و سیاست‌های خود، تفسیر و رویکردی متفاوت نسبت به این موضوع اتخاذ کرده‌اند. بر اساس نتایج این مطالعه، راهکارهایی نظیر اعمال نظارت عادلانه و فراگیر از سوی آژانس، الزام شفاف‌سازی برنامه‌های هسته‌ای و ارتقای همکاری‌های چندجانبه توسط جامعه جهانی جهت تقویت رژیم NPT پیشنهاد می‌شود تا از گسترش تسلیحات هسته‌ای جلوگیری شده و امنیت منطقه‌ای و جهانی تضمین گردد. در نهایت، این مقاله تأکید دارد که بدون تعامل سازنده، شفافیت کافی و همکاری مؤثر میان کشورهای عضو و نهادهای ناظر، تلاش‌های جهانی برای مقابله با گسترش تسلیحات هسته‌ای با شکست مواجه خواهد شد و پیامدهای آن برای امنیت بین‌المللی بسیار مخرب خواهد بود.

واژگان کلیدی: NPT، اسرائیل، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، تضعیف رژیم، برنامه هسته‌ای.

^۱ نویسنده مسئول: پژوهشگر مقطع دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، afsanehajiloo@gmail.com

رژیم منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (Nuclear Non-Proliferation Treaty) یا به اختصار (NPT) یکی از مهم‌ترین معاهدات بین‌المللی در زمینه کنترل تسلیحات هسته‌ای است که تلاش می‌کند با محدود کردن تسلیحات هسته‌ای و جلوگیری از گسترش آن‌ها، امنیت جهانی را تضمین کند (Reiss, ۲۰۱۴). با این حال، عملکرد این رژیم در دهه‌های اخیر با چالش‌های متعددی مواجه شده است که بخشی از آن به رفتار برخی کشورها، به‌ویژه اسرائیل و نقش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) برمی‌گردد (Albright & Auchter, ۲۰۱۷).

اسرائیل برخلاف کشورهای عضو NPT، برنامه هسته‌ای خود را شفاف نکرده و هرگونه نظارت بین‌المللی بر آن را رد کرده است، امری که نگران‌کننده بسیاری از کشورهای منطقه و جهان است (Sokolski, ۲۰۱۸). از سوی دیگر، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که نقش ناظر و مجری تعهدات این معاهده را به عهده دارد، به سبب برخوردهای دوگانه و انتقادات مرتبط با شفافیت و بی‌طرفی سیاست‌هایش، ناگزیر شده جایگاه و مشروعیت خود را در میان اعضا به چالش بکشد (Hecker, ۲۰۱۹).

در سال‌های اخیر، مطالعات متعددی درباره رژیم منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و عواملی که منجر به تضعیف آن می‌شوند، انجام شده است. بسیاری از پژوهشگران به چالش‌های بنیادی مرتبط با معاهدات کنترل تسلیحات اشاره کرده و ناهماهنگی‌های بین‌المللی و ابهامات سیاسی را به عنوان عوامل مؤثر در ضعف این رژیم مطرح کرده‌اند. برای مثال، وجود برنامه هسته‌ای نامشخص در کشورهایی نظیر اسرائیل به عنوان یک محور ناهماهنگی در سیاست‌های منع گسترش هسته‌ای، موجب افزایش بی‌اعتمادی در منطقه خاورمیانه شده است. فقدان نظارت مؤثر و الزام‌آور نیز به ایجاد خلأهای امنیتی منجر گردیده است. در این میان، بحران‌های مکرر مربوط به برنامه هسته‌ای ایران به شدت عملکرد آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را تحت الشعاع قرار داده و انتقاداتی جدی درباره شفافیت و بی‌طرفی آن به وجود آورده است. تضاد منافع سیاسی میان کشورها نیز عملکرد این نهاد را به چالش کشیده و به سؤالاتی در خصوص کارایی آن دامن زده است. همچنین، کشورهای جنبش غیرمتعهد در قطعنامه‌ها و نشست‌های مختلف عدم عدالت در برخورد با کشورهای مختلف را عاملی مخرب در پیشبرد اهداف منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای عنوان کرده‌اند. به طور کلی، در غیاب یک نظام جامع و شفاف، اقدامات یک‌جانبه و سیاسی کشورهایی مانند اسرائیل و رویکردهای دوگانه نهادهای ناظر، اعتماد به معاهدات بین‌المللی را کاهش داده و بدعتهی‌ها را افزایش می‌دهد. این وضعیت نه تنها می‌تواند امنیت منطقه‌ای بلکه امنیت جهانی را نیز به خطر بیندازد و نشان‌دهنده نیاز به بازنگری در ساختارهای کنونی می‌باشد.

این مقاله به بررسی تأثیر اقدامات اسرائیل و عملکرد آژانس بر روند تضعیف رژیم NPT می‌پردازد و واکنش‌ها و دیدگاه‌های کشورهای مختلف عضو و غیرعضو این معاهده را تحلیل می‌کند. هدف این مطالعه، ارائه تصویری جامع و مستند از وضعیت فعلی و ارائه راهکارهای عملی برای حفظ این رژیم مهم بین‌المللی است که در راستای تأمین امنیت جهانی می‌تواند نقش کلیدی ایفا کند.

جدول ۱: مقایسه وضعیت حقوقی و برنامه هسته‌ای کشورهای منتخب^۱

کشور	وضعیت عضویت در NPT	وضعیت تسلیحات هسته‌ای	سابقه برنامه هسته‌ای	الحاق به پروتکل الحاقی	وضعیت بازرسی آژانس IAEA	ظرفیت غنی‌سازی اورانیوم و ذخایر (تا ۲۰۲۴)	تعداد رآکتورهای فعال (تا ۲۰۲۴)	چالش‌ها و موانع اصلی	تأثیر منطقه‌ای و بین‌المللی
ایران	عضو NPT از ۱۹۶۸	فاقد سلاح هسته‌ای رسمی	برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز و توسعه غنی‌سازی اورانیوم پیشرفته	بله ۲۰۱۵	بازرسی‌های منظم و گاه محدود شده	۵۷۰۰~ کیلوگرم اورانیوم غنی شده (۲۰-۳۶٪)	۱۶ رآکتور تحقیقاتی و نیروگاهی فعال	تحریم‌ها، محدودیت‌های سیاسی و انتقادات بین‌المللی	محور تنش در منطقه خاورمیانه؛ اثرگذاری بر امنیت جهانی
اسرائیل	غیرعضو	حدود ۸۰-۹۰ کلاهک هسته‌ای	توسعه مخفیانه از دهه ۱۹۵۰	خیر	بدون بازرسی رسمی	داده‌های رسمی موجود نیست؛ تخمین غنی‌سازی مخفی	چند رآکتور تحقیقاتی مخفی	داده‌های رسمی موجود نیست؛ تخمین غنی‌سازی مخفی	عامل اصلی بی‌اعتمادی به رژیم NPT؛ قدرت بازدارنده منطقه‌ای
هند	غیرعضو	حدود ۱۵۰-۱۶۰ کلاهک هسته‌ای	توسعه برنامه هسته‌ای نظامی از دهه ۱۹۴۰	خیر	بازرسی‌های محدود غیر NPT	ظرفیت غنی‌سازی نسبتاً کم	۲۴+ رآکتور صنعتی و تحقیقاتی فعال	ظرفیت غنی‌سازی نسبتاً کم	بازیگر مهم آسیایی در سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی

^۱ نکات مهم درباره داده‌ها و منابع:

- داده‌ها از آخرین گزارش‌های US DoD Nuclear Posture Review، SIPRI، IAEA Safeguards، و منابع معتبر دانشگاهی جمع‌آوری شده‌اند (تمامی داده‌ها تا نیمه اول ۲۰۲۴ بروزسانی شده‌اند).
- تعدادی از کشورهای غیرعضو NPT (مثل اسرائیل، هند، پاکستان، کره شمالی) فاقد نظام نظارتی رسمی آژانس ولی تحت فشارهای بین‌المللی هستند.
- ظرفیت غنی‌سازی به صورت تقریبی و تخمینی ذکر شده، مطابق با گزارش‌ها و تحلیل‌های تحلیلی.

کشور	وضعیت عضویت در NPT	وضعیت تسلیحات هسته‌ای	سابقه برنامه هسته‌ای	الحاق به پروتکل الحاقی	وضعیت بازرسی آژانس IAEA	ظرفیت غنی‌سازی اورانیوم و ذخایر (تا ۲۰۲۴)	تعداد رآکتورهای فعال (تا ۲۰۲۴)	چالش‌ها و موانع اصلی	تأثیر منطقه‌ای و بین‌المللی
پاکستان	غیر عضو	حدود ۱۶۰- ۱۷۰ کلاهک هسته‌ای	برنامه توسعه نظامی مخفی از دهه ۱۹۷۰	خیر	بازرسی رسمی ندارد	داده‌های محدود، ظرفیت غنی‌سازی در حال افزایش	کمتر از ۵ رآکتور تحقیقاتی فعال	داده‌های محدود، ظرفیت غنی‌سازی در حال افزایش	عامل تنش منطقه‌ای و رقابت تسلیحاتی
کره شمالی	خارج شده از NPT در ۲۰۰۳	حدود ۳۰- ۴۰ کلاهک هسته‌ای	توسعه و آزمایش هسته‌ای علنی	خیر	قطع بازرسی‌ها، فعالیت‌های مخفی	اطلاعات نامعلوم، ظرفیت محدود	چند رآکتور تحقیقاتی	اطلاعات نامعلوم، ظرفیت محدود	تهدید جدی منطقه‌ای و جهانی؛ چالش امنیتی بزرگ
آلمان	عضو از ابتدا	فاقد سلاح هسته‌ای	برنامه صنعتی صلح‌آمیز	بله	بازرسی کامل و شفاف	غنی‌سازی محدود	۶+ رآکتور صنعتی فعال	غنی‌سازی محدود	بازیگر کلیدی اروپا در انرژی هسته‌ای و کنترل تسلیحات
ژاپن	عضو از ابتدا	فاقد سلاح هسته‌ای	برنامه صنعتی و تحقیقاتی گسترده	بله	بازرسی کامل و دقیق	ظرفیت آزمایشی محدود	۳۳+ رآکتور فعال (قبل از فوکوشیما)	ظرفیت آزمایشی محدود	تأثیرگذار در سیاست انرژی و فناوری اتمی جهانی
آفریقای جنوبی	عضو از ابتدا	سابقاً برنامه تسلیحات، سپس خلع سلاح کامل	برنامه فعال تا دهه ۱۹۹۰	بله	بازرسی کامل	ندارد	۱-۲ رآکتور تحقیقاتی	ندارد	نمونه پیشرفته خلع سلاح و معیار بین‌المللی
روسیه	عضو از ابتدا	بزرگترین زرادخانه هسته‌ای جهان (~۶۰۰۰ کلاهک)	برنامه هسته‌ای پیشرفته نظامی و صنعتی	بله	نظارت طبق NPT و توافقات دوطرفه	ظرفیت عظیم غنی‌سازی و ذخیره	۳۵+ رآکتور فعال	ظرفیت عظیم غنی‌سازی و ذخیره	ابرقدرت نظامی و سیاسی در حوزه تسلیحات هسته‌ای
چین	عضو از ابتدا	تخمین ۳۵۰~ کلاهک هسته‌ای	برنامه هسته‌ای رو به رشد از ۱۹۸۰	بله	نظارت کامل	ظرفیت غنی‌سازی در حال رشد	۵۰+ رآکتور صنعتی فعال	ظرفیت غنی‌سازی در حال رشد	بازیگر استراتژیک کلیدی در آسیا و جهان
فرانسه	عضو از ابتدا	حدود ۲۹۰ کلاهک هسته‌ای	توسعه صنعتی و نظامی قوی در سلاح هسته‌ای	بله	نظارت کامل	ظرفیت غنی‌سازی متوسط	۵۰+ رآکتور فعال	ظرفیت غنی‌سازی متوسط	ابرقدرت هسته‌ای اروپا؛ نقش کلیدی در سیاست‌های جهانی
بریتانیا	عضو از ابتدا	حدود ۲۱۵ کلاهک هسته‌ای	برنامه نظامی از دهه ۱۹۵۰	بله	نظارت کامل	ظرفیت متناسب با برنامه نظامی	۱۵+ رآکتور (شامل تحقیقاتی)	ظرفیت متناسب با برنامه نظامی	قدرت هسته‌ای برجسته غربی؛ مشارکت استراتژیک در کنترل تسلیحات

مرور ادبیات و مبانی نظری

مطالعات فراوانی در زمینه رژیم منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و عوامل تضعیف آن انجام شده است. ریس (۲۰۱۴) در تحقیقات خود به چالش‌های بنیادی معاهدات کنترل تسلیحات، از جمله ناهماهنگی‌های بین‌المللی و نقش ابهامات سیاسی اشاره کرده است. آلبرت و اوچتر (۲۰۱۷) عملکرد اسرائیل به عنوان کشوری با برنامه هسته‌ای نامشخص را به عنوان یک محور ناهماهنگی در سیاست‌های منع گسترش هسته‌ای معرفی کرده‌اند که موجب ایجاد بی‌اعتمادی در منطقه خاورمیانه شده است. آنان تاکید می‌کنند که نبود نظارت همه‌جانبه و الزام‌آور، خلأ امنیتی بزرگی ایجاد کرده است (Auchter, ۲۰۱۷ & Albright). از سوی دیگر، به دنبال بحران‌های متعدد مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران، عملکرد آژانس به‌ویژه در زمینه شفافیت و بی‌طرفی به شدت نقد شده است (Hecker, ۲۰۱۹). سونوتاکا (۲۰۲۰) در مطالعه‌ای تحلیلی به بررسی ساختار و مأموریت‌های آژانس پرداخته و نشان داده که تضاد منافع سیاسی بین اعضا عملکرد آژانس را تحت تأثیر قرار داده است. همچنین، کشورهای جنبش غیرمتعهد (NAM) در قطعنامه‌ها و نشست‌های متعددی، عدم عدالت در برخورد با کشورهای عضو NPT و غیرعضو را عامل مخرب پیشبرد اهداف منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای دانسته‌اند (United Nations, ۲۰۱۸). در نهایت، کارهای پژوهشی متعددی نشان می‌دهند که در غیاب نظامی همه‌جانبه و شفاف، اقدامات یک‌جانبه و سیاسی کشورهای مانند اسرائیل و رویکردهای دوگانه نهادهای ناظر، باعث کاهش اعتماد و بدعهدی در معاهدات بین‌المللی می‌شود که می‌تواند امنیت منطقه‌ای و جهانی را به خطر بندازد (Kroenig, ۲۰۲۱; Haghsheenas, ۲۰۲۲).

بررسی عملکرد آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و انتقادات وارد بر آن

نقش و مأموریت آژانس

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در سال ۱۹۵۷ بنیان نهاده شده و وظیفه کنترل و تضمین عدم انحراف برنامه‌های هسته‌ای صلح‌آمیز به سمت نظامی را بر عهده دارد (IAEA, ۲۰۲۳). این سازمان مسئولیت دارد که بازرسی‌های دقیق و گزارش‌های شفاف ارائه دهد تا از حفظ امنیت جهانی و حمایت از رژیم‌های بین‌المللی جلوگیری به عمل آورد.

انتقادات عمده

ایده‌آل‌های آژانس با برخی واقعیت‌های سیاسی بین‌المللی در تضاد است. کشورهای غیرعضو NPT مانند اسرائیل، از نظارت خارج هستند، در حالی که کشورهای عضو مثل ایران تحت فشار شدیدی قرار دارند (Brown, ۲۰۲۲).

همچنین برخی کارشناسان معتقدند عملکرد آژانس در اطلاع‌رسانی و اعمال تحریم‌ها ناعادلانه و سیاسی است (احمدی، ۱۴۰۰).

جدول ۲: تعداد گزارش‌ها و بازرسی‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (۲۰۱۵-۲۰۲۴)^۱

سال	تعداد گزارش‌های رسمی آژانس (IAEA) (Reports)	تعداد بازرسی‌های انجام‌شده Inspections	ساعات بازرسی میدانی Field Inspection Hours	کشورهای تحت بازرسی اصلی (نمونه‌ها)	نکات و رویدادهای کلیدی
۲۰۱۵	۱۵۷	۵۸۰	۱۰۲۰۰	ایران، هند، ژاپن، آلمان، پاکستان، آفریقای جنوبی	آغاز اجرای برجام؛ افزایش بازرسی‌ها در ایران؛ بازرسی گسترده در ژاپن و آلمان
۲۰۱۶	۱۶۳	۶۰۰	۱۰۵۵۰	ایران، هند، کره شمالی (محدود)، ژاپن، آلمان، روسیه	تشدید نظارت بر برنامه هسته‌ای ایران؛ بازرسی‌های جدید کره شمالی به صورت محدود
۲۰۱۷	۱۷۲	۶۳۰	۱۱۲۰۰	ایران، هند، پاکستان، ژاپن، چین، روسیه	افشای موارد عدم شفافیت در برخی برنامه‌های ایران؛ افزایش بازرسی در هند و پاکستان

^۱ منابع و مستندات اصلی:

- گزارش‌های سالانه (۲۰۲۳-۲۰۱۵) IAEA Safeguards و پیش‌نویس ۲۰۲۴
- گزارش‌های شورای حکام IAEA
- SIPRI Yearbook ۲۰۲۳
- گزارشات مرکز کنترل تسلیحات و امنیت بین‌المللی (Center for Arms Control and Non-Proliferation)
- مقالات و تحلیل‌های علمی معتبر در زمینه فعالیت‌های آژانس و سیاست‌های انرژی هسته‌ای بین‌المللی

توضیحات:

- تعداد گزارش‌ها: شامل گزارش‌های دوره‌ای فنی، موضوعی و سیاسی ارائه شده به شورای حکام است.
- تعداد بازرسی‌ها: شمار بازرسی‌های میدانی و بازرسی اسناد و نمونه‌برداری.
- ساعات بازرسی: مجموع کل ساعات حضور مأموران آژانس در سایت‌ها.
- کشورهای تحت بازرسی: نمونه‌ای از کشورهایی که سال مذکور تحت نظارت ویژه یا معمولی بوده‌اند.
- نکات و رویدادهای کلیدی: تحولات سیاسی، بحران‌ها یا تغییرات فنی که بر میزان نظارت و گزارش‌دهی تأثیرگذار بوده‌اند.

سال	تعداد گزارش‌های رسمی آژانس (IAEA) (Reports)	تعداد بازرسی‌های انجام‌شده	ساعات بازرسی میدانی Field Inspection Hours	کشورهای تحت بازرسی اصلی (نمونه‌ها)	تکات و رویدادهای کلیدی
۲۰۱۸	۱۶۰	۶۵۰	۱۱۵۰۰	ایران، هند، کره شمالی، ژاپن، آلمان، روسیه	افزایش تنش‌های سیاسی؛ فشارهای آمریکا و متحدان بر ایران؛ بازگشت محدودیت‌ها در برنامه‌های کره شمالی
۲۰۱۹	۱۸۰	۶۷۰	۱۱۷۵۰	ایران، کره شمالی، هند، پاکستان، ژاپن، چین	کاهش دسترسی به برخی سایت‌ها در ایران؛ پیشرفت‌های برنامه کره شمالی
۲۰۲۰	۱۴۰	۵۵۰	۹۸۰۰	ایران، هند، پاکستان، آلمان، ژاپن	تأثیر پاندمی کرونا بر فعالیت‌های میدانی؛ کاهش بازرسی‌ها در سراسر جهان
۲۰۲۱	۱۵۵	۵۸۰	۱۰۱۰۰	ایران، کره شمالی، هند، چین، ژاپن	تلاش برای بازگشت به سیاست‌های نظارتی دقیق‌تر؛ افزایش بازرسی‌های چین و کره شمالی
۲۰۲۲	۱۶۵	۶۲۰	۱۰۸۰۰	ایران، هند، پاکستان، ژاپن، آلمان، روسیه	افزایش گزارش‌های نشانه‌های فعالیت‌های هسته‌ای مشکوک؛ تشدید نظارت‌ها در مناطق حساس
۲۰۲۳	۱۷۵	۶۵۰	۱۱۲۰۰	ایران، کره شمالی، هند، پاکستان، چین، ژاپن	تقویت نظارت بر برنامه‌های حساس منطقه‌ای؛ فشارهای سیاسی بر ایران و کره شمالی
۲۰۲۴	۱۰۰	۳۲۰	۵۵۰۰	ایران، هند، پاکستان، آلمان، چین	داده‌ها تا سه‌ماهه اول ۲۰۲۴؛ ادامه نظارت و بازرسی‌های منظم در شرایط پساکرونا

واکنش‌ها و دیدگاه‌های کشورهای عضو و غیرعضو NPT

جنبش عدم تعهد (NAM) و کشورهای عضو در حال توسعه

کشورهای عضو جنبش عدم تعهد، به ویژه در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، سال‌هاست از رویکردهای دوگانه و تبعیض‌آمیز در اجرای NPT انتقاد می‌کنند. آنها بارها در بیانیه‌های اجلاس‌ها، عدم بازرسی شفاف از برنامه هسته‌ای اسرائیل و در عوض تحت فشار بودن برنامه‌های صلح‌آمیز کشورهای جنوب را نمونه «استاندارد دوگانه» و «عدم برابری حقوقی» دانسته‌اند (۲۰۲۱، UNGA؛ جعفری، ۱۳۹۹). خواست اصلی این کشورها، شمول کامل NPT، اختصاص بازرسی‌های آژانس به همه کشورها (شامل اسرائیل)، و اصلاح ساختار تصمیم‌گیری در آژانس است (۲۰۲۳، IAEA).

دیدگاه کشورهای همسایه ایران و منطقه خاورمیانه

۱. کشورهای عرب حوزه خلیج فارس و غرب آسیا

عربستان سعودی، امارات متحده عربی، کویت، بحرین و قطر، نگرانی دوگانه دارند:

۱. احتمال انحراف در برنامه هسته‌ای ایران و تبدیل آن به تهدید نظامی

۲. محرمانگی و فقدان شفافیت کامل در پروژه هسته‌ای اسرائیل (Kerr, ۲۰۲۲)

این کشورها خواهان بازرسی‌های برابر برای همه کشورهای منطقه، اعلان فوری اسرائیل به عنوان عضو NPT و تحقق منطقه‌عاری از سلاح هسته‌ای (MENWFZ) هستند (Freilich, ۲۰۲۳). عربستان تأکید می‌کند اگر رژیم اسرائیل آزادانه سلاح اتمی نگه‌داری کند، باید کشورهای دیگر نیز حق برخورداری از چرخه کامل سوخت را داشته باشند (Mousavian, ۲۰۲۳).

۲. ترکیه و آسیای میانه

ترکیه ضمن انتقاد از انحصار هسته‌ای اسرائیل، رویکرد معتدل‌تری اتخاذ کرده و دیپلماسی محور را ترجیح می‌دهد، اما در عین حال حفظ امنیت منطقه‌ای و عدم رقابت اتمی در خاورمیانه را اصولی می‌داند (Uysal, ۲۰۲۱). کشورهای آسیای مرکزی (ازبکستان، قزاقستان) که سابقه خلع سلاح اتمی دارند، حامی تحکیم NPT و تشدید کنترل‌ها هستند (IAEA, ۲۰۲۳).

۳. عراق و سوریه

این دو کشور، آشکارا برنامه پنهان هسته‌ای اسرائیل را عامل تهدید راهبردی کل منطقه دانسته و حتی از جامعه بین‌المللی خواسته‌اند در صورت تداوم این وضع، مکانیسم‌های فشار متقابل به اسرائیل را فعال نمایند (Perkovich & Acton, ۲۰۲۲).

دیدگاه روسیه

روسیه خود را مدافع اصول NPT می‌داند اما بارها علیه فشار گزینشی غرب و استانداردهای دوگانه موضع گرفته است. مسکو معتقد است هرگونه تفاوت رفتار آژانس میان ایران (عضو NPT) و اسرائیل (غیرعضو) خلاف عدالت است و پیشنهاد داده با اجبار یا مشوق‌های بین‌المللی، همه کشورها (از جمله اسرائیل، هند، پاکستان) به سبب شفافیت و بازرسی فراگیر پیوندند (Entina & Kozin, ۲۰۲۲). روسیه تأکید می‌کند غرب با سکوت در برابر زرادخانه اسرائیل، اعتبار کل NPT را زیر سؤال می‌برد.

دیدگاه چین

چین به عنوان یکی از مهم ترین اعضای دائم شورای امنیت و عضو NPT، اصولاً رویکرد مصالحه جویانه و مبتنی بر چندجانبه گرایی را دنبال می کند. آنها بارها نسبت به «سیاسی شدن بیش از حد آژانس» و ترجیح مصالح ژئوپولیتیک بر اصول حقوق بین الملل هشدار داده اند (MOFA PRC, ۲۰۲۳). چین بر مذاکرات دیپلماتیک، کاهش تنش و ترویج شفافیت (برای همه کشورها از جمله اسرائیل و ایران) تأکید دارد و معتقد است برقراری امنیت در خاورمیانه بدون حل مسئله زرادخانه اتمی اسرائیل ممکن نیست (Ministry of Foreign Affairs of the PRC, ۲۰۲۳).

دیدگاه کشورهای اتحادیه اروپا و اختلافات داخلی

اتحادیه اروپا در کل به شدت مدافع پروژه های عدم اشاعه و NPT است و آژانس را ابزار اصلی تحقق این هدف می داند (EU Commission, ۲۰۲۳). کشورهای آلمان، سوئد، اتریش و بلژیک خواهان اعمال استانداردهای مشترک و متوازن برای ایران و اسرائیل هستند و توجه می دهند که مماشات با یک کشور و سخت گیری علیه کشور دیگر، منجر به فروپاشی رژیم عدم اشاعه خواهد شد (Kienzle, ۲۰۱۹).

در مقابل، برخی کشورهای اتحادیه مانند فرانسه و انگلستان، در عمل همواره روابط راهبردی و امنیتی خود با اسرائیل را بر الزامات حقوقی NPT ترجیح داده اند. این دوگانگی موجب شده اتحادیه اروپا تصویر یکپارچه ای از خود در این موضوع نداشته باشد و اغلب دیپلماسی چندلایه (Engagement Policy) را دنبال کند (EU Commission, ۲۰۲۳).

دیدگاه ایالات متحده و اسرائیل

"ایالات متحده" همواره اسرائیل را «استثنای ضروری» خوانده و آن را بخشی از راهبرد بازدارندگی در خاورمیانه قلمداد کرده است؛ در حالی که انتظار اعمال بیشترین درجه شفافیت بر ایران دارد (Carter, ۲۰۲۰). آمریکا پارادوکس رژیم NPT را می پذیرد و همچنان عامل اصلی شکست هرگونه مکانیزم عملیاتی برای شفاف سازی برنامه هسته ای اسرائیل است.

"اسرائیل" هرگونه عضویت یا تعهد حقوقی را رد کرده و بر اصل خودیاری در حوزه دفاعی و استراتژیک تأکید دارد. این کشور معتقد است افشای توان واقعی هسته ای، موجودیتش را تهدید می کند (Perkovich & Acton, ۲۰۲۲).

در مجموع، می توان گفت:

"کشورهای در حال توسعه" و "همسایگان منطقه" خواهان بازرسی فراگیر و شفافیت برابر برای همه خصوصاً اسرائیل هستند.

"روسیه و چین" بر ضرورت رفع سیاست‌های دوگانه و تقویت چندجانبه‌گرایی تأکید دارند.

"اتحادیه اروپا" از لحاظ حقوقی مدافع رویکرد عادلانه است اما به دلیل منافع امنیتی و سیاسی، توان اجماع داخلی کامل ندارد.

"آمریکا و اسرائیل" منافع استثنایی را تابع الزامات حقوقی نمی‌دانند و همین موجب تضعیف رژیم عدم اشاعه و افزایش بی‌اعتمادی منطقه‌ای و جهانی شده است (Thakur, ۲۰۲۲).

بحث و تحلیل جامع

رژیم NPT به عنوان ستون اصلی نظام حقوق بین‌الملل در حوزه کنترل تسلیحات، از ابتدا درگیر چالش‌هایی ساختاری و سیاسی بوده است. در بستر کنونی، عملکرد رژیم اسرائیل به عنوان دارنده پنهان سلاح هسته‌ای و نحوه مواجهه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با اعضا و غیراعضا، زمینه‌ساز تضعیف اعتبار و کارایی NPT شده است. این بخش به تحلیل ریشه‌ها و لایه‌های مختلف بحران، پیامدهای عینی آن، و مسیرهای ممکن آینده می‌پردازد.

عدم شمول جهانی NPT و نقض قاعده برابری (مورد اسرائیل و دیگران)

از مهم‌ترین آسیب‌های حقوقی NPT، عدم عضویت سه کشور هند، پاکستان و اسرائیل است. اسرائیل با اتخاذ سیاست ابهام (nuclear opacity)، تهدید راهبردی را هم‌زمان برای منطقه و رژیم NPT ایجاد می‌کند، در حالی که نه تنها تحت تعهدات خلع سلاح نیست، بلکه از بازرسی‌های آژانس نیز عملاً مستثنی است (Cohen, ۲۰۱۰; Shlaim, ۲۰۰۹). این وضعیت موجب ظهور "سلطه دوگانه" (Dual Regime) در نظام منع اشاعه شده که اعضا به‌ویژه کشورهای در حال توسعه را با فشار مضاعف روبه‌رو می‌کند، اما غیرعضوها مانند اسرائیل، از مصونیت حقوقی و فنی بهره می‌برند (Waltz, ۲۰۱۳ & Sagan). این پارادوکس حقوقی باعث کاهش مشروعیت نظام و بروز بحران بی‌اعتمادی به استانداردهای بین‌المللی شده است (Ben-Meir, ۲۰۱۶).

قدرت و ضعف ساختاری و اجرایی آژانس IAEA

آژانس نقشی چندبعدی شامل فنی، نظارتی و سیاسی یافته است. گزارش‌های سالانه و سیاست‌گذاری‌های آژانس نشان می‌دهد که نظام بازرسی برای کشورهای عضو NPT با استفاده از «پروتکل الحاقی» اعمال می‌شود و عمدتاً ایران، ژاپن، آلمان و آفریقای جنوبی، مشمول این بازرسی‌های سخت‌گیرانه هستند (IAEA, ۲۰۱۹; Rauf, ۲۰۱۴).

اما برای کشورهای غیرعضو مانند اسرائیل، اساساً هیچ دسترسی یا حق بازرسی عملی وجود ندارد. این ضعف در شمول/اعمال یکپارچه نظارت، باعث ارتقاء احساس بی‌عدالتی و بدگمانی میان اعضا شده است (Persbo, ۲۰۱۵). از سوی دیگر، اثرگذاری آژانس اغلب تحت تأثیر فشارهای قدرت‌های بزرگ (مانند آمریکا) و همچنین بودجه و منابع محدود فنی و انسانی قرار دارد. نمونه بارز این مسأله در پرونده ایران و کره شمالی، تفاوت آشکار در سطح دسترسی آژانس، شفافیت گزارش‌ها و سرعت واکنش نهادهای بین‌المللی قابل مشاهده است (Nephew, ۲۰۱۷; SIPRI, ۲۰۲۳).

پیامدهای سیاست دوگانه تشدید بی‌اعتمادی و مسابقه تسلیحاتی

یکی از برآیندهای اصلی سیاست‌های دوگانه، عمیق‌تر شدن بی‌اعتمادی منطقه‌ای و جهانی است. ایران و برخی اعضای دیگر NAM بارها اعلام کرده‌اند تا زمانی که اسرائیل زیر سایه حمایت آمریکا خارج از NPT باقی بماند، فشارها و محدودیت‌های آژانس برای اعضای جدی، نه تنها موجب تشویق خویشتنداری، بلکه زمینه‌ساز تمایل برخی کشورها به خروج یا کاهش همکاری در چارچوب NPT خواهد شد (Mousavian, ۲۰۲۳; UNGA, ۲۰۲۱). به بیان منابع مستقل، این رفتار دوگانه می‌تواند به تدریج معیار «اعمال فشار برای اشاعه» را به جای «جلوگیری از اشاعه» فعال نماید و موجبات آغاز فاز جدیدی از مسابقه تسلیحات هسته‌ای در خاورمیانه و جنوب آسیا را فراهم کند (Freilich, ۲۰۲۳; Thakur, ۲۰۲۲).

تحلیل تطبیقی دیدگاه بازیگران کلیدی

تحلیل مقایسه‌ای دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که بیشتر کشورها به‌رغم اختلافات سیاسی، درباره اهمیت راهبردی NPT و خطر تضعیف آن همراهی دارند.

- **اتحادیه اروپا:** بر راهکارهای حقوقی، اصلاح رویکرد آژانس و مذاکره برای فراگیرشدن بازرسی‌ها تأکید داشته و مذاکره با ایران (برجام) را الگویی قابل تعمیم می‌داند (Kienzle, ۲۰۱۹; EU Commission, ۲۰۲۳).
- **روسیه و چین:** هر دو ضمن مقابله با سیاست‌های یک‌جانبه غرب، خواهان اجرای برابر تعهدات و تسهیل خلع سلاح جهانی و منطقه‌ای هستند؛ در عین حال هرگونه فشار هدفمند روی یک کشور خاص را رد می‌کنند (Kozin, ۲۰۲۲; MOFA China, ۲۰۲۳ & Entina).

• **کشورهای عرب و همسایه ایران:** ضمن درخواست بازرسی برابر، خواهان فشار جامعه جهانی بر اسرائیل برای الحاق به NPT و شفاف‌سازی وضعیت هسته‌ای آن هستند تا بتوانند به خاورمیانه عاری از سلاح هسته‌ای نزدیک شوند (Kerr, ۲۰۲۲; Mousavian, ۲۰۲۳).

• **آمریکا و اسرائیل:** همچنان نظارت‌گزینشی و حمایت راهبردی از «سیاست ابهام هسته‌ای» اسرائیل را به‌عنوان بخشی از توازن منطقه‌ای ادامه می‌دهند و هر نوع اجبار اسرائیل را خلاف منافع خود تلقی می‌کنند (Acton, ۲۰۲۲ & Carter, ۲۰۲۰; Perkovich).

آینده NPT مسیرهای اصلاح و الزامات بازمهندسی رژیم

• **یکپارچه‌سازی نظارت و افزایش شفافیت:** اجباری شدن پروتکل الحاقی برای تمامی کشورها با تضمین حقوق متقابل و شفافیت در بازرسی‌ها (IAEA, ۲۰۲۳).

• **کاهش مداخلات سیاسی:** استقلال بیشتر آژانس از فشار بازیگران بزرگ و تعریف سازوکارهای واکنش سریع حقوقی و فنی به تخلف‌ها و نقض‌ها.

• **تقویت دیپلماسی منطقه‌ای:** مدل‌سازی مذاکرات چندجانبه (مانند روند برجام یا ساختار MENWFZ) برای حل ریشه‌ای بحران اسرائیل و تحدید تسلیحات هسته‌ای.

• **بازنگری حقوقی و ساختاری:** شناسایی نقاط ضعف NPT و ارائه طرح‌های جدید برای فراگیری کامل، ضمانت اجرایی بیشتر و جبران آسیب‌های تاریخی (Thakur, ۲۰۲۲).

مجموعه یافته‌های تحلیلی پژوهش نشان می‌دهد که در صورت تداوم وضع فعلی، نه تنها مشروعیت NPT، بلکه انسجام امنیتی بین‌الملل به شدت در معرض خطر قرار می‌گیرد. تنها از طریق توافق جمعی، بازطراحی فرآیندهای نظارتی و تداوم دیالوگ حقوقی-سیاسی می‌توان مسیر اثربخشی NPT و تحقق خلع سلاح عادلانه را احیا کرد.

نتیجه‌گیری

بررسی حاضر نشان می‌دهد معاهده NPT که قرار بود ستون ثبات و اعتماد متقابل در نظام بین‌الملل باشد، امروز زیر فشار چالش‌های ساختاری و سیاسی قرار گرفته است. عملکرد دوگانه رژیم اسرائیل — به‌عنوان تنها دارنده اعلام‌نشده سلاح هسته‌ای در خاورمیانه و غیرعضو NPT — و واکنش منفعلانه یا بعضاً سیاسی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، عملاً نقش این معاهده را در تضمین امنیت جمعی و تحقق «خلع سلاح عادلانه» تحت تأثیر قرار داده است (Cohen, ۲۰۱۰; Freilich, ۲۰۲۳).

حاصل چنین روندی، بی‌اعتمادی روزافزون میان دولت‌های منطقه، تقویت گفتمان حق‌طلبانه کشورهای در حال توسعه (به‌ویژه ایران و اعضای NAM)، و بروز یأس در کشورهای عضو NPT است که ناچار تحت سختگیرانه‌ترین بازرسی‌ها قرار می‌گیرند، در حالی که رقبای منطقه‌ای (اسرائیل، هند، پاکستان)، خارج از هرگونه نظارت واقعی باقی مانده‌اند (Mousavian, ۲۰۲۳; IAEA, ۲۰۲۳).

این شرایط نابرابرانه نه تنها احساس بی‌عدالتی عمیق را در میان ملت‌ها و دول منطقه (به‌ویژه ایرانیان و اعراب همسایه) تشدید کرده، بلکه نظام بین‌الملل را در معرض تهدیدات راهبردی جدید (رقابت هسته‌ای، خروج تدریجی از NPT، افزایش ریسک تهدیدات سایبری و تروریسم هسته‌ای) قرار داده است (SIPRI, ۲۰۲۳; Thakur, ۲۰۲۲).

راهکارهای حقوقی، سیاسی و عملیاتی

با توجه به شرایط و مستندات فوق، مجموعه‌ای از راهکارهای «ممکن و واقع‌بینانه» ارائه می‌شود:

۱. اصلاح ساختارهای نظارتی آژانس (IAEA):**

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی باید با کاهش وابستگی مدیریتی و مالی خود به قدرت‌های بزرگ (خصوصاً آمریکا و اعضای دائم شورای امنیت)، استقلال عملی نسبی پیدا کند تا بتواند حتی در مورد کشورهای غیرعضو NPT (مانند اسرائیل) مکانیزم‌های راستی‌آزمایی اختیاری و تدریجی (تحت فشار یا مشوق جهانی) پیاده کند (Persbo, ۲۰۱۵; Rauf, ۲۰۱۴).

۲. یکسان‌سازی نظام بازرسی:**

اجرایی‌شدن پروتکل الحاقی به‌عنوان «معیار سرتاسری» برای کلیه اعضا و همکاری داوطلبانه غیرعضوها. این امر نه تنها دستاورد اعتمادسازی، بلکه کاهش اختلافات ذهنی — عینی بین کشورهای منطقه را خواهد داشت (IAEA, ۲۰۲۳).

۳. تضمین حقوقی برای توسعه صلح‌آمیز انرژی هسته‌ای:**

ایجاد سازوکارهای الزام‌آور حقوقی با مشارکت سازمان ملل متحد و آژانس، جهت حفاظت از حقوق کشورهایی که صرفاً در پی استفاده غیرنظامی از انرژی هسته‌ای هستند. این موضوع باید به صراحت در توافقات منطقه‌ای و جهانی بیاید و هرگونه فشار سیاسی یا قهری علیه برنامه‌های صلح‌آمیز منع شود (EU Commission, ۲۰۲۳).

۴. اصلاح رژیم امنیت جمعی و ایجاد منطقه عاری از سلاح هسته‌ای (MENWFZ):**

توافق منطقه‌ای با مشارکت همه کشورهای خاورمیانه و نظارت خارجی (ملت‌های کلیدی و سازمان ملل) برای ایجاد منطقه عاری از سلاح هسته‌ای و تضمین امنیت متقابل. نقطه آغاز چنین فرآیندی، شفاف‌سازی ظرفیت هسته‌ای اسرائیل و ارائه تضمین‌های امنیتی متقابل به همه کشورهاست (Freilich, ۲۰۲۳; Kerr, ۲۰۲۲).

۵. دیپلماسی چندجانبه و حمایت از گفتگوی منطقه‌ای: **

تسهیل روند مذاکره و کاهش تنش با حضور کشورهای میانجی (مانند اتحادیه اروپا و کشورهای آسیای میانه) و ایجاد بستر گفتگوی شفاف میان اعضا و غیرعضای NPT (Thakur, ۲۰۲۲).

تهدیدهای آتی و چشم‌انداز واقع‌بینانه:

۱. تشدید مسابقه تسلیحاتی و تغییر معادلات امنیتی منطقه: **

در صورت فقدان راه‌حل اساسی وضعیت اسرائیل و تداوم فشارهای انتخابی بر روی اعضای NPT، کشورهای منطقه به سمت گزینه‌های پیش‌گیرانه و رقابت اتمی سوق داده خواهند شد؛ سناریویی که منطقه را به سمت بی‌ثباتی دائمی می‌برد (SIPRI, ۲۰۲۳; Mousavian, ۲۰۲۳).

۲. افزایش ریسک فروپاشی تدریجی NPT: **

اگر دولت‌های عضو احساس کنند که معاهده حفاظت کافی از حقوق و امنیتشان را تأمین نمی‌کند و از طرفی هزینه‌های عضویت بیشتر از منافع است، احتمال خروج تدریجی برخی اعضا (خروج نمونه کره شمالی) یا کاهش همکاری با آژانس افزایش خواهد یافت (Nephew, ۲۰۱۷).

۳. نفوذ تهدیدات جدید: تروریسم هسته‌ای، حملات سایبری و بحران انسانی: **

حفظ سلاح‌های اتمی پنهان و کانون‌های کنترل‌نشده (همچون اسرائیل) زمینه‌ساز افزایش حملات سایبری به تأسیسات هسته‌ای، قاچاق مواد پرتوزا و حتی سناریوهای حمله تروریستی با ابعاد انسانی غیرقابل پیش‌بینی است (SIPRI, ۲۰۲۳).

۴. تعمیق شکاف بی‌اعتمادی و بحران مشروعیت نظام بین‌الملل: **

انحراف معیارهای عدالت و برابری، ضعف در خوداصلاحی ساختارهای آژانس و سکوت بخش‌هایی از جامعه جهانی در برابر تبعیض، بیگانگی اجتماعی و سیاسی میان ملت‌ها و حکومت‌ها را افزایش می‌دهد و گفتمان‌های افراطی و خطرناک را تقویت می‌کند (Thakur, ۲۰۲۲).

روایت انسانی شرایط نابرابر و پیشنهادها:

در دل این بحران، آنچه کمتر انعکاس می‌یابد صدای مردمانی است که از توسعه، امنیت و عدالت جهانی محروم مانده‌اند. هنگامی که خانواده‌های ایرانی تحت فشار تحریم و نگرانی امنیتی قرار دارند یا کودکان عراقی و لبنانی در سایه رقابت اتمی بزرگ می‌شوند، مفهوم سیاست‌های هسته‌ای از یک متن حقوقی به واقعیت ملموس روزمره ملت‌ها بدل می‌گردد (Mousavian, ۲۰۲۳).

پاسخ اجتماعی دنیا به بحران‌های هسته‌ای باید بازگشت به اصل کرامت انسان باشد: عدالت برای همه (insider/outsider)، شفافیت برای همگان و گسترش صلح پایدار. صفحه جدیدی از تاریخ منع اشاعه بدون حضور معنادار کشورهای منطقه، اصلاح مکانیزم‌های جهانی و تغییر رویکرد سیاسی قدرت‌های بزرگ، نوشته نخواهد شد.

منابع و مأخذ

- مسجدی، م. (۱۳۹۸). «بررسی کارکرد رژیم منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای». نشریه حقوق بین‌الملل، دوره ۲۵، شماره ۴، صص ۱۲۰-۱۵۰.
- مرادی، ا. (۱۳۹۷). «چالش‌های رژیم NPT و برنامه هسته‌ای اسرائیل». پژوهش‌های حقوق بین‌الملل، شماره ۳۰، صص ۵۵-۸۰.
- جعفری، ر. (۱۳۹۹). «واکنش کشورهای غیرمتعهد به سیاست‌های آژانس». مجله سیاست بین‌الملل، شماره ۴۲، صص ۱۱۰-۱۳۵.
- احمدی، ک. (۱۴۰۰). «نقد عملکرد آژانس بین‌المللی انرژی اتمی». حقوق ایران، دوره ۱۵، شماره ۲، صص ۷۵-۹۵.
- جعفری، سیداحمد. (۱۳۹۹). رفتار سیاسی کشورهای غیرمتعهد در قبال رژیم‌های کنترل تسلیحات. فصلنامه پژوهش‌های راهبردی.
- موسویان، سیدحسین. (۱۴۰۲). چالش هسته‌ای ایران و منطقه. تهران: انتشارات اطلاعات.
- Cohen, A. (2010). *The Worst-Kept Secret: Israel's Bargain with the Bomb*. Columbia University Press. [ISBN: 978-0231146847]
- Freilich, C. (2023). Nuclear Proliferation in the Middle East. *Journal of Middle Eastern Policy*, 15(1), 53–76.
- IAEA. (2023). *Safeguards Statement for 2022*. Vienna: International Atomic Energy Agency. [<https://www.iaea.org/resources/safeguards-annual-report>]
- Kerr, P.K. (2022). The Middle East Nuclear Weapon Free Zone: Prospects and Challenges. *Congressional Research Service (CRS) Report*. [<https://crsreports.congress.gov>]
- Mousavian, S. (2023). *Iran, the Gulf States, and the Nuclear Dilemma*. London: Palgrave Macmillan. [ISBN: 9783031263697]
- Nephew, R. (2017). *The Art of Sanctions: A View from the Field*. New York: Columbia University Press. [ISBN: 978-0231180261]
- Persbo, A. (2015). Making Verification Work: The IAEA, Iraq, and Iran. *The Nonproliferation Review*, 22(2), 163–187. [<https://doi.org/10.1080/10736700.2015.1071963>]

Rauf, T. (2014). The IAEA's Role in Nuclear Verification. *IAEA Bulletin*, 55(4), 6–15. [<https://www.iaea.org/sites/default/files/publications/magazines/bulletin/bull55-4/55405910615.pdf>]

SIPRI. (2023). *SIPRI Yearbook 2023: Armaments, Disarmament and International Security*. Stockholm International Peace Research Institute. [<https://www.sipri.org/yearbook/2023>]

Thakur, R. (2022). The Crisis of the NPT Regime: Law, Politics and Security. *International Affairs*, 98(3), 657–680. [<https://doi.org/10.1093/ia/iia055>]

ایسیو مقالہ منسٹر شدہ.

تحلیل تطبیقی نقض حقوق کودکان در مخاصمات مسلحانه و تطبیق آن با

ترویسیم دولتی: مطالعه موردی اقدامات رژیم صهیونیستی با تأکید بر

حملات اخیر به ایران در پرتو حقوق بین الملل بشردوستانه

سید نیمانوروزی*^۱ اظهر درویشی^۲ سید محمدرضا قاسم تبار^۳

چکیده. مسئله حقوق کودکان از دیرباز در قالب معاهدات و قطعنامه‌های مختلف حقوق بشری و حقوق بشردوستانه مورد توجه جامعه بین‌المللی بوده است. با این حال، کودکان همچنان از آسیب‌پذیرترین قربانیان مخاصمات مسلحانه به شمار می‌روند. مقاله حاضر به بررسی ابعاد نقض حقوق کودکان توسط رژیم صهیونیستی، چه در سرزمین‌های اشغالی و چه در حملات اخیر به خاک ایران، با اتکاء بر اسناد الزام‌آور حقوق بین‌الملل می‌پردازد. در این راستا، اصول کلیدی چون اصل تفکیک میان نظامیان و غیرنظامیان، ممنوعیت حمله به غیرنظامیان و حق بنیادین حیات مورد تحلیل قرار گرفته است. یافته‌ها نشان می‌دهد بسیاری از اقدامات این رژیم، مصداق بارز نقض قواعد آمره حقوق بین‌الملل است که می‌تواند موجبات مسئولیت بین‌المللی و حتی تعقیب کیفری در سطح دیوان کیفری بین‌المللی را فراهم سازد.

واژگان کلیدی: حقوق کودک، حقوق بین‌الملل بشردوستانه، مخاصمات مسلحانه، مسئولیت بین‌المللی

مقدمه

مسئله حمایت از حقوق کودکان به عنوان یکی از اساسی‌ترین ابعاد حقوق بشر، از دیرباز در اندیشه‌های حقوقی و اخلاقی بشر جایگاهی ویژه داشته است. پس از فجایع گسترده ناشی از دو جنگ جهانی، جامعه بین‌المللی با درکی عمیق‌تر نسبت به آسیب‌پذیری کودکان در مخاصمات مسلحانه روبه‌رو شد و به این ترتیب، تدوین اسناد متعدد بین‌المللی به منظور حمایت از حقوق آنان آغاز گردید (سازمان ملل متحد، ۱۹۸۹). این اسناد نشان‌دهنده اراده جهانی برای تضمین حقوق کودکان و جلوگیری از تکرار فجایعی است که بشر در قرن بیستم شاهد آن بوده است.

کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹ نقطه عطفی در مسیر حمایت‌های بین‌المللی از کودکان به شمار می‌رود. این کنوانسیون که عملاً به توافق جهانی تبدیل شده، با صراحت به تبیین حقوق اساسی کودکان، از جمله حق حیات،

۱. نویسنده مسئول: پژوهشگر رسمی و دانش پژوه سطوح عالی و خارج، معاونت پژوهش حوزه علمیه قم، قم، ایران n.nima1376@gmail.com

۲. دانشجو دکتری حقوق بین‌الملل و ناظر و بازیگر شبکه ماهواره ای و بین‌المللی الثقلمین، تهران، ایران athar.darvishe7531@yahoo.com

۳. دانشجو دکتری حقوق بین‌الملل و رئیس شبکه ماهواره ای و بین‌المللی الثقلمین، تهران، ایران ghasemtabar@yahoo.com

بقا، رشد، آموزش و حمایت در برابر خشونت پرداخته است (سازمان ملل متحد، ۱۹۸۹). تصویب این کنوانسیون و پیوستن قریب به اتفاق کشورها به آن، بیانگر اهمیت والای موضوع در وجدان جمعی جهانی است.

با وجود چنین پیشرفت‌های حقوقی، متأسفانه کودکان همچنان در بسیاری از مخاصمات مسلحانه قربانیان اصلی خشونت‌های سازمان‌یافته محسوب می‌شوند. گزارش‌های سازمان ملل حداقل شش نوع نقض فاحش حقوق کودکان در زمان جنگ را شناسایی کرده که شامل قتل، معلول‌سازی، به کارگیری در نبردها، حمله به مدارس و بیمارستان‌ها، سوءاستفاده‌های جنسی و محرومیت از کمک‌های بشردوستانه است (سازمان ملل متحد، ۲۰۰۵). این آمارها گواهی بر استمرار شکنندگی وضعیت کودکان در برابر آثار ویرانگر جنگ‌هاست.

رژیم صهیونیستی به عنوان نمونه‌ای بارز از یک دولت متهم به نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه، طی هشت دهه گذشته همواره در سرزمین‌های اشغالی فلسطین و حتی فراتر از آن، به ارتکاب اقداماتی علیه کودکان متهم شده است. اسناد و گزارش‌های متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد این رژیم با نادیده گرفتن اصول بنیادینی مانند اصل تفکیک میان غیرنظامیان و رزمندگان، عملاً کودکان را به طور مستقیم یا غیرمستقیم هدف قرار داده است (کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، ۱۹۷۷).

حملات اخیر اسرائیل به خاک ایران و آسیب‌های وارده به کودکان ایرانی بار دیگر این پرسش را در سطح حقوقی مطرح می‌کند که چگونه می‌توان چنین اقداماتی را در چارچوب قواعد آمره حقوق بین‌الملل تحلیل کرد. براساس منشور ملل متحد، توسل به زور علیه تمامیت ارضی کشورها ممنوع است و بنابراین هرگونه حمله‌ای که منجر به خسارات جانی به غیرنظامیان، به‌ویژه کودکان، شود، نقض آشکار این قواعد محسوب می‌شود (منشور ملل متحد، ۱۹۴۵).

افزون بر این، قواعد ناظر بر مخاصمات مسلحانه اعم از کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷، به صراحت بر لزوم رعایت اصل تمایز و حمایت ویژه از افراد غیرنظامی، به‌ویژه کودکان، تأکید دارند (کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، ۱۹۷۷). ماده ۴۸ پروتکل اول الحاقی این اصل را به عنوان قاعده‌ای بنیادین معرفی می‌کند و بر منع هرگونه حمله‌ای که به طور مستقیم متوجه غیرنظامیان شود، تأکید می‌نماید.

از منظر حقوق کودک نیز ماده ۶ کنوانسیون حقوق کودک بر حق ذاتی کودکان برای زندگی و بقا تأکید می‌کند و ماده ۳۸ این کنوانسیون به طور خاص از دولت‌ها می‌خواهد در زمان مخاصمات مسلحانه، مقررات حقوق بین‌الملل بشردوستانه قابل اعمال را محترم شمرده و از کودکان در برابر آثار مخرب جنگ محافظت نمایند (سازمان ملل متحد، ۱۹۸۹). این اسناد مسئولیت مضاعفی را بر دوش دولت‌ها در قبال کودکان قرار می‌دهند.

بر این اساس، این مقاله در پی آن است که ضمن مرور مهم ترین اسناد حقوق بین الملل ناظر بر حمایت از کودکان در زمان جنگ، به بررسی مصادیق نقض این حقوق توسط رژیم صهیونیستی به ویژه در حملات اخیر به خاک ایران بپردازد و در نهایت تلاش کند مسئولیت بین المللی ناشی از این اقدامات را در پرتو اصول و قواعد حقوق بشردوستانه تحلیل و تبیین نماید.

مبانی نظری پژوهش

در این بخش بحث مبانی نظری تحقیق و جوانب مسئله بررسی میشود.

مبانی نظری حقوق کودک و اسناد بین المللی

حقوق کودکان به عنوان بخشی جدایی ناپذیر از مجموعه حقوق بشر، از قرن بیستم به طور جدی وارد عرصه قواعد الزام آور بین المللی گردید. در حالی که پیش از این، موضوع حقوق کودک بیشتر در چارچوب هنجارهای اخلاقی و خانوادگی مطرح بود، فجایع دو جنگ جهانی و پیامدهای سهمگین آن به ویژه بر کودکان، ضرورت تدوین مقررات خاص در این زمینه را آشکار ساخت.

اعلامیه حقوق کودک ژنو در سال ۱۹۲۴ نخستین تلاش جامعه جهانی برای رسمی سازی حمایت های ویژه از کودکان به شمار می رود. این سند عمده تاً بر رفع نیازهای اولیه کودکان جنگ زده و حمایت آنان در برابر گرسنگی، بیماری و آوارگی تأکید داشت. با این حال، گسترش جنگ ها و بحران های انسانی در نیمه نخست قرن بیستم نشان داد که لازم است اسناد جامع تر و الزام آورتری تدوین گردد.

بدین ترتیب در سال ۱۹۵۹ مجمع عمومی سازمان ملل اعلامیه حقوق کودک را تصویب کرد که بنیانی برای تلاش های بعدی در جهت تدوین یک کنوانسیون جامع شد. این روند سرانجام در سال ۱۹۸۹ به تصویب کنوانسیون حقوق کودک انجامید که تاکنون گسترده ترین پذیرش بین المللی را در میان معاهدات حقوق بشری داشته است (سازمان ملل متحد، ۱۹۸۹).

این کنوانسیون در مواد مختلف خود بر حق ذاتی کودکان برای زندگی، بقا، رشد همه جانبه جسمی، ذهنی و عاطفی و همچنین حمایت در برابر هر گونه سوء رفتار و خشونت تأکید دارد. دولت های عضو ملزم شده اند تدابیر لازم را برای حمایت قانونی، اجتماعی و آموزشی از کودکان به کار بندند و شرایطی را فراهم سازند که کودکان بتوانند در فضایی امن به رشد طبیعی خود ادامه دهند.

علاوه بر مفاد کلی کنوانسیون، دو پروتکل اختیاری در سال ۲۰۰۰ به آن الحاق شد که یکی به مشارکت کودکان در درگیری‌های مسلحانه و دیگری به فروش، فحشا و هرزه‌نگاری کودکان می‌پردازد. این پروتکل‌ها نشان‌دهنده توجه مضاعف جامعه بین‌المللی به وضعیت آسیب‌پذیر کودکان در زمان جنگ و بحران‌های اجتماعی هستند (سازمان ملل متحد، ۲۰۰۰).

با این مقدمه می‌توان نتیجه گرفت که مبانی نظری حقوق کودک در اسناد بین‌المللی عمدتاً بر کرامت ذاتی انسان، نیازهای ویژه کودکان به دلیل وابستگی و ناتوانی نسبی، و مسئولیت مضاعف دولت‌ها در قبال آنان استوار است. این رویکرد، بنیانی قوی برای تحلیل اقدامات ناقض حقوق کودکان در هر منطقه‌ای از جهان فراهم می‌سازد.

مبانی نظری حقوق بشردوستانه و اصل تفکیک

حقوق بشردوستانه بین‌المللی یا همان حقوق جنگ، شاخه‌ای از حقوق بین‌الملل عمومی است که هدف اصلی آن کاستن از آلام انسانی در زمان مخاصمات مسلحانه و حمایت از کسانی است که مستقیماً در جنگ شرکت ندارند. این حقوق بر اصولی استوار است که حتی در شدیدترین درگیری‌ها نیز باید رعایت گردد.

یکی از مهم‌ترین اصول بنیادین حقوق بشردوستانه، اصل «تفکیک» میان رزمندگان و غیرنظامیان است. این اصل در ماده ۴۸ پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷ به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو تصریح شده و از طرف‌های درگیر می‌خواهد همواره میان اهداف نظامی و غیرنظامی تمایز قائل شوند تا افراد غیرنظامی، به‌ویژه کودکان، از خطرات مستقیم جنگ مصون بمانند (کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، ۱۹۷۷).

ماده ۵۱ همین پروتکل صراحتاً حملات مستقیم یا بی‌ملاحظه‌ای که متوجه غیرنظامیان شود را ممنوع اعلام می‌کند و نقض این اصل را در شمار جنایات جنگی می‌داند. این قاعده، علاوه بر آنکه در اسناد قراردادی آمده، به‌عنوان عرف تثبیت شده حقوق بین‌الملل نیز شناخته می‌شود و رعایت آن برای همه دولت‌ها الزام‌آور است.

از منظر عرفی، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در مطالعه گسترده خود پیرامون قواعد حقوق بشردوستانه تأکید می‌کند که اصل تفکیک نخستین قاعده عرفی در همه انواع مخاصمات مسلحانه محسوب می‌شود. بدین ترتیب، حتی در جنگ‌های داخلی و مخاصمات غیر بین‌المللی نیز دولت‌ها و گروه‌های درگیر مکلف به رعایت این اصل هستند (کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، ۲۰۰۵).

همچنین پروتکل دوم الحاقی ۱۹۷۷ که به مخاصمات غیر بین‌المللی اختصاص یافته است، در ماده ۱۳ مقرر می‌دارد که افراد غیرنظامی از تعرض و حمله مصون هستند و نباید هدف حملات قرار گیرند. به این ترتیب، حقوق

بشردوستانه با یک نگاه جامع به دنبال آن است که در هر نوع مخاصمه‌ای، جان و کرامت غیرنظامیان و به‌طور خاص کودکان، محفوظ بماند.

این اصول و قواعد، پایه‌های اصلی تحلیل مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و اشخاص حقیقی در قبال نقض حقوق غیرنظامیان و کودکان در جریان مخاصمات مسلحانه را تشکیل می‌دهند. لذا با توجه به چنین مبانی نظری و حقوقی، می‌توان رفتارهایی همچون حملات مستقیم به مناطق مسکونی و کشتار کودکان را در چارچوب نقض صریح حقوق بشردوستانه ارزیابی کرد.

نقض سیستماتیک حقوق کودکان توسط رژیم صهیونیستی در فلسطین و ایران

رژیم صهیونیستی در طول هشت دهه گذشته همواره متهم به ارتکاب نقض‌های گسترده و سیستماتیک حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بوده است. بخش قابل توجهی از این نقض‌ها متوجه کودکان به‌عنوان آسیب‌پذیرترین قربانیان جنگ و اشغال نظامی است. بررسی اسناد بین‌المللی نشان می‌دهد که این اقدامات به هیچ‌وجه محدود به موارد معدود نبوده بلکه ماهیتی ساختاری و مستمر پیدا کرده است (دفتر کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل، ۲۰۱۹).

یکی از مهم‌ترین ابعاد این نقض‌ها، حملات مکرر به مناطق مسکونی پرجمعیت فلسطینیان در نوار غزه و کرانه باختری است. در گزارش کمیسیون تحقیق شورای حقوق بشر سازمان ملل پیرامون درگیری‌های غزه در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۸ تأکید شده است که بسیاری از عملیات نظامی اسرائیل فاقد تفکیک کافی میان اهداف نظامی و غیرنظامی بوده و منجر به کشته شدن شمار زیادی کودک شده است (شورای حقوق بشر سازمان ملل، ۲۰۱۵).

اسناد یونیسف نشان می‌دهد که تنها در جریان جنگ ۵۱ روزه غزه در سال ۲۰۱۴ بیش از ۵۰۰ کودک فلسطینی کشته و حدود ۳۵۰۰ کودک دیگر مجروح شدند. این آمار بالاترین رقم تلفات کودکان فلسطینی در طول چند دهه اخیر بوده است و مصداق بارز نقض اصل تفکیک و تناسب به‌شمار می‌رود (یونیسف، ۲۰۱۴).

علاوه بر این، گزارش‌های سازمان عفو بین‌الملل و دیده‌بان حقوق بشر بارها تصریح کرده‌اند که ارتش اسرائیل مدارس، مراکز درمانی و حتی پناهگاه‌های موقت سازمان ملل را بمباران کرده است. به‌عنوان نمونه در گزارش عفو بین‌الملل پیرامون درگیری‌های ۲۰۲۱ آمده است که نیروهای اسرائیلی بارها به مناطق غیرنظامی شلیک کرده‌اند که منجر به کشته شدن کودکان شد (عفو بین‌الملل، ۲۰۲۱).

محاصره طولانی مدت نوار غزه که از سال ۲۰۰۷ به‌طور جدی تشدید شد، آسیب‌های غیرمستقیم اما فاجعه‌باری بر سلامت و رشد کودکان فلسطینی وارد کرده است. براساس گزارش دفتر هماهنگی کمک‌های بشردوستانه سازمان ملل (اوپا)، حدود ۷۰ درصد کودکان غزه دچار ناامنی غذایی و سوءتغذیه مزمن هستند (اوپا، ۲۰۲۰).

همچنین یونیسف در گزارش دیگری تأکید کرده که به دلیل نبود برق پایدار، دارو و تجهیزات پزشکی، وضعیت بیمارستان‌های کودکان در غزه در آستانه فروپاشی قرار دارد و بسیاری از کودکان مبتلا به بیماری‌های قابل درمان به دلیل محدودیت‌های تحمیلی جان خود را از دست می‌دهند (یونیسف، ۲۰۱۹).

کاربرد مهمات نامتعارف نظیر گلوله‌های فسفر سفید در مناطق پرجمعیت نیز از دیگر موارد مستند شده نقض حقوق کودکان است. کمیسیون مستقل تحقیق سازمان ملل در سال ۲۰۰۹ به صراحت اعلام کرد که اسرائیل در جریان عملیات موسوم به «سرب گداخته» در ۲۰۰۸-۲۰۰۹ از گلوله‌های فسفر سفید در مناطقی استفاده کرد که کودکان فلسطینی حضور داشته‌اند (کمیسیون تحقیق سازمان ملل، ۲۰۰۹).

از سوی دیگر، بازداشت‌های گسترده و حتی شبانه کودکان فلسطینی یکی دیگر از مصادیق آشکار نقض حقوق بشر است. براساس آمار منتشرشده توسط سازمان «دفاع از کودکان فلسطین»، سالانه بین ۵۰۰ تا ۷۰۰ کودک فلسطینی در دادگاه‌های نظامی اسرائیل محاکمه می‌شوند که بسیاری از آن‌ها در جریان بازجویی مورد آزار جسمی و روانی قرار می‌گیرند (دفاع از کودکان فلسطین، ۲۰۲۱).

کمیته حقوق کودک سازمان ملل در سال ۲۰۱۳ نیز در گزارش مفصلی درباره وضعیت کودکان فلسطینی بازداشت‌شده در زندان‌های اسرائیل، رفتار مقامات این رژیم را مصداق شکنجه و نقض فاحش کنوانسیون حقوق کودک دانست (کمیته حقوق کودک سازمان ملل، ۲۰۱۳).

این بازداشت‌ها و برخوردهای خشن پیامدهای روانی بسیار عمیقی برای کودکان فلسطینی به همراه داشته است. مطالعات میدانی در کرانه باختری نشان می‌دهد درصد بالایی از این کودکان پس از آزادی دچار اختلالات اضطرابی، افسردگی و حتی تمایل به خودآزاری می‌شوند (موسسه بهداشت روان رام‌الله، ۲۰۱۷).

فراتر از سرزمین‌های اشغالی فلسطین، حملات پهبادی و موشکی اسرائیل به خاک ایران در سال‌های اخیر که به بهانه مقابله با حضور گروه‌های خاص صورت گرفته، گاه منجر به جان‌باختن غیرنظامیان از جمله کودکان ایرانی شده است. این موضوع نقض مستقیم اصل منع توسل به زور و اصل تفکیک میان غیرنظامیان و نظامیان محسوب می‌شود (منشور ملل متحد، ۱۹۴۵).

در گزارش‌های برخی نهادهای مستقل حقوق بشری ایرانی و همچنین اسناد منتشر شده توسط خبرگزاری‌های بین‌المللی، مواردی از کشته‌شدن کودکان در جریان این حملات گزارش شده است. گرچه این موارد به گستردگی نمونه‌های فلسطین نیست، اما نشان می‌دهد که رویکرد نظامی اسرائیل نسبت به رعایت حقوق غیرنظامیان عموماً بی‌اعتناست.

مطابق ماده ۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، حق حیات یک حق غیرقابل تعلیق است که حتی در وضعیت‌های اضطراری نباید مخدوش شود. به همین دلیل، حملات نظامی اسرائیل در خاک ایران که منجر به تلفات غیرنظامیان از جمله کودکان شده است، نقض صریح این تعهد بین‌المللی به‌شمار می‌رود (میثاق حقوق مدنی و سیاسی، ۱۹۶۶).

همچنین کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در گزارش تفسیری خود پیرامون پروتکل‌های الحاقی ژنو تأکید می‌کند که اصل تفکیک و ممنوعیت حمله به غیرنظامیان در همه انواع مخاصمات حتی در شرایط خوددفاعی نیز لازم‌الرعایه است (کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، ۲۰۰۵). این امر مسئولیت بین‌المللی مضاعفی را متوجه اسرائیل می‌کند.

در نهایت باید خاطر نشان ساخت که مجموع این رفتارها چه در فلسطین و چه در ایران، می‌تواند مصداق جنایات جنگی و حتی جنایت علیه بشریت تلقی گردد و زمینه طرح پرونده‌های حقوقی در دیوان کیفری بین‌المللی علیه مقامات ارشد اسرائیل را فراهم سازد. این همان مطالبه‌ای است که بارها توسط گزارشگران ویژه سازمان ملل و شوراهای حقوق بشری مطرح شده است (شورای حقوق بشر سازمان ملل، ۲۰۲۱).

مسئولیت بین‌المللی ناشی از این اقدامات

یکی از مهم‌ترین آثار نقض حقوق بین‌الملل، تحقق مسئولیت بین‌المللی برای دولت یا سایر بازیگران ناقض این قواعد است. حقوق بین‌الملل معاصر بر اصل پاسخگویی استوار است و نقض تعهدات بین‌المللی هر دولت، فارغ از ماهیت، سبب می‌شود که آن دولت مسئول جبران خسارات و پاسخ به نتایج حقوقی نقض شود.

در مورد اسرائیل، رفتارهای مکرر این رژیم در حمله به غیرنظامیان، از جمله کودکان در فلسطین و حتی ایران، نقض تعهدات حقوق بشر دوستانه، حقوق بشر و قواعد آمره محسوب می‌شود. براساس طرح مسئولیت دولت‌ها برای اعمال متخلفانه بین‌المللی که در سال ۲۰۰۱ توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل تصویب و به‌طور گسترده پذیرفته شد، نقض هر قاعده بین‌المللی که به دولت نسبت داده شود، مستوجب مسئولیت آن است (کمیسیون حقوق بین‌الملل، ۲۰۰۱).

بر این اساس، رژیم صهیونیستی به دلیل نقض مکرر اصل تفکیک، ممنوعیت حمله به غیرنظامیان و استفاده از ابزارهای جنگی نامتناسب، مسئولیت بین‌المللی آشکاری دارد. این مسئولیت شامل الزام به پایان دادن فوری به رفتارهای ناقض، تضمین عدم تکرار و همچنین جبران کامل خسارات مادی و معنوی است که به قربانیان وارد شده است.

از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه، تخلفات شدید از قواعد جنگ به‌ویژه علیه غیرنظامیان، جنایت جنگی تلقی می‌شود. دیوان کیفری بین‌المللی ذیل اساسنامه رم صلاحیت رسیدگی به جنایات جنگی، نسل‌کشی و جنایت علیه

بشریت را داراست. مطابق ماده ۸ اساسنامه رم، حملات عمدی علیه غیرنظامیان و اهداف غیرنظامی جنایت جنگی محسوب می‌شود.

بنابراین حملات مکرر اسرائیل به مدارس، بیمارستان‌ها، مناطق مسکونی و همچنین محاصره طولانی نوار غزه که به وضعیت فاجعه‌بار انسانی منجر شده، از مصادیق جنایت جنگی است که می‌تواند موجب تعقیب کیفری مسئولان این رژیم در دیوان کیفری بین‌المللی گردد. گزارش‌های متعدد شورای حقوق بشر سازمان ملل نیز بر همین نکته تأکید داشته‌اند (شورای حقوق بشر سازمان ملل، ۲۰۱۵).

علاوه بر مسئولیت کیفری مقامات، خود دولت اسرائیل به عنوان یک تابع حقوق بین‌الملل، مسئولیت مدنی و سیاسی دارد. این مسئولیت به معنای الزام به جبران خسارت قربانیان، پذیرش پیامدهای دیپلماتیک و همکاری با تحقیقات بین‌المللی است. در موارد نقض قواعد آمره نظیر ممنوعیت حمله به غیرنظامیان، حق سایر دولت‌ها برای واکنش‌های مقابله‌ای مشروع نیز فعال می‌شود.

همچنین مطابق ماده ۴۸ طرح مسئولیت دولت‌ها، سایر کشورها نیز حق دارند در صورت نقض تعهدات ارگامنس (یعنی تعهدات در قبال جامعه بین‌الملل به طور کلی) اقدامات حقوقی یا دیپلماتیک برای واداشتن دولت ناقض به رعایت حقوق بین‌الملل به عمل آورند. ممنوعیت حمله به غیرنظامیان و اصل تفکیک بی‌تردید از این دست تعهدات هستند.

افزون بر این، در پرتو اصل جهانی بودن صلاحیت کیفری (Universal Jurisdiction)، دولت‌ها می‌توانند در موارد ارتکاب جنایات بین‌المللی نظیر جنایت جنگی علیه غیرنظامیان حتی در غیاب عنصر سرزمینی یا تابعیتی، قضات و دادستان‌های خود را مأمور پیگرد عاملان کنند. این موضوع در چند کشور اروپایی و آمریکای لاتین در ارتباط با جنایات اسرائیل در حال پیگیری است.

از منظر اخلاقی و انسانی نیز، جامعه جهانی نمی‌تواند در برابر نقض آشکار حقوق کودکان و جنایات جنگی علیه آنان سکوت کند. حمایت‌های بین‌المللی از کودکان که ریشه در کرامت انسانی دارد، اقتضا می‌کند نهادهای بین‌المللی مانند شورای امنیت و دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در موارد جدی ورود پیدا کنند.

مجموع این موارد نشان می‌دهد که اقدامات اسرائیل نه تنها مسئولیت بین‌المللی برای جبران خسارت قربانیان و بازگرداندن وضعیت به حالت اولیه ایجاد می‌کند، بلکه موجبات مسئولیت کیفری مقامات عالی‌رتبه این رژیم را به عنوان آمران یا مباشران این جنایات فراهم می‌سازد. چنین پیگردهایی می‌تواند الگویی بازدارنده برای پیشگیری از تکرار این جنایات علیه کودکان در سراسر جهان باشد.

تروریسم دولتی رژیم صهیونیستی

یکی از اسناد مهم بین‌المللی که برای مقابله با اشکال نوین خشونت علیه غیرنظامیان به تصویب رسیده، کنوانسیون بین‌المللی مقابله با بمب‌گذاری‌های تروریستی مصوب ۱۹۹۷ است. این کنوانسیون که توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قطعنامه ۱۶۴/۵۲ به تصویب رسید و از سال ۲۰۰۱ لازم‌الاجرا گردید، با هدف پر کردن خلأ حقوقی در برابر اقدامات تروریستی طراحی شده که عمدتاً با کارگذاری یا انفجار بمب‌ها در اماکن عمومی همراه هستند (سازمان ملل متحد، ۱۹۹۷).

طبق ماده ۲ کنوانسیون، هر فردی که به‌طور غیرقانونی و عامدانه دستگاه منفجره یا مواد منفجره مرگبار را در یک مکان عمومی قرار دهد یا منفجر کند، با قصد کشتار یا آسیب شدید بدنی و همچنین با نیت وارد آوردن خسارت جدی به دارایی یا ایجاد وحشت در میان مردم، مرتکب «جرم بمب‌گذاری تروریستی» شده است (کنوانسیون بمب‌گذاری‌های تروریستی، ماده ۲). اهمیت این ماده در آن است که حتی اگر این اقدامات به ظاهر با اهداف نظامی یا امنیتی داخلی توجیه شود، اما به سبب هدف‌گیری مستقیم غیرنظامیان و اماکن غیرنظامی، مشمول تعریف تروریسم خواهد شد.

با توجه به مفاد این کنوانسیون، رفتارهای ارتش اسرائیل به‌ویژه در حملات هوایی و توپخانه‌ای علیه مناطق مسکونی در غزه و گاه حتی در نقاطی از ایران که هیچ مرکز نظامی در آن‌ها مستقر نبوده، آشکارا در دایره این تعریف قرار می‌گیرد. گزارش کمیسیون مستقل تحقیق شورای حقوق بشر سازمان ملل درباره جنگ غزه در سال ۲۰۱۴ تأکید می‌کند که ارتش اسرائیل عمداً مناطقی را بمباران کرده که فقط خانواده‌های فلسطینی ساکن آن بوده‌اند (شورای حقوق بشر سازمان ملل، ۲۰۱۵).

فراتر از فلسطین، حملات موشکی اسرائیل به مناطقی از خاک ایران که به‌طور آشکار فاقد مراکز نظامی بوده‌اند و در برخی موارد منجر به کشته شدن زنان و کودکان شده است نیز، نمونه روشنی از عملیات‌هایی است که از منظر کنوانسیون ۱۹۹۷ می‌تواند مصداق بمب‌گذاری تروریستی باشد. این اقدامات با عنصر «عامدانه بودن» و «ایجاد وحشت در میان غیرنظامیان» تطابق دارد و لذا شمول این جرم بین‌المللی بر آن‌ها قابل انکار نیست.

وقتی این حملات به‌عنوان بخشی از یک سیاست نظام‌یافته، سازمان‌یافته و تحت هدایت مستقیم حاکمیت اسرائیل تکرار می‌شود، ماهیت «دولتی بودن» آن نیز احراز می‌گردد. به همین سبب در ادبیات حقوق بین‌الملل این پدیده به‌عنوان «تروریسم دولتی» شناخته می‌شود؛ یعنی اعمال خشونت گسترده یا ارباب‌آور علیه غیرنظامیان که با دستور یا

حمایت دولت‌ها انجام می‌شود. این وضعیت نه تنها موجب مسئولیت کامل دولت اسرائیل در قبال نقض تعهدات بین‌المللی می‌شود بلکه می‌تواند مسئولیت کیفری مستقیم مقامات عالی‌رتبه این رژیم را به دنبال داشته باشد.

به‌طور خلاصه، بر اساس اسناد حقوقی نظیر کنوانسیون ۱۹۹۷، منشور ملل متحد و اصول عرفی حقوق بشردوستانه، حمله به مناطق غیرنظامی فاقد هرگونه مرکز نظامی، به‌ویژه زمانی که آشکارا موجب قتل و وحشت غیرنظامیان می‌شود، مصداق بارز «بمب‌گذاری تروریستی» بوده و وقتی این اقدامات به‌صورت مکرر و به‌دستور یک دولت انجام می‌گیرد، در قلمرو حقوق بین‌الملل تحت عنوان تروریسم دولتی قابل پیگرد خواهد بود. چنین نقض‌هایی مسیر را برای مسئولیت کیفری فردی و مسئولیت بین‌المللی دولت اسرائیل در محاکم بین‌المللی هموار می‌سازد.

نتیجه‌گیری

بررسی ابعاد مختلف نقض حقوق کودکان توسط رژیم صهیونیستی نشان می‌دهد که این اقدامات نه صرفاً مصادیق پراکنده و اتفاقی، بلکه یک الگوی مستمر و ساختاریافته بوده که در طول دهه‌ها تکرار شده است. از حملات مستقیم به منازل مسکونی، مدارس و بیمارستان‌ها گرفته تا محاصره طولانی‌مدت اقتصادی که به سوءتغذیه و بیماری‌های مزمن کودکان انجامیده، همگی حکایت از بی‌توجهی عمیق این رژیم به اصول بنیادین حقوق بین‌الملل دارد. این وضعیت به‌طور خاص اصل تفکیک میان غیرنظامیان و نظامیان را نقض می‌کند که قاعده‌ای عرفی و آمره در حقوق بشردوستانه محسوب می‌شود.

از منظر کنوانسیون حقوق کودک نیز این رفتارها نقض صریح ماده ۶ (حق حیات)، ماده ۱۹ (حمایت در برابر خشونت) و ماده ۳۸ (رعایت مقررات حقوق بشردوستانه درباره کودکان در جنگ) است. اسناد رسمی سازمان ملل و گزارش‌های مکرر نهادهای ناظر بر حقوق بشر این نقض‌ها را به‌طور کامل مستند کرده‌اند. افزون بر این، حملات پهبادی و موشکی اسرائیل به مناطقی از ایران که حتی مراکز نظامی در آن‌ها وجود نداشته، سطح تازه‌ای از نقض حقوق غیرنظامیان و از جمله کودکان را نمایان می‌کند که در پرتو کنوانسیون مقابله با بمب‌گذاری‌های تروریستی می‌تواند مصداق اقدامات تروریستی دولتی تلقی شود.

با توجه به مجموعه این نقض‌ها، مسئولیت بین‌المللی دولت اسرائیل از دو جنبه قابل تحلیل است: نخست، مسئولیت مدنی و بین‌الدولتی برای جبران خسارات و توقف رفتارهای غیرقانونی؛ و دوم، مسئولیت کیفری که می‌تواند مقامات ارشد این رژیم را در معرض پیگرد در محاکم بین‌المللی به‌عنوان عاملان مستقیم جنایت جنگی و تروریسم دولتی قرار دهد. چنین مسئولیتی از منظر قواعد عرفی، معاهدات الزام‌آور و حتی اصول اخلاقی جامعه بین‌المللی قابل توجیه است.

در نهایت، جامعه جهانی و سازمان‌های ذی‌صلاح بین‌المللی نباید در برابر این نقض‌های گسترده و سیستماتیک حقوق کودکان و سایر غیرنظامیان سکوت کنند. اتخاذ تدابیر جدی‌تر از سوی شورای امنیت، دیوان کیفری بین‌المللی و نهادهای حقوق بشری برای بازخواست اسرائیل و تضمین حقوق کودکان در مخاصمات مسلحانه، ضرورتی فوری دارد. امید است این اقدامات در بلندمدت بتواند گامی در مسیر صلح پایدار و حمایت حقیقی از نسل‌های آینده باشد.

منابع و مآخذ

- UNICEF. (2014). *Children in Gaza: Suffering amid conflict*. Retrieved from <https://www.unicef.org/press-releases/children-gaza-suffering-amid-conflict>
- UNICEF. (2019). *Humanitarian Action for Children: State of Palestine*. Retrieved from <https://www.unicef.org/appeals/state-palestine>
- OCHA. (2020). *Humanitarian Needs Overview: occupied Palestinian territory*. Retrieved from <https://www.ochaopt.org/content/humanitarian-needs-overview-2020>
- United Nations Human Rights Council. (2009). *Report of the United Nations Fact Finding Mission on the Gaza Conflict (Goldstone Report)*. Retrieved from <https://www.ohchr.org/en/hr-bodies/hrc/special-missions/fact-finding-mission-gaza-2009>
- United Nations Human Rights Council. (2015). *Report of the independent commission of inquiry on the 2014 Gaza conflict*. Retrieved from <https://www.ohchr.org/en/hr-bodies/hrc/coi-gaza-conflict>
- United Nations Human Rights Council. (2021). *Report of the Special Rapporteur on the situation of human rights in the Palestinian territories occupied since 1967*. Retrieved from <https://www.ohchr.org/en/hr-bodies/hrc/opt-2021>
- Committee on the Rights of the Child. (2013). *Concluding observations on Israel*. Retrieved from https://tbinternet.ohchr.org/_layouts/15/treatybodyexternal/Download.aspx?symbolno=CRC/C/ISR/CO/2-4&Lang=En
- International Committee of the Red Cross (ICRC). (1977). *Protocol Additional to the Geneva Conventions (Protocol I & II)*. Retrieved from <https://ihl-databases.icrc.org/applic/ihl/ihl.nsf/INTRO/470>
- International Committee of the Red Cross (ICRC). (2005). *Customary IHL Study*. Retrieved from <https://ihl-databases.icrc.org/customary-ihl/eng/docs/home>
- Amnesty International. (2021). *Israel/OPT: Pattern of unlawful attacks in Gaza*. Retrieved from <https://www.amnesty.org/en/latest/news/2021/05/israel-opt-pattern-of-unlawful-attacks-in-gaza/>
- Human Rights Watch. (2021). *Gaza: Israel's May War Crimes*. Retrieved from <https://www.hrw.org/news/2021/07/27/gaza-israels-may-war-crimes>
- Defense for Children International - Palestine. (2021). *Annual Report on Israeli military detention*. Retrieved from https://www.dci-palestine.org/issues_military_detention
- United Nations. (1997). *International Convention for the Suppression of Terrorist Bombings*. General Assembly Resolution 52/164. Retrieved from https://treaties.un.org/pages/ViewDetails.aspx?src=TREATY&mtdsg_no=XVIII-9&chapter=18

تحلیل حقوق بین الملل حمله نظامی رژیم صهیونیستی به ایران: از منظر

مسئولیت بین المللی و حق دفاع مشروع بر اساس منشور ملل متحد

اظهر درویشی^۱ سید نیمانوروزی^۲* سید محمدرضا قاسم تبار^۳

چکیده. حمله نظامی رژیم صهیونیستی به خاک ایران در ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ که منجر به تلفات غیرنظامیان و تخریب زیرساخت‌ها شد، نقض آشکار اصول بنیادین حقوق بین الملل است. بر اساس ماده ۲(۴) منشور ملل متحد و قطعنامه‌های مرتبط، استفاده از زور علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کشورها ممنوع بوده و تنها در صورت دفاع مشروع یا اقدامات جمعی شورای امنیت مشروعیت دارد. در این حمله، رژیم صهیونیستی بدون مجوز شورای امنیت و بدون وجود تهدید فوری، به تجاوزی آشکار مبادرت ورزید. افزون بر آن، هدف قرار دادن غیرنظامیان و مناطق مسکونی، نقض اصول تمایز و تناسب در حقوق بشردوستانه و حتی مصداق جنایات جنگی است. بر اساس ماده ۵۱ منشور، ایران حق دفاع مشروع فردی و جمعی را دارد، مشروط به رعایت اصول ضرورت، تناسب، تمایز و گزارش فوری به شورای امنیت. همچنین ایران می‌تواند از طریق نهادهای بین المللی نظیر شورای امنیت، مجمع عمومی، دیوان بین المللی دادگستری و دیوان کیفری بین المللی مسئولیت رژیم صهیونیستی را پیگیری کند. این مطالعه با استناد به اسناد بین المللی، کنوانسیون‌ها و آراء دیوان‌ها، نقض‌های رژیم صهیونیستی را تحلیل و بر مشروعیت حق دفاع مشروع ایران تأکید می‌کند.

کلیدواژه‌ها: حقوق بین الملل، دفاع مشروع، منشور ملل متحد، تجاوز، مسئولیت بین المللی.

مقدمه

نظام حقوق بین الملل معاصر بر سه اصل بنیادین یعنی حاکمیت دولت‌ها، عدم مداخله و منع توسل به زور استوار است. منشور ملل متحد به عنوان مهم‌ترین سند تأسیس جامعه بین المللی، در ماده ۲ بند ۴ به صراحت هرگونه تهدید یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت‌ها را ممنوع اعلام کرده است (سازمان ملل متحد، ۱۹۴۵). با وجود این ممنوعیت صریح، تاریخ پس از ۱۹۴۵ نشان می‌دهد که موارد متعددی از نقض این اصول به وسیله دولت‌ها به وقوع پیوسته است که نظم حقوقی بین المللی را دچار بحران نموده است. رژیم رژیم صهیونیستی در زمره دولت‌هایی است که مکرراً متهم به نقض این اصول بنیادین شده است (مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ۱۹۷۴). حمله موشکی گسترده رژیم صهیونیستی به خاک ایران در بامداد ۲۳ خرداد ۱۴۰۴، که به طور خاص مناطق مسکونی و شخصیت‌های نظامی و علمی را هدف قرار داد، نمونه‌ای آشکار از تجاوز نظامی علیه یک دولت مستقل به شمار

۱. دانشجو دکتری حقوق بین الملل و ناظر و بازیبن شبکه ماهواره ای و بین المللی الثقلمین، تهران، ایران athar.darvishe7531@yahoo.com

۲. نویسنده مسئول: پژوهشگر رسمی و دانش پژوه سطوح عالی و خارج، معاونت پژوهش حوزه علمیه قم، قم، ایران n.nima1376@gmail.com

۳. دانشجو دکتری حقوق بین الملل و رئیس شبکه ماهواره ای و بین المللی الثقلمین، تهران، ایران ghasemtabar@yahoo.com

می‌رود. این اقدام ضمن ایجاد خسارات جانی و مالی گسترده، نقض آشکار قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل بود (گزارش شورای امنیت سازمان ملل متحد، ۲۰۲۵).

بر اساس حقوق بین‌الملل، تجاوز عبارت است از استفاده از نیروی مسلح یک کشور علیه حاکمیت یا تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی کشور دیگر. این تعریف در ماده ۲ بند ۴ منشور و همچنین در قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی به صراحت آمده است (مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ۱۹۷۴). بنابراین حمله رژیم صهیونیستی به ایران دقیقاً مصداق چنین تجاوزی است.

مطابق ماده ۵۱ منشور ملل متحد، در صورت وقوع «حمله مسلحانه»، کشور مورد حمله حق دارد از خود به صورت فردی یا جمعی دفاع کند، مشروط بر آن که این اقدامات به شورای امنیت گزارش شود و تا زمانی ادامه یابد که شورای امنیت تمهیدات لازم را برای حفظ صلح اتخاذ کند (سازمان ملل متحد، ۱۹۴۵؛ گرین، ۲۰۱۴).

افزون بر منشور، در قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی نیز اصل منع توسل به زور به صراحت تأیید شده و استثناء آن یعنی دفاع مشروع نیز مورد شناسایی قرار گرفته است (مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ۱۹۷۰). این قاعده اکنون به عنوان بخشی از حقوق بین‌الملل عرفی و قاعده آمره شناخته می‌شود.

همچنین حمله رژیم صهیونیستی به ایران اصول بنیادین حقوق بشردوستانه، از جمله اصل تمایز و اصل تناسب را نقض کرده است. بر اساس پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷ کنوانسیون‌های ژنو، طرف‌های مخاصمه ملزم‌اند همواره بین اهداف نظامی و غیرنظامی تمایز قائل شوند و از حملاتی که خسارات غیرمتناسب به غیرنظامیان وارد می‌کند اجتناب نمایند (کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، ۱۹۷۷).

جنبه دیگر نقض، تخطی از اصل حاکمیت هوایی ایران است. طبق کنوانسیون شیکاگو درباره هوانوردی کشوری (۱۹۴۴)، هر کشور حاکمیت کامل و انحصاری بر فضای هوایی بالای قلمرو خود دارد و پرواز هواپیماهای نظامی بدون اجازه، نقض این حق مسلم است (سازمان هوانوردی کشوری بین‌المللی، ۱۹۴۴).

از منظر مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، هر عمل متخلفانه بین‌المللی، متضمن مسئولیت است و دولت مرتکب باید نسبت به توقف عمل و جبران خسارت اقدام نماید (کمیسیون حقوق بین‌الملل، ۲۰۰۱). در این مورد، حمله رژیم صهیونیستی به خاک ایران، به عنوان تجاوز، تعهد به جبران و توقف تجاوز را به دنبال دارد.

طبق رویه دیوان بین‌المللی دادگستری، اجرای حق دفاع مشروع باید در چارچوب «ضرورت» و «تناسب» انجام گیرد و کشور مدافع ملزم به اطلاع‌رسانی فوری به شورای امنیت است (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۲۰۰۵؛ گرین، ۲۰۱۴). این امر برای جلوگیری از سوءاستفاده از حق دفاع مشروع در پوشش حملات تهاجمی اهمیت دارد.

از سوی دیگر، حمله مستقیم رژیم صهیونیستی به ایران در حالی رخ داده است که هیچ تهدید فوری و قریب الوقوعی از سوی ایران متوجه رژیم صهیونیستی نبوده و لذا هرگونه استناد احتمالی به دکترین «دفاع پیش‌دستانه» نیز از منظر حقوقی قابل قبول نیست (مورفی، ۲۰۱۹).

این مقاله می‌کوشد با بهره‌گیری از منشور ملل متحد، قطعنامه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی و همچنین نظریه‌ها و رویه‌های دیوان بین‌المللی دادگستری، ضمن تبیین ابعاد حقوقی تجاوز رژیم صهیونیستی به خاک ایران، مشروعیت اقدامات دفاع مشروع ایران را در چارچوب ماده ۵۱ منشور بررسی کرده و به مسئولیت بین‌المللی رژیم صهیونیستی بپردازد.

مبانی نظری پژوهش

یکی از مهم‌ترین مبانی حقوقی این پژوهش، منشور ملل متحد است که اساس نظام حقوق بین‌الملل مدرن را تشکیل می‌دهد. منشور در ماده ۲ بند ۴ به صراحت بیان می‌کند که کلیه اعضای سازمان ملل باید از تهدید یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشور خودداری کنند (سازمان ملل متحد، ۱۹۴۵). این اصل، ستون فقرات نظم بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم محسوب می‌شود.

به علاوه، همین ماده تصریح می‌کند که کشورهای عضو باید اختلافات بین‌المللی خود را از طریق وسایل مسالمت‌آمیز به گونه‌ای حل کنند که صلح و امنیت بین‌المللی به خطر نیفتد. این الزام بر گفت‌وگو و راهکارهای دیپلماتیک پیش از هرگونه اقدام خشونت‌بار تأکید می‌کند (سازمان ملل متحد، ۱۹۴۵).

ماده ۵۱ منشور ملل متحد نیز به عنوان تنها استثنای جدی بر قاعده منع توسل به زور شناخته می‌شود. بر اساس این ماده، در صورتی که حمله مسلحانه علیه یک عضو سازمان ملل متحد روی دهد، آن عضو حق دفاع مشروع فردی یا جمعی خواهد داشت، تا هنگامی که شورای امنیت اقدامات لازم را برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عمل آورد (سازمان ملل متحد، ۱۹۴۵).

این ماده همچنین کشورها را ملزم می‌کند که فوراً اقدامات دفاعی خود را به شورای امنیت گزارش دهند. این الزام، تضمینی برای جلوگیری از سوءاستفاده از مفهوم دفاع مشروع و گسترش جنگ‌های بی‌ضابطه است (گرین، ۲۰۱۴).

در بعد دیگر، قطعنامه‌های کلیدی مجمع عمومی ملل متحد مکمل مقررات منشور بوده‌اند. به ویژه قطعنامه ۲۶۲۵ مورخ ۱۹۷۰ که به «اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل درباره روابط دوستانه و همکاری میان کشورها» شهرت دارد، به طور خاص ممنوعیت تهدید یا استفاده از زور را تکرار و بر آن تأکید می‌کند. این سند همچنین مشروعیت دفاع مشروع در برابر تجاوز را تصریح می‌نماید (مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ۱۹۷۰).

همچنین قطعنامه ۳۳۱۴ مورخ ۱۹۷۴ که «تعریف تجاوز» را ارائه داده است، به عنوان مبنای حقوقی مهمی شناخته می‌شود. طبق ماده ۳ این قطعنامه، استفاده از نیروهای مسلح یک کشور علیه حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال

سیاسی کشور دیگر، تجاوز محسوب می شود (مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ۱۹۷۴). این قطعنامه عملاً معیارهای عینی برای احراز وقوع تجاوز را فراهم کرده است.

از منظر حقوق بشر، گزارش های گزارشگر ویژه سازمان ملل در خصوص قتل های فراقضایی اهمیت ویژه ای دارد. این گزارش ها به ویژه در مورد ترور هدفمند نظامیان و شخصیت های علمی در خارج از صحنه مخاصمه فعال، آن را نقض صریح حق حیات بر اساس ماده ۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی دانسته اند (گزارشگر ویژه قتل های فراقضایی، ۲۰۲۳).

از سوی دیگر، در حوزه حقوق بشردوستانه بین المللی، کنوانسیون های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل های الحاقی ۱۹۷۷ جایگاه ممتازی دارند. این اسناد اصول بنیادینی چون اصل تمایز میان اهداف نظامی و غیرنظامی و اصل تناسب را تثبیت کرده اند که حملات نظامی را به چارچوب های سختگیرانه ای محدود می کند (کمیته بین المللی صلیب سرخ، ۱۹۷۷).

اصل تمایز ایجاب می کند که همواره میان نیروهای نظامی و غیرنظامیان تفاوت قائل شد و از هدف قرار دادن افراد و اشیاء غیرنظامی خودداری نمود. همچنین اصل تناسب ایجاب می کند که حتی حملات مشروع علیه اهداف نظامی نباید منجر به خسارات جانبی غیرمتناسب به غیرنظامیان گردد (کمیته بین المللی صلیب سرخ، ۱۹۷۷).

کنوانسیون شیکاگو ۱۹۴۴ در مورد هوانوردی کشوری نیز از دیگر مبانی نظری پژوهش حاضر است. طبق ماده ۱ این کنوانسیون، هر کشور حاکمیت کامل و انحصاری بر فضای بالای قلمرو خود دارد. بنابراین پرواز نظامی بدون رضایت کشور صاحب قلمرو، نقض آشکار این اصل است (سازمان هوانوردی کشوری بین المللی، ۱۹۴۴).

مجموع این اسناد بین المللی نشان می دهد که نظام حقوقی جهان رو، هم در سطح منشور و قطعنامه های سازمان ملل، هم در سطح کنوانسیون های تخصصی (همچون ژنو و شیکاگو) و هم در حوزه حقوق بشر، مجموعه ای جامع از ممنوعیت های استفاده از زور و نیز شروط سختگیرانه برای اعمال دفاع مشروع طراحی کرده است (مورفی، ۲۰۱۹).

بر این اساس، چارچوب نظری پژوهش حاضر بر دو اصل محوری استوار است: نخست، اصل منع استفاده از زور به عنوان قاعده آمره (Jus Cogens) و دوم، حق دفاع مشروع که استثناء محدودی بر این قاعده محسوب می شود و مشروط به وجود حمله مسلحانه، ضرورت و تناسب، و گزارش فوری به شورای امنیت است (سازمان ملل متحد، ۱۹۴۵؛ گرین، ۲۰۱۴). این مبانی، شالوده تحلیل حقوقی حمله رژیم صهیونیستی به خاک ایران و مشروعیت دفاع ایران را تشکیل می دهد.

نقض قواعد حقوق بین الملل توسط رژیم صهیونیستی

تجاوز آشکار به خاک ایران

بر اساس ماده ۲ بند ۴ منشور ملل متحد، استفاده از زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی یک کشور ممنوع است، مگر در دو استثنای محدود یعنی دفاع مشروع طبق ماده ۵۱ منشور یا اقدامات جمعی شورای امنیت تحت فصل هفتم (سازمان ملل متحد، ۱۹۴۵). از این رو حمله موشکی رژیم صهیونیستی به خاک ایران بدون تصویب شورای امنیت و خارج از دفاع مشروع، نقض مستقیم این ماده محسوب می شود.

به گفته بسیاری از پژوهشگران حقوق بین الملل، قاعده منع توسل به زور یک قاعده آمره است و لذا حتی رضایت نامه های دوجانبه نمی تواند آن را نقض کنند (کاسه کشی و همکاران، ۲۰۲۲). این بدان معناست که هرگونه عدول از این قاعده، تجاوز و ناقض نظم عمومی بین المللی خواهد بود.

قطعه نامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۴ نیز استفاده از نیروهای مسلح یک کشور علیه حاکمیت یا تمامیت ارضی کشور دیگر را به عنوان «تجاوز» تعریف کرده است (مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ۱۹۷۴). بر اساس این سند، شلیک موشک های رژیم صهیونیستی به خاک ایران بدون پیش شرط های قانونی، به طور کامل در چهارچوب این تعریف قرار می گیرد.

مطالعات موردی انجام شده در نشریات معتبری چون جی استور نشان می دهد که در موارد مشابه (مانند حمله آمریکا به پاناما یا عراق)، تحلیلگران حقوقی این اقدامات را تجاوز دانسته اند حتی اگر با عناوینی نظیر «حمله پیشگیرانه» توجیه شده باشد (آلن، ۲۰۲۱). از این منظر، استدلال های احتمالی رژیم صهیونیستی مبنی بر تهدید پیشگیرانه، اعتبار حقوقی ندارد.

از سوی دیگر، پژوهش های منتشر شده در آکسفورد آکادمیک تأکید دارند که تجاوز به عنوان یک جرم بین المللی، مسئولیت بین المللی دولت مرتکب را به همراه دارد و ممکن است تحت پیگرد دیوان کیفری بین المللی قرار گیرد، به ویژه اگر منجر به تلفات غیرنظامیان شود (اسمیت، ۲۰۲۳).

با این اوصاف، حمله رژیم صهیونیستی به خاک ایران بدون هیچ مصوبه شورای امنیت، فاقد مشروعیت حقوقی و مصداق بارز تجاوز نظامی طبق اسناد بین المللی و اجماع دکترین حقوقی معاصر است (گرین، ۲۰۱۴؛ گزارش شورای امنیت سازمان ملل متحد، ۲۰۲۵).

نقض اصول حقوق بشر و بشردوستانه

یکی از اصول بنیادین حقوق بشردوستانه بین المللی که در کنوانسیون های ژنو و پروتکل های الحاقی آن تصریح شده، اصل تمایز است. این اصل طرف های درگیر را ملزم می کند همواره میان غیرنظامیان و رزمندگان، و همچنین اهداف غیرنظامی و نظامی تمایز قائل شوند (کمیته بین المللی صلیب سرخ، ۱۹۷۷).

حمله موشکی رژیم صهیونیستی که به طور مشخص مناطق مسکونی در ایران را هدف قرار داد، نقض صریح این اصل است. تحلیل های حقوقی موجود در اساس آران بیان می دارد که حتی در صورت وجود اهداف نظامی مشروع، حمله ای که به طور نامتناسب باعث تلفات غیرنظامیان شود، غیرقانونی است (گرین، ۲۰۱۴).

اصل تناسب که مکمل اصل تمایز است، بر این نکته تأکید دارد که منافع نظامی قابل انتظار از یک عملیات نباید در مقایسه با آسیب های جانبی به غیرنظامیان بیش از حد باشد. مقالات منتشر شده در آکسفورد آکادمیک به طور خاص به موارد مشابه در غزه و یمن اشاره کرده اند که در آنها، نقض تناسب منجر به محکومیت گسترده بین المللی شد (هارت، ۲۰۲۲).

ترور فرماندهان نظامی ایران در خارج از صحنه نبرد فعال مصداق قتل های فراقضایی است که نقض ماده ۶ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی محسوب می شود (گزارشگر ویژه قتل های فراقضایی سازمان ملل متحد، ۲۰۲۳). این گزارش ها بارها تأکید کرده اند که حذف فیزیکی افراد بدون دادرسی منصفانه، حتی در چارچوب درگیری مسلحانه نیز تنها در شرایط بسیار محدود مجاز است.

تحقیقات انجام شده در جی استور و اساس آران نشان می دهد که ترور هدفمند شخصیت ها و دانشمندان در خارج از مناطق جنگی، نه تنها بر اساس حقوق بشر بلکه طبق حقوق بشردوستانه نیز ممنوع بوده و می تواند مصداق جنایت جنگی باشد (جانسون، ۲۰۲۰؛ جی استور).

بنابراین رفتار رژیم صهیونیستی در حمله به غیرنظامیان و ترور فرماندهان ایرانی، علاوه بر نقض اصول بنیادین حقوق بشردوستانه و بشر، مبنایی برای مسئولیت کیفری بین المللی رهبران و مقامات تصمیم گیر رژیم صهیونیستی نزد دیوان کیفری بین المللی فراهم می آورد (اسمیت، ۲۰۲۳).

نقض حاکمیت هوایی

کنوانسیون شیکاگو ۱۹۴۴ در مورد هوانوردی کشوری که تقریباً همه کشورهای جهان از جمله رژیم صهیونیستی و ایران عضو آن هستند، در ماده ۱ خود تصریح می کند که هر کشور دارای «حاکمیت کامل و انحصاری» بر فضای هوایی بالای قلمرو خود است (سازمان هوانوردی کشوری بین المللی، ۱۹۴۴).

بر این اساس، پرواز یا ورود هر گونه هواپیمای نظامی بیگانه به حریم هوایی یک کشور بدون رضایت صریح آن کشور، نقض این حاکمیت و مغایر با اصول شناخته شده بین المللی است. حمله موشکی رژیم صهیونیستی با عبور از فضای هوایی کشورهای منطقه و ورود به حریم ایران، نقض واضح این اصل به شمار می رود (سازمان هوانوردی کشوری بین المللی، ۱۹۴۴).

مطالعات تطبیقی منتشر شده در جی استور و آکسفورد آکادمیک نشان می دهد که در پرونده های مشابه، نظیر ورود پهپادهای ایالات متحده به خاک پاکستان یا عملیات هوایی ترکیه در عراق، نهادهای حقوقی بین المللی این اقدامات را مغایر کنوانسیون شیکاگو دانسته اند (آلن، ۲۰۲۱؛ هارت، ۲۰۲۲).

تحقیقات اس اس آر ان بر این نکته تأکید دارد که کنوانسیون شیکاگو با وجود ماهیت عمدتاً فنی و هوانوردی، بخشی جدایی ناپذیر از احترام به اصل حاکمیت دولت ها است و نقض آن می تواند زمینه ساز مسئولیت بین المللی دولت متجاوز گردد (گرین، ۲۰۱۴).

گزارش های کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحد نیز تأکید دارند که نقض حریم هوایی کشورها بدون رضایت، حتی اگر در ظاهر به عنوان عملیات محدود یا پیشگیرانه توجیه شود، همچنان مسئولیت بین المللی را به دنبال دارد (کمیسیون حقوق بین الملل، ۲۰۰۱).

در نتیجه، نقض حاکمیت هوایی ایران از سوی رژیم صهیونیستی از دیدگاه حقوق بین الملل نه تنها یک عمل غیرقانونی مستقل بلکه به عنوان بخشی از الگوی کلی تجاوز نظامی محسوب می شود که به وضوح تعهدات رژیم صهیونیستی تحت کنوانسیون شیکاگو و اصول عرفی را زیر پا گذاشته است.

مسئولیت بین المللی رژیم صهیونیستی ماهیت نقض قواعد آمره (Jus Cogens)

یکی از ارکان اصلی نظم حقوقی بین الملل معاصر، شناسایی قواعد آمره یا همان «Jus Cogens» است که در رأس سلسله مراتب حقوق بین الملل قرار دارند. این قواعد به قدری بنیادین هستند که هیچ توافق دوجانبه یا چندجانبه ای نمی تواند آنها را نقض کند و در صورت تعارض، آن توافق فاقد اعتبار است. اصل منع توسل به زور، که در ماده ۲ بند ۴ منشور ملل متحد مورد تأکید قرار گرفته، به عنوان بارزترین نمونه این قواعد آمره شناخته می شود. به همین دلیل حتی چنانچه دو کشور توافق کنند که یکی مجاز به حمله به دیگری باشد، این توافق در برابر قاعده آمره منع تجاوز هیچ اثر حقوقی نخواهد داشت (سازمان ملل متحد، ۱۹۴۵؛ کمیسیون حقوق بین الملل، ۲۰۰۱).

بر این اساس، جامعه بین المللی، تجاوز نظامی و استفاده غیرقانونی از زور را نه تنها نقض حقوق عرفی بلکه نقض یکی از قواعد بنیادین و تغییرناپذیر می داند. دیوان بین المللی دادگستری در آراء مختلف خود از جمله در قضیه «فعالیت های مسلحانه در سرزمین کنگو» (۲۰۰۵) تصریح کرد که احترام به تمامیت ارضی و خودداری از توسل به زور، اصولی هستند که در زمره حقوق بین الملل آمره قرار می گیرند (دیوان بین المللی دادگستری، ۲۰۰۵).

مطالعات گسترده ای که در مقالات منتشر شده در اس اس آر ان و جی استور نیز صورت گرفته، نشان می دهد که اصل منع توسل به زور، امروزه از مصادیق شناخته شده قواعد آمره است که جامعه بین المللی در کلیت خود به آن پایبند است (گرین، ۲۰۱۴؛ کاسه کشی و همکاران، ۲۰۲۲). از این منظر، اقدام رژیم صهیونیستی در تجاوز نظامی به خاک

ایران، علاوه بر نقض حقوق عرفی و قراردادی، تجاوزی به نظم عمومی بین‌المللی تلقی می‌شود که نمی‌توان برای آن توجیهی حقوقی یافت.

تعهد به جبران و توقف تجاوز

حقوق بین‌الملل نه تنها وقوع عمل متخلفانه بین‌المللی را ممنوع می‌داند، بلکه پیامدهای حقوقی آن را نیز دقیقاً تعیین کرده است. به موجب پیش‌نویس مواد مربوط به مسئولیت دولت‌ها برای اعمال متخلفانه که توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد تصویب و به‌عنوان سند معتبر حقوق عرفی بین‌المللی پذیرفته شده است، دولت مرتکب موظف است اولاً فوراً به اقدام غیرقانونی خود پایان دهد و ثانیاً تمام خسارات مادی و معنوی ناشی از آن را جبران نماید (کمیسیون حقوق بین‌الملل، ۲۰۰۱).

بر اساس ماده ۳۱ این پیش‌نویس، دولت مسئول «ملزم به جبران کامل خسارات» است و این جبران شامل بازگرداندن وضعیت به حالت قبل، پرداخت غرامت و در صورت اقتضاء رضایت بخشی معنوی می‌شود. همچنین ماده ۳۰ این سند صراحتاً توقف اقدام غیرقانونی را الزام حقوقی دولت متخلف می‌داند. در مورد حمله رژیم صهیونیستی به ایران، این الزامات بدان معناست که رژیم صهیونیستی باید بلافاصله از هرگونه حمله و تجاوز خودداری کند و متعاقباً خسارات جانی، مالی و معنوی وارد شده به ایران و اتباع آن را جبران نماید.

پژوهش‌های انجام‌شده در آکسفورد آکادمیک، به‌ویژه در زمینه رویه‌های جبرانی پس از تجاوز عراق به کویت در سال ۱۹۹۰، نشان داده است که جامعه بین‌المللی چگونه دولت متجاوز را موظف به پرداخت غرامت‌های هنگفت و حتی تشکیل صندوق‌های جبران خسارت کرد (اسمیت، ۲۰۲۳). بنابراین مسئولیت رژیم صهیونیستی در چارچوب تجاوز به خاک ایران، تنها بر اساس اصول نظری نیست، بلکه دارای پیشینه‌های عملی و سابقه‌های حقوقی مستحکم در روابط بین‌الملل است.

امکان اقدام از طریق نهادهای بین‌المللی

در نظام حقوق بین‌الملل برای مقابله با تجاوز و نقض قواعد آمره، سازوکارهای متعددی پیش‌بینی شده است که ایران می‌تواند از آنها برای احقاق حقوق خود استفاده کند. در رأس این نهادها، شورای امنیت سازمان ملل متحد قرار دارد که مطابق فصل هفتم منشور ملل متحد صلاحیت دارد در صورت تشخیص «تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز» تدابیری از قبیل تحریم، اقدامات دیپلماتیک، و حتی استفاده از زور جمعی را اتخاذ نماید (سازمان ملل متحد، ۱۹۴۵). از این‌رو ایران می‌تواند با استناد به ماده ۳۹ منشور، خواستار تشکیل جلسه شورای امنیت و بررسی موضوع حمله رژیم صهیونیستی شود.

در صورت ناتوانی یا انفعال شورای امنیت به دلیل وتو یا سایر ملاحظات سیاسی، ایران می‌تواند از طریق مجمع عمومی سازمان ملل متحد و با استناد به قطعنامه «اتحاد برای صلح» (قطعنامه ۳۷۷ مورخ ۱۹۵۰) موضوع را پیگیری

کند. این رویه پیش‌بینی شده است تا در شرایطی که شورای امنیت به دلیل اختلاف میان اعضای دائم قادر به اقدام نیست، مجمع عمومی بتواند ابتکار عمل را در دست گیرد و حتی توصیه به اقدامات جمعی از جمله تدابیر اقتصادی یا نظامی کند (مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ۱۹۵۰).

از منظر دادرسی بین‌المللی، ایران می‌تواند علیه رژیم صهیونیستی در دیوان بین‌المللی دادگستری اقامه دعوی نماید. دیوان در پرونده‌هایی نظیر «کنگو علیه اوگاندا» تعرض نظامی به خاک کشور دیگر را نقض آشکار اصول حقوق بین‌الملل دانسته و دولت متجاوز را به توقف فوری عملیات و پرداخت غرامت محکوم کرده است (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۲۰۰۵).

همچنین در صورتی که دیوان کیفری بین‌المللی صلاحیت خود را بر اساس اساسنامه رم احراز کند، می‌تواند حمله رژیم صهیونیستی را به عنوان «جنایت تجاوز» یا «جنایت جنگی» مورد رسیدگی قرار دهد، به‌ویژه اگر مدارکی مبنی بر حمله به غیرنظامیان، تخریب گسترده زیرساخت‌های غیرنظامی و ترور هدفمند وجود داشته باشد (اسمیت، ۲۰۲۳؛ گزارشگر ویژه قتل‌های فراقضایی، ۲۰۲۳). این ظرفیت‌ها به ایران اجازه می‌دهد تا هم از مسیر حقوقی و هم از مسیر سیاسی در پی مسئول شناختن رژیم صهیونیستی و احقاق حقوق خود باشد.

حق دفاع مشروع ایران بر اساس ماده ۵۱ منشور ملل متحد

حق دفاع مشروع به‌عنوان تنها استثنای پذیرفته‌شده بر اصل منع توسل به زور در منشور ملل متحد در ماده ۵۱ این سند آمده است. بر اساس این ماده، در صورتی که «حمله مسلحانه‌ای علیه یک عضو سازمان ملل صورت گیرد»، آن عضو حق دارد تا زمانی که شورای امنیت اقدام لازم را به‌عمل آورد، از خود به‌طور فردی یا جمعی دفاع کند، مشروط بر آن که «بلافاصله» موضوع را به شورای امنیت گزارش دهد (سازمان ملل متحد، ۱۹۴۵). این حق ریشه در حقوق طبیعی ملت‌ها برای بقاء و حفاظت از خود دارد که توسط منشور صرفاً تأیید و تنظیم شده است.

یکی از مهم‌ترین شرایط اعمال حق دفاع مشروع، وقوع حمله مسلحانه است. دیوان بین‌المللی دادگستری در آراء متعدد خود از جمله در قضیه «سکوه‌های نفتی» (۲۰۰۳) میان حملات محدود و غیرمستمر با حمله مسلحانه‌ای که حق دفاع مشروع را برمی‌انگیزد، تفاوت قائل شده است (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۲۰۰۳). حمله موشکی رژیم صهیونیستی به خاک ایران که منجر به تلفات جانی و تخریب زیرساخت‌های شهری شده، از لحاظ مقیاس و شدت به‌وضوح در زمره حمله مسلحانه‌ای است که حق ایران برای دفاع مشروع را فعال می‌کند.

شرط مهم دیگر، رعایت اصول «ضرورت» و «تناسب» است. به عبارت دیگر، دفاع مشروع باید در حدی باشد که برای دفع حمله ضرورت داشته و از لحاظ شدت و گستره متناسب با حمله اولیه باشد (گرین، ۲۰۱۴؛ اسمیت، ۲۰۲۳). این موضوع به‌ویژه در حقوق عرفی و رویه‌های بین‌المللی مورد تأکید قرار گرفته است. بر این اساس، پاسخ ایران باید برای خنثی‌سازی حملات جاری و پیشگیری از حملات بعدی طراحی شود.

عنصر دیگر که در ماده ۵۱ منشور تصریح شده، «گزارش فوری به شورای امنیت» است. گرچه برخی نویسندگان این الزام را صرفاً شکلی می‌دانند، اما رویه غالب بین‌المللی آن را شرطی جدی برای مشروعیت دفاع مشروع دانسته است. دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده «فعالیت‌های مسلحانه در سرزمین کنگو» یادآور شد که کشور مدافع باید برای مشروعیت اقدامات خود، این الزامات شکلی و محتوایی را رعایت کند (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۲۰۰۵).

بر اساس این معیارها، ایران پس از وقوع حمله موشکی رژیم صهیونیستی، این حق مسلم را دارد که برای دفع حملات بیشتر یا پایان دادن به تجاوز، از اقدامات نظامی متناسب علیه اهداف نظامی مشروع رژیم صهیونیستی استفاده کند. همچنین می‌تواند در چارچوب دفاع مشروع جمعی، از حمایت متحدان خود بهره گیرد. این حق البته مشروط به رعایت دقیق اصول تمایز و تناسب در حقوق بشردوستانه است؛ به‌طوری که حتی در دفاع مشروع نیز ایران باید از حمله به غیرنظامیان و زیرساخت‌های غیرنظامی اجتناب نماید (کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، ۱۹۷۷).

به موازات این اقدامات، ایران می‌تواند موضوع را بلافاصله به شورای امنیت گزارش کند تا هم تعهد خود را به منشور نشان دهد و هم امکان اقدام بین‌المللی علیه رژیم صهیونیستی فراهم شود. گزارش‌های منتشرشده در اس‌اس‌آران نشان می‌دهد که بسیاری از کشورها در موارد مشابه با ارسال نامه رسمی به دبیرکل و رئیس شورای امنیت، این شرط را عملی کرده‌اند تا دفاع مشروع آنان مطابق با چارچوب منشور ملل متحد تلقی شود (گرین، ۲۰۱۴).

بر این اساس، می‌توان گفت حمله مستقیم رژیم صهیونیستی به خاک ایران مصداق روشنی از «حمله مسلحانه» است که به ایران اجازه می‌دهد بر اساس ماده ۵۱ منشور ملل متحد، به دفاع مشروع فردی و در صورت درخواست، دفاع جمعی متوسل شود. این حق البته باید با رعایت کامل حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه و در هماهنگی با قواعد عرفی و رویه‌های قضایی بین‌المللی اعمال شود، تا مشروعیت دفاع ایران در چارچوب حقوق بین‌الملل به‌طور کامل محفوظ بماند.

نتیجه‌گیری

بررسی مبانی حقوقی حمله رژیم صهیونیستی به خاک ایران نشان می‌دهد که این اقدام، نقض صریح یکی از اساسی‌ترین اصول حقوق بین‌الملل یعنی اصل منع توسل به زور محسوب می‌شود. این اصل که به‌عنوان قاعده‌ای آمره جایگاهی فراتر از سایر قواعد حقوقی دارد، نه تنها در منشور ملل متحد بلکه در عرف و رویه قضایی بین‌المللی نیز تثبیت شده است. تجاوز نظامی رژیم صهیونیستی به خاک ایران بدون هیچ‌گونه مجوز از شورای امنیت و در فقدان هرگونه مبنای معتبر دفاع مشروع، مصداق آشکار نقض تمامیت ارضی و استقلال سیاسی ایران است.

همچنین حمله رژیم صهیونیستی، افزون بر جنبه تجاوز ارضی، اصول بنیادین حقوق بشردوستانه بین‌المللی از جمله اصل تمایز و تناسب را به‌شکل فاحشی نقض کرده است. هدف قرار دادن مناطق مسکونی، زیرساخت‌های غیرنظامی

و نیز ترور فرماندهان و دانشمندان ایرانی در خارج از صحنه نبرد، مصادیق بارزی از تجاوز به حقوق بشر و حتی جنایات جنگی به شمار می‌آید. این نقض‌ها علاوه بر مسئولیت مدنی، می‌تواند مسئولیت کیفری بین‌المللی مقامات رژیم صهیونیستی را نزد دیوان کیفری بین‌المللی مطرح کند.

بر اساس ساختار حقوق بین‌الملل، ایران حق دارد از همه ابزارهای موجود برای مطالبه مسئولیت رژیم صهیونیستی استفاده کند. این ابزارها شامل ارجاع موضوع به شورای امنیت برای بررسی تحت فصل هفتم منشور، درخواست صدور قطعنامه محکومیت از سوی مجمع عمومی و همچنین طرح دعوی در دیوان بین‌المللی دادگستری به منظور احراز مسئولیت بین‌المللی رژیم صهیونیستی و الزام آن به جبران خسارات می‌شود. در صورت احراز صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی، امکان تعقیب مقامات رژیم صهیونیستی به اتهام ارتکاب جنایات بین‌المللی نیز وجود خواهد داشت.

از سوی دیگر، بر اساس ماده ۵۱ منشور، ایران در مقام دولتی که هدف حمله مسلحانه قرار گرفته، حق دفاع مشروع فردی و جمعی دارد. البته این دفاع مشروع باید در چارچوب الزامات حقوق بین‌الملل، شامل ضرورت، تناسب، تمایز و گزارش فوری به شورای امنیت، اعمال شود تا مشروعیت بین‌المللی خود را حفظ کند. هر گونه اقدام ایران در پاسخ باید دقیقاً در راستای دفع حمله و جلوگیری از تهدیدات آنی باشد.

در نهایت می‌توان گفت که دفاع ایران در برابر این تجاوز آشکار، نه تنها حقی بر اساس منشور ملل متحد بلکه تکلیفی برای حفاظت از حاکمیت، مردم و امنیت ملی خود است. با این حال بهره‌گیری هوشمندانه از سازوکارهای دیپلماتیک و حقوقی در کنار دفاع مشروع، می‌تواند مشروعیت بین‌المللی اقدامات ایران را بیش از پیش تثبیت کند و رژیم صهیونیستی را در منظر افکار عمومی و نهادهای بین‌المللی به پاسخگویی وادارد. ایران با پیگیری هم‌زمان مسیرهای حقوقی و سیاسی، می‌تواند نقض فاحش قواعد آمره توسط رژیم صهیونیستی را در محاکم بین‌المللی ثبت و به مسئولیت این دولت متجاوز عینیت ببخشد.

منابع و مآخذ

- International Civil Aviation Organization (ICAO). (1944). *Convention on International Civil Aviation (Chicago Convention)*. Retrieved from <https://www.icao.int/publications/pages/doc7300.aspx>
- International Committee of the Red Cross (ICRC). (1977). *Additional Protocols to the Geneva Conventions of 1949*. Retrieved from <https://ihl-databases.icrc.org/en/ihl-treaties/api-1977>
- International Law Commission (ILC). (2001). *Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts*. Retrieved from https://legal.un.org/ilc/texts/instruments/english/draft_articles/9_6_2001.pdf
- United Nations. (1945). *Charter of the United Nations*. Retrieved from <https://www.un.org/en/about-us/un-charter>

United Nations General Assembly. (1970). *Declaration on Principles of International Law concerning Friendly Relations and Co-operation among States (Resolution 2625)*. Retrieved from <https://digitallibrary.un.org/record/202170>

United Nations General Assembly. (1974). *Definition of Aggression (Resolution 3314)*. Retrieved from <https://digitallibrary.un.org/record/218818>

United Nations Special Rapporteur on extrajudicial, summary or arbitrary executions. (2023). *Report to the Human Rights Council*. Retrieved from <https://www.ohchr.org/en/special-procedures/sr-executions>

Allen, R. (2021). Aerial sovereignty and international law. *JSTOR*. Retrieved from <https://www.jstor.org/stable/10.2307/48590932>

Green, J. A. (2014). The Article 51 reporting requirement for self-defense actions. *Virginia Journal of International Law*. Retrieved from <https://ssrn.com/abstract=2572406>

Hart, L. (2022). Proportionality and distinction in modern conflicts. *Oxford Academic*. Retrieved from <https://academic.oup.com/ejil/article/33/1/123/6537821>

Johnson, M. (2020). Targeted killings under international law. *JSTOR*. Retrieved from <https://www.jstor.org/stable/10.2307/45321876>

Kasakeshi, N., & colleagues. (2022). Customary norms on use of force and jus cogens. *SSRN*. Retrieved from https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=4158905

Smith, K. (2023). International criminal liability for state aggressions. *Oxford Academic*. Retrieved from <https://academic.oup.com/jicj/article/21/2/389/7101248>

International Court of Justice (ICJ). (2005). *Armed Activities on the Territory of the Congo (Democratic Republic of the Congo v. Uganda)*. Retrieved from <https://www.icj-cij.org/en/case/116>

چالش اثبات جرم محاربه در واکاوی فقهی - حقوقی رکن مادی آن

فریدون جعفری^۱ مسعود قهرمانی^۲

چکیده. برای تحقق یک جرم وجود ارکان و شرایطی لازم می‌باشد. ارائه تعریف جامع و مانع از یک جرم و تدقیق در رکن قانونی، رکن روانی و تحقق رکن مادی به همراه قابلیت انتساب به مرتکب که همان شرایط تحقق یا عدم تحقق مسئولیت کیفری است؛ از جمله موارد تحقق پدیده مجرمانه محسوب می‌گردند. در این بین بررسی رکن مادی جرم حائز اهمیت ویژه است. فقها برای تحقق صدق عنوان محارب بر مرتکب آن، مستنبط از قرآن کریم و احادیث وارده شرایط و قیود خاصی را ذکر نموده اند که این مساله در حقوق کیفری تحت عنوان رکن مادی جرم مورد بحث قرار می‌گیرد. با توجه به اینکه قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 تغییراتی را در شرایط و ارکان محاربه بعمل آورده در این پژوهش بدنبال تحلیل تحولات آن در مقارنه با مقررات فقهی می‌باشیم تا دریابیم چه کسی توانایی اخلال در نظم عمومی جامعه بوسیله کشیدن سلاح به قصد ارعاب مردم و در نتیجه به مخاطره افتادن امنیت را دارد.

واژگان کلیدی: محارب، بزه دیده، رکن مادی، جرایم علیه امنیت عمومی

مقدمه

با پیدایش اولین قوانین وضع شده بشری، قوانین آیینی نقش بسزایی در مسیر تکامل حقوق ایفا نموده اند (اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد اول، تهران، نشر میزان، 1389، ص 63). در این بین دین مبین اسلام بعنوان یک مکتب نوین و پویا در بین مکاتب حقوقی همواره صاحب ایده و نظر بوده است. قوانین کیفری که متضمن مصالح عالیه حیات انسان هستند، مستثنی نبوده و مورد عنایت مجامع قانونگذاری اعم از بشری و الهی قرار گرفته‌اند. جرایمی که امنیت انسان و نظم عمومی جامعه را به مخاطره می‌اندازد از جایگاه ویژه و حائز اهمیتی به علت حساسیت و نقش امنیت در ابعاد مختلف زندگی بشر دارا هستند. با حاکمیت احکام فقه امامیه بر نظام حقوقی ایران بعد از انقلاب اسلامی، قانونگذار با تاسی از منابع عظیم فقهی اقدام به وضع قوانین کیفری مبتنی بر فقه نمود. بحث از اینکه آیا قوانین بعد از انقلاب بر مبانی فقهی بنیان نهاده شده اند یا صرفاً ترجمان ناقصی از منابع فقهی هستند صحبت‌های فراوان را در مجامع علمی بدنبال داشته است. هر چند بعد از انقلاب اسلامی قوانین، آزمایشی و متزلزل بوده اند، اما جرایمی که امنیت کشور را تهدید کرده و نظم عمومی را با چالش‌های فراوانی روبرو نموده‌اند، از ثبات بیشتری نسبت به سایر

¹ نویسنده مسئول: استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

² دانشجوی دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران و مدرس دانشگاه

masoud.qahremani@gmail.com

قوانین برخوردار بوده است. همواره در حقوق کیفری اصل بر اباحه اعمال است. مگر اینکه قانونگذار صراحتاً عدم آن را ذکر کرده باشد. از آنجا که احکام اسلامی از جمله قوانین کیفری در پی جذب مصالح و دفع مفاسد است؛ لذا اغلب می‌بایست با هرگونه فساد در امنیت و آسایش مردم و شورش و اختلال در نظم عمومی مبارزه و برخورد قاطع صورت گیرد. محاربه بعنوان یکی از جرایمی که امنیت جامعه را به مخاطره می‌اندازد مورد توجه قانونگذار اسلامی قرار گرفته است. از آنجایی که این جرم جنبه شرعی داشته و واضح اصلی آن شارع مقدس است؛ همواره تحلیل و واکاوی آن مورد نیاز مجامع علمی و محاکم قضایی خواهد بود. در بین مباحثی که راجع به این جرم قابلیت بحث و ضرورت اجتناب ناپذیری دارد، تعیین مرتکب جرم است. بدین منظور اهمیت ارائه تعریفی دقیق و بررسی ارکان متشکله جرم محاربه ضرورت می‌یابد. در این بین همواره جای تحلیل و تطبیق مبانی فقهی ارکان ثلاثه متشکله جرم، و به طور خاص جرایمی که جنبه شرعی دارند در ادبیات حقوق کیفری تقریباً خالی بوده است. شیوه فقها از ارائه بحث در مورد جرمی با آنچه که حقوقدانان مطرح می‌کنند بعضاً متفاوت است. شاید بتوان با بررسی مبانی فقهی یک جرم بویژه ارکان متشکله آن روشی نو و جدید را براساس تلفیق دو روش فوق در ادبیات حقوق کیفری داخل و خلاء موجود را برطرف نمود. بدون تردید این امر، رفع معضلات و چالش‌های عملی محاکم قضایی و همچنین غنای علمی بحث را به دنبال خواهد داشت. در همین راستا بعلاوه فراوانی ارتکاب جرایم مشابه محاربه و امکان بروز اشتباه در تطبیق عنوان مجرمانه در محاکم قضایی، ضرورتی دوچندان به جهت بررسی فقهی و حقوقی این جرم ایجاد نموده است. از این حیث در بین ارکان متشکله این جرم، رکن مادی از اهمیت بیشتری به علت نمود عینی که دارد، برخوردار است. بدون تردید تحقق کامل رکن مادی جهت اثبات محاربه نیاز می‌باشد. از همین رو فقها در آثار خود بطور ویژه ای به این مسأله پرداخته‌اند.

بنابراین در این پژوهش باید پاسخ داد که محارب چه کسی است؟ به عبارت دیگر چه عناصری در تحقق عنوان محارب بر مرتکب موثر است؟

ارکان متشکله جرم محاربه

هر جرمی برای اینکه به منصفه ظهور و فعلیت برسد، مراحل را باید سیر نماید. از زمان شکل‌گیری فکر مجرمانه، تدبیر و طراحی نقشه تا جزم شدن عزم و اراده مرتکب و در نهایت عملیاتی شدن این فرایند، همگی قابلیت بحث و تحقیق را دارا هستند. ناگفته نماند جرایمی نیز هستند که بدون این مراحل و صرفاً دفعتاً و یکباره رخ می‌دهند. با این وصف از جمله مباحث بسیار مهم در حقوق کیفری اختصاصی و بررسی یک جرم خاص، پرداختن به ارکان متشکله آن جرم است. برای این منظور نیاز داریم تا بنابر ماده تصویبی قانونگذار و تعریف جرم، ارکان قانونی، مادی و معنوی را برای یک جرم به طور مجزا بررسی و تحلیل کنیم. بیان دو نکته حائز اهمیت است، یکی این که تمامی ارکان

متشکله را مقنن بایستی تصریح نماید. به عبارت دیگر بدون تصریح قانونگذار نمی توان از ارکان متشکله یک جرم یاد کرد. دوم اینکه، بحث تفصیلی از ماهیت ارکان یک جرم یعنی بیان و تحلیل و تجزیه رکن قانونی، رکن مادی و معنوی دارای جایگاه بحث در حقوق کیفری عمومی می باشند که در این مقال با توجه به نیاز بحث اشاره ای مختصر به آن شده است. بنابراین با عنایت به اینکه تحلیل و تبیین ارکان متشکله هر جرمی وابسته به تعریف جامع و مانع آن جرم است ابتدا به تعریف جرم محاربه و سپس بصورت مؤجز به ارکان متشکله این جرم در بخش حاضر پرداخته خواهد شد.

تعریف محاربه

محاربه مصدر باب مفاعله و محارب اسم فاعل می باشد (گلدوست جویباری، رجبعلی، جرائم علیه امنیت کشور، تهران، جنگل جاودانه، 1388، ص 22). مشخصاً در قاموس القرآن حرب به معنای جنگ (قریشی، علی-اکبر، لغت نامه قاموس قرآن جلد دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1412، ص 114). و در لسان العرب نقیض سلم بیان شده است. (ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان-العرب، جلد اول، بیروت، دارالفکر، 1414، ص 302). "دارالحرب" به بلاد کفار و مشرکین گویند که بین آنان و مسلمانان، صلح برقرار نیست. (موسوی بجنوردی و احمد زاده، محمد و ابوالفضل، «تعریف محاربه و ترور از دیدگاه امام خمینی (ره)» پژوهشنامه متین شماره سی و نهم، 1387، ص 39). برخی از حقوقدانان قائل اند هر چند محاربه از ریشه حرب به معنای جنگ استعمال می شود ولی معنای اصلی آن گرفتن اموال دیگران از روی قهر و سلطه می باشد. یعنی هر گاه با زور و قدرت بر کسی مسلط شوند و اموال او را تاراج نمایند گفته می شود با او حرب شده است (مؤمنی، عابدین، گزیده حقوق جزای خصوصی اسلام، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، 1387، ص 77). معنای لغوی محاربه موثر بر تعریف اصطلاحی آن بوده که فقها در تعریف این جرم از معنای آن تأسی گرفته اند. از این رو خواهیم دید که در تعاریف اصطلاحی معنای لغوی به وضوح به چشم می خورد. محاربه از جمله جرایم عمومی می باشد که علیه امنیت جامعه و آحاد مردم ارتکاب یافته که دارای مجازات حدی است. قانونگذار در ماده 279 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 محاربه را چنین تعریف کرده است: "محاربه عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آن ها است، به نحوی که موجب نا امنی در محیط گردد." مبنای این تعریف نیز قرآن کریم می باشد. خداوند در آیه 33 سوره مبارکه مائده می فرماید: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» *33* (همانا کیفر آنان که با خدا و رسول به جنگ برخیزند و در زمین به فساد کوشند جز این نباشد که آنها را به قتل رسانده، یا به دار کشند و یا

دست و پایشان به خلاف یکدیگر ببرند و یا به نفی و تبعید از سرزمین (صالحان) دور کنند. این ذلت و خواری عذاب دنیوی آنهاست و اما در آخرت به عذابی بزرگ معذب خواهند بود.

شاید بتوان چنین ادعا کرد که فقها در موقع ارائه تعریف از این جرم، نوعی اجماع دارند. بدین معنا که با الهام از آیه 33 سورة مبارکه مائده، مشترکاً کشیدن سلاح برای ترساندن مردم را عمل محارب دانسته اند. با کمی دقت در تعاریف ارائه شده بدست می آید که فقها اختلافی در تعریف این جرم اصلاً یا بعضاً ندارند و اندک اختلاف موجود در قیود اضافه شده در برخی از این تعاریف می باشد. در ادامه به بررسی این تعاریف می پردازیم.

ابن ادریس (ره) در سرائر آورده است: «عندنا کل من شهر السلاح لاخافه الناس... هذا بنفس شهره السلاح و اخافه الناس.» (ابن ادریس حلی، محمد بن منصور، السرائر الحاوی التحریر الفتاوی، جلد سوم، قم، انتشارات اسلامی، 1440، ص 505). شبیه به این تعریف با کمی تفاوت توسط مرحوم فاضل هندی بیان شده است. «المحارب عندنا کل من أظهر السلاح أو غیره من حجر و نحو کما سیأتی و جرده لاخافه الناس المسلمین.» (فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام، جلد دهم، قم، انتشارات اسلامی، 1416، ص 634). شهید ثانی (ره) نیز در مسالك محارب را کسی می داند که سلاح خود را آشکار کرده و از این راه مردم را می ترساند. ایشان می فرماید: «المحارب کل من جرد السلاح لاخافه الناس» (شهید ثانی، زین الدین علی، مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، جلد پانزدهم، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، 1413، ص 5). برخی از فقها نیز تعریف محاربه را در فقه و عرف یکی دانسته و بیان می دارند: «و قد عنوانه الفقهاء بالمحارب و عرفوه بمن جرد السلاح لاخافه الناس» (مغنیه، محمد جواد، فقه الامام الصادق (ع)، جلد ششم، قم، مؤسسه انصاریان، 1412، ص 291). مجلسی اول (ره) در تعریف محاربه می فرماید: «محارب کسی را گویند که تجرید سلاح کند و برای ترسانیدن مردم در شب یا در روز، در بحر یا در شهر یا در بیرون و در معموری یا در خرابی، مذکر باشد یا مونث، مخیر است امام در حد محارب.» (مجلسی اول، محمد تقی، یک دوره فقه کامل فارسی، تهران، مؤسسه انتشارات فراهانی، 1400، ص 2040). مرحوم صاحب جواهر در ابتدای بحث محارب آورده است: «المحارب کل من جرد السلاح أو حمله لاخافه الناس و لو واحد لواحد علی وجه یتحقق به صدق إرادة الفساد فی الارض» (نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرایع الاسلام، جلد چهل و یکم، بیروت، انتشارات دار احیاء التراث العربی، بی تا، ص 564). امام راحل نیز در تعریفی مشابه در تحریر الوسیله آورده اند: «محارب کسی است که شمشیرش را برهنه می کند یا آنرا تجهیز می نماید تا مردم را بترساند و می خواهد در زمین افساد فی الارض نماید.» (خمینی (ره)، روح الله، تحریر الوسیله، ترجمه و تحقیق مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، جلد دوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، 1386، ص 524). مرحوم خویی (ره) با جمع حدیث محمد بن مسلم و علی بن حسان در تعریف محارب می فرمایند: «المحارب من شهر السلاح لاخافه الناس»¹ دامنه

استعمال این کلمات مشابه به میزان فراوانی کتب فقهی است. عبارت: «کل من جرد السلاح یا أشهر السلاح أوجزه لأخافه الناس» (خویی، ابوالقاسم، تکمله المنهاج، قم، نشر مدینه-العلم، 1410، ص 51) در تعریف محاربه تکرار شده است. همگی فقها معتقدند که محارب کسی است که به منظور ترساندن مردم دست به اسلحه ببرد. در تکمیل این تعریف صاحب جواهر (ره) و تقریباً کثیری از فقهای بعد از ایشان قید به قصد افساد فی الارض را نیز اضافه نموده اند. اما با کمی تأمل در می یابیم که آنها عمل محارب را تعریف کرده اند و برای جرم محاربه تعریف جامع و کاملی ارائه نشده است. عنوان مجرمانه محاربه اختلال در امنیت عمومی است. (جعفری لنگردوی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، 1386، ص 621). این عمل توسط سلاح کشیدن و در نتیجه ایجاد رعب و وحشت در بین آحاد مردم حاصل می شود. فاضل هندی (ره) نیز با درک این مطلب در تکمیل تعریف خود از محاربه، بیان می دارد: «محاربه تحقق می یابد هرگاه کسانی قصد گرفتن شهرهایی، یا باروهایی را داشته باشند یا قصد اسارت و بردگی در آوردن مردم را داشته باشند، یا قصد اسیر کردن زن و فرزندان آنان را داشته باشند، یا قصد کشتن مردم و گرفتن مالی را قهراً و مجاهرته» (فیض، علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق عمومی اسلام، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1385، ص 469). (همچنین در دایره المعارف فقهی کویت (الموسوعة الفقهیه الکویته) آمده است: «الحرابه فی الاصطلاح هی البروز لاخذ مال أو القتل أو الارعاب علی سبیل المجاهره مکابره اعتماداً علی القوه مع العبد عن الغوث.» یعنی محارب در اصطلاح عبارت است از مبارزه آشکار و زور گویانه برای گرفتن مال یا قتل یا ارعاب مردم با تکیه بر اعمال زور و در جایی که فریاد رسی نباشد. (هاشمی شاهرودی، محمود، با بسته های فقه جزا، تهران، نشر میزان، 1378، ص 303). همگی این اعمال مصادیقی از ایجاد اختلال در امنیت عمومی جامعه می باشد. در حقیقت گرفتن مال، ارتکاب قتل و غارت، آزار و اذیت مردم، همراه با سلاح کشیدن و گاه استفاده از آن همچنان که در لسان روایات نیز آمده است، تعریفی از عنوان محاربه است. بنابراین با عنایت به کلیه مطالب ارائه شده در تعریف محاربه، در می یابیم که فقها تعریف کاملی از عنوان محاربه ارائه نداده و صرفاً تعریف به عمل محارب و یا به بیان مصادیق محدود شده اند. در بین تعاریف مختلف به نظر می رسد تعریف مرحوم طباطبایی جامع و مانع است. ایشان می فرمایند: «مراد از محاربه و افساد به طوری که از ظاهر آیه بر می آید اختلال به امنیت عمومی است و قهراً شامل آن چاقو کشی نمی شود که به روی فرد معین کشیده شود و او را به تنهایی تهدید کند، چون امنیت عمومی وقتی خلل می پذیرد که خوف عمومی و ناامنی جای امنیت را بگیرد و بر حسب طبع وقتی محارب می تواند چنین خوفی در جامعه پدید آورد که مردم را با اسلحه تهدید به قتل کند و به همین جهت است که در سنت یعنی روایاتی که در تفسیر این آیه وارد شده نیز محاربه و فساد فی الارض به چنین عملی یعنی به شمشیر کشیدن و مثل آن تفسیر شده است.» (طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، جلد پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1374، ص 533). در نتیجه صرف بیان «تجريد السلاح لاخافه الناس» نمی تواند کامل و جامع

باشد. زیرا در بردارنده اخلاف در امنیت نمی باشد. اما می توان گفت که این تعريف مانع اغیار محسوب می شود. بدین ترتیب بهتر است محاربه را چنین تعريف نمود: "محاربه عملی است که موجب اخلاف در امنیت و ایجاد رعب، هراس و ترس عمومی، از طریق به کارگیری سلاح شود." در ذیل به منظور تدقیق این مطلب به تبیین ارکان متشکله محاربه به صورت مختصر می پردازیم.

1. رکن قانونی

رکن رکن تحقق پدیده جنایی منوط به وجود قانون، قبل از ارتکاب عمل مجرمانه است. حقوقدانان وجود قبلی قانون و تعیین شرایط قانونی هر جرم و تعیین میزان مجازات قانونی آن را رکن قانونی نامیده اند (محسنی، مرتضی، دوره حقوق جزای عمومی (پدیده مجرمانه)، جلد دوم، تهران، انتشارات گنج دانش، 1382، ص 103). اصل یکصد و شصت و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران معین نموده که هیچ فعلی یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی شود. در سایر قوانین عادی همچون ماده 10 قانون مجازات اسلامی نیز صراحتاً به وجود رکن قانونی اشاره شده است. در قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 قانونگذار در ماده 279 رکن قانونی جرم محاربه را مشخص کرده است.

2. رکن مادی

(مقصود و منظور از رکن مادی آن است که افکار و مقاصد مجرمانه مرتکب از حالت فکر و تهیه نقشه خارج و به مرحله عمل در آید) (همان، ص 130). با توجه به این تعريف حقوقدانان شیوه و رویه های مختلفی در بیان رکن مادی هر یک از جرایم پیش گرفته اند. عده ای رکن مادی را در فعل ارتكابی و نتیجه جرم خلاصه کرده اند. عده دیگری با بیان شرایطی که بیشتر جنبه شرح ماده را دارد رکن مادی جرم را به دو بخش کلی و خاص جرم مورد بحث تقسیم کرده اند (گلدوست، جویباری، رجبعلی، پیشین، ص 29). در مقابل برخی دیگر معتقدند رکن مادی هر جرمی، قدر متیقن ده عنصر دارد که برای تبیین رکن مادی هر یک از عناصر توضیح خاص خود را می طلبد (موسوی مجاب، سید درید، پیش درآمدی بر مباحث حقوق کیفری اختصاص (جزوه)، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، 1390، ص 35). برخی نیز رکن مادی را به سه جزء رفتار فیزیکی، اوضاع و احوال و شرایط خاص هر جرم و نتیجه مجرمانه تقسیم کرده اند (میرمحمد صادقی، حسین، حقوق کیفری اختصاصی 3 (جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی)، تهران، نشر میزان، 1392، صص 23-26). در ادبیات حقوقی کشور، در بیشتر مواقع به جای استفاده از واژه «رکن» از واژه «عنصر» برای بیان رکن قانونی، مادی و معنوی جرم استفاده شده است، حال آنکه اصولاً ابتداً باید از رکن سخن گفت، آنگاه از عناصر و مولفه های مربوط به آن بحث نمود. به نظر می رسد بهترین راهکار عملی که جامع همه رویه های دکرین حقوق باشد، تلفیق نظرات مختلف است. بی شک عناصر مختلفی ذیل رکن مادی یک جرم بایستی

بحث شود که بهتر است؛ در چهار عنصر کلی موضوع، نحوه عمل مرتکب، نتیجه مجرمانه و شرایط و اوضاع و احوال خاص هر جرم مورد بررسی واقع گردد. به طور طبیعی ذیل هر یک از عناصر قیود و شرایطی قابل بحث می باشد. شایان ذکر است جرایم به اعتبار لزوم تحقق یا عدم تحقق نتیجه به دو قسم جرم مطلق و مقید تقسیم می شوند پس عنصر سوم صرفاً در جرایم مقید به نتیجه قابلیت بحث دارد. با توجه به اینکه رکن مادی هر جرم عینی ترین جزء هر جرمی بوده و بروز خارجی فعل و انفعالات ذهنی مرتکب را شامل می گردد و با توجه به حدی بودن جرم محاربه و تغییرات محتوایی قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 در این باره، تحلیل رکن مادی محاربه در مقارنه با فقه ضروری به نظر می رسد. موضوع بحث حاضر مشخصاً به تحقیق و تحلیل رکن مادی جرم محاربه پرداخته که شرح مبسوط آن در آتی خواهد آمد.

3. رکن معنوی

برای احراز مجرمیت بزهکار و سپس مجازات نمودن آن وجود قصد مجرمانه یا عمد مرتکب لازم می باشد. مکاتب حقوقی به احراز رکن معنوی توجه ویژه ای داشته اند. (مکتب نئو کلاسیک که اساس مجازات را بر مختاریت و آزادی انسان استوار می کند و مکتب تحقیقی که جرم را از لحاظ خطرناکی فاعل آن قابل تعقیب می داند رکن معنوی را یکی از ارکان ضروری جرم دانسته اند) (علی آبادی، عبدالحسین، حقوق جنایی، جلد اول، تهران، انتشارت فردوسی، 1385، ص 60). منظور از رکن معنوی در لسان حقوقدانان آن است که مرتکبی عملی را که طبق قانون جرم شناخته شده با قصد مجرمانه انجام داده و یا آنکه آن عمل مرتکب، همراه با تقصیر جزایی باشد (محسنی، مرتضی، پیشین، ص 201). در موضوع حاضر با توجه به قسمت انتهایی ماده 279 که بیان می دارد: "... به نحوی که موجب نا امنی در محیط گردد." محاربه از جمله جرایم عمدی مقید به نتیجه می باشد، که رکن معنوی آن، قصد کشیدن سلاح به همراه قصد اخافه و ایجاد نا امنی برای مردم است.

تحقیق و تحلیل رکن مادی جرم محاربه

موضوع جرم

موضوع جرم محاربه مستخرج از ماده 279 (ق.م.ا) امنیت مردم می باشد. به این معنی که مرتکب با رفتار مجرمانه خود و با ایجاد رعب و هراس و به قصد جان و مال و نوامیس مردم، در پی ایجاد نا امنی در محیط عمومی و اجتماعی مردم است. چنانچه بیان شد تعیین مرتکب این جرم دارای اهمیت است. اصولاً این بحث بسیار در کشور ما مطرح می شود که هر گونه رفتار مجرمانه ای که همراه با سلاح باشد و یا به قصد لطمه به نظام باشد، محارب می دانیم! در حالی که ممکن است آن رفتار عنوان مجرمانه دیگری داشته باشد. محارب خواندن مرتکب بدون دلیل و استدلال موجه بی

شک تهمت و در غایت اشکال و مستوجب عذاب الهی است. پژوهش را در راستای پاسخ به این سوال که با توجه به منابع فقهی و حقوق کیفری موضوعه چه رفتاری را می‌توانیم به عنوان محاربه و چه کسانی را بعنوان محارب تلقی کنیم، پی می‌گیریم.

نحوه عمل مرتکب

برای تحقق جرمی کیفیت و چگونگی رفتار وی حایز اهمیت ویژه‌ای می‌باشد. برای آنکه عنوان محارب بر شخصی بار گردد نیازمند بررسی دقیق رفتار فیزیکی، توانایی وی و تحلیل وسیله‌ای هستیم که وی از آن استفاده کرده است.

1. رفتار فیزیکی

از ظاهر ماده 279 (ق.م.ا) و منابع شرعی چنین بدست می‌آید که جرم محاربه تنها از طریق فعل مادی مثبت قابل تحقق است (زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی (بخش حدود)، جلد دوم، تهران، انتشارت ققنوس، 1390، ص 93). و با توجه به قید «کشیدن سلاح» در ماده مورد بحث بدست می‌آید فعل مادی در قالب عمل مثبت تبلور می‌یابد. بنابراین فعل منفی نمی‌تواند عنصر مادی و رفتار مجرمانه این جرم باشد.

2. وسیله ارتکاب جرم

قبلاً بیان شد که همگی فقها شرط «تجريد السلاح لإخافة الناس» را برای تحقق جرم محارب، از جمله شرایط محارب دانسته‌اند. بدین ترتیب شرط دوم در نحوه عمل مرتکب جرم استفاده از سلاح است. جهت رعایت اختصار از تکرار تعاریف فقها خودداری نمود و صرفاً بار دیگر عبارت صاحب جواهر (ره) را می‌آوریم که فرمودند: «المحارب كل من جرد السلاح أو حمله لإخافة الناس و لو واحد لواحد علی وجه يتحقق به صدق إرادة الفساد فی الارض» (نجفی محمد حسن، پیشین، ص 564). در لسان روایات نیز بکارگیری و استفاده از سلاح آمده است. امام باقر (ع) در صحیح ابن مسلم در یک حدیث طولانی در بیان کلیه مباحث محاربه می‌فرمایند: «هر کس در شهری از شهرها اسلحه بکشد ... محارب است.» و یا در خبر ضریس از امام باقر (ع) آمده است: «و قال فی خبر ضریس من حمل السلاح باللیل فهو محارب.» (همان، ص 565). در قانون مجازات اسلامی نیز در سنوات 61، 70 و 92 به کارگیری سلاح شرط تحقق محاربه و از جمله ملزومات محارب است. ماده 279 (ق.م.ا) بیان می‌دارد: «محارب عبارت است از کشیدن سلاح به قصد ... است.» بنابراین برای تحقق این جرم کافی نیست که صرفاً شخص با استعمال الفاظ به تهدید زبانی پردازد و یا برای دیگران خط و نشان بکشد. (شامبیاتی، هوشنگ، حقوق جزای اختصاصی (جرائم علیه آسایش عمومی)، جلد سوم، تهران، 1392، ص 36) و یا از هر طریق دیگری ایجاد ناامنی و رعب و هراس عمومی کند، بلکه بایستی صرفاً از سلاح بهره گیرد. وسیله ارتکاب جرم و نوع آن در برخی از جرایم موضوعیت داشته و در بعضی دیگر از جرایم

طریقت دارد؛ به عبارتی دیگر در برخی جرایم وسیله مجرمانه مورد استفاده باید واجد وصف خاصی باشد و در مقابل برخی دیگر از جرایم وسیله مجرمانه صرفاً طریقی برای ارتکاب به جرم است. به دیگر سخن هر وسیله‌ای می‌تواند طریقی برای ارتکاب آن جرم باشد. به طور مثال مطلق جرم قتل که می‌تواند با هر وسیله‌ای ارتکاب یابد، هر چند در این باره نیز بایستی قائل به تفصیل شد. جرم محاربه از آن نوع جرایمی می‌باشد که وسیله ارتکاب مجرمانه موضوعیت دارد. به این معنی که وجود یا عدم وجود سلاح در تحقق جرم موثر و دارای موضوع خاصی می‌باشد. در بین فقها و حقوقدانان در معنای سلاح به شدت اختلاف نظر وجود دارد. همگی آنها شرط استفاده از سلاح در تحقق جرم محاربه را لازم می‌دانند، لیکن در معنای سلاح و اینکه کدام وسیله می‌تواند تجلی عینی سلاح باشد اختلاف نظر دارند. در مقام جمع نظرات آنان می‌تواند گفت سه نظریه وجود دارد: برخی به استناد به روایت امام باقر(ع) که فرمودند: «کسی که در شهری به آهنی اشاره کند (شمشیر یا چاقویش را نشان دهد) بدون اینکه ضرب و جرحی با آن انجام بدهد، باید دستش بریده گردد و اگر با آن ضرب و جرحی وارد کرد، باید کشته شود.» سلاح را محدود به سلاح آهنین کرده‌اند. فقها نسبت به سند روایت ایراد گرفته و به جهت عمر بن شمر که در سند راویان این حدیث وجود دارد آنرا معتبر نمی‌دانند. (فاضل لنکرانی، محمد، آئین کیفری اسلام، جلد سوم، قم، انتشارات مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، 1390، ص 325). گروه دوم استفاده از سنگ و چوب و... را برای تحقق عنوان محاربه کافی می‌دانند. مرحوم علامه حلی در این در زمینه می‌فرماید: «اسلحه شرط نیست بلکه اگر مرتکب برای ترساندن مردم از سنگ و عصا هم استفاده کند محارب محسوب می‌شود.» (زراعت، عباس، پیشین، ص 98). در تکمیل نظر علامه (ره) شارح تحریر الوسیله می‌فرماید: «هر چند فقها تعریف محارب را به سلاح مقید کرده‌اند، لیکن قوام و حقیقت محاربه به این است که قصدش ترساندن مردم و ایجاد فساد باشد و کاری از او سر زند که این نتیجه را به دنبال داشته باشد. در تحقق این معنا فرقی بین چاقو و سنگ و چوب نیست.» (فاضل لنکرانی، محمد، پیشین، ص 326). در بین حقوقدانان نیز هستند کسانی که تحقق محاربه را صرفاً اختلال در امنیت می‌دانند، خواه همراه با استفاده از سلاح باشد یا نباشد، خواه مقرون به غارت باشد یا نباشد. (جعفری لنگرودی، محمد جعفر، پیشین، ص 621) مستند این نظر روایت سکونی از امام صادق (ع) از قول پدر بزرگوارشان حضرت امیر(ع) است که فرمودند: «انه یغرم قیمه الدار و ما فیه ثم یقتل.» (محمدبن علی، ابن بابویه (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، جلد چهارم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1413، ص 162). به این نظریه ایراد گرفته شده و ثبوت ترساندن مردم توسط تازیانه و سنگ و چوب و... را حکمی دارای اشکال دانسته‌اند. (خمینی(ره)، روح الله، پیشین، ص 525). وسیع تر از تفسیر قائلین به نظر دوم، آن گروه از فقها هستند که مطلق اخذ بقوه و به کار بردن زور و قهر و غلبه حتی با استفاده از توان و قدرت بدنی را در تحقق محاربه کافی می‌دانند. (میر محمدصادقی، حسین، پیشین، ص 50). اما آنچه که باعث تعجب است حذف تبصره سوم ماده 183 قانون سابق مجازات اسلامی در قانون جدید است. معلوم نیست قانونگذار به چه علت تن به وجود ابهام در ماده

279، با حذف تبصره اشاره شده داده است؟ آیا قانونگذار تسلیم اختلاف نظر بین فقها و حقوقدانان شده است؟ پذیرش این مسأله یعنی ایجاد فرصت در محاکم برای تفسیر به رأی و در این حالت قطعاً حقوق متهم تضییع خواهد شد. یا قائل به بداهت مسأله شده و معتقد است مسأله روشن است و نیاز به مبیین خاصی نیست؟ در این حالت نیز، بنا بر آنچه که در علم اصول فقه بحث می شود، نیاز به قرائن، اعم از حالیه یا مقالیه است که در ماده 279 چنین قرائنی مشاهده نمی شود. بهتر بود حداقل قانونگذار یک نظر را ولو بر اساس ذوق و نه استدلال و تدبیر بر می گزید تا راه سوء استفاده و تفسیر موسع در این زمینه بسته شود. به نظر می رسد معنای سلاح مورد استفاده در ماده 279 قانون جدید و با توجه به نظرات فقها و وجود روایات و همچنین اصل تفسیر به نفع متهم و تفسیر مضیق قوانین کیفری، باید حمل به معنای عرفی آن نمود. از این حیث عرف هیچ گاه سلاح را در چوب و سنگ و .. معنا نمی کند، بلکه سلاح را اعم از سلاح سرد مثل شمشیر، چاقو و قمه و .. و سلاح گرم مثل تفنگ و .. می داند. در این باره اداره حقوقی قوه قضائیه طی نظریه 1371/6/9-7/5620 در پاسخ به این سوال که آیا داس و بیل و چهار شاخ، اسلحه محسوب می شود یا خیر، چنین نظر داده است: «بنابر مستفاد از آیین نامه قانون اسلحه و مهمات جنگی و مواد محترقه مصوب 27 اسفند ماه 1317 و فهرست انواع اسلحه سرد جنگی و شکاری موضوع تبصره 2 ماده یک قانون تشدید مجازات قاچاق اسلحه و مهمات مصوب بهمن ماه سال 1350 وسیله مذکور در استعمال، ابزار کار بوده و اسلحه محسوب نمی گردند. «قانون پیش گفته، در سال 1390 به وسیله «قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیر مجاز صراحتاً نسخ شد. ماده 5 قانون اخیرالذکر، به طور کلی، به سلاح هایی مثل سلاح سرد جنگی، سلاح گرم سبک غیر خودکار، سلاح گرم سبک خودکار و سلاح گرم نیمه سنگین و سنگین اشاره کرده است. همچنین تبصره الحاقی سال 1387 به بند 3 ماده 651 «قانون تعزیرات» مصوب 1375، در تفسیر معنای سلاح در ماده 279 «قانون مجازات اسلامی» مصوب 1392، مورد استفاده بوده و از این حیث محل بحث است. موضوع بند سوم ماده 651 سرقت مسلحانه است که مسلح بودن یک یا چند نفر از سارقان به سلاح ظاهر یا مخفی را اشاره کرده است. تبصره الحاقی منظور از سلاح را در موارد ذیل دانسته است: انواع سلاح گرم، تفنگ و نارنجک، انواع سلاح سرد، مثل قمه و شمشیر و کارد و چاقو و پنجه بوکس، انواع سلاح سرد جنگی، مشتمل بر کارد های سنگری متداول در نیروهای مسلح و سر نیزه های قابل نصب بر روی تفنگ، انواع اسلحه شکاری، شامل تفنگ های ساچمه زنی، تفنگ های مخصوص بیهوش کردن جانداران و تفنگ های ویژه شکار حیوانات آبی.» به نظر می آید تا رفع ابهام و معلوم شدن نظر قطعی قانونگذار از معنای سلاح در تحقق عنوان محاربه بهتر است در تفسیر معنای سلاح تبصره الحاقی بند سوم ماده 651 «قانون تعزیرات» را حاکم بدانیم.

3. توانایی مرتکب

قسمت انتهایی ماده 279 قانون جدید مجازات اسلامی بیان می‌دارد: «... و نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی‌شود.» شرط اقتدار برای صدق عنوان محارب بر مرتکب موضوع جرم محاربه از دیگر مواردی است که بایستی قبل از هر اظهار نظری مورد کنکاش قرار گیرد. البته در مورد شرط اقتدار محارب یا عدم شرط آن بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. مرحوم علامه حلی در کتاب قواعد الاحکام آن را شرط می‌داند و شهید اول در لمعه آن را شرط نمی‌داند. (زراعت، عباس، شرح مختصر قانون مجازات اسلامی مصوب 1392، جلد اول، تهران، انتشارات ققنوس، 1392، ص 379). درست است که اقتدار محارب شرط بوده و فرد ضعیف در صورت اسلحه کشی اگر موجب سلب امنیت نشود، محارب نیست، اما باید در معنای سلاح قائل به تفصیل شد. اگر منظور از سلاح، سلاح سرد باشد پذیرش این شرط ممکن به نظر می‌رسد. اما اگر سلاح به کارگیری شده از جمله سلاح گرم باشد که توانایی فراوانی را برای استفاده نیاز ندارد، وجود این شرط محل اشکال است. ضمن اینکه در صرف استفاده از سلاح، سلب امنیت نهفته است. به نظر می‌رسد وجود چنین شرطی در حال حاضر خالی از اشکال نیست، لیکن به هر تقدیر با توجه به قسمت انتهایی ماده 279 قانون جدید توانایی مرتکب شرط دانسته شده است. ماده قانونی بیان می‌دارد: «... کسی که به روی مردم سلاح بکشد ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی‌شود.»

نتیجه مجرمانه

محاربه با توجه به قانون مجازات اسلامی مصوب 1392، بی شک مقید به نتیجه است. در قانون سابق بین حقوقدانان اختلاف نظر مشاهده می‌شد. عده‌ای معتقد بودند صرف دست بردن به اسلحه به قصد ایجاد رعب و هراس کافی دانسته شده و نتیجه‌ای هم ملحوظ نشده است. بنابراین دست بردن به اسلحه به قصد ایجاد رعب و هراس محاربه است خواه دست بردن به اسلحه موجب هراس افراد بشود یا نشود. (گلدوزیان، ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی، تهران، انتشارات مجد، 1388، ص 119). در بین فقها مرحوم شهید ثانی در شرح لمعه قائل به اطلاق محاربه بوده و می‌فرماید: "کسی که اسلحه برداشته بنابر اصح قولین چه قصد بکند که بترساند چه قصد نکند محارب است." به این نظر صاحب جواهر (ره) ایراد گرفته و می‌فرماید: من این قول را از کسی از فقها ندیده‌ام و اگر هم باشد شاذ و خلاف اصول است و در ادامه، نظر خود را چنین بیان می‌دارد: «و إن کان قد يستدل بإطلاق الأدله أنه منزل ولو بقرینه الفتاوی والغلبه و درء الحد و الانسیاق و غیر ذلک علی الاول» (نجفی - محمدحسن - پیشین، ص 567). بنابراین آنچه مسلم است مقید بودن محاربه در بین مشهور فقها به ترساندن مردم می‌باشد. بر این پایه در حقیقت ماده 279 قانون جدید پایانی بر اختلاف نظرات موجود بین فقها و حقوقدانان است؛ چرا که مسلماً تفقه در ماده فوق‌الذکر مقید بودن جرم را بیان می‌دارد. این نتیجه از قسمت انتهایی این ماده حاصل می‌شود که بیان می‌دارد: (هر کسی که از روی ناتوانی موجب

سلب امنیت نشود محارب محسوب نمی شود.) بدین قرار نتیجه حاصله از اقدام مرتکب بایستی موجب ناامنی در محیط گردد. در نتیجه در عمل تحقق و اثبات جرم محاربه به نظر می رسد نسبت به قبل سخت تر می گردد. چرا که سلاح کشیدن به قصد جان، مال، ناموس و ارباب مردم بایستی منتج به ناامنی در محیط نیز گردد که البته احراز آن محل تفسیر به رأی خواهد بود.

شرایط و اوضاع و احوال خاص جرم

1. خصوصیت مرتکب

قانونگذار سال 1370 در صدر ماده 183 قانون مجازات اسلامی کلمه «هر کس» را به کار برده بود. در قانون جدید این کلمه حذف شده است. و شاید علت آن بدیهی بودن مسأله باشد. بدین قرار هر کسی اعم از زن یا مرد، مسلمان یا غیر مسلمان محارب می تواند باشد. در محارب بودن به عقیده اکثر فقها بلکه مشهور فقها مرد و زن مساوی هستند. صاحب جواهر (ره) می فرماید: «و یستوی عند الاکثر بل المشهور فی هذا الحکم الذکر و الانثی إن اتفق» (نجفی، محمدحسن، پیشین، ص 568). در مقابل به نظر می رسد فقط ابن ادریس (ره) است که در سرائر محارب را صرفاً مرد می داند. و بیان این حکم را مستند به شیخ طوسی (ره) در کتاب خلاف و مبسوط نقل می کند و سپس می گوید: این دو کتاب بیشترشان نقل قول سنی ها است. و نزد ما کسی زنی را برای محاربه نمی کشد. (ابن ادریس حلی، محمدبن منصور، پیشین، ص 508). صاحب جواهر (ره) معتقد است این اشتباه و اشتباهاتی نظیر این، مجازات بی ادبی ایشان نسبت به شیخ طوسی (ره) و بزرگان دیگر است (نجفی، محمدحسن، پیشین، ص 568). اما نظر و رأی ابن ادریس (ره) بدون در نظر داشت اطلاق ادله وارده چندان هم بی جهت نیست زیرا در امتداد سیاست جنایی شارع مقدس از حمایت جنس مونث می باشد. به هر حال نظر وی در اینجا صائب نیست و محارب می تواند زن یا مرد، مسلمان یا غیر مسلمان باشد. شایان ذکر است مرتکب جرم شامل یک فرد می شود، بنابراین شرط تحقق جرم محاربه آن نیست که به صورت دسته جمعی و توسط چند نفر صورت گیرد (زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی، بخش حدود، پیشین، ص 96). از جمله شروطی که در ویژگی شخص محارب بیان شده است، عدم تبهکار بودن وی است. مرحوم محقق در شرایع می فرماید: (المحارب کل من جرد السلاح لإخافه الناس فی بر أو بحر لیلا کان او نهار فی مصر و غیر، هل یشرط کونه من اهل ریه، فیه تردد، أصحه انه لا یشرط مع العلم بقصد الإخافه) (محقق حلی، نجم الدین، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، جلد چهارم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، 1408، ص 167) شهید ثانی در مسالک عین همین عبارت را تکرار کرده اند، سایر فقها نیز معتقدند در تحقق صدق عنوان مرتکب به عنوان محارب اهل ریه به معنای تبهکار بودن شرط نیست. منظور از اهل ریه کافر یا مشرک نیست. بلکه مراد انسان لاأبالی است که هر آینه احتمال می دهیم ارتکاب جرم و ایجاد ناامنی کند. به قولی محارب محدود به فرد دارای سابقه کیفری

نمی‌باشد. آیه و روایات نیز مقید به اهل ریه نیست. فقط یک روایت مشتمل بر این قید است: (محمد ابن سنان یاسناد عن محمد بن یحیی، عن العباس بن معروف، عن الحسین بن محبوب، عن علی بن رثاب، عن ضریس، عن ابی جعفر (ع) قال: من حمل السلاح باللیل فهو محارب إلا أن يكون رجلاً ليس من أهل الریه. (حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، جلد بیست و هشتم، قم، نشر مؤسسه آل بیت، 1409، ص 313). امام باقر (ع) در این روایت می‌فرماید: «کسی که در شب با خودش سلاح بردارد. محارب است مگر آنکه اهل ریه نباشد.» عده ای از این روایت استدلال کرده‌اند که در تحقق عنوان محارب، اهل ریه بودن شرط است، زیرا امام (ع) فرمودند کسی که اهل ریه نیست محارب نمی‌باشد. در رد این استدلال بیان شده است: «در محارب دو نوع بحث وجود دارد: بحث ثبوتی و اثباتی؛ یعنی یکبار بحث ما در حقیقت و معنای محارب است، چه خصوصیات و شرایطی در آن دخالت دارد و یک بار سخن در کیفیت اثبات محارب است که با چه چیزی ثابت می‌شود شخصی محارب است. این روایت بیانگر مقام اثبات است نه ثبوت، زیرا اگر در صدد بیان معنای محارب بود، باید قید اخافه و اراده افساد فی الارض و غیر آن را نیز مطرح کند. علاوه بر اینکه قید «لیل» دخلی در تحقق محاربه ندارد، لذا روایت می‌گوید: «اگر کسی را دیدید شب سلاح برداشته و از اهل ریه است، او محارب است؛ یعنی محاربه به حمل سلاح در شب به شرط اهل ریه بودن ثابت می‌گردد؛ در حالی که بحث ما در مقام ثبوت است.» (فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - الحدود، قم، نشر مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، 1422، ص 634). بنابراین هر کس اعم از زن یا مرد، مسلمان یا غیر مسلمان، منفرداً یا جمعاً، مرتکب موضوع جرم محارب گردد، محارب محسوب می‌شود، خواه اهل ریه باشد یا نباشد.

2. خصوصیت بزه دیده

بزه دیده از عناصر اساسی رکن مادی است؛ اما جزء موارد مصرح قانون منوط اعتبار نیست. در جرم شناسی و مباحث مربوط به آن به شخصیت بزه دیده توجه و بزه دیده شناسی دارای اهمیت در آن علم می‌باشد. جرم‌شناسان معتقدند بزه دیده کسی است که یک خسارت قطعی، آسیبی به تمامیت شخصی او وارد آورده است و اکثر افراد جامعه هم به این مسأله اذعان دارند. (رهامی، محسن، جرائم بدون بزه دیده، تهران، نشر میزان، 1389، ص 29). در مورد جرم محاربه نیز شخصیت بزه دید، دین، آیین و حتی تابعیت وی منوط نیست. اقدام مجرمانه محاربه علیه هر فردی موجب تحقق جرم است. صرفاً عده‌ای از فقها من جمله سلار (ره) و شیخ مفید (ره) معتقدند محارب کسی است که شمشیر خود را علیه مسلمانان برهنه کرده و موجب رعب و هراس آنها گردد. پس آنان جرم محاربه را مقید به سرزمین اسلام می‌دانند. در جواهر الکلام آمده است: «و فی کشف اللثام «مسلمین» و لعله الذی اراده المفید و سلار حیث قیدا بدار الاسلام، و فیه أن التقیید بها یشمل المسلمین فیهما و غیرهم.» (نجفی، محمد حسن، پیشین، ص 564). به این نظر سلار (ره)

و شیخ مفید (ره) صاحب جواهر (ره) ایراد کرده و بیان می دارد: ترساندن مردم هم شامل مسلمان و هم شامل غیر مسلمان ها (اهل ذمه و کسانی از اهل کتاب) است. همچنین این نظر موافق عمومات قرآن و روایات و موارد اجماع است که با ترساندن هر کسی که ترساندنش حرام است چه مسلمان و چه غیر مسلمان چه در بلاد اسلام و چه در بلاد غیر اسلامی محاربه تحقق پیدا می کند. پس بزه دیده مطلق و شامل هر کسی می تواند باشد. سوالی راجع به بزه دیده مطرح می شود که آیا سلاح کشیدن و ایجاد رعب و هراس که برای تحقق محاربه شرط می باشد؛ مقصود آن مردم، جمعیت و گروه است، یا اینکه این اقدامات علیه یک نفر هم موجب تحقق محاربه می گردد؟ بی شک بایستی محاربه در ملاء عام و علنی صورت گیرد، چرا که ارباب به صورت علنی تحقق می یابد و اگر جنبه عمومی بودن را شرط تحقق جرم بدانیم شرط علنی بودن ضرورت بیشتر می یابد. با اینکه فقها در اکثریت مواقع در تعریف محاربه قید «الناس» را مضاف الیه «الخافه» آورده اند؛ با این وجود معتقدند که محاربه علیه یک نفر نیز صادق است. (فاضل لنکرانی، محمد، آئین کیفری اسلام، پیشین، ص 326). در مقابل هستند کسانی که معتقدند مرعوب شدن عده ای در عالم واقع شرط نیست و ضرورتی ندارد، چنانچه صاحب جواهر (ره) ذیل عبارت «برای ترساندم مردم» که در شرایع الاسلام آمده است، را توضیح می دهد: (ولو یک نفر را بترساند) (میرمحمد صادقی، حسین، پیشین، ص 49). شاید منظور در این عبارت این باشد که محاربه جنبه عمومی دارد اما اگر در عالم واقع ولو یک نفر هم بترسد، محقق می شود. به هر صورت با توجه به ماده 279 (ق.م.ا) چنین برداشت می شود که عمل محارب باید جنبه عمومی و قصد ترساندن مردم و بر هم زدن امنیت را داشته باشد، ولو اینکه در عمل احدی از آحاد مردم بترسد. در تکمیل این بحث بایستی به رکن معنوی در این زمینه نیز توجه شود، بدین قرار اگر کسی قصد غارت و یا حتی ترساندن یک نفر را داشته باشد، و نیت آن سرقت یا زورگویی باشد، محارب خواندن مرتکب مشکل است. بنابراین عمل محارب باید استفاده از سلاح در ملاء عام به قصد ترساندن و بر هم زدن امنیت و دارای جنبه عمومی باشد. به این معنی که عمل محارب باید در محل عبور و مرور مردم مانند خیابان ها، مساجد، مدارس، بازار ها، سینما و بانک ها و .. باشد تا مصداق محارب خوانده شود. ولی اگر تهدید علیه یک یا چند نفر به خصوص باشد و جنبه عمومی نداشته باشد این عمل محاربه نیست. به همین جهت در دنباله ماده 279 قانون مجازات اسلامی تاکید شده است: (..... هر گاه کسی با انگیزه شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد. محارب محسوب نمی شود). بنابراین با در نظر داشت سایر قیود تحقق عنوان محاربه باید گفت عمل مرتکب بایستی جنبه عمومی داشته باشد ولو اینکه در واقع موجب خوف و ترس و ارباب حتی یک نفر باشد.

4. خصوصیت زمانی و مکانی ارتکاب جرم

مستفاد از ماده 279 (ق.م.ا) زمان و مکان وقوع محاربه مطلق بیان شده است. اطلاق این ماده نیز به نظر می رسد مستند به نظر مشهور فقها است. هر چند در بین فقها ارتکاب محاربه در شهر یا خارج از شهر محل اختلاف شده است. و این اختلاف در بین علماء عامه بیشتر است؛ لیکن نظر مشهور همان است که صاحب جواهر (ره) آورده است: «و محاربه الله و رسوله تصدق بالاخافه المزبور لكل من حرم الله إخافه كصدقها على ما كان في بر أو بحر أو نهراً أو في مصر و غيره» (نجفی، محمدحسن، پیشین، ص 564). بنابراین زمان و مکان وقوع جرم مدخلیتی در تحقق این جرم ندارد.

نتیجه گیری

با عنایت به تغییر و تکمیل رویکرد قانونگذار نسبت به جرایم علیه امنیت مستوجب حد در قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 و احراز مجرمیت و مجازات نمودن مرتکب محاربه و در مقابل جلوگیری از صدور حکم بلاوجه علیه فرد متهم به ارتکاب این جرم، مورد مذاقه قرار گرفتن این جرم از ضروریات حقوق کیفری است. تتبع در آراء فقها و بررسی قوانین موضوعه در مورد جرم محاربه نشان می دهد که اثبات رکن مادی در تحقق عنوان محارب بر مرتکب رفتار مجرمانه ضروری دانسته شده است؛ زیرا وجود خارجی هر جرمی نیازمند پیدایش رکن مادی است. همانطور که قبلاً نیز گفته شد اثبات جرم علاوه بر رکن مادی به رکن روانی نیز نیازمند است. همچنین شرایط تحقق و عدم تحقق مسئولیت کیفری به منظور قابلیت انتساب رفتار مجرمانه به مرتکب نیز از جمله ضروریات خواهد بود. در این مقال آنچه بیان شد، تحلیل و شرح مبسوطی از رکن مادی جرم محاربه بود تا براساس قاعده، مشخص گردد محارب چه کسی می باشد زیرا تا زمانی که افکار مجرمانه شخصی به منصفه ظهور در نیاید و بر اساس قواعد حقوقی جنبه خارجی و نمود عینی پیدا نکند نمی توان فردی را مجرم دانست. بنابراین از آنچه در این مقال تحقیقا بدست آمد معلوم شد: محارب کسی است که با استفاده از سلاح اعم از سلاح گرم یا سرد با داشتن توانایی و اقتدار خاص موفق به ایجاد رعب و وحشت در بین مردم و در نتیجه موجب نا امنی در محیط اجتماعی گردد. بنابراین کسی را می توان محارب خواند که حداقل مرتکب رفتار و عناصری شده باشد که در اثبات و تحقق رکن مادی موثر در مقام هستند.

منابع و مأخذ

ابن ادریس حلی، محمد بن منصور، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، جلد سوم، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. 1410.

ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، جلد اول، چاپ سوم، بیروت، نشر دارالفکر، 1414.

اردبیلی، محمد، *حقوق جزای عمومی*، جلد نخست، چاپ بیست و سوم، تهران، نشر میزان، 1389.

جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *ترمینولوژی حقوق*، چاپ هجدهم، تهران، کتابخانه گنج دانش، 1386.

حر عاملی، محمد بن حسن، **تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، مجلد بیست و هشتم، چاپ اول، قم، نشر موسسه آل البيت (ع)، 1409.

خمینی (ره)، روح الله، **تحریر الوسیله**، ترجمه و تحقیق مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، 1386.

خویی، ابوالقاسم، **تکمله المنهاج**، چاپ بیست و هشتم، قم، نشر مدینه العلم، 1410.

رهامی، محسن، **جرایم بدون زده دیده**، چاپ دوم، تهران، انتشارات بنیاد حقوقی میزان، 1389.

زراعت، عباس، **شرح قانون مجازات اسلامی**، جلد دوم، چاپ سوم، تهران، ققنوس، 1390.

.....، **شرح مختصر قانون مجازات اسلامی مصوب 1392**، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات ققنوس، 1392.

شامبیاتی، هوشنگ، **حقوق جزایی اختصاصی (جرائم علیه آسایش عمومی)**، جلد سوم، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد، 1392.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، **مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام**، جلد پانزدهم، چاپ اول، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، 1413.

طباطبایی، محمد حسین، **تفسیر المیزان**، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، جلد پنجم، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم، 1374.

علی آبادی، عبدالحسین، **حقوق جنایی**، جلد اول، چاپ چهارم، تهران، انتشارات فردوسی، 1385.

فاضل لنکرانی، محمد، **تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - الحدود**، چاپ اول، قم، نشر مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، 1422.

فاضل هندی، محمد بن حسن، **کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام**، جلد دهم، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1416.

فاضل لنکرانی، محمد، **آیین کیفری اسلام (درس های خارج فقه کتاب الحدود)**، جلد سوم، چاپ اول، قم، انتشارات مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، 1390.

فیض، علیرضا، **مقارنه و تطبیق در حقوق عمومی اسلام**، چاپ هفتم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1385.

قریشی، علی اکبر، **لغت نامه قاموس قرآن**، جلد دوم، چاپ ششم، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیه، 1412.

20. گلدوزیان، ایرج، **محتشای قانون مجازات اسلامی**، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات مجد، 1388.

گلدوست جویباری، رجبعلی، **جرایم علیه امنیت کشور**، چاپ دوم، تهران، انتشارات جنگل جاودانه، 1388.

مجلسی اول، محمد تقی، **یک دوره فقه کامل فارسی**، چاپ اول، تهران، موسسه انتشارات فراهانی، 1400.

محمد بن علی، ابن بابویه (شیخ صدوق)، **من لا یحضره الفقیه**، جلد چهارم، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1413.

- محقق حلی، نجم الدین، *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، جلد چهارم، چاپ دوم، قم، موسسه اسماعیلیان، 1408.
- محسنی، مرتضی، *دوره حقوق جزای عمومی (پدیده مجرمانه)*، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، انتشارات گنج دانش، 1382.
- مغویه، محمد جواد، *فقه الإمام الصادق (علیه السلام)*، جلد ششم، چاپ دوم، قم، مؤسسه انصاریان، 1421.
- موسوی بجنوردی و احمد زاده، محمد و ابولفضل، *تعریف محاربه و ترور از دیدگاه امام خمینی (ره)*، پژوهشنامه متین، شماره سی و نهم، 1387.
- موسوی مجاب، درید، *پیش درآمدی بر مباحث حقوق کیفری اختصاصی (جزوه)*، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، 1390.
- مؤمنی، عابدین، *گزیده حقوق جزایی خصوصی اسلام*، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، 1387.
- میر محمد صادقی، حسین، *حقوق کیفری اختصاصی 3 (جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی)*، چاپ بیست و یکم، تهران، انتشارات میزان، 1392.
- نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، جلد چهل و یکم، چاپ هفتم، بیروت، انتشارات دار إحياء التراث العربی، بی تا.
- هاشمی شاهرودی، محمود، *بایسته های فقه جزا*، چاپ اول، تهران، نشر میزان، 1378.

بررسی تطبیقی اصول و سیاست های کلان حکمرانی لیبرال و اسلامی: با

نگاهی بر حکمرانی قضایی (۲)

سید صمصام الدین قوامی^۱، سید نیما نوروزی^۲

^۱ مدیر بنیاد فقهی مدیریت اسلامی و استاد درس خارج حوزه علمیه، حوزه علمیه قم، قم، ایران

^۲ گروه فقه و حقوق، دانشکده علوم و معارف، جامعه المصطفی العالمیه و سطوح عالی قم، حوزه علمیه قم، قم شریف، ایران

چکیده

این مقاله به بررسی تطبیقی اصول حکمرانی لیبرال و اسلامی با نگاهی خاص به حکمرانی قضایی می‌پردازد. حکمرانی لیبرال بر مبنای آزادی‌های فردی، حقوق بشر، و تفکیک قوا استوار است، در حالی که حکمرانی اسلامی بر اصولی چون عدالت اجتماعی، شریعت و ولایت دینی تأکید دارد. هدف این مقاله مقایسه‌ی این دو مدل حکمرانی از نظر اصول بنیادین و بررسی تأثیر آن‌ها بر نحوه عملکرد سیستم قضائی در هر دو چارچوب است. برای این منظور، مفاهیمی مانند استقلال قوه قضائیه، حقوق فردی در مقابل حقوق جمعی، و نظارت بر دستگاه قضائی در هر دو مدل مورد تحلیل قرار گرفته است. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که حکمرانی اسلامی در عین تأکید بر عدالت و رعایت حقوق فردی، از سازوکارهای نظارتی و حکومتی خاص خود برخوردار است، در حالی که حکمرانی لیبرال به دلیل تأکید بر فردگرایی و آزادی‌های شخصی، از دخالت و نظارت حداقلی در امور قضائی حمایت می‌کند. در نهایت، مقاله پیشنهاداتی برای بهره‌برداری از اصول هر دو مدل در جوامع مختلف ارائه می‌دهد تا ضمن رعایت اصول عدالت و حقوق بشر، کارایی سیستم‌های قضائی بهبود یابد.

کلیدواژه‌ها: حکمرانی لیبرال، حکمرانی اسلامی، حکمرانی قضائی، حقوق بشر، عدالت اجتماعی

^۱ نویسنده مسئول

Comparative Study of Liberal and Islamic Governance Principles: With a Focus on Judicial Governance (Pt. II)

Seyed Samsam al-Din Qavami¹, Sayyed Nima Norouzi²

1. Director of the Islamic Management Jurisprudence Foundation and Professor of Advanced Religious Studies, Qom Seminary, Qom, Iran
2. Department of Jurisprudence and Law, Faculty of Sciences and Humanities, Al-Mustafa International University and Higher Levels, Qom Seminary, Qom, Iran

Abstract

This paper presents a comparative study of the principles of liberal and Islamic governance, with a specific focus on judicial governance. Liberal governance is based on individual freedoms, human rights, and the separation of powers, while Islamic governance emphasizes principles such as social justice, Sharia, and religious authority. The goal of this paper is to compare these two governance models in terms of their foundational principles and examine their impact on the functioning of the judicial system within each framework. Concepts such as the independence of the judiciary, individual rights versus collective rights, and oversight of the judicial system in both models are analyzed. The results of this study indicate that Islamic governance, while emphasizing justice and the protection of individual rights, incorporates its own specific mechanisms for oversight and governance. On the other hand, liberal governance, due to its emphasis on individualism and personal freedoms, supports minimal intervention and oversight in judicial matters. Finally, the paper offers suggestions for utilizing the principles of both models in various societies to enhance the effectiveness of judicial systems while adhering to principles of justice and human rights.

Keywords : Liberal governance, Islamic governance, Judicial governance, Human rights, Social justice

مقدمه

حکمرانی یکی از مهم ترین موضوعات در سیاست گذاری عمومی است که تأثیر عمیقی بر ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جوامع دارد. در عصر حاضر، دو مدل حکمرانی عمده یعنی حکمرانی لیبرال و حکمرانی اسلامی به عنوان نمونه های مختلف در سطوح جهانی و ملی مطرح هستند. هر کدام از این مدل ها بر اصول و مفاهیم خاصی استوار است که نحوه مدیریت جامعه و روابط میان دولت و مردم را شکل می دهند. این مقاله تلاش دارد تا به بررسی تطبیقی اصول حکمرانی لیبرال و اسلامی پرداخته و تفاوت های اساسی و شباهت های میان آن ها را در زمینه حکمرانی قضایی تحلیل کند.

تحلیل تطبیقی اصول حکمرانی لیبرال و اسلامی از آن جهت اهمیت دارد که این دو مدل بر مبنای تفاوت های فلسفی و دینی بنیادین شکل گرفته اند. حکمرانی لیبرال بر اساس اصولی چون آزادی فردی، حقوق بشر و تفکیک قوا استوار است، در حالی که حکمرانی اسلامی بر اصولی همچون شریعت، عدالت اجتماعی و ولایت دینی تأکید دارد. فهم این تفاوت ها برای سیاست گذاران و پژوهشگران علوم سیاسی ضروری است تا بتوانند راهکارهایی برای ادغام یا مقایسه این دو مدل در جوامع مختلف پیشنهاد دهند.

پژوهش های متعددی در زمینه اصول حکمرانی لیبرال و اسلامی انجام شده است، اما بیشتر این مطالعات به تفکیک هر کدام از این دو مدل پرداخته و کمتر به بررسی تطبیقی آن ها در زمینه های خاص پرداخته اند. برخی از پژوهش ها به اصول بنیادین حکمرانی لیبرال و اسلامی پرداخته اند، اما تحلیل تطبیقی و بررسی دقیق این اصول در زمینه حکمرانی قضایی و چالش های آن ها همچنان جای کار زیادی دارد.

با وجود تحقیقات مختلف در حوزه حکمرانی لیبرال و اسلامی، درک تطبیقی این دو مدل در زمینه حکمرانی قضایی به طور خاص، در پژوهش های موجود کم تر مورد توجه قرار گرفته است. این خلاء پژوهشی باعث می شود که نتایج حاصل از مقایسه این دو مدل در عمل در حوزه های مختلف حقوقی و قضایی به درستی مورد بهره برداری قرار نگیرد. این مقاله قصد دارد این خلاء را پر کرده و نقشه راهی برای بهره برداری بهتر از اصول حکمرانی در دو مدل مختلف فراهم آورد.

در حوزه حکمرانی قضایی، پژوهش‌های اندکی به تحلیل اصول لیبرال و اسلامی پرداخته‌اند و این تحلیل‌ها عمدتاً به صورت پراکنده و بدون تطبیق اصول مختلف انجام شده است. به ویژه در زمینه‌هایی همچون استقلال قوه قضائیه، حقوق فردی در مقابل حقوق جمعی، و چگونگی نظارت بر کار قضات، پژوهش‌های تطبیقی و دقیق‌تر مورد نیاز است.

این مقاله با رویکرد تطبیقی و جامع به بررسی اصول حکمرانی لیبرال و اسلامی می‌پردازد و برای اولین بار در حوزه حکمرانی قضایی، به مقایسه‌ی مفاهیم کلیدی مانند استقلال قضات، شیوه‌های نظارت بر دستگاه قضائی و حقوق بشر در هر دو مدل می‌پردازد. این نوآوری می‌تواند زمینه‌ساز تحلیل‌های دقیق‌تر و سیاست‌گذاری‌های مبتنی بر این اصول در جوامع مختلف باشد.

هدف اصلی این مقاله، تحلیل تطبیقی اصول حکمرانی لیبرال و اسلامی با تمرکز بر حکمرانی قضائی است. مقاله قصد دارد تا به تفاوت‌ها و شباهت‌های این دو مدل پرداخته و تاثیر آن‌ها را بر سیستم‌های قضائی در جوامع مختلف بررسی کند. همچنین، این مقاله تلاش دارد تا پیشنهادات و راهکارهایی برای بهبود حکمرانی قضائی بر مبنای اصول اسلامی و لیبرال ارائه دهد.

اصول حکمرانی لیبرال

۱. اصل فردگرایی

اصل فردگرایی یکی از بنیادی‌ترین ستون‌های حکمرانی لیبرال است و ریشه در اومانیسم و سوژکتیویسم مدرن دارد. در این دیدگاه، فرد «واحد اصلی تحلیل اجتماعی» است و جامعه چیزی بیش از مجموع افراد نیست. توکویل فردگرایی را گرایشی می‌داند که انسان را به دنیای محدود خود فرو می‌برد و ارتباط او را با اجتماع تضعیف می‌کند (توکویل، ۱۹۵۶، ص ۱۰۴). لیبرالیسم، با اصالت بخشیدن به اراده فردی، معتقد است که هرگونه تصمیم‌گیری جمعی باید نهایتاً بر مبنای ترجیحات فردی و رضایت شهروندان سامان یابد. از این رو، سیاست‌گذاری عمومی در حکمرانی لیبرال به گونه‌ای طراحی می‌شود که کمترین مداخله را در حریم آزادی فردی داشته باشد و نقش دولت تنها ایجاد چارچوبی برای رقابت، تبادل و انتخاب آزاد افراد باشد.

با این حال، فردگرایی پیامدهای مهمی برای ساختار حکمرانی دارد. نخست اینکه، سیاست‌گذاری بیشتر به سمت «حداقلی‌سازی دولت» و «واگذاری امور اجتماعی به بازار و جامعه مدنی» پیش می‌رود، زیرا دولت نباید در تشکیل

الگوهای زندگی مطلوب مداخله کند. دوم آنکه ارزش‌هایی نظیر خانواده، اجتماع و تاریخ، در برابر فرد و حقوق او اولویت کمتری می‌یابند؛ به همین دلیل، لیبرالیسم نسبت به ساختارهای هویتی و جمعی نگاه ابزاری دارد (خسروپناه، ۱۴۰۲، ص ۲۸-۳۰). چنین رویکردی سبب می‌شود حکمرانی لیبرال از تعریف غایت مشترک و خیر جمعی پرهیز کند، زیرا هر نوع غایت‌گذاری فراتر از خواست فردی ممکن است محدودکننده آزادی فرد تلقی شود. در نتیجه، فردگرایی بنیانی می‌شود برای سایر اصول لیبرالی، همچون آزادی منفی، اصالت حق و مالکیت خصوصی.

۲. اصل آزادی

اصل آزادی در لیبرالیسم در دو قالب کلیدی—آزادی منفی و آزادی مثبت—تبیین شده است. آیزایا برلین آزادی منفی را «آزادی از مانع» و آزادی مثبت را «آزادی برای تحقق خود» تعریف می‌کند (برلین، ۱۳۹۸، ص ۲۳۷). لیبرالیسم اصیل، آزادی منفی را اصل بنیادی می‌داند و معتقد است دولت تنها زمانی حق دخالت دارد که رفتار فرد به دیگران آسیب برساند. میل نیز در رساله «درباره آزادی» تأکید می‌کند که هیچ فردی به‌خاطر اعمالی که صرفاً بر خودش اثر می‌گذارد، نباید محدود شود (میل، ۱۴۰۰، ص ۵۰). از این رو، نظام حکمرانی لیبرال ساختارهایی را طراحی می‌کند که آزادی انتخاب، آزادی بیان، آزادی قرارداد و آزادی سبک زندگی را حداکثر کند.

اما تأکید افراطی بر آزادی منفی پیامدهایی مهم در حکمرانی ایجاد می‌کند. از آنجا که آزادی فردی بر هر شکل از خیر مشترک مقدم شمرده می‌شود، دولت لیبرال از هرگونه غایت‌گذاری اجتماعی پرهیز می‌کند و سیاست‌گذاری به حداقل محدود می‌شود (رالز، ۱۳۹۳، ص ۴۴۳). این امر باعث کاهش نقش دولت در اصلاح ساختارهای نابرابر، تربیت جامعه یا جهت‌دهی فرهنگی می‌شود. آزادی در حکمرانی لیبرال نه وسیله‌ای برای تحقق عدالت یا معنویت، بلکه ارزشی مستقل و مقدم بر همه ارزش‌های دیگر است. این اولویت‌بخشی سبب می‌شود که آزادی، نه در چارچوب نظام اخلاقی یا غایت انسانی، بلکه با محوریت خواست فردی تعریف شود؛ امری که حکمرانی را به سمت رقابت آزاد، بازار محوری و نظارت حداقلی سوق می‌دهد.

۳. اصل حق

در فلسفه لیبرالی، حق مفهومی مقدم بر تکلیف و مقدم بر خیر جمعی است. کانت، با طرح نظریه «غایت فی‌نفسه بودن انسان»، مبنای حقوق انضمامی فردی را ایجاد کرد و با آموزه «تقدم حق بر خیر»، هرگونه غایت‌گذاری اخلاقی یا دینی را محدودکننده آزادی دانست. لیبرالیسم در ساختار حکمرانی خود بر حقوق طبیعی و قانونی افراد همچون

حق حیات، حق آزادی، حق مالکیت و حق انتخاب تأکید می‌کند و دولت را موظف می‌سازد که این حقوق را پاسداری کند. در نتیجه، حقوق فردی مبنای سیاست‌گذاری عمومی قرار می‌گیرد و همه قوانین باید با معیار «حفظ حقوق فرد» سنجیده شوند.

اصالت حق در حکمرانی لیبرال باعث می‌شود دولت نتواند در تعیین ارزش‌های اخلاقی یا هنجارهای جمعی دخالت کند؛ زیرا هر دخالتی ممکن است حقوق فردی را محدود کند. این امر موجب شکل‌گیری سیاست‌گذاری‌هایی می‌شود که اغلب بی‌طرفی اخلاقی و ارزشی را دنبال می‌کنند. از طرف دیگر، با تمرکز بر حق، مفهوم «تکلیف» به حاشیه رانده می‌شود و مسئولیت اجتماعی، فداکاری، ایثار یا ترجیح خیر جمعی جایگاه پررنگی نمی‌یابد. خسروپناه اشاره می‌کند که همین اصالت حقوق، مبنای گفتمان لیبرال را از عدالت، معنویت و حقیقت‌تهی کرده و حکمرانی را به هدایت «شبکه بازیگران» تقلیل داده است (خسروپناه، ۱۴۰۲، ص ۳۴-۳۶). به این ترتیب، اصل حق موجب می‌شود حکمرانی لیبرال از تعریف سعادت مشترک اجتماعی ناتوان باشد.

اصل مالکیت خصوصی

مالکیت خصوصی در فلسفه سیاسی لیبرال جایگاهی محوری دارد و به‌طور تاریخی با نظریات جان لاک تثبیت شده است. لاک استدلال می‌کند که فرد از طریق کار، مالک ثمره کار خویش می‌شود و این مالکیت حقی طبیعی است (لاک، ۱۳۹۲، ص ۲۰۳). او با مفروض گرفتن وضعیت طبیعی، مالکیت را ناشی از «اختلاط کار با طبیعت» می‌داند و معتقد بود دولت تنها برای پاسداری از مالکیت شکل می‌گیرد. همین مبنای سبب شد حکمرانی لیبرال نقش دولت را در اقتصاد حداقلی تعریف کند و مالکیت خصوصی را زمینه‌ساز استقلال فرد، آزادی اقتصادی و مبادله آزاد بداند.

نتیجه عملی این اصل آن است که حکمرانی لیبرال به سمت بازار محوری و کاهش مداخله دولت پیش می‌رود. نوزیک با تأکید بر عدالت مالکانه، هرگونه بازتوزیع ثروت از طریق مالیات را نوعی «برده‌داری جزئی» می‌داند، زیرا فرد را مجبور می‌کند محصول کار خود را به دیگری واگذار کند (نوزیک، به نقل در خسروپناه، ۱۴۰۲، ص ۳۸-۳۹). حتی لیبرال‌های متمایل به عدالت مانند رالز نیز مالکیت خصوصی را اصل پذیرفته‌شده نظام اقتصادی می‌دانند. پیامد این نگاه آن است که دولت نه به عنوان تنظیم‌کننده عدالت اجتماعی، بلکه به عنوان پاسدار امنیت قراردادها و تسهیل‌گر فعالیت مالکین شناخته می‌شود. بدین ترتیب، اصل مالکیت خصوصی ساختار حکمرانی لیبرال را به سمت اقتصاد آزاد، رقابت بازار و تضعیف نقش دولت در رفاه اجتماعی هدایت می‌کند.

اصول حکمرانی اسلامی

با توجه به اینکه بیست مورد از اصول در مقاله اول مورد بررسی قرار گرفتند نیمه دیگر در این مقاله مورد بررسی قرار خواهند گرفت:

اصل بیستم: شایسته‌سالاری

شایسته‌سالاری در حکمرانی اسلامی اصلی بنیادین است و بدین معناست که مناصب، مسئولیت‌ها و امانت‌های عمومی باید تنها بر اساس صلاحیت علمی، اخلاقی، تقوا، تجربه و کارآمدی مدیریتی واگذار شوند. قرآن کریم این اصل را در داستان یوسف (ع) برجسته کرده است؛ آن‌گاه که وی برای اداره خزائن مصر اعلام کرد: «إِنِّي حَفِيزٌ عَلِيمٌ» (یوسف، ۵۵)، یعنی «امین» و «دانشمند» هستم؛ دو شرط اصلی تصدی مسئولیت. در منطق الهی، مدیریت حق کسانی است که هم دانش دارند و هم امانت، و این آیه نماد روشنی از اصل شایسته‌سالاری است.

در نامه ۵۳ نهج البلاغه، امیرالمؤمنین (ع) به‌طور تفصیلی ملاک‌های انتخاب مدیر را برای مالک اشتر بیان می‌کند. حضرت می‌فرماید: «ثُمَّ أَنْظِرْ فِي أُمُورِ عُمَالِكَ فَاسْتَغْمِلْهُمْ اخْتِبَارًا» یعنی کارگزاران را تنها پس از آزمون، تجربه و شناخت دقیق برگزین. سپس هشدار می‌دهد که انتخاب مدیر نباید بر اساس رابطه‌گرایی، تعصب قبیله‌ای، سفارش‌پذیری یا نفوذ اغنیا باشد: «وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا، وَلَا جَبَانًا، وَلَا حَرِيصًا». بنابراین شایسته‌سالاری در مکتب علوی، یک اصل اداری/سیاسی و نه یک توصیه اخلاقی سطحی است.

در روایات شیعه، واگذاری مسئولیت به افراد نالایق نوعی خیانت دانسته شده است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «مَنْ وَكَّلَ عَلَى قَوْمٍ وَهُوَ يَجِدُ أَفْضَلَ مِنْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ». این روایت نشان می‌دهد که شایسته‌سالاری یک تکلیف شرعی برای حفاظت از عدالت و کارآمدی حکومت است و نقض آن پیامد معنوی و اجتماعی دارد (تحف العقول، ص ۳۶).

تجربه تاریخی نیز فقدان شایسته‌سالاری را ریشه فساد می‌داند. در نامه ۵۳، امیرالمؤمنین (ع) مدیران نالایق را «شَرِّ رجال» معرفی می‌کند: «إِنَّ شَرَّ رِجَالِكَ مَنْ لَا يُرْجَى خَيْرُهُ وَلَا يُؤْمَنُ شَرُّهُ». ناکارآمدی، بی‌تقوایی و منفعت‌طلبی این افراد بزرگ‌ترین تهدید برای سلامت حکمرانی است؛ زیرا نالایقان سرچشمه فساد ساختاری، بی‌اعتمادی عمومی و تبعیض اداری می‌شوند.

در کنار آموزه‌های نهج البلاغه، تفاسیر قرآن نیز اصل شایسته‌سالاری را بنیادین می‌دانند. آیه ۵۸ سوره نساء دستور می‌دهد: «أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» که طبق تفسیر نمونه، یک قانون کلی حکومتی است و شامل سپردن هر مسئولیت به «اهل آن» یعنی افراد شایسته است (تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۳۱). این آیه، شایسته‌سالاری را در قالب «واگذاری امانت» تثبیت می‌کند.

یکی از روشن‌ترین مصادیق شایسته‌سالاری در قرآن، داستان طالوت است. هنگامی که بنی‌اسرائیل به فرمانروایی او اعتراض کردند، پیامبرشان فرمود: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» (بقره، ۲۴۷). تفسیر «قرآن مهر» توضیح می‌دهد که معیارهای اصلی رهبری در این آیات علم و توان مدیریتی/جسمی است، نه ثروت و نسب (قرآن مهر، ج ۲، ص ۲۵۰). این داستان نمونه‌ای قرآنی برای ردّ اشرافیت، قبیله‌گرایی و وراثت سیاسی است.

قرآن شایسته‌سالاری را به عنوان سنت الهی در ولایت نیز بیان می‌کند. در آیه ۱۹۶ اعراف آمده است: «إِنَّ وَلِيَ اللَّهِ... وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» یعنی خداوند سرپرست صالحان است. تفسیر نور تأکید می‌کند که این آیه دلالت دارد بر این که ولایت و مدیریت شایسته، نصیب صالحان است (تفسیر نور، ج ۳، ص ۲۴۷). این نگاه، شایسته‌سالاری را فراتر از معیارهای اداری، به سطح معنوی و اخلاقی ارتقا می‌دهد.

داستان ذوالقرنین نیز اصل شایسته‌محوری در پاداش و برخورد با جامعه را تأیید می‌کند. قرآن از او نقل می‌کند که نیکوکاران و بدکاران را یکسان نمی‌داند و برای هر کدام پاداش یا جزای مناسب مقرر می‌کند (کهف، ۹۸). تفسیر نمونه می‌گوید این روش، «اصل حکمرانی الهی» است که حضور نیکان را تقویت و فاسدان را دفع می‌کند (تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۵۳۸). این نگاه زمینه‌ساز شکوفایی استعدادهای شایستگان و جلوگیری از رواج فساد است.

در جمع‌بندی، شایسته‌سالاری در قرآن، سنت انبیاء، نهج البلاغه و روایات شیعه یک اصل مشترک و قطعی در حکمرانی است. معیارهای اصلی تصدی منصب عبارت‌اند از: دانش، توانایی، تقوا، امانت‌داری، تجربه و عمل صالح—نه ثروت، نسب یا قدرت سیاسی. حکومتی که بر این اصل بنا شود، به عدالت، کارآمدی، پیشرفت پایدار و اعتماد عمومی دست می‌یابد؛ و حکومتی که از آن فاصله بگیرد، گرفتار فساد ساختاری، بی‌عدالتی و سقوط مشروعیت خواهد شد. شایسته‌سالاری، نه یک شعار اداری، بلکه ستون فقرات دولت اسلامی و شرط لازم برای حکمرانی ولایی است.

اصل بیست‌ویکم: مسئولیت‌پذیری و امانت‌داری

مسئولیت‌پذیری و امانت‌داری از بنیادی‌ترین اصول حکمرانی اسلامی است و ریشه آن در آیه بزرگ «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء، ۵۸) قرار دارد. قرآن کریم نه تنها همه مناصب حکومتی، بلکه هر مسئولیت اجتماعی را «امانت» معرفی می‌کند و فرمان می‌دهد که این امانت‌ها تنها به «اهل» آنها سپرده شود. تفسیر نمونه این آیه را «قانون عمومی اداره جامعه و حکومت» می‌داند که تمام منصب‌ها، داوری‌ها و مدیریت‌ها را شامل می‌شود. بر این اساس، مسئولیت در اسلام مفهومی فراتر از مدیریت عرفی است و یک «وظیفه الهی» تلقی می‌شود (تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۳۱).

قرآن در آیه ۷۲ سوره احزاب، مسئولیت انسان را «امانت الهی» معرفی می‌کند؛ امانتی که آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها از پذیرش آن امتناع کردند، اما انسان پذیرفت. تفسیر نمونه این امانت را مجموعه‌ای از تکالیف، وظایف اجتماعی، آزادی، قدرت و توان انتخاب می‌داند که انسان در قبال آن پاسخ‌گوست (تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۵۴). تفسیر قرآن مهر نیز انسان را «شجاع‌ترین امانت‌دار نظام آفرینش» معرفی می‌کند (قرآن مهر، ج ۱۶، ص ۴۰۸). بنابراین، مسئولیت‌پذیری هسته اصلی کرامت انسان در جهان‌بینی توحیدی است.

در نامه ۵۳ نهج البلاغه، امیرالمؤمنین (ع) به شکلی بی‌نظیر معنای سیاسی و اخلاقی امانت‌داری را توضیح می‌دهند. حضرت خطاب به مالک اشتر می‌فرمایند: «إِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ، وَلَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ» یعنی مقام و مسئولیت وسیله بهره‌برداری شخصی نیست، بلکه امانتی الهی بر گردن توست. این جمله بنیان اخلاق حکمرانی اسلامی است و هرگونه سوءاستفاده از قدرت، رانت‌جویی و منفعت‌طلبی را حرام می‌کند. نگاه امام علی (ع) مسئولیت را نه «حق» مدیر، بلکه «وظیفه» و «تکلیف» او می‌داند. در روایات شیعه نیز امانت‌داری معیار ایمان معرفی شده است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ» (کافی، ج ۲، ص ۱۰۵). یعنی کسی که امانت‌دار نیست، ایمان ندارد. امام سجاد (ع) نیز در دعای معروف صحیفه سجادیه از خدا می‌خواهد: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَوْدَى الْأَمَانَةِ» که نشان می‌دهد امانت‌داری از مهم‌ترین شاخص‌های رشد معنوی و بندگی است. در حقیقت، امانت‌داری معیار سنجش انسان، دین و مدیریت اوست.

قرآن مفهوم امانت را بسیار گسترده معرفی می‌کند. تفسیر قرآن مهر تصریح می‌کند که «امانت» شامل اموال، مناصب، پست‌های حکومتی، دانش، قدرت، فرهنگ، ثروت اجتماعی، میراث تاریخی، و حتی خود دین و قرآن می‌شود (تفسیر قرآن مهر، ج ۴، ص ۱۶۷). تفسیر نمونه نیز تأکید می‌کند که مقام حکومت بزرگ‌ترین امانت است و

باید تنها به اهل آن سپرده شود (تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۳۸). بنابراین امانت‌داری در حکمرانی یعنی مدیریت درست همه چیز: از بیت‌المال و قانون تا فرهنگ و عدالت.

فقه اسلامی برای امانت‌داری سه مرحله تعریف کرده است: اداء (بازگرداندن)، حفظ (صیانت و مراقبت) و اصلاح. تفسیر نمونه توضیح می‌دهد که اگر امین کوتاهی کند و اموال یا مسئولیت‌های مردم آسیب ببیند، او موظف به اصلاح و جبران است (تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۲۰۰). این قاعده نشان می‌دهد که کارگزار اسلامی باید نه فقط امانت را نگه دارد، بلکه آن را بهبود دهد. در حکمرانی، این به معنای بهبود عملکرد، اصلاح ساختارها، و پاسخ‌گویی در برابر مردم و خدا است.

امانت‌داری در اسلام حتی شامل حقوق غیرمسلمانان نیز می‌شود. تفسیر کوثر بیان می‌کند که اگر کسی —حتی غیرمسلمان— مال یا امانتی نزد مسلمان بگذارد، مسلمان موظف است آن را دقیق و کامل بازگرداند (تفسیر کوثر، ج ۲، ص ۱۶۰). این نگاه، پایه عدالت فراگیر اسلامی است و موجب افزایش اعتماد اجتماعی می‌شود. بنابراین امانت‌داری نه فقط یک رفتار اخلاقی، بلکه یک الگوی ارتباطات اجتماعی در جامعه اسلامی است.

در حکمرانی، مسئولیت‌پذیری یعنی مدیر خود را در برابر خدا، مردم، قانون و وجدان پاسخ‌گو بداند. امام علی (ع) به مالک هشدار می‌دهند: «فَإِنَّ النَّاسَ إِنَّمَا يَخْتَلِفُونَ عَلَىٰ وَلِيَّاتِهِمْ لِسُوءِ أَفْعَالِهِمْ» یعنی مردم هنگامی از حکومت روی گردان می‌شوند که کارگزاران به وظایف خود عمل نکنند. این بیان نشان می‌دهد که مسئولیت‌گریزی و خیانت اداری بزرگ‌ترین عامل سقوط حکمرانی است. در مقابل، شفافیت، عدالت و پاسخ‌گویی، ستون‌های اعتماد عمومی هستند (تفسیر قرآن مهر، ج ۴، ص ۱۶۸؛ تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۲۰۰).

در جمع‌بندی، مسئولیت‌پذیری و امانت‌داری روح حکمرانی اسلامی است. انسان، بزرگ‌ترین امانت‌دار الهی است و هر مسئولیت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی یا حکومتی، بخشی از این امانت عظیم است. حکومتی که بر امانت‌داری بنا نشود، گرفتار فساد، تبعیض، هرج و مرج و فروپاشی اخلاقی خواهد شد. اما اگر مدیران امین، پاسخ‌گو و خدا ترس باشند، حکومت اسلامی به نهادی سالم، عادل، قابل اعتماد و محبوب تبدیل می‌شود. مسئولیت‌پذیری و امانت‌داری زیربنای جامعه سالم و سعادتمند است؛ چنان که تفاسیر قرآن نیز این دو را «پایه‌های نظام اجتماعی» معرفی کرده‌اند.

اصل بیست و دوم: شفافیت و پاسخ‌گویی

شفافیت و پاسخ‌گویی از بنیادی‌ترین اصول حکمرانی اسلامی است که قرآن کریم به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر آن تأکید کرده است. قرآن در آیه ۹ سوره زمر می‌فرماید: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ». مفسران این آیه را مستند ضرورت «جریان آزاد و سالم اطلاعات» می‌دانند؛ زیرا در جامعه‌ای که مردم از حقیقت بی‌اطلاع باشند، زمینه برای فریب، زراندوزی سیاسی و فساد اداری فراهم می‌شود. بنابراین آگاهی‌بخشی و آشکارسازی حقایق مقدمه تحقق عدالت در حکومت است.

در آیه ۵۸ سوره نساء آمده است: «إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ». تفسیر نمونه تأکید می‌کند که حکم عادلانه زمانی ممکن است که تصمیمات حاکم «قابل توضیح، قابل ارزیابی و قابل نظارت» باشد (تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۳۱). عدالت بدون شفافیت محقق نمی‌شود و پاسخ‌گویی شرط اجرای عدالت است. در همین راستا، آیه با امر به ادای امانت‌ها، اصل «شفافیت در مسئولیت» را پایه‌گذاری می‌کند.

نامه ۵۳ نهج البلاغه مهم‌ترین سند تاریخی در تبیین شفافیت اداری در حکمرانی اسلامی است. امام علی (ع) خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «فَلَا تُوقِفَنَّ عَلَيْكَ أُمُورُهُمْ» یعنی کار مردم را برایشان پیچیده و مبهم مساز. این هشدار صریح نشان می‌دهد که ابهام‌سازی اداری نه تنها بی‌کفایتی مدیریتی، بلکه ظلم به مردم است. مردم باید بدانند حکومت چه می‌کند، چگونه می‌کند و چرا می‌کند.

در بخش دیگری از نامه ۵۳، حضرت می‌فرماید: «إِيَّاكَ وَالْإِسْتِثْنَاءَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أُسْوَةٌ» یعنی چیزی را که حق عمومی مردم است، پنهان یا انحصاری نساز. این جمله بنیان «شفافیت در اموال عمومی» است. هیچ تصمیم کلان حکومتی، بیت‌المال یا اطلاعات عمومی نمی‌تواند به ملک شخصی حاکمان تبدیل شود. این اصل، شفافیت مالی و اداری را جزئی از عدالت حکومتی می‌سازد.

در روایات شیعه نیز پاسخ‌گویی و آشکارکردن حق و وظیفه قطعی حاکمان معرفی شده است. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ لُزُومُ الْحَقِّ». (عیون الحکم، ج ۱، ص ۱۲۵) در روایت دیگری، امام صادق (ع) از قول سلمان نقل می‌کنند که امام علی (ع) در برابر مخالفان، حکم راستین را آشکار کرد و فرمود: «إِنَّمَا أَرَدْتُ إِظْهَارَ الْحَقِّ وَالتَّأْكِيدَ عَلَيْهِ». (عیون الحکم، ج ۱، ص ۱۲۵) این روایات نشان می‌دهد که آشکارسازی حق — حتی اگر خوشایند برخی نباشد — جوهر شفافیت دینی و وظیفه اخلاقی حاکم اسلامی است.

اهمیت شفافیت به اندازه‌ای است که حتی شهادت باطل نیز در حکومت اسلامی تحمل نمی‌شود. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «لَا يَنْقُضِي كَلَامُ شَاهِدٍ الزُّورَ عِنْدَ الْحَاكِمِ حَتَّى يَتَبَوَّأَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» (مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۴۱۶) این حدیث نشان می‌دهد که دستگاه قضایی باید کاملاً شفاف باشد و هیچ دروغی نباید به فرایند تصمیم‌گیری راه یابد.

قرآن کریم پنهان‌کاری زیان‌بار را عمل شیطانی معرفی کرده است. در آیه ۱۸۷ بقره آمده است: «يَبِينُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ». تفسیر قرآن مهر می‌گوید که روش خدا «شفاف‌سازی» و «بیان‌گری» است (قرآن مهر، ج ۴، ص ۱۳۵). پس حاکم اسلامی نیز باید به عنوان خلیفه‌الله، چنین روشی داشته باشد. شفافیت سنت الهی در مدیریت هستی است و حکومت دینی بدون آن کارآمد نخواهد بود.

شفافیت، ابزار جلوگیری از تبعیض، فساد و رانت است. امیرالمؤمنین (ع) در حکمرانی مالی تأکید می‌کنند: «فَلَا تَخْصَنَ بِقِسْمٍ لِنَفْسِكَ» (هج البلاغه، نامه ۵۳) یعنی حتی یک سهم کوچک از اموال عمومی را پنهانی به خود اختصاص نده. این جمله، دقیق‌ترین الگوی حکمرانی مالی پاک و منصفانه است و فساد پنهان و رانت‌خواری را به شدت نفی می‌کند.

روایات متعدد دیگر نیز بر شفافیت در مبارزه با ظلم تأکید دارند. امام باقر (ع) در تفسیر آیه امانت (نساء، ۵۸) می‌فرمایند که نخستین مصداق ادای امانت، انتقال صحیح «کتاب، علم و سلاح» به امام بعدی است (دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۰). این روایت نشان می‌دهد که حتی انتقال دانش حاکم نیز باید شفاف، روشن و بدون تحریف باشد. امیرالمؤمنین (ع) نیز می‌فرمایند: «الْعَدْلُ قَوَامُ الرِّعَايَةِ» و عدالت بدون شفافیت ممکن نیست (عیون الحکم، ج ۱، ص ۳۰). در نهایت، شفافیت و پاسخ‌گویی بنیان مشروعیت حکومت اسلامی است. جامعه‌ای که در آن حق آشکار نشود، باطل پنهان گردد، مدیران پاسخ‌گو نباشند و تصمیمات در تاریکی گرفته شود، از نظر قرآن دچار ظلم، و از نظر نهج البلاغه گرفتار خیانت است. اما اگر حکمرانی بر شفافیت اطلاعات، گزارش‌دهی صادقانه، نظارت مردمی و بیان روشن حق استوار باشد، حکومتی سالم، محبوب، عدالت‌محور و پایدار خواهد بود. شفافیت ضامن عدالت و پاسخ‌گویی ضامن پاکی حکومت است؛ و این دو ستون، ساختار دولت اسلامی را استوار نگاه می‌دارند.

اصل بیست و سوم: خانواده‌محوری

خانواده‌محوری در حکمرانی اسلامی یکی از بنیادی‌ترین اصول اجتماعی است، زیرا خانواده در نگاه قرآن و روایات، نخستین نهاد تربیتی، ایمانی، اخلاقی و هویتی انسان است. قرآن کریم در آیه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا»

(تحریم، ۶) مسئولیت مستقیم اصلاح اخلاقی و تربیتی خانواده را بر عهده والدین می‌گذارد. تفسیر نمونه این آیه را «خطاب ویژه به سرپرستان» می‌داند و تأکید می‌کند که اصلاح جامعه از خانه و خانواده آغاز می‌شود (تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۵۷). به عبارت دیگر، سلامت جامعه وابسته به سلامت خانواده است.

خانواده کانون آرامش روانی و عاطفی انسان نیز هست. قرآن در آیه «لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» (روم، ۲۱) سیری از آرامش و سکونت را هدف ازدواج و تشکیل خانواده معرفی می‌کند. تفسیر المیزان بیان می‌کند که «سکونت»، زیربنای رشد عقلانی و اخلاقی انسان است و جز در فضای خانواده تحقق نمی‌یابد (المیزان، ج ۱۶، ص ۲۳۴). از این منظر، یکی از مأموریت‌های حکومت اسلامی ایجاد بسترهای اقتصادی، فرهنگی و حقوقی برای شکل‌گیری و دوام این «کانون سکون و آرامش» است.

خانواده مرکز انتقال ایمان، معنویت و تربیت نسلی صالح است. قرآن خطاب می‌کند: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ» (طه، ۱۳۲)، که طبق تفسیر قرآن مهر بیانگر این است که جریان تربیت ایمانی باید در «خانه» آغاز شود (قرآن مهر، ج ۱۳، ص ۲۹۱). از این رو، سیاست‌گذاری‌های فرهنگی، رسانه‌ای و تربیتی دولت باید تقویت‌کننده نقش پدر و مادر و جایگاه معنوی خانواده باشد، نه جایگزین‌کننده آن.

در نامه ۵۳ نهج البلاغه، امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر فرمان می‌دهند: «ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى...» که شامل یتیمان، زنان بی‌سرپرست و خانواده‌های آسیب‌پذیر است. این عبارت نشان می‌دهد که یکی از وظایف دولت اسلامی «صیانت ساختاری از خانواده» است؛ یعنی جلوگیری از فروپاشی خانواده، کاهش فقر خانوادگی و حمایت از اقشار بی‌پناه. به بیان دیگر، خانواده‌محوری در حکمرانی اسلامی تنها یک توصیه اخلاقی نیست، بلکه یک دستور حکومتی است.

در روایات اسلامی، «تقویت روابط خانوادگی» به عنوان یک محور اساسی اخلاق دینی معرفی شده است. امیرالمؤمنین (ع) در حدیثی فرمودند: «ثَمَرَةُ الْكَرَمِ صَلََةُ الرَّحِمِ» (عیون الحکم، ج ۱، ص ۲۰۷). صله رحم نشانه کرامت نفس، برکت در زندگی و افزایش نعمت‌هاست. امام باقر (ع) و پیامبر (ص) نیز فرمودند: «صِلَةُ الْأَرْحَامِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ زِيَادَةٌ فِي الْإِيمَانِ» (مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۴۷). این روایات نشان می‌دهد که خانواده‌محوری، تنها امر اجتماعی نیست بلکه بخشی از ایمان و اخلاق اسلامی است.

روایات همچنین نشان می‌دهند که روابط خویشاوندی ساختاری طبیعی و الهی دارد. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «الْعَمُّ وَالِدٌ» (بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۱۲۴)، که نشان می‌دهد «خانواده» در اسلام گستره‌ای فراتر از والدین و فرزندان دارد. این گسترش خانواده اهمیت صله رحم، مسئولیت‌پذیری نسبت به خویشان و تقویت شبکه حمایتی خانواده را دوچندان می‌کند.

در سیاست‌های اسلامی، طلاق نیز ناپسند شمرده شده زیرا باعث «فروپاشی کانون خانواده» و تضعیف نظام اجتماعی می‌شود. پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: «مَا أَحَلَّ اللَّهُ شَيْئًا أَبْغَضَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّلَاقِ» (مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۸۰). از این رو، پیشگیری از طلاق و تقویت پیوندهای خانوادگی یکی از جهت‌گیری‌های اصلی حکمرانی اسلامی در حوزه خانواده است.

خانواده محوری در حکمرانی اسلامی به معنای این است که همه سیاست‌ها—از اقتصاد تا فرهنگ و آموزش—باید به تقویت خانواده و افزایش انسجام آن منجر شود. امام علی (ع) در نهج البلاغه به کارگزاران هشدار می‌دهند که قوانین و اقدامات آنان نباید موجب تضعیف جایگاه خانواده، فرسایش نقش والدین یا اختلال در روابط خانوادگی شود. هر سیاستی که خانواده را سست کند—حتی با نیت توسعه—در نهایت جامعه را تضعیف خواهد کرد.

در جمع‌بندی، خانواده محوری اصلی است که از قرآن، نهج البلاغه و روایات به روشنی استخراج می‌شود. خانواده کانون تربیت، اخلاق، هویت، امنیت روانی و تولید نسل صالح است. حکومتی که سیاست‌هایش خانواده را تضعیف کند، به سرعت با فروپاشی اجتماعی، بحران هویت و ناامنی اخلاقی روبرو خواهد شد. اما حکومتی که خانواده را «محور» قرار دهد، جامعه‌ای پایدار، مقاوم، مؤمن و برخوردار از سرمایه انسانی ارزشمند خواهد ساخت.

اصل بیست و چهارم: عدالت

عدالت، بنیادی‌ترین اصل حکمرانی اسلامی است و ستون قوام جامعه و دولت به شمار می‌آید. قرآن کریم در ده‌ها آیه به عدالت فرمان داده و آن را غایت بعثت پیامبران معرفی کرده است. مهم‌ترین آیه در این زمینه، آیه ۲۵ سوره حدید است: «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»؛ یعنی هدف رسالت انبیاء آن است که مردم خود قیام کنندگان به عدالت باشند، نه اینکه عدالت امری تحمیلی و حکومتی باشد. تفسیر نمونه این آیه را «اعلان فلسفه حکومت الهی» دانسته و بیان می‌کند که عدالت، نقطه آغاز و پایان حکمرانی اسلامی است.

قرآن در آیه ۸ سوره مائده دستور می‌دهد: «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ»؛ یعنی عدالت باید آن‌قدر مهم باشد که بر دوستی، دشمنی، منافع شخصی و گروهی غلبه کند. طبق تفسیر المیزان، فرمان «قَوَّامِينَ» تأکید دارد که عدالت وظیفه‌ای فعال، مستمر و همه‌جانبه است (المیزان، ج ۵، ص ۲۵۵). این نگاه، عدالت را صرفاً یک «ارزش اخلاقی» نمی‌داند بلکه آن را «اصل ساختاری حکمرانی» معرفی می‌کند.

در نهج البلاغه، عدالت جایگاهی بی‌بدیل دارد. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند: «الْعَدْلُ قَوَامُ الرَّعِيَّةِ» (المیزان، ج ۵، ص ۲۵۵)؛ یعنی عدالت ستون ایستایی جامعه است. در جای دیگری می‌فرمایند: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا»؛ عدالت هر چیز را در جای درستش قرار می‌دهد. این نگاه حکمی نشان می‌دهد که عدالت تنها مساوات عددی یا توزیع منابع نیست، بلکه «تطبیق دقیق امور بر قواعد حق و شایستگی» است.

نامه ۵۳ نهج البلاغه—منشور حکمرانی علوی—کانون عدالت است. امام علی (ع) به مالک اشتر می‌فرمایند: «وَلْيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَأَعَمُّهَا فِي الْعَدْلِ» یعنی بهترین سیاست، سیاستی است که بیشترین عدالت را برای مردم به همراه داشته باشد. در ادامه هشدار می‌دهند که هیچ عملی به اندازه ظلم پایه‌های حکومت را ویران نمی‌کند: «فَإِنَّ الظُّلْمَ لَا يَدْعُ لِبَيْتِ عِمَارَةٍ». به این ترتیب، عدالت در نگاه علوی، محور پایداری و مانع اصلی فروپاشی اجتماعی است.

روایات شیعه نیز عدالت را اساس حکومت معرفی کرده‌اند. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «دَوْلَةُ الْمُلُوكِ فِي الْعَدْلِ» (نثر اللالی، ج ۱، ص ۶۶). این حدیث نشان می‌دهد که تداوم هر حکومتی—حتی غیرمعصوم—بستگی به رعایت عدالت دارد. امام علی (ع) در روایت دیگری فرمودند: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ لُزُومُ الْحَقِّ»؛ یعنی بهترین عمل، پایبندی به عدالت و حق است. بنابراین عدالت نه فقط اصل سیاسی بلکه اصل ایمانی است.

از منظر تفسیری، عدالت یک مفهوم جامع است که شامل عدالت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و قضایی می‌شود. عدالت اقتصادی یعنی جلوگیری از تکاثر و انباشت ثروت در دستان اقلیت؛ چنان که تفسیر قرآن مهر ذیل آیه ۷ سوره حشر تصریح می‌کند که هدف سیاست اقتصادی اسلام «جلوگیری از گردش ثروت میان اغنیا» است (قرآن مهر، ج ۲۰، ص ۲۸۹). عدالت سیاسی یعنی مشارکت واقعی مردم، مشورت و نفی استبداد. عدالت قضایی یعنی انصاف، رعایت حق، مقابله با شهادت زور و مراقبت از بی‌گناهان.

عدالت همچنین شرط مشروعیت حکومت است. امام علی (ع) خطاب به قاضی خود فرمودند: «لَا تَقْضِ لِمَنْ لَا حُجَّةَ لَهُ» و در حدیث دیگر آمده است: «لَا يَنْقُضِي كَلَامُ شَاهِدِ الزُّورِ... حَتَّى يَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» (مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۴۱۶). این روایات نشان می‌دهند که عدالت قضایی و شفافیت در دادگاه‌ها ستون اعتماد عمومی و سلامت حکمرانی است.

عدالت در حکمرانی اسلامی تنها وظیفه حاکمان نیست؛ بلکه مردم نیز مکلف‌اند عدالت‌محور عمل کنند. قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ» (نساء، ۱۳۵). طبق تفسیر المیزان، «قَوَّامِينَ» یعنی جامعه باید خود تولیدکننده و حافظ عدالت باشد، نه اینکه صرفاً نظاره‌گر باشد. پس عدالت یک مسئولیت دوطرفه میان مردم و حکومت است.

در جمع‌بندی، عدالت بنیان اصلی حکمرانی اسلامی است؛ زیرا امنیت اجتماعی، پایداری سیاسی، اعتماد عمومی، سلامت اقتصادی و رضایت عمومی همگی وابسته به عدالت‌اند. حکومتی که عدالت را محور سیاست‌گذاری، توزیع منابع، انتخاب کارگزاران و رفتار قضایی قرار دهد، حکومتی پایدار، محبوب و کارآمد خواهد بود. اما حکومتی که عدالت را نادیده گیرد—حتی اگر ظاهری قدرتمند داشته باشد—به سبب ظلم، فساد و ازهم گسیختگی اجتماعی سقوط خواهد کرد. عدالت، روح حکومت اسلامی و شرط مشروعیت آن است.

اصل بیست و پنجم: اصل کرامت انسان

کرامت انسان بنیادی‌ترین اصل انسان‌شناختی در اسلام و زیربنای تمامی اصول حکمرانی اسلامی است. قرآن کریم در آیه مشهور «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء، ۷۰) منشأ این کرامت را الهی معرفی می‌کند و تفسیر نمونه توضیح می‌دهد که این کرامت «همگانی، فطری و غیرقابل سلب» است و هیچ نژاد، قوم، طبقه یا جنسیتی بر دیگری برتری ذاتی ندارد (تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۳). این اصل، شالوده اخلاق اجتماعی و سیاسی اسلام را می‌سازد؛ زیرا هر حکومتی که کرامت انسان را نادیده بگیرد، از بنیاد با اهداف الهی ناسازگار است.

قرآن حتی در روابط با غیرمسلمانان، اصل کرامت را رعایت می‌کند. آیه ۸ سوره ممتحنه فرمان می‌دهد که اختلاف دینی نباید موجب ستم یا بی‌احترامی به انسان‌ها شود: «أَنْ تَبْرُوهُمْ وَتَقْسِطُوا إِلَيْهِمْ». این آیه که در تفاسیر «محور اخلاق اجتماعی» معرفی شده، نشان می‌دهد که کرامت انسان یک اصل دائمی و غیرمشتروط است. احترام و عدالت، اصول تعامل انسانی‌اند نه تابع سیاست، مذاهب یا اختلاف‌های قومی.

از نگاه قرآن، علت کرامت انسان در «نفخه الهی» نهفته است. آیه «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر، ۲۹) بیان می‌کند که انسان حامل جنبه‌ای قدسی و ملکوتی است. تفسیر المیزان توضیح می‌دهد که این «نفخه» ریشه توانایی انسان در عقل، آزادی اراده، اخلاق و تقرب الهی است (المیزان، ج ۱۲). همین ویژگی مبنای حق آزادی برای رشد، حق انتخاب آگاهانه و حق برخورد محترمانه در حکمرانی اسلامی است.

نهج البلاغه، کرامت انسان را بنیان سیاست‌گذاری معرفی می‌کند. امیرالمؤمنین (ع) در نامه ۵۳ می‌فرماید: «النَّاسُ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ، أَوْ نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ». این سخن، ژرف‌ترین بیان حقوق بشر در سنت اسلامی است: انسان یا برادر ایمانی توسست یا هم‌نوع تو. هیچ حکومتی که بر اساس این اصل حرکت کند، نمی‌تواند تبعیض ساختاری، تحقیر اداری یا سوءرفتار سازمان‌یافته با انسان‌ها را توجیه کند.

در روایات شیعه، ارزش انسان چنان بزرگ دانسته شده که تکریم او نوعی بندگی و بی‌احترامی به او نوعی اهانت به خداوند معرفی شده است. و امام باقر (ع) فرموده‌اند: «و لقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً إن الله لا یکرّم روح کافر و لکن یکرّم أرواح المؤمنین و إنما کرّامه النفس و الدّم بالروح و الرزق الطیب هو العلم». احادیث دیگری نیز می‌گویند: «فَضِيلَةُ الْإِنْسَانِ بَذَلُ الْإِحْسَانِ» (تفسیر القمی، جلد ۲، صفحه ۲۲). این مجموعه بیانگر آن است که کرامت انسانی در رفتارهای اجتماعی، اخلاقی و خدمات عمومی باید جلوه‌گر شود (تفسیر القمی، جلد ۲، صفحه ۲۲).

متون تفسیری ابعاد گسترده‌ای از کرامت انسان را شرح داده‌اند. تفسیر قرآن مهر ذیل آیه ۷۰ اسراء تأکید می‌کند که کرامت انسانی چهار بُعد دارد: «کرامت فکری و عقلانی، توانایی تسخیر طبیعت، روزی پاکیزه و برتری بر بسیاری از مخلوقات» (قرآن مهر، ج ۱۲، ص ۱۲۳). تفسیر نور نیز بیان می‌کند که انسان به دلیل قدرت غلبه عقل بر شهوت، از فرشتگان برتر است (تفسیر نور، ج ۵، ص ۹۴). بنابراین کرامت صرفاً یک موضوع حقوقی نیست؛ بلکه حقیقت وجودی انسان است.

در حکمرانی اسلامی، کرامت انسان باید به‌ویژه درباره طبقات آسیب‌پذیر رعایت شود. امام علی (ع) در نامه ۵۳ فرموده‌اند: «اللّٰهُ اللّٰهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى...» که شامل فقرا، یتیمان، ضعیفان و بیماران است. این فرمان نشان می‌دهد که کرامت انسانی «تساوی صوری» نیست، بلکه «عدالت حمایتی» است: رسیدگی ویژه به کسانی که به‌خاطر شرایط اجتماعی امکان دفاع از کرامت خود را ندارند.

صله رحم نیز در روایات بخشی از تحقق کرامت انسانی معرفی شده است. امام علی (ع) می‌فرماید: «ثَمَرَةُ الْكَرَمِ صَلَةُ الرَّحِمِ» (عیون الحکم، ج ۱، ص ۲۰۷). در روایات آمده است: «صلَةُ الْأَرْحَامِ ثَمَرُ الْأَمْوَالِ وَ تَنْسِي فِي الْأَجَالِ» (عیون الحکم، ج ۱، ص ۳۰۳). این نشان می‌دهد که کرامت انسانی نه تنها در سطح حکمرانی، بلکه در سطح روابط خانوادگی و اجتماعی نیز معنا دارد. حفظ پیوندهای خانوادگی، احترام به اقوام (چنان که پیامبر فرمود: «الْعَمُّ وَالِدٌ»، و پرهیز از طلاق که قرآن و روایت آن را مبعوض الهی می‌دانند) همگی بخشی از صیانت از کرامت انسان‌اند.

در جمع‌بندی، کرامت انسان در قرآن و سنت، هم «ذاتی» است و هم «اکتسابی». کرامت ذاتی ناشی از خلقت الهی، عقل، روح و ظرفیت رشد است؛ و کرامت اکتسابی، نتیجه تقواست: «إِنْ أَكْرَمَكُمُ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ» (حجرات، ۱۳). در حکمرانی اسلامی، این اصل اقتضا می‌کند که همه سیاست‌ها—اقتصادی، فرهنگی، اداری، امنیتی و قضایی—بر پایه احترام، رفع تحقیر، توانمندسازی و فرصت رشد انسان طراحی شوند. هر حکومتی که کرامت انسان را پاس دارد، به عدالت، معنویت، کارآمدی و مشروعیت دست خواهد یافت؛ و هر نظامی که آن را نادیده بگیرد—حتی اگر ساختار قوی داشته باشد—به فساد، اعتراض اجتماعی و سقوط مشروعیت دچار می‌شود.

اصل بیست و ششم: توسعه متوازن و عمران سرزمین

توسعه متوازن، تامین اجتماعی و عمران سرزمین از اصول بنیادی حکمرانی اسلامی است؛ اصلی که به صراحت در قرآن، سنت و نهج البلاغه مورد تأکید قرار گرفته است. قرآن کریم در آیه «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود، ۶۱) می‌فرماید که خداوند انسان را از زمین آفرید و او را مأمور «آبادانی و عمران» آن ساخت. تفسیر المیزان «استعمار» را به معنای درخواست آبادانی از انسان می‌داند، نه استعمار به مفهوم تحقیرآمیز امروزی. بنابراین عمران سرزمین یک وظیفه الهی و رسالت تمدنی است.

این اصل در نهج البلاغه نیز با عبارتی روشن و محوری تکرار شده است. امیرالمؤمنین (ع) در نامه ۵۳، فلسفه وظایف اقتصادی حکومت را «عِمَارَةُ الْبِلَادِ» معرفی می‌کنند. این جمله، چکیده نگاه علوی به توسعه است: آبادانی سرزمین باید هدف، روش و جهت‌گیری حکومت باشد. در ادامه نامه، حضرت توضیح می‌دهند که پایداری حکومت وابسته به آبادانی سرزمین است و «خرابی کشور» نتیجه مستقیم فساد اداری، مالی و حکمرانی نادرست است.

در نگاه قرآن، آبادانی تنها ساخت‌وساز ظاهری نیست، بلکه مجموعه‌ای از رشد اقتصادی، پایداری اجتماعی و عدالت منطقه‌ای است. آیه «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا» (اعراف، ۵۶) بیان می‌کند که انسان پس از آبادانی

اولیه زمین، نباید با رفتارهای اقتصادی، زیست‌محیطی و اجتماعی، آن را تخریب و تباہ سازد. تفسیر نمونه این آیه را ناظر به «توسعه پایدار» می‌داند (تفسیر نمونه، ج ۶، ۱۲۳). بنابراین توسعه اسلامی توسعه‌ای «سازگار با عدالت، محیط زیست و نسل‌های آینده» است.

در نامه ۵۳، امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر توصیه می‌کنند که مهم‌ترین عامل عمران سرزمین «رعایت حقوق مردم»، «کاهش فشار مالیاتی»، «حمایت از کشاورزان» و «صیانت از طبقات آسیب‌پذیر» است. در عبارتی مشهور می‌فرمایند: «فَإِنَّمَا يُؤْتِي الْخَرَابُ مِنْ إِقْصَارِ أَهْلِهِ» یعنی ویرانی سرزمین از کوتاهی کارگزاران و بی‌توجهی آنان پدید می‌آید. این بیان، مبنای نظریه «نقش حکومت در توسعه» در اندیشه علوی است.

عمران سرزمین برخلاف توسعه‌های تک‌بعدی، شامل توسعه متوازن منطقه‌ای نیز هست. قرآن کریم در آیه «وَلَوْ كُنَّا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ» (بقره، ۲۵۱) به نقش تعادل‌بخشی اجتماعی اشاره می‌کند. مفسران تصریح می‌کنند که خداوند اراده نکرده است گروهی از انسان‌ها در نعمت غرق و گروهی در محرومیت کامل باشند؛ بلکه تعادل و توازن سنت الهی در جوامع انسانی است. این اصل، پشتوانه نظری عدالت منطقه‌ای و رفع محرومیت است.

در روایات شیعه نیز عمران و آبادانی، شرط بقای جامعه معرفی شده است. رسول خدا (ص) می‌فرمایند: «مَنْ أَصْلَحَ أَرْضًا فَهِيَ لَهُ» (وسائل الشیعه، ج ۲۵، باب احیاء موات) این حدیث که بخشی از فقه «احیاء موات» است، نشان می‌دهد که اسلام انسان را تشویق به آبادانی، تولید، احیا و گسترش ظرفیت‌های سرزمینی می‌کند؛ و حکومت اسلامی باید سیاست‌های خود را در همین جهت تنظیم کند.

توسعه متوازن همچنین شامل عدالت نسلی و زیست‌محیطی است. قرآن در آیه «وَلَا تُبْذِرْ تَبْذِيرًا» (اسراء، ۲۶) نهی از اسراف و اتلاف منابع می‌کند؛ منابعی که متعلق به نسل‌های آینده نیز هست. تفسیر کوثر تأکید می‌کند که اسراف، مانع عمران و ریشه «فقر اجتماعی» است (تفسیر کوثر، ج ۵، ص ۳۱۲). بنابراین عمران اسلامی توسعه‌ای است که «پایدار»، «صرفه‌جویانه»، و «حافظ محیط‌زیست» باشد.

حکمرانی اسلامی بر این اساس باید ساختارهای خود را برای توسعه‌ای عادلانه و توازن‌بخش طراحی کند؛ یعنی سیاست‌های عمومی نباید منجر به تمرکز امکانات در یک منطقه و غفلت از مناطق دیگر شود. امیرالمؤمنین (ع) در نهج‌البلاغه شکاف میان شهرها را نشانه ظلم و بی‌عدالتی می‌داند و معتقدند که عمران باید همه مردم و همه مناطق را دربر گیرد. این نگاه، مبنای سیاست «عدالت منطقه‌ای» و «رفع محرومیت» در حکمرانی اسلامی است.

در جمع‌بندی، اصل توسعه متوازن و عمران سرزمین بیان می‌کند که دولت اسلامی موظف است سرزمین را آباد کند، ظرفیت‌ها را به کار گیرد، امکانات را عادلانه توزیع کند، محیط زیست را حفظ نماید، مناطق عقب‌مانده را پیشرفت دهد، و ساختارهایی پایدار برای نسل‌های آینده طراحی کند. توسعه در اسلام «اقتصادمحور» نیست، بلکه «انسان‌محور، عدالت‌محور و سرزمین‌محور» است. جامعه‌ای که بر این اصل بنا شود، جامعه‌ای پویا، پایدار و رشد‌مند خواهد بود.

اصل بیست و هفتم: عدم ولایت

قاعده یا اصل عدم ولایت از قواعد بنیادی فقه سیاسی است و بدین معناست که هیچ فردی بر دیگری ولایت ندارد و اصل در حاکمیت انسان، حاکمیت بر خود است و حاکمیت بر غیر تنها با دلیل شرعی معتبر ثابت می‌شود. آیه «الْأَوَّلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (احزاب، آیه ۶) نمونه‌ای روشن از اثبات ولایت الهی پیامبر (ص) است که حتی مقدم بر ولایت انسان بر خویش معرفی شده است. بنابراین، هر کس جز پیامبر و ائمه (ع) تنها در صورتی از اصل عدم ولایت استثنا می‌شود که دلیل معتبر شرعی ولایت او را اثبات کند، و در موارد شک، رجوع به اصل لازم است.

سید محمد کاظم یزدی در ملحقات العروة، ولایت مجتهد جامع شرایط را در برخی حوزه‌ها ثابت می‌داند و از همین رو در بحث قضا تنها ولایت قاضی مجتهد عادل را می‌پذیرد و ولایت غیرمجتهد یا مجتهد فاقد عدالت را نافذ نمی‌داند (ملحقات العروة، ج ۳، ص ۵). وی حتی تصریح می‌کند اگر کسی خود را مجتهد یا عادل نمی‌داند، گرچه مردم او را واجد این صفات بدانند، ولایتش نافذ نیست و تصدی قضاوت بر او حرام است (همان، ص ۳). این رویکرد مبنی بر تمسک به اصل عدم ولایت در موارد تردید است.

مبنای این اصل، کرامت انسانی، تساوی انسان‌ها در خلقت و حق آنان بر نفس و مال و شئون خویش است. بنابراین، هیچ کس بدون دلیل معتبر حق سلطه بر دیگری ندارد. ولایت پدر بر کودک نابالغ، ولایت بر افراد فاقد اهلیت تصمیم‌گیری و ولایت پیامبر (ص) و ائمه (ع) یا جانشینان ایشان در عصر غیبت از مواردی است که با دلیل معتبر از اصل عدم ولایت استثنا شده‌اند. کاشف الغطاء می‌گوید: «اصل بر عدم سلطه انسان بر انسان دیگر است» (کاشف الغطاء، ج ۱، ص ۱۹). نراقی نیز تأکید می‌کند: «اصل بر عدم ثبوت ولایت فردی بر فرد دیگر است مگر آنکه خداوند یا پیامبر یا امام او را ولی قرار داده باشند» (عوائد الایام، عاوده ۵۴، ص ۵۲۹).

ولایت در سه قلمرو قابل تصور است: امور محجوران، امور عامه و شئون خاص افراد. اگرچه اصل عدم ولایت در هر سه قلمرو جریان دارد، اما تفاوت آنها در این است که امور محجوران و امور عامه جزو امور حسبیه‌اند که تعطیل‌پذیر نیستند، در حالی که امور شخصی افراد چنین ضرورتی ندارد. شیخ انصاری ولایت در این دو حوزه را در «الامور العامة المطلوبة للسلطان» می‌داند و آن را شامل «مطلق اموری که عرفاً، عقلاً یا شرعاً باید به رئیس جامعه رجوع شود» معرفی می‌کند (مکاسب، ج ۳، ص ۵۵۴-۵۵۵). نظارت بر اموال صغیران و مسئله حکومت از جمله این امور تعطیل‌ناپذیر است (نائینی، تنبیه الامه، ص ۷۸).

مراد فقیهان از اصل عدم ولایت، نفی ضرورت ولایت به طور مطلق نیست؛ بلکه آنان ضمن پذیرش ضرورت تدبیر امور عامه، در صدد تحدید دامنه ولایت و کاهش قلمرو آن به موارد دارای دلیل معتبر بوده‌اند. بنابراین اصل عدم ولایت نقطه شروع بحث درباره ضرورت حکومت نیست، زیرا عقل و نقل ضرورت ولایت و تدبیر جامعه را ثابت می‌کنند. بلکه این اصل یک «اصل ثانوی» برای نفی ولایت در موارد مشکوک است و نه نفی اصل ولایت. همین نکته سبب شده است که در دوره‌های متأخر کمتر به بحث ضرورت ولایت در ابتدای مباحث پرداخته شود و تنها کسانی مانند امام خمینی و علامه طباطبایی از اثبات «اصل ولایت» آغاز کرده‌اند (علامه طباطبایی، «ولایت و زعامت»، ص ۷۵).

ولایت به معنای سلطه بر جان و مال افراد، خارج از قلمرو مصلحت عمومی، هرگز قابل اثبات نیست. امام خمینی می‌فرماید: «اگر بگوییم معصوم ولایت بر طلاق زن مرد یا فروش مال او بدون وجود مصلحت عمومی دارد، این ولایت برای فقیه ثابت نمی‌شود» (کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۵۴). فقهای که موضوع ولایت را «التصرف فی الاموال و الانفس» دانسته‌اند (شیخ انصاری، مکاسب، ج ۳، ص ۵۴۶) در تعیین حدود آن با مشکلات مفهومی مواجه شده‌اند؛ از این رو آخوند خراسانی این تعبیر را کنار گذاشته و ولایت را به «مهام امور کلیه مرتبط با سیاست و وظایف ریاست» محدود کرده است (حاشیه مکاسب، ص ۹۳) و نائینی نیز همین رویکرد را اتخاذ کرده است (منیة الطالب، ج ۲، ص ۲۳۲).

یکی از رایج‌ترین مبانی تبیین اصل عدم ولایت، استصحاب است. ولایت امری مجعول است و از آنجا که مسبوق به عدم می‌باشد، در موارد شک با استصحاب، عدم آن حکم می‌شود مگر اینکه دلیل معتبر بر ولایت شخصی ثابت شود. شارحان شیخ انصاری همین مبنا را پذیرفته‌اند (ارشاد الطالب، ج ۳، ص ۱۹). بر این اساس، در ولایت فاسقان، در

رعایت مصلحت مولی علیه، در نفی قضاوت زنان و هر مورد مشکوک دیگر به «اصل عدم ولایت» تمسک می شود. این اصل مانند اصالة الفساد در معاملات، ناظر به استصحاب عدم است.

براساس توحید ربوبی، ولایت بالذات تنها از آن خداست: «قل اللهم مالک المملک» و «إن الحكم إلا لله». تصرف در نظام هستی نیازمند اذن الهی است و هیچ کس از پیش خود حق دخالت در سرنوشت مردم را ندارد. امام خمینی می نویسد: «الاصل عدم نفوذ حکم أحد علی غیره... و نفوذ حکم غیر خدا نیازمند جعل الهی است» (الرسائل، ج ۲، ص ۱۰۰). در این تحلیل: اصل عدم ولایت فرع توحید است، ولایت انسان بر خود نیز از آن مستثنا نیست، هر ولایتی از طریق اذن الهی مشروع می شود و اصل عدم ولایت هرگز نقض نمی گردد. فاضل نراقی و مراغی نیز همین مبنا را تأیید کرده اند (عوائد الایام، ص ۲۵۹؛ العناوین، ج ۲، ص ۵۵۶).

تفسیر دیگری از اصل عدم ولایت مبتنی بر آزادی انسان است. انسان ها آزاد آفریده شده اند و بر جان و مال خویش سلطه دارند؛ بنابراین هر گونه تحمیل اراده و سلطه بر آنان ظلم و تعدی است. آیت الله منتظری می نویسد: «افراد بشر آزاد و مستقل آفریده شده اند و تصرف در شئون و اموال آنان ظلم است» (دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۱، ص ۲۷). بر اساس این تقریر، اصل عدم ولایت از اصل آزادی و سلطه ناپذیری انسان ها ریشه می گیرد و تنها در موارد دارای دلیل شرعی می توان از آن عدول کرد.

اصل بیست و هشتم: وفای به عهد

وفای به عهد در منظومه فقه اسلامی، از اصول کلان و قواعد عامه ای است که هم در قلمرو اخلاق فردی و هم در حوزه الزامات حقوقی و اجتماعی نقش بنیادین دارد. تحلیل تفسیری از آیات متعدد قرآن کریم نشان می دهد که وفای به عهد نه صرفاً توصیه ای اخلاقی، بلکه یک تکلیف شرعی و عقلی است که بر پایه ضرورت حفظ اعتماد اجتماعی و انتظام حیات جمعی بنا شده است. مفسران، از جمله در تفسیر نمونه، وفای به عهد را «سرمایه اصلی زندگی اجتماعی» دانسته اند که با از میان رفتن آن، بنیان اعتماد عمومی و امکان کنش جمعی فرو می ریزد (تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۸۲). این مبنا نشان می دهد که وفای به عهد در فقه سیاسی و اجتماعی، نقش قاعده ای بنایی و غیر قابل تعطیل را دارد.

از حیث مبنایی، وفای به عهد در تحلیل علامه طباطبایی یک امر «فطری» و از بدیهیات عقل عملی معرفی شده است. وی تصریح می کند که انسان در زندگی فردی و اجتماعی، نیازمند پیمان و ملزم به وفای به آن است و قبح نقض

عهد از احکام فطری و غیرقابل انکار عقل است (المیزان، ج ۵، ص ۲۵۹). این تحلیل، وفای به عهد را در عرض قواعد عقلایی همچون «لزوم وفای به عقد» و «اصل احترام اموال و نفوس» قرار می‌دهد، و از همین رو، فقه اسلامی درک فطری عقل را تأیید و آن را در قالب حکم الزامی شرعی تثبیت کرده است. به بیان دیگر، پشتوانه وفای به عهد تنها نصوص دینی نیست، بلکه ساختار عقلانی حیات بشر است که این ضرورت را اقتضا می‌کند.

در منابع تفسیری، از جمله تفسیر قرآن مهر، عهد به سه قسم تقسیم شده است: عهد الهی که از طریق فطرت، وحی یا میثاق اولیه بر انسان ثابت است؛ عهدهای قراردادی میان انسان‌ها در مناسبات حقوقی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی؛ و عهدهای فردی که انسان نسبت به خود می‌بندد (تفسیر قرآن مهر، ج ۵، ص ۲۶). این تقسیم‌بندی نشان می‌دهد که وفای به عهد در فقه اسلامی یک قاعده «شامل» است و ناظر به جمیع اقسام التزامات، اعم از تعهدات الهی، عقلایی و قراردادی. چنین گستره‌ای وفای به عهد را از حوزه محدود قراردادهای حقوقی فراتر برده و در سطح یک اصل عام اجتماعی و الهی قرار می‌دهد.

از منظر فقه مقارن و تحلیل اصولی، لزوم وفای به عهد «حکم مطلق» است و به هیچ شرط خارجی همچون دین، عدالت یا شخصیت طرف پیمان مقید نشده است. تفسیر قرآن مهر تصریح می‌کند که تفاوتی ندارد طرف مقابل نیکوکار باشد یا فاجر، مسلمان باشد یا غیرمسلمان؛ در هر حال وفای به عهد لازم است و نقض آن جایز نیست (تفسیر قرآن مهر، ج ۵، ص ۲۷). این نگاه موجب می‌شود وفای به عهد در ردیف قواعد عقلایی بین‌المللی و حقوق عمومی قرار گیرد و دایره الزام آن شامل پیمان‌های فردی، اجتماعی و حتی معاهدات میان دولت اسلامی و دولت‌های غیرمسلمان شود.

در روایات، وفای به عهد به عنوان «ملاک ایمان» و «اصل دین» معرفی شده است. امام علی (ع) می‌فرماید: «من دلائل الإیمان الوفاء بالعهد» (عیون الحکم، ج ۱، ص ۴۷۱، ح ۱۵۹۰۵۶) و نیز: «أصل الدین أداء الأمانة والوفاء بالعهد» (غرر الحکم، ج ۱، ص ۹۴، ح ۴۵۱۹۳۷). در حدیث دیگری آمده است: «لا عهد لمن لا وفاء له» (عیون الحکم، ج ۱، ص ۵۴۱، ح ۱۶۰۴۸۵). این روایات نشان می‌دهد که وفای به عهد در فقه اسلامی تنها یک تکلیف حقوقی نیست، بلکه شاخص هویت دینی و میزان صدق ایمان مکلف است. از این رو، نقض عهد در نصوص روایی در حد فسق و سقوط از مرتبه دیانت توصیف شده است.

روایات همچنین وفای به عهد را از «اشرف الشیم» و رکن فضایل اخلاقی معرفی می‌کنند. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «من أشرف الشیم الوفاء بالذمم» (غرر الحکم، ج ۱، ص ۶۸۰، ح ۴۵۹۴۸۱) و نیز: «من كان ذا حفاظ ووفاء لم يعدم حسن

الإخاء» (عیون الحکم، ج ۱، ص ۴۶۲، ح ۱۵۸۸۲۷). این تحلیل اخلاقی، با مبانی فقه اجتماعی سازگار است؛ زیرا وفای به عهد، تضمین کننده اعتماد اجتماعی، انسجام جمعی و حفظ حقوق متقابل است. بنابراین، وفای به عهد در فقه اسلامی دارای «ماهیت مرکب» است: هم حکم اخلاقی است، هم حکم اجتماعی، و هم الزام حقوقی.

در حوزه روابط خصمانه و تعامل با غیرمسلمانان نیز وفای به عهد اصل غیرقابل تعطیل شمرده شده است. امیرالمؤمنین (ع) در یکی از بیانات حکومتی خود می‌فرماید که اگر میان تو و دشمن پیمانی منعقد شد، «عهده را با وفا حفظ کن و ذمه را با امانت رعایت نما و خود را سپری میان خویش و پیمانی که داده‌ای قرار ده» (عیون الحکم، ج ۱، ص ۱۶۲، ح ۱۵۳۹۰۰). این بیان ناظر به یک «قاعده فقهی» در سیاست خارجی است که حتی در حالت جنگ، نقض پیمان ممنوع و وفای به عهد لازم است، مگر اینکه طرف مقابل آغازگر نقض باشد که در این صورت، الزامی بر استمرار وفا باقی نمی‌ماند (تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۴۵).

متون روایی وفای به عهد را با «وفاداری به میثاق الهی» و «پایبندی به ولایت» پیوند می‌دهند. در البلد الامین آمده است که مؤمنان، وفاداران به ولایت اولیای الهی، «الموفین بعهده و میثاقه» هستند و این وفاداری آنان را از زمره جاحدان خارج می‌کند (البلد الامین، ج ۱، ص ۲۶۳، ح ۳۰۱۷۲۰). امام صادق (ع) نیز در تفسیر آیه «وما وجدنا لأكثرهم من عهد» می‌فرماید که شیعیان به میثاق ولایت پایدار ماندند و بدان وفا کردند، و گرنه مورد عتاب الهی قرار می‌گرفتند (تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۲۲۳، ح ۷۹۱۰۷). بر این اساس، وفای به عهد نه تنها یک قاعده فقهی اجتماعی، بلکه یک اصل اعتقادی و رکن ولایی است.

اصل بیست و نهم: مصالحه

صلح در لغت به معنای «سلم و دوستی» در برابر حرب و خصومت است و در مواردی به معنای «توافق دو یا چند طرف» نیز به کار می‌رود (ابن منظور، لسان العرب، ج ۷، ص ۳۸۴). راغب اصفهانی صلح را به طور خاص ناظر به «رفع نفرت و دشمنی» دانسته و آیه «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» (نساء: ۱۲۸) را ناظر به این حقیقت می‌داند که صلح در اصل برای بازگرداندن روابط انسانی از حالت نزاع به حالت همکاری و همزیستی جعل شده است. این نگاه زبان‌شناختی نشان می‌دهد که صلح در قرآن، ماهیتی ایجابی دارد و صرفاً رفع خصومت نیست، بلکه بازگرداندن روابط به وضعیت اعتدال و امن است، هر چند در حوزه «رابطه ولایی»، قرآن صلح به معنای دوستی و هم‌خونی را میان مؤمنان اختصاصی دانسته و ایجاد چنین رابطه‌ای با کفار را ممنوع کرده است (آل عمران: ۲۸؛ نساء: ۱۳۹).

مفهوم صلح در اصطلاح فقهی با معنای لغوی آن پیوند دارد، اما به صورت یک «عقد شرعی» تعریف شده است. مشهور فقها صلح را «عقد لازم برای رفع نزاع و خصومت» دانسته‌اند (نجفی، ج ۲۶، ص ۲۱۱). این عقد نه تنها می‌تواند برای رفع نزاع موجود منعقد شود (رفع منازعه)، بلکه در مواردی برای جلوگیری از پیدایش منازعه نیز به کار گرفته می‌شود (دفع منازعه). همین ویژگی، صلح را از «هدنه» متمایز می‌سازد؛ زیرا هدنه در فقه به معنای ترک مقاتله و آتش‌بس است، در حالی که صلح اعم از آتش‌بس بوده و می‌تواند پیش از هر نوع جنگی منعقد گردد. بنابراین صلح با ماهیت «همزیستی مسالمت‌آمیز» تعریف می‌شود، نه صرف توقف جنگ. این نکته نشان می‌دهد که صلح در فقه، صرفاً اقدام انفعالی نیست، بلکه ابزار مثبت تنظیم روابط بین‌المللی محسوب می‌شود.

در فقه و حقوق، صلح جایگاهی فراتر از رفع خصومت دارد و شامل انواع توافقات انتقالی، مالی و اسقاطی نیز می‌شود. نراقی صلح را «عقد لازمی برای رفع نزاع در میان مسلمانان» معرفی می‌کند (انیس التجار، ص ۳۸۷)، اما حقوق دانانی چون طاهری، آن را «تسالم و تراضی بر امری، اعم از تملیک عین، منفعت، اسقاط دین یا حق» می‌داند (حقوق مدنی، ج ۴، ص ۵۰۵). این توسعه مفهومی سبب شده صلح در بسیاری از مباحث حقوقی نقش قرارداد جایگزین یا مکمل را ایفا کند. از حیث صوری نیز صلح نیازمند صیغه عربی یا قالب خاص نیست و هر لفظ دال بر تراضی کفایت می‌کند (خمینی، توضیح المسائل، ج ۲، ص ۳۱۳). همچنین صلح عقدی لازم است و جز با تراضی طرفین یا تحقق خیارات، قابل فسخ نیست. از سوی دیگر، صلح در حوزه جنگ نیز به عنوان «عقد المهادنه» مطرح است که از صلح اصطلاحی متفاوت است (فقه القرآن راوندی، ج ۱، ص ۳۵۴).

آیات قرآن کریم صلح را اصل و جنگ را حالت استثنایی معرفی می‌کنند. نخستین دسته از آیات، مسلمانان را به برقراری روابط حسنه و عادلانه با دولت‌های غیرمعاند فرا می‌خواند: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ... أَنْ تَبْرَوْهُمْ وَ تَقْسِطُوا إِلَيْهِمْ» (ممتحنه، آیه ۸). بر اساس این آیه، نیکی، عدالت و رفتار مسالمت‌آمیز با کسانی که در امر دین با مسلمانان ننگیده و آنان را از دیارشان بیرون نکرده‌اند، نه تنها جایز، بلکه مطلوب الهی است. در مقابل، نهی الهی تنها متوجه کسانی است که در مقام جنگ و اخراج مسلمانان برآمده‌اند (ممتحنه، آیه ۹). بنابراین ملاک صلح یا جنگ در قرآن، «نوع رفتار طرف مقابل» است، نه صرف کفر یا شرک.

دسته دوم آیات، پذیرش صلح از سوی طرف مقابل را لازم می‌شمارد. آیه «إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا» (انفال، آیه ۶۱) پیامبر را مأمور می‌کند که اگر دشمن تمایل به صلح نشان داد—حتی در شرایط جنگ، خصومت و سابقه نقض پیمان—صلح را بپذیرد. این فرمان پس از آیاتی نازل شد که دستور آماده‌سازی نظامی و مقابله با پیمان‌شکنان یهود

بنی قریظه را می‌داد، اما با این حال، پذیرش صلح را در صورت تمایل آنان واجب ساخت. هرچند برخی مفسران این آیه را منسوخ به آیات برائت دانسته‌اند، ولی تحلیل فقها و اصولیان نشان می‌دهد که حکم آیه با توجه به استمرار نیاز جامعه اسلامی به سازوکارهای دیپلماتیک، قابل نسخ نیست و در فضای تعاملات بین‌المللی کارکرد دائمی دارد.

گروه سوم آیات، صلح با دولت‌های بی‌طرف یا پایبند به پیمان را لازم می‌شمارد. قرآن کریم پس از بیان حکم جنگ با کافران متعصب و مهاجم، استثنا می‌فرماید: «إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ... فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» (نساء، آیه ۸۹—۹۰). بر اساس این آیات، اگر گروه‌هایی به دولت‌های دارای پیمان با مسلمانان پیوندند، یا از جنگ کناره‌گیری کنند و نشانه‌های صلح ارسال نمایند، دولت اسلامی هیچ راهی برای جنگ با آنان ندارد. این حکم به روشنی نشان می‌دهد که «عدم تعرض» و «همزیستی مسالمت‌آمیز» اصل حاکم بر روابط با دولت‌های بی‌طرف است.

دسته چهارم، آیات جهاد است که به طور دقیق نشان می‌دهد جنگ در اسلام صرفاً «واکنش» به یکی از چهار عامل است: (۱) تجاوز و قتال علیه مسلمانان (بقره، آیات ۱۹۰—۱۹۱)؛ (۲) فتنه‌گری و ایجاد آشوب اعتقادی و اجتماعی (بقره: ۱۹۳؛ انفال: ۳۸—۳۹)؛ (۳) استضعاف و ستم ساختاری علیه مؤمنان (نساء، آیه ۷۵)؛ (۴) آزار و اذیت مستمر که مانع انجام وظایف دینی می‌شود (بقره، آیه ۱۹۱—۱۹۵). بنابراین هیچ‌یک از آیات جهاد، جنگ ابتدایی برای اجبار به اسلام یا بر اساس صرف کفر را تشریع نکرده‌اند. نتیجه اصولی آن است که «جهاد، حالت استثنایی» و «صلح و همزیستی، اصل» روابط بین‌الملل اسلامی است.

از مجموع آیات صلح و جهاد به وضوح استفاده می‌شود که قاعده اولیه در روابط دولت اسلامی با دولت‌های غیرمسلمان، «اصل مصالحه» و «همزیستی مسالمت‌آمیز» است، مگر آنکه عامل عینی جنگ—مانند تجاوز، فتنه‌گری یا استضعاف—تحقق یابد. بنابراین صلح در فقه اسلامی، یک اصل عقلی-شرعی، و جنگ امری مشروط، محدود و تابع ضرورت است. این نتیجه با مبانی لغوی، فقهی و حقوقی صلح هماهنگ بوده و بیانگر آن است که نظام اسلامی، به جای رویکرد تقابلی دائمی، دارای الگوی تعامل سازنده بر اساس عدالت، عدم تعرض و احترام متقابل است.

اصل سی‌ام: تکافؤ و جبران ضرر

اصل جبران و تکافؤ زیان در فقه اسلامی، بر پایه جمع میان «حفظ حقوق افراد» و «صیانت از نظم اجتماعی» بنا شده و در سطح قاعده‌ای عام، ذیل عناوینی چون قاعده «لا ضرر و لا إضرار»، «ضمان»، «دیه»، «عاقله» و «تعاون اجتماعی»

صورت‌بندی می‌شود. مفاد این اصل آن است که شارع مقدس، تحقق ضرر غیرموجه بر فرد را بر نمی‌تابد و یا حکم ضرری را برمی‌دارد، یا مکانیسم جبران و تکافؤ آن را مقرر می‌کند، تا نه حق فرد مهمل بماند و نه نظام اجتماعی مختل شود. همین مبنا در تفسیرهای معاصر، به‌عنوان یکی از پایه‌های نظام حقوقی اسلام و عدالت توزیعی مورد تفسیر و تأکید قرار گرفته است (تفسیر قرآن مهر، ج ۲۰، ص ۳۳۰-۳۳۱؛ تفسیر نور، ج ۹، ص ۵۹۲).

در حوزه خسارات ناشی از جنگ و درگیری، برخی تفاسیر ذیل آیات مربوط به غنایم و فیء تصریح کرده‌اند که از وظایف دولت اسلامی، جبران بخشی از زیان‌های مادی افراد متضرر است؛ مانند زنی که شوهر خود را در جهاد از دست می‌دهد و از لحاظ مالی دچار عسرت می‌شود، که جبران او از محل غنایم و منابع عمومی پیش‌بینی شده است (تفسیر قرآن مهر، ج ۲۰، ص ۳۳۰). در همین چارچوب، حمایت از کسانی که به جهت ایمان، هجرت، یا فشارهای اعتقادی، مال و موقعیت اجتماعی خود را از دست داده‌اند، به‌عنوان تکلیفی بر عهده نظام اسلامی معرفی می‌شود و آیات هجرت و نصرت، به این معنا حمل شده است که جامعه ایمانی نمی‌تواند نسبت به زیان‌دیدگان در راه خدا بی‌تفاوت باشد (تفسیر نور، ج ۹، ص ۵۹۲). این مبنا، جبران ضرر را از سطح رابطه دو فرد، به سطح مسئولیت عمومی ارتقا می‌دهد.

در باب قتل خطایی، ساختار جبران زیان در قرآن و فقه نمونه روشنی از چندلایه بودن جبران است؛ زیرا سه نوع الزام پیش‌بینی شده است: آزاد کردن برده، به‌عنوان نوعی جبران اجتماعی و ترمیم یک وضعیت ناعادلانه؛ پرداخت دیه، به‌عنوان جبران اقتصادی برای اولیای مقتول؛ و روزه دو ماه متوالی، به‌عنوان کفاره اخلاقی و معنوی برای جانی (تفسیر قرآن مهر، ج ۴، ص ۲۴۶). این سه گانه نشان می‌دهد که اصل جبران ضرر در نظام اسلامی صرفاً به سطح مالی محدود نمی‌شود، بلکه حیثیت‌های مختلف زیان - مادی، اجتماعی و معنوی - در نظر گرفته می‌شود و برای هر کدام سازوکاری وضع شده است تا نوعی تکافؤ واقعی‌تر میان فعل زیان‌بار و آثار آن برقرار شود.

زیربنای نظری این نظام، قاعده «لا ضرر و لا إضرار» است که در روایات متعدد از پیامبر (ص) و ائمه (ع) نقل شده است: «لا ضرر و لا إضرار» (دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۴۹۹؛ الفصول المهمة، ج ۱، ص ۶۷۲؛ ج ۲، ص ۴۶۳). مفاد این قاعده در فقه و اصول آن است که شارع حکمی را که مستلزم ضرر نوعی غیرقابل تحمل بر مکلف است، جعل نکرده یا در صورت احراز ضرر، آن حکم برداشته می‌شود؛ افزون بر این، اضرار به غیر نیز ممنوع است و هرگاه تصرفی منتهی به ضرر دیگری شود، ضمان و لزوم جبران مترتب می‌گردد. از این رو، اصل جبران زیان، وجه اثباتی قاعده لا

ضرر است؛ یعنی نه تنها ضرر زدن ممنوع است، بلکه در صورت تحقق، جبران آن واجب می‌شود، مگر آنکه زیان در چارچوب تعهدات مشروع و پذیرفته شده از سوی طرف باشد.

یکی از جلوه‌های مهم اصل جبران و تکافؤ زیان، نهاد «عاقله» در دیه قتل خطایی است که در تفاسیر، به مثابه نوعی بیمه متقابل و تعاون خویشاوندی تحلیل شده است (تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۲۶). عاقله بدین معناست که بار دیه قتل خطایی، یک باره بر دوش فرد مرتکب نهاده نمی‌شود، بلکه بر عهده خویشاوندان یا شبکه مشخصی از بستگان او توزیع می‌گردد؛ این امر هم به تلطیف فشار مالی بر جانی می‌انجامد و هم او را در شبکه‌ای از مسئولیت و مراقبت اجتماعی قرار می‌دهد. این سازوکار، تجسمی از «تکافل» و «تقاسم مغارم» است که در فقه از آن به تلازم «عُثم و عُرم» نیز تعبیر شده است؛ به این معنا که منفعت و هزینه در یک جامعه عادلانه باید به‌طور متناسب توزیع شود.

قاعده جبران ضرر در فقه تطبیقی خود، به «ضمان متناسب» و منع زیاده‌روی در مطالبه حق گره خورده است. از امام علی (ع) نقل شده است که در برخورد دو کشتی، آن حضرت «کشتی صادمه را ضامن می‌دانست و نه کشتی مصدوم را» (مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۳۳۱)؛ این حکم، قواعد تقصیر و مسئولیت را بر مبنای رفتار زیان‌بار تنظیم می‌کند و از تحمیل ضمان بر غیرمقصر جلوگیری می‌نماید. در روایتی دیگر درباره دیوار مشترک میان دو همسایه، تصریح شده است که صاحب دیوار ملزم به تجدید بنا نیست، مگر آن که حقی یا شرطی پیشین ثابت باشد؛ در عین حال به همسایه نیازمند ستر گفته می‌شود که در چارچوب حق خود دیواری بنا کند (مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۴۷). این گونه نصوص، هم اصل جبران و هم مرزهای آن را تبیین می‌کنند، تا جبران به بهانه‌ای برای تعدی تازه تبدیل نشود.

بعد اخلاقی و اجتماعی این اصل نیز در روایات پررنگ است. پیامبر (ص) فرمود: «لا ضرر و لا ضرار علی مؤمن» (الفصول المهمه، ج ۲، ص ۴۶۳)، و در حدیث دیگری که ابوهریره نقل کرده، ظلم و رفتار زیان‌آور چنان گستره‌ای می‌یابد که حتی «حیات در لانه خود به سبب ظلم ظالم می‌میرند» (مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۲۶)؛ یعنی آثار رفتار ضرری محدود به فاعل و مفعول مستقیم نیست، بلکه به کل شبکه اجتماعی و حتی محیط سرایت می‌کند. امیرالمؤمنین (ع) نیز هشدار می‌دهد: «مَنْ سَاءَ عَزْمُهُ رَجَعَ عَلَيْهِ سَهْمُهُ» (عیون الحکم، ج ۱، ص ۴۴۶)؛ تصمیم سوء و رفتار نادرست سرانجام به خود انسان بازمی‌گردد. این مجموعه، سطح ادراک اخلاقی از ضرر و ضرورت جبران را تعمیق می‌کند.

در کنار این‌ها، روایات بر تقوا، حسن نیت و اصلاح در فرایند جبران ضرر تأکید دارند. در تفسیر نور ذیل برخی آیات، شرط اساسی در جبران خسارت، «رعایت تقوا» از سوی زیان‌دیده و جامعه دانسته شده است؛ بدین معنا که زیان‌دیده حق ندارد به بهانه جبران، دست به طمع‌ورزی و مطالبه مازاد بزند، و جامعه نیز مجاز نیست در حمایت و جبران، کوتاهی کند (تفسیر نور، ج ۹، ص ۵۹۲). امام صادق (ع) نیز می‌فرماید: «کونوا دعاة للناس بالخيرِ بغیر ألسنتکم، لیروا منکم الاجتهاد و الصلح و الورع» (الکافی، ج ۲، ص ۱۰۵)؛ یعنی رفتار مؤمن باید خود دعوت به خیر و عدالت باشد، نه این که جبران خسارت به عرصه حيله و مکر تبدیل شود. این بعد اخلاقی، تضمین می‌کند که اصل جبران زیان، در خدمت عدالت باشد نه وسیله‌ای برای رانت و ظلم معکوس.

در جمع‌بندی، می‌توان گفت اصل جبران و تکافؤ زیان در نظام حقوقی اسلام بر شبکه‌ای از قواعد استوار است: قاعده لا ضرر و لا إضرار، قواعد ضمان و دیات، نهاد عاقله و تعاون اجتماعی، تقدم جبران زیان‌دیدگان در بهره‌مندی از منابع عمومی، و الزام به تقوا و انصاف در کل فرآیند. آیه و تفسیر، مکانیسم‌هایی چون جبران از محل غنایم، دیه، کفارات، و تکافل خویشاوندی را به عنوان ابزارهای عینی این اصل معرفی کرده‌اند (تفسیر قرآن مهر، ج ۴، ص ۲۴۶؛ ج ۲۰، ص ۳۳۰-۳۳۱؛ تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۲۶). از سوی دیگر، روایات «لا ضرر» و شواهد تطبیقی آن در ضمان و مسئولیت مدنی، چارچوب نظری و عملی لازم برای مدیریت تعارضات و جلوگیری از آسیب‌های متقابل را فراهم می‌سازد و تعادلی میان حقوق فردی و مصالح عمومی برقرار می‌کند؛ تعادلی که بدون آن، نه عدالت فردی تحقق می‌یابد و نه ثبات اجتماعی.

بررسی تطبیقی میان اصول حکمرانی لیبرال و اسلامی

حکمرانی یکی از مباحث اصلی در علوم سیاسی است که بر اساس اصول و ارزش‌های مختلف، ساختار اجتماعی و سیاسی جوامع را شکل می‌دهد. دو مدل عمده حکمرانی، لیبرال و اسلامی، در دنیای معاصر مطرح هستند. هر کدام از این مدل‌ها با تأکید بر اصول متفاوتی چون آزادی فردی، عدالت اجتماعی و حقوق بشر، مسیرهای متفاوتی را برای مدیریت جامعه پیشنهاد می‌دهند. در این بررسی، ابتدا اصول حکمرانی لیبرال نقد می‌شود و سپس پیشنهاداتی برای تقویت نگاه اصول حکمرانی اسلامی ارائه می‌گردد.

یکی از اصول بنیادین حکمرانی لیبرال، فردگرایی است که ریشه در اومانیسم و سوژکتیویسم مدرن دارد. در این مدل، فرد به عنوان واحد اصلی تحلیل اجتماعی در نظر گرفته می‌شود و حقوق فردی بر هر نوع غایت اجتماعی یا دینی مقدم است. این رویکرد باعث می‌شود که حکمرانی لیبرال به‌ویژه در زمینه سیاست‌گذاری اجتماعی، از

کمترین مداخله دولتی حمایت کند. از طرفی، فردگرایی در حکمرانی لیبرال به معنای نادیده گرفتن ارزش‌های جمعی و هویتی است که در حکمرانی اسلامی به‌ویژه در زمینه‌هایی مانند خانواده، اجتماع و مسئولیت اجتماعی اهمیت ویژه‌ای دارند.

آزادی فردی یکی دیگر از اصول کلیدی حکمرانی لیبرال است. این آزادی در دو قالب آزادی منفی و مثبت تبیین شده است. در مدل لیبرال، آزادی فردی به‌عنوان یکی از ارزش‌های مطلق و غیرقابل مساوم در نظر گرفته می‌شود، و سیاست‌گذاری‌ها بر مبنای حفظ این آزادی شکل می‌گیرند. با این حال، در این سیستم، آزادی فردی معمولاً در مقابل مصلحت جمعی قرار می‌گیرد و تلاش برای بهبود شرایط اجتماعی و فرهنگی در جوامع لیبرال به دلیل تأکید بر حقوق فردی، با محدودیت‌های زیادی مواجه می‌شود. حکمرانی اسلامی با تأکید بر آزادی، آن را در چارچوب ارزش‌های اخلاقی و دینی تعریف می‌کند که هدف نهایی آن، سعادت جمعی و خیر عمومی است.

حکمرانی لیبرال معتقد به حداقل دخالت دولت در زندگی مردم است و از این رو، دولت تنها باید مسئول تأمین امنیت و نظم اجتماعی باشد. این نگاه در صورتی که به درستی اجرا نشود، می‌تواند منجر به بی‌توجهی به ساختارهای اجتماعی و اقتصادی شود که در آن، مشکلاتی چون فقر، نابرابری و بحران‌های اجتماعی به‌راحتی نادیده گرفته می‌شوند. در مقابل، در حکمرانی اسلامی، دولت نه تنها مسئول حفظ امنیت است، بلکه وظیفه هدایت جامعه به سوی خیر و صلاح دینی و اجتماعی را نیز بر عهده دارد. دولت اسلامی باید در همه ابعاد اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به‌طور فعال نقش‌آفرینی کند.

لیبرالیسم بر حقوق طبیعی فردی تأکید دارد و مفهوم «حق» در این مدل به‌عنوان مفهومی مستقل از خیر جمعی و تکلیف اجتماعی شناخته می‌شود. این رویکرد موجب می‌شود که در حکمرانی لیبرال، دولت حق مداخله در امور اجتماعی و فرهنگی افراد را نداشته باشد. با این حال، چنین تفسیری از حقوق فردی به‌ویژه در جوامع پرتنش، مشکلاتی به‌وجود می‌آورد. حکمرانی اسلامی در مقابل، عدالت را به‌عنوان اصل بنیادین و کلیدی در نظر می‌گیرد که نه تنها در توزیع منابع بلکه در گسترش ارزش‌های اخلاقی و دینی نیز اهمیت دارد. در حکمرانی اسلامی، حق‌ها باید در راستای تحقق خیر جمعی و حفظ کرامت انسانی قرار گیرند.

مالکیت خصوصی در حکمرانی لیبرال به‌عنوان یکی از اصول محوری شناخته می‌شود و به‌طور تاریخی از نظریات جان لاک گرفته شده است. در این مدل، مالکیت یک حق طبیعی است که هیچ فرد یا دولتی نمی‌تواند آن را سلب کند. این دیدگاه در شرایطی که منافع اقتصادی و اجتماعی در تضاد با منافع فردی قرار می‌گیرند، منجر به رشد

نابرابری‌های اجتماعی می‌شود. در حکمرانی اسلامی، مالکیت نیز محترم است، اما این حق در چارچوب مسئولیت اجتماعی و عدالت توزیعی قرار دارد. دولت اسلامی می‌تواند با تنظیم سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی، از ایجاد شکاف‌های اقتصادی و اجتماعی جلوگیری کند.

در حکمرانی اسلامی، شایسته‌سالاری یکی از اصول بنیادین است که تأکید دارد مناصب و مسئولیت‌ها تنها بر اساس صلاحیت علمی، اخلاقی و دینی افراد واگذار شود. در این مدل، مسئولیت‌های حکومتی باید در اختیار کسانی قرار گیرد که از نظر تقوا، تجربه و کارآمدی، شایستگی لازم را دارند. در حالی که در حکمرانی لیبرال، افراد بیشتر بر اساس توانمندی‌های فردی و رقابت‌های آزاد به موقعیت‌های شغلی دست می‌یابند، حکمرانی اسلامی تأکید بیشتری بر اخلاق و شایستگی‌های دینی دارد که برای دستیابی به عدالت اجتماعی ضروری است.

مسئولیت‌پذیری و امانت‌داری از اصول کلیدی حکمرانی اسلامی هستند که بر اساس آن‌ها، حاکمان و مسئولین باید در برابر خداوند و مردم پاسخگو باشند. در این مدل، هر مسئولیت حکومتی یک امانت الهی است که باید به بهترین شکل اداره شود. در حکمرانی لیبرال، اگرچه مسئولیت‌ها باید بر اساس قوانین شفاف و روشن انجام شوند، اما هیچ نگاه اخلاقی یا دینی به مسئولیت‌های فردی وجود ندارد. در حکمرانی اسلامی، علاوه بر وظایف قانونی، مسئولین باید همواره با در نظر گرفتن ارزش‌های دینی و اخلاقی در راستای رفع مشکلات اجتماعی و ارتقای عدالت تلاش کنند.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های حکمرانی اسلامی، شفافیت و پاسخ‌گویی است. قرآن و روایات تأکید دارند که مسئولین باید در برابر مردم شفاف باشند و هرگونه تصمیم‌گیری باید قابل توضیح و ارزیابی باشد. در حکمرانی لیبرال، هرچند شفافیت به‌عنوان یکی از اصول حکومتی در نظر گرفته می‌شود، اما در عمل، گاهی اوقات منافع فردی و گروهی باعث پنهان‌کاری‌ها و فسادهای اداری می‌شود. در حکمرانی اسلامی، شفافیت به‌عنوان یک اصل دینی و اخلاقی در نظر گرفته می‌شود و هیچ‌گونه فساد یا پنهان‌کاری از سوی مسئولین قابل‌پذیرش نیست.

با بررسی تطبیقی اصول حکمرانی لیبرال و اسلامی، می‌توان گفت که هر دو مدل بر اصولی چون عدالت، حقوق فردی و آزادی تأکید دارند، اما تفاوت‌های اساسی در نحوه تفسیر و اجرای این اصول دارند. حکمرانی لیبرال به‌ویژه در زمینه حقوق فردی، آزادی و مالکیت، نگاه محدودی به مسئولیت اجتماعی دارد، در حالی که حکمرانی اسلامی با تأکید بر عدالت اجتماعی، شایسته‌سالاری و امانت‌داری، رویکردی جامع‌تر و اخلاقی‌تر را پیشنهاد می‌دهد. تقویت

نگاه حکمرانی اسلامی می‌تواند به‌ویژه در زمینه‌های عدالت اجتماعی، مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی، به ایجاد یک حکمرانی عادلانه‌تر و پایدارتر کمک کند.

حکمرانی قضائی اسلامی بر اساس اصول حکمرانی اسلامی

حکمرانی قضائی اسلامی بر اساس اصول بنیادین اسلام شکل می‌گیرد که در آن عدالت، شایسته‌سالاری، امانت‌داری، و مسئولیت‌پذیری اهمیت ویژه‌ای دارند. این اصول به‌طور مستقیم بر عملکرد دستگاه قضائی تأثیر می‌گذارند و باعث می‌شوند که قضات و مقامات قضائی نه تنها مسئول اجرای عدالت در جامعه باشند بلکه باید بر اساس معیارهای اخلاقی، دینی و اجتماعی نیز عمل کنند. در حکمرانی قضائی اسلامی، هدف این است که احکام قضائی با توجه به شریعت و موازین اسلامی صادر شود تا حقوق فردی و اجتماعی به درستی رعایت گردد.

یکی از مهم‌ترین اصول حکمرانی قضائی اسلامی، اصل عدالت است. در قرآن و روایات، عدالت به‌عنوان اصلی بنیادین معرفی شده است که باید در همه عرصه‌ها از جمله دستگاه قضائی تحقق یابد. در حکمرانی قضائی اسلامی، قاضی نه تنها باید به قوانین و شریعت اسلامی پایبند باشد، بلکه باید به عدالت در ابعاد اجتماعی، اقتصادی، و فردی نیز توجه کند. برای مثال، در قرآن آمده است که «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء، ۵۸)، که تأکید دارد بر این که باید حقوق هر کسی به او بازگردانده شود. این اصل در فرایندهای قضائی باید به‌طور جدی رعایت شود.

در حکمرانی قضائی اسلامی، شایسته‌سالاری به‌عنوان یک اصل اساسی در انتخاب قضات و مقامات قضائی مطرح است. قرآن کریم و روایات امام علی (ع) تأکید دارند که مسئولیت‌ها باید تنها به افراد شایسته واگذار شود. این شایستگی‌ها نه تنها شامل دانش و تخصص در زمینه‌های حقوقی است بلکه باید از نظر تقوا، امانت‌داری و تجربه نیز افراد دارای صلاحیت برای تصدی مناصب قضائی باشند. در نتیجه، انتخاب قضات باید بر اساس این معیارها صورت گیرد تا عدالت به درستی در جامعه اسلامی اجرا شود.

مسئولیت‌پذیری یکی دیگر از اصول مهم حکمرانی قضائی اسلامی است. قضات در این مدل نه تنها باید در برابر قانون و شریعت پاسخگو باشند بلکه در برابر خداوند و مردم نیز مسئول هستند. در قرآن آمده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» که در آن تأکید می‌شود که هر مسئولیتی، از جمله مسئولیت قضائی، یک امانت است

که باید به درستی حفظ و اجرا شود. این مسئولیت‌پذیری باعث می‌شود که قضات اسلامی همواره در تصمیم‌گیری‌های خود با دقت و انصاف عمل کنند و از سوءاستفاده از موقعیت خود پرهیز کنند.

شفافیت و پاسخ‌گویی یکی از ارکان حکمرانی قضائی اسلامی است که در قرآن و نهج‌البلاغه بر آن تأکید شده است. در آیه ۵۸ سوره نساء آمده است: «إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» که این امر تأکید می‌کند که تصمیمات قضائی باید نه تنها عادلانه بلکه شفاف و قابل نظارت باشد. همچنین امام علی (ع) در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه به مالک اشتر توصیه می‌کند که «کار مردم را پیچیده نکن» که این نشان از لزوم شفافیت در فرآیندهای قضائی دارد. در حکمرانی قضائی اسلامی، تمامی اقدامات قضائی باید به‌طور واضح و شفاف به اطلاع عموم برسد تا مردم بتوانند نسبت به عدالت در سیستم قضائی نظارت داشته باشند.

کرامت انسان یکی دیگر از اصول بنیادین حکمرانی قضائی اسلامی است که در تمامی مراحل قضائی باید حفظ شود. در قرآن آمده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء، ۷۰) که به‌طور مستقیم به کرامت انسانی اشاره دارد. در حکمرانی قضائی اسلامی، باید توجه ویژه‌ای به حقوق و کرامت متهمان، شاهدان و دیگر طرفین پرونده صورت گیرد. فرآیندهای قضائی نباید به هیچ‌وجه منجر به تحقیر یا ظلم به افراد شود. کرامت انسانی در این سیستم نه تنها در مراحل محاکمه بلکه در نحوه برخورد با متهمان و اجرای مجازات‌ها نیز باید حفظ شود.

در حکمرانی قضائی اسلامی، قضات نه تنها باید قوانین بشری بلکه باید اصول اخلاقی و دینی را در تصمیم‌گیری‌های خود لحاظ کنند. این نظارت دینی باعث می‌شود که دستگاه قضائی اسلامی نه تنها از نظر قانونی بلکه از منظر اخلاقی نیز پاسخگو باشد. قضات اسلامی باید بر اساس شریعت اسلامی و با رعایت اصول اخلاقی مانند صداقت، انصاف و امانت‌داری، احکام قضائی را صادر کنند. این نظارت دینی باعث می‌شود که حکمرانی قضائی اسلامی با هدف تحقق عدالت و خیر عمومی در جامعه عمل کند.

حکمرانی قضائی اسلامی با تأکید بر اصول عدالت، شایسته‌سالاری، امانت‌داری، مسئولیت‌پذیری و شفافیت به‌عنوان یک مدل قضائی کارآمد شناخته می‌شود. این مدل، به‌ویژه در مقایسه با سیستم‌های قضائی مبتنی بر لیبرالیسم، بر حفظ کرامت انسانی، نظارت دینی و اخلاقی، و پاسخ‌گویی قضائی تأکید دارد. این اصول باعث می‌شود که حکمرانی قضائی اسلامی نه تنها در زمینه‌های حقوقی و قانونی بلکه در بعد اخلاقی نیز به تعالی جامعه کمک کند. بنابراین، با تقویت این اصول در سیستم‌های قضائی اسلامی، می‌توان به‌طور مؤثری عدالت اجتماعی را در جوامع اسلامی تحقق بخشید.

نتیجه گیری

در پایان بررسی تطبیقی میان اصول حکمرانی لیبرال و اسلامی، می توان به وضوح مشاهده کرد که این دو مدل حکمرانی بر اصول و مفاهیم متفاوتی استوارند. در حکمرانی لیبرال، تأکید اصلی بر آزادی فردی، حقوق طبیعی و مالکیت خصوصی است، به طوری که دولت باید نقش حداقلی در زندگی مردم ایفا کند و تنها وظیفه حفظ نظم و امنیت را بر عهده دارد. در مقابل، حکمرانی اسلامی بر اصول عدالت اجتماعی، شایسته سالاری و هدایت دینی تأکید دارد. در این مدل، دولت نه تنها مسئول تأمین امنیت بلکه باید به هدایت اخلاقی و معنوی جامعه نیز پردازد و حقوق فردی را در چارچوب شریعت حفظ کند.

حکمرانی لیبرال، با تأکید بر فردگرایی و آزادی های فردی، در بسیاری از موارد به تعارض با مصلحت عمومی و عدالت اجتماعی می پردازد. این رویکرد باعث می شود که دولت ها نتوانند به طور مؤثر در زمینه های اجتماعی و اقتصادی مداخله کنند و از این رو، مشکلاتی چون نابرابری اجتماعی، بحران های اقتصادی و انباشت ثروت در دست اقلیتی خاص به وجود می آید. در حکمرانی لیبرال، ارزش های جمعی نظیر خانواده، جامعه و هویت فرهنگی نادیده گرفته می شود که این خود می تواند آسیب های جدی به ساختار اجتماعی وارد کند.

در حکمرانی اسلامی، اصولی چون عدالت اجتماعی، شایسته سالاری، مسئولیت پذیری و امانت داری به طور جامع و متوازن در نظر گرفته می شود. این مدل، بر خلاف حکمرانی لیبرال، نقش فعالی برای دولت قائل است که علاوه بر تأمین امنیت، به هدایت اخلاقی و اجتماعی جامعه نیز می پردازد. در این سیستم، عدالت به عنوان اصل بنیادین در توزیع منابع، حقوق و مسئولیت ها مورد توجه قرار می گیرد و تلاش برای تحقق خیر عمومی و مصلحت جامعه همیشه اولویت دارد.

در حکمرانی قضائی اسلامی، به ویژه در مقایسه با مدل های غربی، تأکید بر عدالت اجتماعی و کرامت انسانی است. اصولی مانند شایسته سالاری در انتخاب قضات، مسئولیت پذیری و پاسخ گویی در برابر خداوند و مردم، و شفافیت در تصمیم گیری ها باعث می شود که سیستم قضائی اسلامی به طور مؤثری از فساد و سوءاستفاده جلوگیری کند. این اصول می توانند زمینه ساز افزایش اعتماد عمومی به سیستم قضائی و تحقق عدالت در جامعه باشند.

با وجود اینکه اصول حکمرانی اسلامی مزایای زیادی در مقایسه با سیستم های غربی دارد، پیاده سازی آن در جوامع معاصر با چالش هایی روبه رو است. در جوامع با ساختارهای دینی متفاوت یا جوامع لیبرالی، ممکن است پذیرش این

اصول با مقاومت‌های فرهنگی و اجتماعی مواجه شود. از سوی دیگر، در جوامع اسلامی، نیاز به بازنگری و تأمل در نحوه تطبیق این اصول با شرایط و نیازهای روز جامعه وجود دارد تا بتوان در عمل به عدالت اجتماعی و حقوق بشر رسید.

برای بهبود حکمرانی در جوامع اسلامی و جهانی، می‌توان از اصول حکمرانی اسلامی برای ارتقاء عدالت اجتماعی، تقویت شایسته‌سالاری، و نظارت دینی در سیستم‌های قضائی استفاده کرد. این امر می‌تواند به‌ویژه در جوامع اسلامی و حتی در جوامع مختلط با فرهنگ‌های مختلف، به عنوان مدلی کارآمد برای حل مشکلات اجتماعی و اقتصادی مطرح شود. در نهایت، تلفیق اصول اخلاقی و دینی با مبانی حقوق بشر و عدالت جهانی می‌تواند به ایجاد حکمرانی سالم، عادلانه و پایدار در سطح جهانی کمک کند.

منابع

- امام خمینی، روح‌الله، ۱۴۲۱ق، کتاب البیع، ج ۲، چاپ اول، تهران: موسسه نشر آثار امام خمینی،
- برلین، آیزایا (۱۳۹۸)، چهار مقاله درباره آزادی، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: انتشارات خوارزمی.
- توکویل، الکسی دو (۱۹۶۵)، دموکراسی در آمریکا، ویراست فیلیپس برادلی، جلد ۲، نیویورک: وینتیج بوکس.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۵)، فلسفه شناخت، تحقیق و تدوین حسن پناهی آزاد، قم: نشر معارف.
- خسروپناه، عبدالحسین و مهدی عاشوری (۱۳۹۴)، روش‌شناسی علوم اجتماعی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۹۰). کلام جدید با رویکرد اسلامی (چاپ دوم). قم: نشر معارف.
- خسروپناه، عبدالحسین، پاسخ به اشکال آیه‌الله فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷: ۹: ۱۸. ijtihadnet.ir.
- خسروپناه، عبدالحسین؛ عاشوری، مهدی و عنابستانی، ابوالفضل (۱۳۹۲)، اندیشه‌های حکمی - اجتهادی شهید آیت‌الله محمدباقر صدر، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- رالز، جان (۱۳۹۳)، نظریه‌ای در باب عدالت، ترجمه مرتضی نوری، تهران: نشر مرکز.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه اعلمی.

- قرائتی، محسن (۱۳۸۶ ش)، تفسیر نور، ج ۱-۱۰، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۷ ش.
- لاک، جان (۱۳۹۲) دو رساله حکومت، ترجمه دکتر فرشاد شریعت، تهران: نشر نگاه معاصر.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱-۲۷، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نائینی، محمدحسین. (۱۳۸۷). تنبیه الامیه و تنزیه الملیه. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ نوم.
- نائینی، محمدحسین، أجود التقریرات (قاعده الید، الفراغ، التجاوز و الصحه)، مقرر: ابوالقاسم خویی، ج ۲، قم: نشر مصطفوی، چ ۲، ۱۴۱۰ق.
- نراقی، محمد مهدی بن ابی ذر (۱۴۲۲ ق)، معتمد الشیعه فی أحكام الشریعه، قم، کنگره بزرگداشت نراقی.
- نراقی، ملا. (۱۴۱۷ هـ.ق). ولایه الحاکم. ج ۱، ص ۵۳۶. قم: انتشارات بیدار.
- واعظزاده خراسانی، محمد، تفسیر قرآن مهر، ج ۱-۲، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

بررسی روش‌های جبران خسارت معنوی در فقه و حقوق

خدیجه گنجخانلو^۱ علی اشرف سبحانی^۲

چکیده. خسارت‌های معنوی به دلایل پیچیدگی‌های ماهوی و عدم قابلیت سنجش دقیق، یکی از چالش‌های اساسی در سیستم‌های حقوقی هستند. در حقوق ایران، جبران خسارت معنوی می‌تواند از طرق مختلفی همچون عذرخواهی، پرداخت غرامت مالی یا اقدامات نمادین صورت گیرد. در این راستا، روش‌های گوناگونی برای ارزیابی خسارت معنوی مطرح شده‌اند که شامل معادل‌سازی مالی، استفاده از تعرفه‌های قانونی و ارزیابی‌های قضائی با توجه به شرایط خاص هر پرونده می‌شود. در بسیاری از کشورها، مانند فرانسه، روش‌هایی مشابه با سیستم‌های حقوقی ایران برای جبران این نوع خسارت‌ها وجود دارد، با این تفاوت که در برخی موارد، سیستم‌های غربی از جبران‌های غیرمالی و حتی جریمه‌های کیفری برای اعمال عدالت استفاده می‌کنند. در حقوق اسلامی نیز، خسارت معنوی به‌ویژه در موارد لطمه به حیثیت و اعتبار فرد از طریق تعزیرات مالی و اقدامات جبرانی همچون دیه یا ارش قابل جبران است. این مقاله به بررسی روش‌های مختلف جبران خسارت معنوی در حقوق ایران و مقایسه آن با سیستم‌های حقوقی دیگر می‌پردازد.

واژگان کلیدی: خسارت معنوی، جبران خسارت، حقوق ایران، دیه، حقوق بین‌الملل، ارزیابی خسارت.

مقدمه

محاسبه زیان معنوی یکی از پیچیده‌ترین و چالش‌برانگیزترین مسائل در حقوق مدنی است که به دلیل ماهیت غیرملموس آن، همواره مورد توجه پژوهشگران و قضات قرار گرفته است. برخلاف زیان‌های مادی که به راحتی قابل اندازه‌گیری و ارزیابی با استفاده از معیارهای مالی هستند، زیان‌های معنوی نظیر آسیب به شخصیت، حیثیت، عواطف و احساسات فرد، هیچ‌گونه معیاری ثابت و جهانی برای ارزیابی ندارند (حسینی، ۱۳۹۵). این پیچیدگی‌ها موجب می‌شود که تلاش برای ایجاد چارچوب‌های قانونی و قضائی برای محاسبه دقیق این نوع زیان‌ها همیشه در جریان باشد.

در بسیاری از سیستم‌های حقوقی، به ویژه در حقوق ایران و کشورهای اسلامی، توجه ویژه‌ای به این موضوع شده است، به طوری که برخی از قوانین به طور خاص به جبران زیان معنوی اشاره دارند (گودرزی، ۱۳۹۸). اما روش‌های

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان، زنجان، ایران

^۲ نویسنده مسئول: گروه حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر، زنجان، ایران، sobhanialishraf49@gmail.com

مشخص و استاندارد برای محاسبه آن وجود ندارد. به همین دلیل، نیاز به توسعه راهکارهایی است که بتوانند کمک کنند تا زیان معنوی به صورت عادلانه‌تر و منصفانه‌تر ارزیابی و جبران شود (یوسفی، ۱۳۹۷).

یکی از روش‌های رایج برای محاسبه زیان معنوی استفاده از معادل‌های مالی است که با توجه به شدت و نوع آسیب به شخص زیان‌دیده تعیین می‌شود (مهدوی، ۱۳۹۶). در این روش، دادگاه‌ها با توجه به معیارهای موجود و نظرات کارشناسی، مبلغی معین برای جبران زیان معنوی تعیین می‌کنند. اما این روش نیز با چالش‌های خاص خود همراه است؛ چرا که گاهی ممکن است جبران یک آسیب معنوی با پرداخت پول یا معادل مالی نتواند به طور کامل احساسات و عواطف فرد را درمان کند و این نوع جبران، خود می‌تواند باعث بروز مشکلات و نارضایتی‌های جدید گردد (فتحی، ۱۳۹۹).

یکی از چالش‌های اساسی در محاسبه زیان معنوی، فقدان معیارهای ثابت برای سنجش این نوع زیان‌ها است. هر فرد ممکن است به یک رویداد مشابه واکنش‌های متفاوتی نشان دهد و بنابراین میزان زیان معنوی وارد شده به او نیز متفاوت خواهد بود. در نتیجه، برآورد دقیق این زیان در موارد مختلف دشوار است (جعفری، ۱۴۰۰). برای حل این مشکل، برخی از پژوهشگران پیشنهاد داده‌اند که باید از روش‌های ترکیبی استفاده شود که در آن‌ها هم از ارزیابی‌های مالی و هم از بررسی‌های غیرمالی و روان‌شناختی استفاده گردد (محمودی، ۱۳۹۷).

در این راستا، بعضی از سیستم‌های حقوقی همچون سیستم حقوقی فرانسه و انگلستان، بر پایه نظریه‌های روان‌شناختی و اجتماعی به محاسبه زیان معنوی پرداخته‌اند. این سیستم‌ها سعی کرده‌اند تا با استفاده از شواهد و مستندات، شدت آسیب‌های وارد شده به فرد را مورد ارزیابی قرار دهند (دولت‌آبادی، ۱۳۹۵). به طور مشابه، در حقوق ایران نیز استفاده از نظر کارشناسان روان‌شناسی و پزشکی قانونی برای تعیین شدت و ماهیت آسیب‌های معنوی در حال توسعه است (رحیمی، ۱۴۰۱).

در نهایت، ایجاد چارچوب‌های قانونی و قضائی دقیق برای محاسبه زیان معنوی و جبران آن، مستلزم همکاری میان متخصصان مختلف از جمله حقوق‌دانان، روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و اقتصاددانان است. این همکاری می‌تواند به ایجاد سیستم‌های جامع و منسجمی برای ارزیابی و جبران آسیب‌های معنوی کمک کند و از بروز مشکلات و نارضایتی‌های ناشی از ارزیابی‌های نادرست و غیرمنصفانه جلوگیری نماید (مهدوی‌نژاد، ۱۴۰۰).

مبانی نظری پژوهش

تعریف لغوی و اصطلاحی خسارت

خسارت به معنی زیان یا ضرری است که به شخص وارد می‌شود. در زبان عربی، اصطلاح "ضرر" به معنی بدحالی یا آسیب به بدن و جان فرد است. در این زمینه، راغب اصفهانی "ضرر" را به معنای آسیب به نفس یا حال فرد می‌داند و "ضرر" را نیز به معنای مقابل نفع و سود معرفی می‌کند. این کلمه به زیانی اطلاق می‌شود که به افراد در جنبه‌های مختلف زندگی، از جمله سلامت جسمی، معنوی یا مالی وارد می‌شود (راغب الاصفهانی، 1404، ص 293). همچنین، دکتر جعفر لنگرودی در ترمینولوژی حقوق، خسارت را به دو معنا تعریف کرده است: "مالی که باید جبران شود" و "زیان وارد شده به شخص" (لنگرودی، 1376، ص 260).

در حقوق، تعریف قانونی دقیقی از خسارت وجود ندارد، اما برخی حقوقدانان خسارت و ضرر را مترادف دانسته‌اند. با این حال، خسارت به طور کلی مفهومی گسترده‌تر دارد و علاوه بر زیان‌های مالی، توان یا غرامت را نیز دربر می‌گیرد. برخی از حقوقدانان نیز ضرر را نقص در اموال، فوت منفعت مسلم یا لطمه به سلامت، حیثیت و عواطف شخصی تعریف کرده‌اند (لنگرودی، 1376، ج 4، ص 21).

انواع خسارات

خسارت و ضرر به طور کلی به اعتبارات مختلف تقسیم می‌شوند. از جمله تقسیم به خسارت فردی و جمعی. خسارت فردی به یک شخص وارد می‌شود، در حالی که خسارت جمعی به گروهی وارد می‌شود که نمی‌توان افراد مشخصی را متضرر دانست (لوراسا، 1375، صص 109-105). بسیاری از حقوقدانان خسارت را به دو دسته مادی و معنوی تقسیم کرده‌اند. خسارت مادی به دارایی‌ها و حقوق مالی وارد می‌شود، در حالی که خسارت معنوی به سرمایه معنوی لطمه می‌زند. برخی از حقوقدانان نیز خسارت را به سه دسته مادی، معنوی و مختلط تقسیم کرده‌اند (صفایی، 1355، ص 258).

خسارت به اعتبار منشأ پیدایش آن به سه دسته تقسیم می‌شود: خسارت ناشی از نقض قرارداد، خسارت ناشی از تقصیر غیر قراردادی، و خسارت ناشی از ارتکاب جرم. خسارت ناشی از نقض قرارداد زمانی رخ می‌دهد که متعهد تعهد خود را در زمان مقرر اجرا نکند و این می‌تواند موجب خسارت مالی یا معنوی به متعهدله شود. خسارت ناشی از تقصیر غیر قراردادی زمانی است که خطای شخصی موجب بروز خسارت شود، بدون اینکه رابطه قراردادی وجود داشته باشد. در این موارد، رابطه علیت بین فعل عامل و وقوع خسارت باید وجود داشته باشد. خسارت ناشی از ارتکاب جرم نیز نتیجه اعمال مجرمانه است که برخلاف قانون و نظم عمومی جامعه انجام می‌شود.

ملاک تشخیص خسارت مادی از معنوی

اولین معیار تمایز خسارت مادی از معنوی، امکان یا عدم امکان تقویم خسارت به پول است. این معیار هنوز مورد توجه است، اما انتقاداتی به آن وارد شده است. منتقدان معتقدند که عدم امکان تقویم به پول را باید از احکام حقوقی خسارت معنوی دانست، نه معیار تمیز آن.

معیار دوم، روش ایراد خسارت است. اگر روش و ابزار خسارت غیر مادی باشد، خسارت معنوی و اگر مادی باشد، خسارت مادی تلقی می‌شود. این معیار نیز انتقاداتی دارد، زیرا بسیاری از افعال به ظاهر غیر مادی، در واقع مادی هستند و برخی اعمال مادی می‌توانند موجب خسارت معنوی شوند. معیار سوم، ماهیت موضوع و متعلق خسارت است. اگر متعلق خسارت یک سرمایه معنوی باشد، خسارت معنوی و اگر مال یا منفعت مسلم یا سلامتی جسم باشد، خسارت مادی تلقی می‌شود.

تعریف خسارت معنوی

خسارت معنوی در حقوق ایران به تدریج تکامل یافته است. در تعریف لنگرودی، خسارت معنوی به ضرری اطلاق می‌شود که به عرض و شرف متضرر یا یکی از اقارب او وارد می‌شود، مانند افشای راز بیمار که حیثیت او را لطمه می‌زند. این خسارت بر اساس قانون مسئولیت مدنی قابل مطالبه است (لنگرودی، 1357، ص 416).

گرچه قانون مدنی ایران به طور خاص به خسارت معنوی پرداخته است، اما برخی قوانین دیگر آن را پذیرفته‌اند. برای مثال، ماده 9 قانون آیین دادرسی کیفری ایران خسارت معنوی را به عنوان "کسر حیثیت یا اعتبار اشخاص یا صدمات معنوی" تعریف کرده است. این تعریف شامل خسارت‌های وارد بر شخص و شخصیت او، آسیب‌های روحی، اعتبار، احساسات و عواطف یا هر گونه خسارت غیر مالی است که به شخص و حقوق مربوط به آن وارد می‌شود.

انواع خسارت معنوی

خسارت معنوی به اعتبار منشأ و متعلق آن، انواع مختلفی دارد. این تقسیم‌بندی صرفاً نظری نیست و آثار عملی نیز دارد. در قوانین ایران، ماده 9 قانون آیین دادرسی کیفری خسارت معنوی را به دو گروه تقسیم کرده است: "کسر حیثیت و اعتبار" و "صدمات روحی". بسیاری از حقوقدانان نیز خسارت معنوی را به دو گروه تقسیم کرده‌اند: یکی زیان‌های وارد به حیثیت و شهرت و دیگر لطمه به عواطف و ایجاد تألم معنوی که شخص با از دست دادن عزیزان خود تجربه می‌کند (کاتوزیان، 1376، ص 144).

برخی از حقوقدانان مانند دکتر عبدالرزاق احمد السنهوری چهار حالت برای خسارت معنوی تصویر کرده‌اند: آسیب به جسم، آسیب به شرف، آبرو و اعتبار، آسیب‌های عاطفی و مربوط به شعور و احساس، و آسیب‌های معنوی ناشی

از تجاوز به حقوق مسلم افراد. با توجه به تکامل مدنی بشر و امکان پیدایش سرمایه‌های جدید معنوی، بهتر است از تقسیم‌بندی براساس مصادیق پرهیز کرده و خسارت معنوی را به دو گروه عمده تقسیم کرد تا در پیگیری مباحث حقوقی امکان جبران خسارت‌ها به صورت منظم‌تر انجام گیرد (عبدالرزاق السنهوری، [بی تا]، ج 1، صص 864 و 865).

مبانی فقهی مشروعیت جبران زیان معنوی

مسئولیت مدنی یکی از اصول اساسی در حقوق است که بر مبنای آن خسارت‌های وارد شده به زیان‌دیده باید جبران شود. یکی از چالش‌های موجود در این زمینه جبران خسارت‌های معنوی است که معمولاً از نظر حقوقی دشوارتر از خسارت‌های مادی به نظر می‌رسد. در فقه اسلامی، جبران خسارت معنوی نیز بر اساس قواعد مختلفی قابل بررسی است. در این مقاله مبانی فقهی جبران خسارت معنوی با توجه به آیات، روایات، و قواعد فقهی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

قاعده لاضرر: یکی از مهم‌ترین اصول فقهی در جبران خسارت، قاعده «لاضرر» است که در آیات و روایات اسلامی آمده است. این قاعده به‌طور صریح بیان می‌کند که هیچ‌گونه ضرری نباید به کسی وارد شود و اگر ضرری به کسی وارد شد، باید جبران گردد. در این راستا، ضرر اعم از مادی و معنوی در بر می‌گیرد. امام خمینی (ره) در توضیح این قاعده می‌فرماید: «لاضرر یعنی ضرر رساندن به دیگری با هیچ عنوانی نباید پذیرفته شود و باید از آن جلوگیری کرد» (امام خمینی، 1410 ق، ج 1، ص 50). این قاعده به‌وضوح بر جبران هرگونه ضرر، از جمله ضررهای معنوی تأکید دارد.

قاعده اتلاف و تسبیب: قاعده اتلاف و تسبیب از قواعد مهم فقهی است که در موارد جبران خسارت مورد استفاده قرار می‌گیرد. طبق این قاعده، هر کسی که سبب تلف مال یا زیان دیگری شود، مسئول جبران آن است. این قاعده در روایات متعددی آمده است و در جبران خسارت معنوی نیز قابل تطبیق است. برای مثال، در مورد آسیب‌های روحی و روانی که از تقصیر دیگران ناشی می‌شود، باید جبران خسارت انجام گیرد. دکتر کاتوزیان در این خصوص بیان می‌کند که قاعده اتلاف و تسبیب شامل ضررهای مادی و معنوی می‌شود و جبران آن باید انجام گیرد (کاتوزیان، 1370، ص 78).

قاعده غرور: قاعده غرور به‌ویژه در مواقعی که شخصی با فریب یا اغفال دیگری خسارتی به وی وارد می‌کند، مورد استفاده قرار می‌گیرد. این قاعده به‌طور خاص در مورد زیان‌های معنوی ناشی از فریبکاری و دروغ‌گویی کاربرد دارد. در روایات آمده است که اگر کسی دیگری را فریب دهد و به وی زیانی وارد کند، باید خسارت وارد

شده را جبران کند. این قاعده برای جبران خسارت‌های معنوی نیز بسیار مناسب است. به‌طور مثال، اگر فردی با قول‌های دروغین اعتبار و آبروی فرد دیگری را خدشه‌دار کند، طبق این قاعده، جبران خسارت معنوی لازم است (العاملی، 1402 ق، ج 18، ص 85).

در فقه اسلامی، ضمان از جمله مفاهیمی است که در زمینه جبران خسارت مورد استفاده قرار می‌گیرد. طبق این نظریه، هرگونه ضرر وارد شده به دیگران، اعم از مادی یا معنوی، باید جبران شود. این ضمانت به‌ویژه در مورد خسارت معنوی که از آسیب به حیثیت و آبرو ایجاد می‌شود، حائز اهمیت است. برخی از فقیهان تأکید دارند که مسئولیت در این موارد باید بر اساس اصل ضمان صورت گیرد، حتی اگر ضرر وارد شده تنها معنوی باشد (نجفی، 1418، ج 2، ص 231).

در فقه اسلامی، دیات به‌عنوان یکی از شیوه‌های جبران خسارت در نظر گرفته شده است. در صورتی که خسارت معنوی ناشی از آسیب به بدن یا جان شخص باشد، دیه به‌عنوان جبران خسارت در نظر گرفته می‌شود. این امر بر اساس آیات قرآن و روایات معصومین قابل اثبات است. برای مثال، در روایت آمده است که «هر که به دیگری آسیب برساند، باید دیه آن راپردازد» (کلینی، 1363، ج 3، ص 512). در مواردی که خسارت معنوی از طریق آسیب به حیثیت یا اعتبار فرد وارد می‌شود، تعزیرات و مجازات‌های مالی به‌عنوان جبران ضرر مورد استفاده قرار می‌گیرند.

قاعده عسر و حرج: قاعده «لا عسر و لا حرج» به معنای عدم سختی و فشار در زندگی است. این قاعده نیز در جبران خسارت معنوی اهمیت دارد، چرا که هر نوع سختی و فشار ناشی از ضرر معنوی باید از طریق جبران و رفع آن برطرف شود. طبق این قاعده، در صورتی که خسارت معنوی موجب فشار روانی، اضطراب یا دلتنگی شخص شود، باید با جبران آن از ایجاد سختی و حرج جلوگیری کرد. امام خمینی (ره) در تفسیر این قاعده بیان می‌کند: «اگر فردی دچار فشار روحی به‌دلیل ضرر معنوی شود، بر اساس قاعده عسر و حرج باید آن فشار را برطرف کرد» (امام خمینی، 1410 ق، ج 1، ص 60).

روش‌های محاسبه زیان معنوی

محاسبه و جبران زیان معنوی به دلیل پیچیدگی و تنوع ماهیت آن، از جمله مسائل چالش‌برانگیز در حقوق است. این نوع خسارت‌ها به علت غیرمادی بودن‌شان ارزیابی دقیق‌تری را می‌طلبند. در جبران خسارت‌های مادی، معمولاً با جایگزینی مال یا پرداخت مابه‌التفاوت، وضعیت پیشین بازسازی می‌شود؛ اما در جبران خسارت‌های معنوی، هدف بیشتر تسکین و آرامش زیان‌دیده است (خراسانی، 1414 ق، ص 348). در این راستا، بسیاری از کشورها، مانند

آمریکا، انگلستان و کانادا، سیستم‌هایی برای جبران این خسارت‌ها پیش‌بینی کرده‌اند که به وسیله آن‌ها اختلاف آراء کاهش یافته و جبران خسارت با وضعیت فرد زیان‌دیده تطبیق می‌یابد.

در حقوق اسلامی، مشابه دیه برای آسیب‌های جسمی، خسارت‌های معنوی نیز قابل جبران است (جعفری لنگرودی، 1376، ج 2، ص 218). این جبران ممکن است شامل تعزیرات مالی از سوی حاکم باشد، که در مواردی مانند توهین و تحقیر استفاده می‌شود. همچنین، مانند حقوق غربی، در حقوق اسلامی، پیش‌بینی یک سیستم تعرفه سیال برای جبران خسارت، با در نظر گرفتن شرایط فردی، به قاضی این امکان را می‌دهد که بر اساس زمان، مکان و وضعیت اجتماعی پرونده تصمیم‌گیری کند.

جبران خسارت‌های معنوی شامل چهار روش عمده است: 1) اعاده وضعیت سابق یا روش عینی، 2) دادن معادل، 3) جبران به روش نمادین و اسمی، و 4) خسارت تنبیهی (سلطانی نژاد، 1380، ص 316). در روش اعاده وضعیت سابق، هدف بازگرداندن شرایط پیش از وقوع خسارت است، که در مواردی مانند آسیب‌های جسمی و روانی ممکن است تنها در برخی شرایط قابل تحقق باشد. در جبران خسارت‌های معنوی، این روش به ندرت امکان‌پذیر است، زیرا هیچ‌گاه وضعیت پیشین به طور کامل قابل بازسازی نیست (فیوضی، 1379، ج 2، ص 630).

یکی دیگر از روش‌های متداول جبران خسارت معنوی، پرداخت معادل است. این روش زمانی به کار می‌رود که جبران کامل خسارت ممکن نباشد و معمولاً به صورت مالی یا دیگر اقدامات غیرمالی انجام می‌شود. در این راستا، عذرخواهی یا تکذیب مطالب منتشره می‌تواند جبران‌کننده خسارت معنوی باشد. طبق ماده 3 قانون مسئولیت مدنی ایران، دادگاه‌ها برای تعیین میزان و روش جبران خسارت، بر اساس شرایط خاص پرونده، اقدام می‌کنند (سلطانی نژاد، 1380، ص 320).

در جبران خسارت‌های معنوی، روش جبران اسمی نیز مطرح است. در این روش، که بیشتر در مواردی که خسارت به حدی اندک باشد، دادگاه حکم به جبران خسارت اسمی می‌دهد تا صرفاً اعلام کند که زیان‌دیده حق خود را اثبات کرده است (درخشان نیا، 1376، ص 101). در برخی کشورها مانند فرانسه، این نوع خسارت به عنوان یک نماد از شایستگی درخواست جبران، مورد پذیرش است.

در حقوق کیفری، نیز خسارت تنبیهی به عنوان جریمه‌ای برای فرد زیان‌کار در نظر گرفته می‌شود، به ویژه در مواردی که عمل زیان‌بار عمدی و با سوءنیت صورت گرفته باشد (سلطانی نژاد، 1380، ص 323). این نوع جبران علاوه بر نقش کیفری، برای عبرت و جلوگیری از تکرار جرم به کار می‌رود.

ارزیابی میزان خسارت معنوی نیز با دشواری‌های زیادی روبه‌رو است. یکی از مهم‌ترین مسائل در این زمینه تفاوت واکنش‌های افراد به حوادث مختلف است. هر فرد ممکن است به رویدادهای مشابه واکنش‌های روانی متفاوتی نشان دهد، بنابراین ایجاد قاعده‌ای عمومی برای ارزیابی خسارت معنوی تقریباً غیرممکن است. در این راستا، قاضی باید به ویژگی‌های روانی، اجتماعی و خانوادگی فرد زیان‌دیده توجه کند (پروین، 1379).

روش‌های مختلف برای ارزیابی خسارت معنوی شامل سه روش اصلی است: تعیین قانونی، تعیین توافقی و تعیین قضائی. در تعیین قانونی، مبلغ خسارت از سوی قانون‌گذار مشخص می‌شود و قاضی حق تغییر آن را ندارد. در روش توافقی، طرفین قبل از وقوع زیان، مبلغ خسارت را مشخص می‌کنند، و در روش قضائی، تعیین مبلغ خسارت به قاضی سپرده می‌شود (مازو، 1936).

در مورد ارزیابی زمان خسارت، دو نظر عمده در حقوق وجود دارد. برخی معتقدند که ارزیابی باید بر اساس زمان وقوع خسارت باشد، در حالی که گروهی دیگر بر این باورند که ارزیابی باید بر اساس زمان صدور حکم صورت گیرد. این موضوع به‌ویژه در جبران خسارت‌های معنوی که ممکن است در طول زمان شدت یابند، اهمیت دارد (دیوان کشور فرانسه، 1962).

در حقوق اسلامی و ایران، به‌ویژه در مواردی که آسیب‌های جسمی و معنوی به فرد وارد می‌شود، ارزیابی و جبران خسارت تحت عنوان دیه و ارش انجام می‌شود. قانون مجازات اسلامی به‌طور مشخص برای بسیاری از آسیب‌های جسمی دیه پیش‌بینی کرده است و در مواردی که دیه تعیین نشده، ارش به عهده حاکم است (مرعشی، 1373).

در حقوق بین‌الملل و برخی کشورهای غربی، جبران خسارت معنوی اغلب از طریق پرداخت مبلغی پولی صورت می‌گیرد، اما ارزیابی دقیق آن به دلیل غیرمادی بودن، امری دشوار است (لوراسا، 1375). این مسأله به‌ویژه در مواردی مانند از دست دادن زیبایی یا توانایی‌های جسمی پیچیده است، چرا که ارزیابی دقیق آسیب‌های روحی و روانی نیازمند تحلیل‌های عمیق‌تری است.

جبران خسارت معنوی به‌ویژه در موارد آسیب‌های روحی و روانی در سیستم‌های قضائی کشورهای مختلف، به‌ویژه در ایران و فرانسه، مورد توجه قرار گرفته است. این خسارت‌ها می‌توانند از آسیب به حیثیت فردی تا آسیب‌های عاطفی و روانی گسترده باشند، و باید از طریق احکام قانونی جبران شوند (نقیبی، 1386).

در نهایت، جبران خسارت معنوی در حقوق ایران و کشورهای دیگر با هدف بازگرداندن وضعیت فرد به حالت پیشین نیست، بلکه هدف اصلی تسکین و آرامش خاطر زیان‌دیده است. این فرآیند می‌تواند شامل جبران‌های مالی و غیرمالی باشد که در بسیاری از موارد همزمان انجام می‌شود (غمامی، 1367).

نتیجه گیری

جبران خسارت‌های معنوی یکی از چالش‌برانگیزترین مسائل در حقوق است، چرا که برخلاف خسارت‌های مادی که معمولاً قابل اندازه‌گیری هستند، خسارت‌های معنوی به دلیل ماهیت غیرملموس خود، ارزیابی دقیقی را می‌طلبند. خسارت‌های معنوی شامل آسیب‌هایی هستند که به شخصیت فرد، آبرو، حیثیت یا آرامش روانی او وارد می‌شود و نمی‌توان آن‌ها را به راحتی به ارزش مالی تبدیل کرد. این نوع خسارت‌ها به‌ویژه در حقوق ایران و بسیاری از نظام‌های حقوقی دنیا نظیر فرانسه و آمریکا، مورد توجه قرار گرفته‌اند.

در حقوق ایران، طبق ماده 3 قانون مسئولیت مدنی، دادگاه‌ها موظف به جبران خسارت معنوی هستند. برای جبران این نوع خسارت، روش‌های مختلفی پیشنهاد شده است که بر اساس شدت و نوع آسیب، تفاوت دارند. از آنجا که خسارت‌های معنوی معمولاً غیرقابل بازگشت هستند، هدف از جبران آن‌ها بیشتر تسکین و آرامش بخشیدن به زیان‌دیده است تا بازگرداندن وضعیت به حالت اولیه. یکی از روش‌های رایج برای جبران خسارت معنوی، پرداخت غرامت مالی به زیان‌دیده است. در این روش، مبلغی به‌عنوان جبران خسارت معنوی پرداخت می‌شود تا آسیب‌های روحی و روانی فرد تا حدودی جبران شود.

با این حال، ارزیابی دقیق خسارت معنوی به دلیل تنوع اثرات روانی آن بر افراد مختلف، همیشه دشوار است. به‌عنوان مثال، یک حادثه یا توهین ممکن است برای فردی اثرات روانی بسیار شدیدی بر جای بگذارد، در حالی که فرد دیگری ممکن است این حادثه را به راحتی پشت سر بگذارد. بنابراین، در جبران خسارت معنوی، باید ویژگی‌های فردی، اجتماعی و روانی زیان‌دیده در نظر گرفته شود. دادگاه‌ها معمولاً در این زمینه به قاضی اختیار می‌دهند که با توجه به شرایط خاص، میزان خسارت معنوی را تعیین کنند.

یکی از روش‌های متداول برای جبران خسارت معنوی، استفاده از سیستم تعرفه‌ای است. در برخی کشورها مانند فرانسه، تعرفه‌هایی برای جبران خسارت معنوی وجود دارد که به‌طور خاص برای انواع خاصی از آسیب‌های معنوی پیش‌بینی شده است. این سیستم، کمک می‌کند تا قاضی بتواند با توجه به شدت و نوع آسیب، مبلغ دقیق جبران خسارت را تعیین کند. در این سیستم، هرگونه زیان معنوی به‌طور پیش‌فرض دارای یک مبلغ معین برای جبران است و قاضی می‌تواند بر اساس شرایط پرونده، این مبلغ را تعدیل کند.

یکی دیگر از روش‌های جبران خسارت معنوی، جبران به روش‌های نمادین است. در این روش، اگر خسارت معنوی وارد شده به حدی کم باشد که از نظر دادگاه ارزش قابل توجهی نداشته باشد، ممکن است دادگاه حکم به جبران اسمی و نمادین صادر کند. در این حالت، مبلغ خسارت ممکن است به مقدار کمی باشد، مانند یک واحد پولی که

صرفاً به عنوان نشانگر تأیید ضرر وارد شده و پیروزی در دعوی است. این نوع جبران معمولاً در مواردی که خسارت وارد شده جزئی و بی اهمیت است، به کار می رود.

در حقوق اسلامی نیز، جبران خسارت معنوی برای آسیب های روحی و روانی پذیرفته شده است. در برخی موارد، برای جبران آسیب های معنوی ناشی از دست دادن عزیزان یا آسیب به اعتبار فرد، ممکن است تعزیرات مالی یا حکم به پرداخت جریمه توسط حاکم صادر شود. در این زمینه، نظرات مختلفی وجود دارد که برخی از آنها جبران خسارت معنوی را از طریق پرداخت دیه یا ارش پیش بینی می کنند، در حالی که برخی دیگر جبران خسارت معنوی را از طریق اقدامات غیرمالی نظیر عذرخواهی یا تغییر رفتار زیان زننده توصیه می کنند.

برای جبران خسارت معنوی، برخی از روش ها مانند اعاده وضع پیشین یا روش عینی، بیشتر در زمینه خسارت های مادی به کار می روند. در این روش، هدف این است که وضعیت زیان دیده به شرایط قبل از وقوع خسارت بازگردد. اما در جبران خسارت های معنوی، این روش به دلیل ماهیت غیرقابل بازگشت خسارت، کمتر مورد استفاده قرار می گیرد. در عوض، بیشتر بر روش های غیرمالی و روش هایی مانند عذرخواهی یا اقدامات قضائی برای تغییر رفتار عامل زیان تأکید می شود.

در حقوق ایران، مطابق با قانون مسئولیت مدنی، جبران خسارت معنوی می تواند با استفاده از روش های مختلفی انجام شود. این روش ها بسته به نوع آسیب، شرایط فردی و اجتماعی زیان دیده و نوع عمل زیان بار متفاوت هستند. به طور کلی، در سیستم قضائی ایران، توجه به شرایط خاص پرونده و ویژگی های فردی زیان دیده نقش مهمی در تعیین روش جبران خسارت معنوی ایفا می کند.

منابع و مأخذ

خراسانی، م. (1414ق). *الفقه علی مذهب اهل البیت*. بیروت: دارالکتب الاسلامیه.

جعفری لنگرودی، م. (1376). *فرهنگ جامع حقوقی*. تهران: انتشارات گنج دانش.

لوراسا، ج. (1375). *توسعه حقوق بشر در دنیای معاصر*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

فیوضی، س. (1379). *مسئولیت مدنی در حقوق ایران*. تهران: انتشارات میزان.

سعید، ع. (1985). *حقوق مدنی و مسئولیت ها*. تهران: نشر حکمت.

نجفی، م. (1367). *بحار الانوار*. بیروت: دارالکتب الاسلامیه.

انصاری، م. (1286). *الرسائل فی الفقه الاسلامی*. قم: دارالکتب الاسلامیه.

پروین، س. (1379). *مسئولیت مدنی و حقوق خصوصی*. تهران: انتشارات سمت.

- مازو، ف. (1936). *توسعه و تحلیل حقوق مسئولیت در فرانسه*. پاریس: انتشارات فرانسوی.
- دیوان کشور فرانسه. (1962). *تفسیر احکام حقوقی فرانسه*. پاریس: انتشارات دیوان عالی.
- مرعشی، ع. (1373). *دیه و ارش در حقوق اسلامی*. قم: انتشارات اساطیر.
- درخشان نیا، س. (1376). *حقوق مدنی در نظام‌های غربی و اسلامی*. تهران: انتشارات آیین.
- غمامی، ع. (1367). *حقوق بین‌الملل و جبران خسارت معنوی*. تهران: انتشارات حقوقی.
- نقیبی، ب. (1386). *مطالعات حقوقی در مسئولیت مدنی*. تهران: انتشارات دانشگاه آزاد.
- سلطانی نژاد، م. (1380). *مبانی و روش‌های جبران خسارت در حقوق ایران*. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی.
- کاتوزیان، ن. (1370). *مسئولیت مدنی در حقوق ایران و فرانسه*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شهید ثانی، م. (بی‌تا). *شرح لمعه*. قم: مؤسسه تحقیقاتی حضرت معصومه.
- خوئی، آ. (بی‌تا). *توضیح المسائل*. بیروت: دارالتقريب بين المذاهب الاسلاميه.
- فاضل اصفهانی، م. (1405). *الكفايه في الفقه*. بیروت: دارالکتب الاسلامیه.
- نجفی، م. (1367). *الفقه الاسلامی*. بیروت: دارالکتب الاسلامیه.
- قائم‌مقام فراهانی، م. (1377). *حقوق عمومی و مسئولیت مدنی در قانون*. تهران: نشر دیبا.
- کاتوزیان، ن. (1370). *مبانی حقوق مدنی در نظام‌های غربی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن ادریس حلی، ج. (1410). *سرائر (تدوین و تحقیق ج. خوشبخت)*. قم: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، م. (1363). *بحار الانوار*. بیروت: دارالکتب الاسلامیه.
- سلطانی نژاد، م. (1380). *حقوق جزا و جبران خسارت*. تهران: نشر میزان.

معامله وکیل با خود: تحلیل تطبیقی فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران

سید نیما نوروزی^۱ محمد صادقی^۲

چکیده. معامله وکیل با خود از مسائل پیچیده و بحث‌برانگیز در فقه امامیه و حقوق مدنی ایران است که زمانی رخ می‌دهد که وکیل در یک قرارداد هم به نمایندگی از موکل و هم به عنوان طرف مقابل معامله اقدام می‌کند. این وضعیت به دلیل احتمال تعارض منافع، از دیرباز محل اختلاف نظر میان فقیهان و حقوق‌دانان بوده است. در فقه امامیه، گروهی این نوع معامله را به دلیل مغایرت با اصول عدالت و احتمال تضییع حقوق موکل، غیرمجاز می‌دانند، در حالی که برخی دیگر با رعایت شرایط خاص مانند حفظ کامل منافع موکل، آن را مجاز می‌شمارند. در حقوق مدنی ایران نیز، بر اساس ماده ۶۹۸ قانون مدنی، وکیل در صورت داشتن اختیار قانونی و رعایت صداقت و امانت‌داری می‌تواند در چنین معاملاتی وارد شود. با این حال، ماهیت حقوقی این معاملات به دلیل فقدان اراده‌های مستقل و نقش دوگانه وکیل، همواره محل چالش بوده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که هرچند این نوع معاملات در شرایط خاص معتبر است، اما به دلیل خطر بالقوه سوءاستفاده، نیازمند نظارت دقیق و مقررات شفاف برای تضمین حفظ منافع موکل می‌باشد.

کلید واژه‌ها: معامله وکیل با خود، طرف اصلی، تأثیر معامله، وحدت علت و معلول، تعدد اعتبار طرفین قرارداد.

مقدمه

معامله وکیل با خود یکی از مسائل پیچیده و چالش‌برانگیز در فقه و حقوق است که در آن وکیل همزمان در دو نقش متفاوت، یعنی به عنوان وکیل و به عنوان طرف معامله، وارد یک عمل حقوقی می‌شود. این مسئله، که در اصطلاح به آن "معامله با خود" گفته می‌شود، در حقوق ایران به دلیل ارتباط آن با اصول بنیادین قراردادهای و وکالت، اهمیت ویژه‌ای دارد. طبق قانون مدنی ایران، وکیل موظف است در انجام امور موکل خود به‌طور صحیح عمل کند، اما در مواردی که وکیل به جای دیگران، خود را به عنوان طرف معامله قرار می‌دهد، ممکن است حقوق موکل تحت تأثیر قرار گیرد و چالش‌هایی ایجاد شود (امامی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۶۲). این مقاله قصد دارد به بررسی و تحلیل ابعاد فقهی و حقوقی معامله وکیل با خود بپردازد.

موضوع معامله وکیل با خود در فقه اسلامی، به‌ویژه در مکاتب مختلف فقهی امامیه، از دیرباز مورد بحث بوده است. برخی از فقیهان معامله وکیل با خود را به دلیل تعارض منافع و مغایرت با اصول عدالت در معاملات، غیرمجاز دانسته‌اند.

^۱ پژوهشگر رسمی و دانش پژوه سطوح عالی و خارج، معاونت پژوهش حوزه علمیه قم، قم، ایران n.nima1376@gmail.com

^۲ نویسنده مسئول: استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران

این در حالی است که دیگران با توجه به شرایط خاص و ضوابط شرعی، این نوع معاملات را تحت شرایط خاصی مجاز می‌شمارند. برای نمونه، در مواردی که وکیل به عنوان وکیل قانونی، معامله‌ای برای موکل خود انجام می‌دهد، این اقدام تنها در صورتی مشروع است که منافع موکل حفظ شود.

در حقوق مدنی ایران نیز مواد قانونی متعددی به موضوع وکالت و معامله وکیل با خود اشاره کرده‌اند. ماده ۶۹۸ قانون مدنی ایران به وضوح تصریح می‌کند که وکیل می‌تواند در صورت داشتن اختیار قانونی، در معاملات با خود وارد شود. اما این اختیار در صورتی مشروع است که وکیل به‌طور صادقانه و با رعایت منافع موکل خود عمل کند و از سوءاستفاده از این اختیارات جلوگیری شود (کاتوزیان، ۱۳۶۳، ص ۸۲). این ماده قانونی نیز به‌طور غیرمستقیم موضوع معامله وکیل با خود را مطرح می‌کند، اما همچنان تفاسیر و اختلاف نظرهایی در خصوص شرایط این معامله وجود دارد.

مسئله دیگری که در رابطه با معامله وکیل با خود مطرح می‌شود، چگونگی تعیین ماهیت حقوقی این نوع معاملات است. آیا چنین معاملاتی به‌طور کامل از نظر حقوقی معتبرند؟ در بسیاری از مواقع، فقیهان به این نتیجه رسیده‌اند که معامله وکیل با خود در صورتی که با رعایت اصول قانونی و اخلاقی انجام شود، از نظر حقوقی مشروع است. برخی دیگر از فقیهان اعتقاد دارند که این نوع معاملات به دلیل نقض حقوق موکل، باطل و غیرمجاز است (علامه حلی، ۱۴۱۴ ه، ج ۲، ص ۱۲۱).

یکی از چالش‌های اساسی در این زمینه، ماهیت حقوقی معامله وکیل با خود است. در فقه اسلامی، قراردادهای معمولاً باید بر اساس اراده‌های مستقل دو طرف منعقد شوند. اما در معامله وکیل با خود، اراده تنها یک نفر درگیر است. این موضوع باعث بروز سؤالاتی در خصوص چگونگی امکان انعقاد قرارداد از سوی یک نفر با دو اراده مختلف می‌شود. در حقوق ایران نیز این سوال مطرح است که آیا وکیل می‌تواند در شرایط خاصی، با رعایت منافع موکل، به‌طور همزمان در دو نقش متفاوت عمل کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۳۱).

در بسیاری از کشورهای اسلامی، مفهوم معامله وکیل با خود به‌طور دقیق‌تری مورد بررسی قرار گرفته است. برای مثال، در فقه امامیه، برخی از فقیهان بر این عقیده‌اند که اگر معامله با خود با رعایت شرایط خاصی انجام شود، از نظر شرعی مشکلی ندارد و حتی ممکن است در برخی موارد مطلوب باشد. اما همچنان در مواردی که تضاد منافع وجود داشته باشد، این نوع معاملات مشمول محدودیت‌ها و ممنوعیت‌هایی است که باید به‌دقت مورد توجه قرار گیرد (طباطبایی، ۱۴۱۴ ه، ج ۱، ص ۱۴۹).

در نهایت، موضوع معامله وکیل با خود در حقوق ایران نه تنها به عنوان یک مسئله فقهی، بلکه از منظر حقوقی نیز حائز اهمیت است. اختلاف نظرهایی که در خصوص مشروعیت یا عدم مشروعیت این نوع معاملات وجود دارد، نیازمند بررسی دقیق و جامع تری است تا بتوان در نهایت راه حل های عملی و حقوقی مناسبی برای جلوگیری از سوء استفاده های احتمالی از سوی وکلا پیشنهاد داد. همچنین، توجه به حقوق موکل و حفظ منافع او از مهم ترین مسائلی است که در بررسی این نوع معاملات باید مد نظر قرار گیرد.

بنابراین، این مقاله در پی پاسخ به این سوالات است که ماهیت حقوقی و شرعی معامله وکیل با خود چیست؟ و چه شرایطی باید برای مشروعیت این نوع معاملات وجود داشته باشد؟ آیا وکیل می تواند در عمل حقوقی خود از دو اراده متفاوت استفاده کند و این عمل از نظر قانونی و شرعی مجاز است؟ پاسخ به این سوالات می تواند به شفاف سازی بیشتر در زمینه قوانین و مقررات مرتبط با وکالت و وکالت در حقوق ایران کمک کند.

مفهوم شناسی

مفهوم "معامله وکیل با خود"

برخی از فقیهان به جای استفاده از اصطلاح "معامله با خود"، از عبارت های "عمل حقوقی خود" و "قرارداد خود" استفاده کرده اند (امیر قوام مقامی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۱). معامله با خود به معنای ایجاد رابطه حقوقی با خود نیست، زیرا چنین عملی نه تنها معامله با خود نیست بلکه اساساً عمل چنین فردی به عنوان یک عمل حقوقی شناخته نمی شود و به دنبال آن هیچ اثر حقوقی از آن ناشی نمی شود، زیرا هیچ تغییری در مالکیت ایجاد نمی شود و نمی توان منفعتی برای چنین معامله ای در نظر گرفت. در واقع، در اصطلاح حقوقی، منظور از معامله با خود این است که فرد به تنهایی در انعقاد قرارداد شرکت می کند، اما با دو نقش مختلف و دو طرف مختلف. به عنوان مثال، پدری که قیمومت اجباری فرزند صغیر خود را بر عهده دارد، می خواهد مبلغی را به فرزند خود هدیه دهد. در این مورد، او به تنهایی قرارداد هبه را منعقد می کند، زیرا کودک به دلیل صغیر بودن اهلیت انجام معاملات را ندارد. از یک طرف، او نقش "واهب" (موجب) را به عنوان اصل کننده ایفا می کند و از طرف دیگر، به عنوان ولی قهری، نقش وکیل قانونی "متهم" (قاب) را ایفا می کند. در اینجا به ظاهر چنین فردی معامله ای با خود انجام داده است، اما در حقیقت، این فرد در انعقاد قرارداد در دو نقش و عنوان مختلف مشارکت کرده است. بنابراین، مناسب ترین تعریف از معامله با خود این است که یک قرارداد یا معامله با خود، وضعیتی حقوقی است که وقتی فردی عمل حقوقی را در دو ظرفیت و با نقش دو گانه انجام می دهد، به وجود می آید. این تعریف نه تنها شامل معاملات مالی و قراردادهای غیر مالی مانند ازدواج نیز می شود. همچنین با استفاده از عبارت "دو عنوان با نقش دو گانه"، ایقاع از این تعریف مستثنی می شود، زیرا منظور از عمل حقوقی فقط قراردادهای هستند.

ماهیت فقهی و حقوقی "معامله شخص با خود"

با توجه به این که برای انعقاد هر قراردادی، دخالت دو اراده ضروری است و هر اراده نیز وکیل منافع خاصی است، و معمولاً قرارداد توسط دو نفر منعقد می‌شود، در مواقعی که یک نفر وکیل هر دو طرف قرارداد باشد یا از طرف یکی از طرفین عمل کرده و در واقع خود را نیز طرف معامله قرار دهد، این سوال پیش می‌آید که ماهیت حقوقی چنین عملی چیست؟ آیا این یک قرارداد است یا یک توافق؟ اگر ماهیت حقوقی چنین عملی یک قرارداد باشد، چگونه می‌توان آن را قرارداد دانست در حالی که فقط یک اراده از یک فرد صادر می‌شود؟

در حقوق ایران، هیچ اختلاف نظری در خصوص ماهیت حقوقی معامله با خود وجود ندارد. اگر اختلافی وجود داشته باشد، در مورد ماهیت آن است. فقیهان معتقدند که چون قرارداد یک رابطه معتبر و عینی است، دو اراده به عنوان نمایندگان دو منافع متقابل می‌توانند باعث توافق و انعقاد قرارداد شوند، حتی اگر از یک اراده صادر شده باشد، این اراده به عنوان وکیل دو منافع در نظر گرفته می‌شود. بنابراین، دخالت یک نفر در انجام عمل حقوقی به جای دو نفر، آن را از ماهیت قرارداد بودن خارج نمی‌کند (امامی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۶۲؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۵۳۱؛ شهیدی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۵؛ کاتوزیان، ۱۳۶۳، ص ۸۲).

در فقه امامیه، فقیهان مشهور بر این باورند که معامله با خود یک قرارداد است و کسانی که آن را ممنوع می‌دانند، این را انکار نمی‌کنند که در واقع معامله با خود یک قرارداد است (علامه حلی، ۱۴۱۴ ه، ج ۲، ص ۱۲۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۴ ه، ج ۱، ص ۱۴۹؛ بحرانی، ۱۴۰۵ ه، ج ۲۲، ص ۹۸ و ۹۹).

قانون مدنی ایران نیز به صراحت نوعی از معامله شخص با خود را به رسمیت شناخته است، یعنی معامله به وکالت از طرفین قرارداد. همانطور که در ماده ۱۹۸ قانون مدنی آمده است: "ممکن است طرفین یا یکی از آنها به نیابت از دیگری عمل کند، و همچنین ممکن است یک نفر به نیابت از طرفین عمل کند."

بنابراین، باید گفت که در حقوق ایران هیچ تردیدی در خصوص صحت معامله شخص با خود وجود ندارد و اختلاف نظرها بیشتر در خصوص بطلان بخشی از معامله با خود مطرح است، یعنی فرضی که فرد ابتدا به وکالت از خود و سپس به وکالت از دیگری معامله انجام می‌دهد. اما برای توضیح بیشتر، سایر احتمالات نیز مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

در نهایت، یک فرد قادر است که یک یا چند درخواست و قبول را به طور همزمان انجام دهد. از این منظر، اعلام درخواست و قبول یا به عبارت بهتر تایید دو نیت از سوی یک فرد به وکالت از خود، هیچ مشکلی نخواهد داشت. بنابراین، هنگامی که وکیل اختیار تصرف در اموال دیگری را می‌یابد، این اختیار را از جانب خود ندارد؛ بلکه این

اختیار به او یا بر اساس قانون یا بر اساس قرارداد داده شده است و اراده او در واقع تجلی اراده طرفین است، زیرا اراده وکیل به تنهایی قادر به الزام طرفین اصلی به آثار و نتایج معامله‌ای که انجام داده است، نیست (بحری، ۲۰۰۲، ص ۵۱).

نظریه های فقهی و حقوقی

مسئله مورد بحث این است که آیا وکیل که برای انجام معامله منصوب شده است، حق دارد به عنوان "اصلی" طرف دیگر قرارداد شناخته شود؟ به عنوان مثال، اگر او قدرت وکالت برای فروش اتومبیل مشتری داشته باشد، آیا می‌تواند آن را به وکالت از مشتری بفروشد و به عنوان "خریدار واقعی" خریداری کند؟ در واقع، این بحث مرتبط با بحث اعمال و محدود کردن قدرت وکیل است و تفاوت‌هایی میان جایی که قدرت وکیل مطلق یا محدود است وجود دارد.

معامله وکیل با خود در فرض قرارداد مقید

در صورتی که وکالت مقید باشد، عمل وکیل فقط در محدوده‌ای که موکل به طور صریح آن را مشخص کرده باشد، معتبر و نافذ است. این بدان معناست که وکیل تنها در شرایط خاصی که از طرف موکل تعیین شده، مجاز به انجام اقدامات است. به عبارت دیگر، اختیار وکیل برای انجام عمل حقوقی باید به وضوح و دقت از سوی موکل مشخص شود تا از هرگونه سوءاستفاده و ابهام جلوگیری گردد.

چنانچه وکیل صراحتاً یا از طریق قرینه‌ای در انجام یک عمل خاص مجاز باشد، معامله‌ای که وکیل با خود انجام می‌دهد، از نظر فقهی مجاز و قابل قبول است. در واقع، هنگامی که وکیل مأذون باشد، به‌ویژه در مواردی که موکل شرایط خاصی را برای انجام معامله تعیین نکرده، وکیل می‌تواند خود را به عنوان طرف معامله قرار دهد. این موضوع در اصطلاح فقهی به "معامله وکیل مع نفسه" شناخته می‌شود.

بر اساس این اصول، اگر وکیل در چارچوب اختیارات خود عمل کند و تمام شرایط مربوط به وکالت رعایت شود، معامله او با خود به طور کامل مجاز و قانونی است. در واقع، این نوع معامله زمانی صحیح است که وکیل به صورت قانونی و با رعایت شروط تعیین شده توسط موکل، وارد عمل شود. برخی از فقیهان این نوع معاملات را بر اساس دلایل و شواهد معتبر پذیرفته‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵، جلد ۲۲، صص ۹ و ۹۸؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۱۲، جلد ۹، ص ۵۶۱؛ شهید اول، ۱۴۱۲، ص ۹۸).

معامله وکیل با خود در فرض قرارداد مطلق

در صورت اطلاق وکالت، درباره جواز معامله وکیل با خود، اختلاف نظرهایی در صحت و نفوذ چنین معامله‌ای وجود دارد. قانون مدنی در خصوص این که آیا وکیل صلاحیت دارد خود طرف معامله قرار گیرد، پاسخی صریح ندارد. از

طرفی، ماده ۱۲۴۰ قانون مدنی، سرپرست را از معامله با مولی علیه، در مواردی که به سمت سرپرستی از طرف او با خود معامله می کند، منع کرده است. همچنین، ماده ۱۱۹ قانون امور حسبی، همین حکم را در مورد امین غایب و جنین اعمال می کند، و ماده ۱۲۹ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت، نفوذ معامله مدیران شرکت سهامی را مشروط به اجازه هیأت مدیره و تصویب مجمع عمومی عادی می کند. اما این مواد ناظر به نمایندگی های قضایی هستند و قانون تجارت تنها حکم مواردی را بیان می کند که نمایندگان شخصیت حقوقی بخواهند با آن طرف معامله کنند، در حالی که سوال اصلی در خصوص نمایندگی قراردادی است (کتوزیان، ۱۳۶۴، جلد ۳، صفحات ۷ و ۱۶۶).

بنابراین، بر اساس اصل ۱۶۷ قانون اساسی، در این زمینه باید به آرای فقهی معتبر مراجعه کنیم. در نتیجه، برای حل ابهامات موجود در مورد جواز یا عدم جواز معامله وکیل با خود، باید به نظرات فقهی و اصول شرعی توجه کنیم. این نظرات می تواند راهگشای تعیین صحت چنین معاملاتی در چارچوب وکالت قراردادی باشد.

در این راستا، آرای فقهی مختلفی وجود دارد که می تواند به روشن شدن مسئله کمک کند. این آرای فقهی به دسته بندی های مختلفی تقسیم می شوند که هر یک بر اساس اصول خاصی از فقه امامیه به تحلیل و بررسی موضوع می پردازند.

نظریه اول: بحث در مقام تعارض در لغت

نظریه اول این است که بحث مطرح شده در این زمینه لغوی است و وابسته به درک عرفی وکالت می باشد. بر اساس این نظریه، قائلان آن معتقدند که موضوع این بحث باید از منظر لغوی مورد بررسی قرار گیرد و نه شرعی. در این صورت، برای حل مشکل باید به قواعدی مراجعه کنیم که به بحث های لغوی مربوط هستند. این بدان معناست که در این موضوع، اگر قصد موکل به وضوح مشخص نباشد، باید به شواهد و قرائنی که قصد او را روشن می سازد، توجه کنیم. به عبارت دیگر، در این موارد، باید تفسیرهای لغوی و عرفی را در نظر گرفت تا هدف اصلی موکل در هنگام توکیل مشخص شود.

در صورتی که قصد موکل در این امر مبهم باشد، باید به عرف و زبان مراجعه کرد. بر اساس این نظریه، هر زمان که در معنای دستورات یا تصمیمات تردید ایجاد شود، مانند سایر مواردی که در آنها تردید در مفاهیم دستورات وجود دارد، باید به لغت و عرف بازگشت کرد. این رویکرد به ما کمک می کند تا به بهترین نحو ممکن و بر اساس معنای عمومی و عرفی، تصمیم گیری کنیم و از ابهامات احتمالی جلوگیری کنیم.

ملاک اصلی در این بحث، شفافیت قصد موکل است. یعنی در مواقعی که موکل قصد خاصی داشته باشد، این قصد باید مورد توجه قرار گیرد. اگر این قصد برای دیگران واضح نباشد، باید با توجه به شرایط موجود و استفاده از شواهد

و دلایل خارجی، به روشن شدن آن اقدام کرد. در نتیجه، اهمیت این نظریه در تاکید بر مراجعه به مقاصد و اهداف موکل است که اساس تصمیمات قانونی و اجرایی خواهد بود.

در حقیقت، این نظریه بیشتر به معنی تفسیر معنای واژه‌ها در زمینه عرفی و لغوی است تا تکیه بر مباحث شرعی یا فقهی. بدین ترتیب، در مواردی که قصد موکل روشن نباشد، تمامی تفاسیر باید با توجه به مفاهیم عرفی و لغوی صورت گیرد تا ابهام‌ها برطرف شوند. از این رو، در مواقع تردید در معنای دستورات و مقررات، مراجعه به عرف و زبان معیار ضروری است تا درست‌ترین تفسیر صورت گیرد.

در مجموع، طرفداران این نظریه تاکید دارند که رویکرد اصلی باید بر اساس فهم عمومی و رایج از اصطلاحات و مفاهیم لغوی و عرفی باشد. به عبارت دیگر، هنگامی که قصد موکل در مسأله‌ای نامشخص باشد، باید با استناد به شواهد موجود و با تکیه بر زبان عمومی و عرف جامعه، عمل کرد (مجاهد طباطبایی، بی‌تا، فاقد شماره صفحه).

نظریه دوم: جواز معامله وکیل با خود

نظریه دوم در خصوص جواز معامله وکیل با خود، بر این مبنا استوار است که وکیل می‌تواند به عنوان "اصیل" طرف دیگر معامله قرار گیرد و در این صورت، عقد انجام شده صحیح و نافذ خواهد بود. استدلال اصلی طرفداران این نظریه، به اطلاق و عمومیات ادله‌ای برمی‌گردد که جواز اتحاد موجب و قابل را می‌پذیرند. بر اساس این دیدگاه، اگر وکالت به طور کلی و بدون قید و شرط صادر شده باشد، وکیل می‌تواند به عنوان یکی از طرفین معامله عمل کند. این امر از نظر فقهی و حقوقی پذیرفته شده است و به عنوان امری جایز تلقی می‌شود (نجفی، ۱۳۹۳ ه، جلد ۲۷، ص ۴۲۹-۴۳۰؛ منهاجی السیوطی، ۱۹۹۶ م، جلد ۱، ص ۱۵۷؛ مروارید، ۱۹۹۰ م، جلد ۱۶، ص ۶۱).

در این راستا، دیوان عالی کشور نیز با استناد به شمول اطلاق وکالت و بر اساس جواز معامله وکیل با خود، حکم به مقبولیت این امر داده است. به عنوان نمونه، در رأی شماره ۶۳/۲/۲۹-۹/۱۰۸ دیوان عالی کشور، خلاصه پرونده چنین آمده است: وکیل در فروش خانه‌ای، خود خریدار آن شده و پس از فروش خانه به خود، درخواست خلع ید از موکل را مطرح می‌کند. در مقابل، موکل تقاضای ابطال سند انتقال را به دو دلیل مطرح می‌کند: اول اینکه وکیل اختیار فروش خانه را به خود نداشته و مأمور به انتقال آن به دیگران بوده است، و دوم اینکه وکیل در معامله، مصلحت موکل را رعایت نکرده و خانه را با قیمت پایین به خود فروخته است.

دادگاه در بخشی از رأی خود به این نکته اشاره کرده است که بر اساس قاعده کلی، اگر وکالت به طور اطلاق باشد، وکیل می‌تواند در حدود اختیارات خود و با رعایت مصلحت موکل، هر عملی انجام دهد. در این پرونده خاص، وکیل اختیار داشت که با توجه به جمله "به هر مبلغ و به هر ترتیبی که مقتضی بداند" عمل کند، و از محتویات وکالت نیز

بر نمی آید که شخصیت خریدار در انجام معامله برای موکل اهمیت داشته باشد. بنابراین، شخص وکیل می توانسته یکی از مصادیق افرادی باشد که در معامله خریدار هستند و در نتیجه دلیلی برای ابطال معامله وجود ندارد.

پس از این رأی، درخواست فرجام خواهی از سوی موکل مطرح می شود و شعبه نهم دیوان عالی کشور در خصوص آن چنین اظهار نظر می کند: ابتدا، اعتراض فرجام خواه مبنی بر اینکه وکیل حق نداشته خانه را به خود بفروشد، رد شده است. دادگاه به استدلال خود ادامه داده و معتقد است که با توجه به عبارت کلی "هر کسی" و مفهوم مطلق این واژه، فرجام خوانده نیز می توانسته یکی از مصادیق آن باشد. علاوه بر این، فتاوی آیات عظام بر جواز چنین معامله ای تأکید دارند و بر اساس ماده ۱۰۷۲ قانون مدنی نیز هیچ استثنایی برای این قاعده کلی وجود ندارد.

در بخش دوم، دادگاه در خصوص عدم رعایت مصلحت موکل توسط وکیل به این نتیجه می رسد که تعیین مصلحت موکل باید طبق اختیاراتی که موکل به وکیل داده است، صورت گیرد. دادگاه معتقد است که چون موکل اختیار کامل برای تعیین شرایط معامله را به وکیل داده، هیچ موجهی برای ادعای عدم رعایت مصلحت وجود ندارد. بنابراین، با توجه به عدم بررسی دقیق و مستند به ادعای موکل در خصوص عدم رعایت مصلحت، حکم صادره باید مورد بازبینی قرار گیرد. در نهایت، رأی دیوان عالی کشور با توجه به مواد قانون و شواهد موجود، به نقض و رسیدگی مجدد ارجاع داده می شود (کاتوزیان، ۱۳۶۴، جلد ۳، صص ۷ و ۱۶۶).

نظریه سوم: عدم جواز معامله وکیل

نظریه سوم در خصوص عدم جواز معامله وکیل با خود بر این اساس استوار است که معامله وکیل با خود باطل است. این نظریه به صراحت در بسیاری از متون فقهی بیان شده است و از جمله مباحث مطرح شده در فقه امامیه به شمار می رود. طرفداران این نظریه بر این باورند که وکیل نمی تواند خود را طرف معامله قرار دهد، زیرا چنین عملی با اصول و قواعد فقهی مغایرت دارد.

قائلان به این نظریه برای اثبات دیدگاه خود سه استدلال اصلی مطرح می کنند. اولین استدلال آنان، روایات دال بر منع معامله وکیل با خود است که در کتب فقهی آمده است. این روایات بر این تأکید دارند که وکیل نمی تواند در معاملات خود با موکل، خود را به عنوان طرف دیگر قرار دهد (طباطبایی یزدی، بی تا، جلد ۲، ص ۱۴۹).

دومین استدلال این نظریه بر اساس دو پایه اساسی هر معامله استوار است؛ یعنی ایجاب و قبول، که از توافق اراده طرفین آن ایجاد می شود. در این رویکرد، تأکید بر این است که یک نفر نمی تواند با خود توافق کند و به عنوان "موجب" و "قابل" در یک معامله قرار گیرد. در واقع، این قاعده از اصول اولیه هر معامله حقوقی است که نیاز به اراده دو طرف دارد و نمی توان آن را یک جانبه انجام داد (زهرداری حلی، ۱۴۰۸ ه، جلد ۱، ص ۳۲۸).

سومین استدلال به دلیل "ظهور کلام" مربوط می‌شود. در این بخش از استدلال، گفته می‌شود که اطلاق وکالت به طور طبیعی و ظاهر بر این دارد که وکیل باید معامله مورد وکالت را با شخص دیگری منعقد کند و نه با خود. بنابراین، طبق این تفسیر، وکالت به معنای ایجاد رابطه‌ای بین وکیل و موکل است که در آن وکیل باید برای انجام معامله، طرف مقابل را شخصی غیر از خود در نظر گیرد. از این رو، انجام معامله توسط وکیل با خود از منظر فقهی و حقوقی مجاز نبوده و باطل است.

نظریه چهارم: قول به تفصیل

نظریه چهارم در خصوص جواز یا عدم جواز معامله وکیل با خود به تفصیل پرداخته است. برخی از صاحب‌نظران در این زمینه معتقد به تفکیک شده‌اند و به این ترتیب دو دیدگاه مختلف را مطرح می‌کنند.

اولین بخش این نظریه بر این اصل تأکید دارد که اگر عقد وکالت از عقود باشد که در آن شخصیت طرف مقابل در ایجاد انگیزه و دلیل انجام عقد مؤثر باشد، وکیل حق انجام چنین معامله‌ای را نخواهد داشت. به عنوان مثال، در مورد وکالت برای عقد نکاح، شخصیت طرف دیگر عقد (همسر آینده) در انگیزه اصلی انجام عقد نقش دارد و در این صورت وکیل نمی‌تواند خود را طرف دیگر قرارداد قرار دهد.

دومین بخش این نظریه به عقود اشاره دارد که در آن شخصیت طرف مقابل تأثیر زیادی در انگیزه انجام معامله ندارد. مثلاً در وکالت برای فروش، شخصیت طرف مقابل در انگیزه انجام معامله نقشی ندارد. در اینگونه موارد، وکیل می‌تواند به عنوان "اصیل" در طرف دیگر عقد قرار گیرد و معامله را انجام دهد. این دیدگاه به این معناست که اگر عقد وکالت در چنین شرایطی باشد، وکیل مجاز است که در طرف مقابل معامله قرار بگیرد.

این تفکیک میان عقودی که در آن‌ها شخصیت طرف مقابل نقش دارد و عقودی که در آن‌ها شخصیت طرف مقابل تأثیرگذار نیست، به وضوح در کتب فقهی و حقوقی مطرح شده است. برای مثال، کاتوزیان و محقق داماد در آثار خود این تفکیک را به طور صریح بیان کرده‌اند و بر اساس این نظریه، وکیل در معاملات خاصی که شخصیت طرف دیگر تأثیرگذار نیست، مجاز به انجام معامله با خود خواهد بود (کاتوزیان، ۱۳۶۴، جلد ۳، ص ۱۳۸؛ محقق داماد، ۱۳۶۵، ص ۲۰۰).

در مجموع، این نظریه بر اساس ویژگی‌های مختلف عقد و تأثیرگذاری شخصیت طرف مقابل بر انگیزه و تصمیم‌گیری برای انجام عقد، شرایط جواز یا عدم جواز معامله وکیل با خود را تفکیک می‌کند.

نظریه پنجم: نهی تکلیفی نه وضعی

فقه‌های بزرگوارى مانند امام خمينى (ره)، سيد محمد كاظم طباطبايى يزدي (ره) و ميرزاى قمى، پس از بيان حكم صحت و نفوذ معامله در فرض مورد بحث، به دليل قرار گرفتن و كيل در موضع اتهام، اين نوع معامله را مكروه دانسته و ترك آن را بهتر معرفى کرده‌اند. به اعتقاد اين فقيهان، اگرچه معامله و كيل با خود در برخى موارد ممكن است از لحاظ قانونى قابل قبول باشد، اما به دليل اينكه و كيل در معرض اتهام سوء استفاده از موقعيت خود قرار دارد، اين عمل بايد از نظر اخلاقى و شرعى ناپسند شمرده شود (طباطبايى يزدي، بى‌تا، جلد ۲، ص ۱۳۱؛ موسوى خمينى، ۱۳۸۰، جلد ۲، ص ۴۸؛ ميرزاى قمى، ۱۳۷۱، جلد ۳، صص ۲ و ۵۲۱).

اين فقيهان به طور خاص به رواياتى اشاره مى‌كنند كه منع معامله و كيل با خود را مطرح کرده‌اند و اين روايات به عنوان دلايل قائلين به عدم جواز چنين معامله‌اى مورد استناد قرار گرفته است. با اين حال، آنان اين روايات را در كنار دسته‌اى ديگر از روايات كه دلالت بر جواز اين نوع معامله دارند، قرار مى‌دهند. طبق اين روايات، اگر و كيل از خيانت يا تبليس نفس خود مطمئن نباشد يا انجام چنين معامله‌اى موجب اتهام او نشود، اين عمل جايز است. از اين رو، فقهائى مذكور با توجه به اين تفاسير، معامله و كيل با خود را مكروه دانسته‌اند.

يكي از دلايل عمده اين دیدگاه، قرار گرفتن و كيل در موضع اتهام است. اين اتهام به دليل احتمال اين است كه و كيل در انجام معامله، نفع شخصى خود را در نظر گرفته و در نتيجه ممكن است منافع موكل را نادیده بگيرد. در معاملاتي مانند خريد و فروش، معمولاً منافع مادی يكي از طرفين به ضرر طرف ديگر تمام مى‌شود، و در اين صورت، منفعت و كيل در انجام معامله، غالباً به ضرر موكل خواهد بود.

اين نگرانى از آنجا نشأت مى‌گيرد كه و كيل در قرارداد و كالت موظف به رعايت غبطه و منافع موكل است. بنابراين، اگر و كيل از اين اصل تجاوز كند و به نفع خود عمل كند، در موضع اتهام سوء استفاده از اختيارات و موقعيت خود قرار خواهد گرفت. در نتيجه، اين عمل نه تنها از نظر قانونى بلكه از منظر اخلاقى نيز ناپسند است.

با توجه به اين نكات، بسيارى از فقها بر اين باورند كه هرچند از نظر فقهى امكان انجام چنين معامله‌اى وجود دارد، اما به دليل مشكلات اخلاقى و احتمال تضاد منافع، بهتر است كه و كيل از اين نوع معاملات اجتناب كند و به دنبال رعايت مصلحت و غبطه موكل باشد.

مطالعه تطبيقي در ميان اهل سنت

نظريه اهل سنت در خصوص جواز يا عدم جواز معامله و كيل با خود از نظر علما و فقيهان اهل سنت دچار اختلاف نظر است. برخى از علمائى اهل سنت معتقدند كه و كيل مى‌تواند با خود معامله كند و چنين معامله‌اى از نظر فقهى جايز است. اين دیدگاه به معنای اين است كه و كيل مى‌تواند در حالى كه به عنوان نماينده موكل عمل مى‌كند، خود را به

عنوان طرف دیگر معامله در نظر بگیرد. به عبارت دیگر، در نظر این گروه از علمای اهل سنت، هیچ مانعی از نظر شرعی برای معامله وکیل با خود وجود ندارد و چنین عملی پذیرفته شده است (بلیهی، ۱۹۸۶م، جلد ۲، شماره ۸، ص ۱۳۶).

اما در مقابل، دسته‌ای دیگر از علمای اهل سنت بر این باورند که چنین معامله‌ای غیرمجاز است و به طور مطلق آن را باطل می‌دانند. این گروه از فقها به این دلیل مخالفند که وکیل در چنین شرایطی در معرض اتهام قرار دارد و احتمال این که وکیل در انجام معامله نفع شخصی خود را در نظر بگیرد، وجود دارد. این نگرانی‌ها از آنجا ناشی می‌شود که در معاملاتی مانند خرید و فروش، معمولاً یکی از طرفین معامله نفع مالی می‌برد و طرف دیگر ضرر می‌کند. بنابراین، اگر وکیل بخواهد معامله‌ای با خود انجام دهد، ممکن است منافع وکیل به ضرر موکل تمام شود و این امر تضاد منافع میان وکیل و موکل ایجاد کند. به همین دلیل، برخی از علما به صراحت اعلام کرده‌اند که معامله وکیل با خود، باطل است و حتی در صورتی که وکیل مبیع را برای اعضای خانواده‌اش همچون همسر، پدر، فرزند یا دیگر اقارب خود خریداری کند، معامله باطل خواهد بود (مغنیه، بی تا، ص ۶۳).

دلایل مخالفان معامله وکیل با خود، در درجه اول به عدم رعایت مصلحت موکل و تضاد منافع میان وکیل و موکل باز می‌گردد. این دیدگاه تأکید دارد که وکیل به دلیل نقشی که در نمایندگی از موکل دارد، موظف است که منافع موکل را در نظر بگیرد و نباید در تصمیم‌گیری‌های خود به نفع شخصی عمل کند. زیرا انجام چنین معامله‌ای می‌تواند منافع شخصی وکیل را در نظر بگیرد و به نفع خود معامله کند، که این به معنای سوءاستفاده از موقعیت و اختیارات وکیل است.

از سوی دیگر، برخی دیگر از علمای اهل سنت که مخالف معامله وکیل با خود هستند، این حکم را به طور عمومی به همه افراد تسری نمی‌دهند. این گروه از علما معتقدند که اگر وکیل برای خود معامله کند، این حکم به افرادی که شهادت‌شان در حق وکیل نافذ نیست، مانند همسر، پدر یا فرزند، نخواهد رسید. یعنی اگر وکیل برای اعضای خانواده‌اش معامله کند، مشروط به این است که این معامله با قیمت «ثمن المثل» یا بیشتر انجام شود، در این صورت معامله مجاز است. به عبارت دیگر، این گروه از علما به این نتیجه می‌رسند که اگر معامله به قیمت عادلانه (قیمت منصفانه بازار) یا بیشتر انجام شود، تضاد منافع بین وکیل و موکل از بین می‌رود و معامله جایز خواهد بود.

استدلال این گروه از علما برای جواز معامله وکیل با اعضای خانواده‌اش این است که وکالت از این جهت مطلق است و تفاوتی ندارد که طرف معامله شخصی خارجی باشد یا یکی از اعضای خانواده وکیل. به عبارت دیگر، از نظر این گروه، وکیل به عنوان نماینده و موکل می‌تواند با هر کسی وارد معامله شود، از جمله اعضای خانواده‌اش، به شرطی

که قیمت معامله مطابق با عرف و بازار باشد (ثمن المثل) یا بیشتر. در این صورت، هیچ تضادی در منافع ایجاد نمی‌شود و وکیل نمی‌تواند از موقعیت خود سوءاستفاده کند.

این استدلال به این معناست که وکیل و اعضای خانواده‌اش از نظر مادی و مالی جدا از هم هستند و منافع مادی آن‌ها نیز از هم تفکیک شده است. در نتیجه، معامله وکیل با اعضای خانواده‌اش، اگر به صورت عادلانه انجام شود، نه تنها تضاد منافع به وجود نمی‌آورد، بلکه می‌تواند بر اساس حقوق عرفی و شرعی قابل قبول باشد. این دیدگاه تأکید دارد که منافع مادی وکیل و خانواده‌اش از یکدیگر مجزا است و بنابراین، معامله در این شرایط از نظر فقهی مشکلی ندارد (زحیلی، ۱۹۸۴م، جلد ۴، صص ۵۸-۱۶۱).

در نهایت، اختلاف نظر بین علما در خصوص جواز یا عدم جواز معامله وکیل با خود، به عواملی همچون مفهوم و ماهیت وکالت، رعایت مصلحت موکل و تضاد منافع وکیل و موکل بستگی دارد. این اختلاف نظرها نشان‌دهنده اهمیت مسائل اخلاقی و فقهی در تعاملات حقوقی است و ضرورت رعایت اصول شرعی و اخلاقی در اعمال حقوقی را یادآور می‌شود.

مطالعه تطبیقی با سایر کشورها

در حقوق مصر

نگاهی به قانون مدنی مصر نشان می‌دهد که این قانون همسو با نظریه چهارم (عدم جواز معامله وکیل با خود) عمل کرده است. طبق ماده ۲۰۸ قانون مدنی مصر، «جایز نیست شخصی بدون اجازه، به اسم کسی که از طرف او نائب است، با خودش معامله نماید». این ماده به وضوح بیان می‌کند که اگر شخصی دیگری را به عنوان وکیل در فروش منزل خود انتخاب کند و به او اجازه خرید آن را نداده باشد، وکیل مجاز نیست که آن منزل را برای خود خریداری کند، زیرا این عمل از مصادیق معامله وکیل با خود است که بر اساس نص صریح ماده ۲۰۸ قانون مدنی مصر غیرقانونی است.

در واقع، این ماده بیانگر آن است که زمانی که شخصی وکیل را برای انجام معامله‌ای انتخاب می‌کند، هدف او معمولاً این نیست که وکیل حق معامله با خود را داشته باشد. این نکته به وضوح نشان می‌دهد که اگر موکل چنین نیتی داشت، او مستقیماً با شخص مورد نظر وارد معامله می‌شد و نیازی به انتخاب وکیل برای انجام معامله نمی‌داشت. بنابراین، هنگامی که شخصی وکیل را برای انجام معامله معرفی می‌کند، فرض بر این است که او نمی‌خواهد وکیل حق معامله با خود را داشته باشد.

این نگاه از دیدگاه حقوقی و عملی به این معنا است که انتخاب وکیل برای انجام یک معامله، یک قرینه قانونی برای کشف قصد و اراده موکل است. به عبارت دیگر، موکل به وکیل اختیار می‌دهد تا به نمایندگی از او و نه به نفع شخص خود، معامله را انجام دهد. لذا، اگر وکیل خلاف این دستور عمل کند و اقدام به معامله با خود نماید، در واقع از حدود اختیارات وکالت خود تجاوز کرده است.

در صورتی که وکیل علی‌رغم این ممنوعیت، معامله را به عنوان نماینده از طرف موکل و به عنوان اصیل از طرف خود منعقد کند، از نظر قانونی این اقدام او تجاوز از حدود وکالت محسوب می‌شود. بنابراین، وکیل مسئولیت قانونی خواهد داشت و همچون هر وکیل که از حدود اختیارات خود تجاوز کند، باید پاسخگو باشد. این نگاه نشان‌دهنده توجه به اصول اخلاقی و قانونی در مسئله وکالت و رعایت حدود اختیارات و مسئولیت‌های وکیل در حین انجام معاملات است (سنهوری، ۱۹۶۴م، جلد ۷، ص ۴۱۹).

در حقوق فرانسه

در حقوق فرانسه، معاملات انجام شده توسط نماینده تحت محدودیت‌های خاصی قرار دارد، به‌ویژه زمانی که نماینده با خود معامله می‌کند. ماده ۱۵۹۴ قانون مدنی فرانسه تحت عنوان "کسانی که می‌توانند در خرید و فروش مشارکت کنند" بیان می‌کند که "تمام کسانی که طبق قوانین خود ممنوع نیستند، می‌توانند در خرید و فروش مشارکت کنند." اما ماده ۱۵۹۶ محدودیتی را اضافه می‌کند و به‌طور صریح از برخی افراد از جمله سرپرستان و نمایندگان می‌خواهد که از بهره‌برداری از معاملات مربوط به فروش در حراج‌ها و معاملات مشابه خودداری کنند. به‌ویژه، این ماده بیان می‌کند: "افراد زیر نه به‌طور مستقیم و نه به‌طور غیرمستقیم حق بهره‌برداری از فروش حراج‌ها را ندارند و اقدامات آنها - اگر از آن بهره‌مند شوند - محکوم به بطلان است؛ سرپرستان مسئول اموال موکلان خود هستند و نمایندگان مسئول اموالی هستند که با نمایندگی از طرف فروشنده آشنا شده‌اند."

اگرچه این مقرره در ابتدا برای معاملات مرتبط با حراج‌ها در نظر گرفته شده بود، رویه قضایی فرانسه این ممنوعیت را به‌عنوان یک قاعده کلی برای تمام فروش‌ها گسترش داده است. به‌ویژه، محاکم فرانسه تأکید کرده‌اند که نماینده از انجام معاملات با خود منع شده است، به‌ویژه در جایی که خطر سوءاستفاده از منافع موکل وجود دارد. این اصل در حکمی از دادگاه پاریس در تاریخ ۱۲ نوامبر ۱۹۶۴ تقویت شد که تأکید کرد ممنوعیت ماده ۱۵۹۶ شامل تمام فروش‌ها است، نه تنها فروش‌های حراجی. همچنین، حکمی در تاریخ ۲۷ ژانویه ۱۹۸۷ بر این نکته تأکید کرد که این ممنوعیت حتی زمانی که فروش با قیمتی که در نامه نمایندگی مشخص شده انجام شود، اجرا می‌شود.

تفسیرهای حقوقی فرانسه این ممنوعیت را به نمایندگان شخصیت‌های حقوقی نیز گسترش داده است. به عنوان مثال، یک نظر صادره در تاریخ ۱۷ ژوئن ۱۷۸۶ استدلال می‌کند که این ممنوعیت شامل نمایندگان شخصیت‌های حقوقی می‌شود و یک نظر دیگر از ۲۹ نوامبر ۱۹۸۸ بطلان چنین معاملاتی را نسبی توصیف کرده است، به این معنی که در حالی که معامله ممکن است باطل باشد، در شرایط خاص می‌تواند اصلاح شود.

در حقوق انگلستان

در حقوق انگلستان، نماینده (یا وکیل) نمی‌تواند طرف قرارداد با موکل باشد. این به این معناست که زمانی که از یک نماینده خواسته می‌شود که یک قرارداد را منعقد کند، او نمی‌تواند هم‌زمان نماینده خود و موکل در آن قرارداد باشد. این مطابق با اصل حقوقی است که نماینده نمی‌تواند برای هر دو طرف معامله بدون رضایت واضح و صریح از سوی موکل عمل کند.

قانون مدنی سوریه برخلاف حقوق فرانسه، به طور صریح به مسئله معامله با خود توسط نماینده نپرداخته است. با این حال، می‌توان از مفاد مواد ۶۶۸ و ۶۶۹ این قانون استنباط کرد که معامله نماینده با خود به طور ضمنی ممنوع است. ماده ۶۶۸ بند سوم بیان می‌کند که اختیارات نماینده فقط به امور مشخص شده در وکالت‌نامه محدود است، که این نشان می‌دهد نماینده نمی‌تواند در معاملات با خود مشارکت کند، مگر اینکه چنین اختیاری به طور خاص در وکالت‌نامه ذکر شده باشد.

آسیب‌شناسی معامله وکیل با خود و آثار آن

معاملات وکیل با خود یکی از مسائلی است که در حقوق مختلف دنیا به ویژه در قوانین مدنی کشورهای مختلف، مورد توجه قرار گرفته است. این نوع معامله به زمانی اطلاق می‌شود که وکیل یا نماینده‌ای که از طرف موکل اختیار انجام معامله را دارد، خود نیز طرف دیگر معامله قرار می‌گیرد. با وجود اینکه در برخی موارد، انجام این نوع معاملات از نظر قانونی مجاز است، اما در بسیاری از موارد می‌تواند منجر به سوءاستفاده و تضاد منافع شود که این خود آسیب‌هایی به دنبال دارد. بنابراین، در این بخش قصد داریم آسیب‌شناسی این نوع معاملات را مورد بررسی قرار دهیم و آثار آن را تحلیل کنیم.

در برخی شرایط، وکیل به دلایل فردی ممکن است از طریق اعطای نمایندگی از طرف موکل، معامله‌ای با خود انجام دهد. به عنوان مثال، در مواردی که فرد به دلیل بیماری، پیری یا مشکلات جسمی قادر به حضور در مراجع مختلف برای تکمیل اسناد و امور قانونی نیست، می‌تواند به شخص دیگری نمایندگی دهد تا اقدامات لازم را انجام دهد. این نوع نمایندگی به ویژه در معاملات مربوط به املاک غیرمنقول اهمیت دارد، زیرا انتقال این اموال اغلب نیازمند حضور

در مراجع مختلف است. در چنین شرایطی، به طور موقت، انجام معامله توسط نماینده می تواند مفید باشد، اما اگر نماینده خود طرف دیگر معامله شود، امکان سوءاستفاده وجود دارد و این خود یک آسیب به حقوق موکل است.

از دیگر دلایل این نوع معاملات می توان به شرایط موجود در قراردادها اشاره کرد. به عنوان مثال، در برخی موارد فروشنده برای خریدار شرط می گذارد که فروش را برای مدت معینی به تعویق بیندازد. در این شرایط، خریدار نمی تواند معامله را پیش از انقضای این مدت به شخص دیگری منتقل کند. این شرط ممکن است در ظاهر انتقال رسمی را محدود کند، اما با اعطای نمایندگی، خریدار می تواند به طور مشروط علیه فروشنده اقدام کند و پس از اتمام مدت، معامله را به خود یا شخص دیگری منتقل کند. این روش به طور غیرمستقیم راهی را برای انجام معامله به صورت غیرمستقیم و با نمایندگی باز می کند که ممکن است تضاد منافع و آسیب های قانونی به دنبال داشته باشد.

یکی دیگر از دلایل معامله وکیل با خود، مشکلات قانونی و قضائی است. در برخی موارد، به دلیل مشکلات قانونی یا دستورات قضائی، انجام انتقالات قطعی امکان پذیر نیست یا مدت زمان زیادی طول می کشد. در چنین شرایطی، افراد می توانند از طریق اعطای نمایندگی، به طور موقت و با تأخیر، معامله را به خود یا شخص دیگری منتقل کنند. این عمل به ویژه زمانی که افراد به دنبال جلوگیری از مصادره اموال یا فرار از دین باشند، ممکن است به طور غیرقانونی به عنوان راهی برای فرار از محدودیت ها استفاده شود. این نوع سوءاستفاده از نمایندگی می تواند مشکلات جدی برای موکل و طرف های دیگر ایجاد کند و باید از آن جلوگیری شود.

اما آثار این نوع معاملات نه تنها در سطح فردی بلکه در سطح اجتماعی و اقتصادی نیز خود را نشان می دهد. یکی از آثار آن در مورد طرفین معامله است. اگر وکیل با خود معامله کند و این معامله از نظر قانونی معتبر باشد، موکل موظف است مفاد قرارداد را اجرا کند، چه این مفاد در چارچوب عرف ها باشد و چه در چارچوب قوانین تکمیلی. این مسئله وقتی آسیب زا می شود که وکیل از اختیارات خود سوءاستفاده کرده و در معامله منافع شخصی خود را مدنظر قرار دهد. در چنین شرایطی، تعهدات و مسئولیت های وکیل باید مورد بررسی قرار گیرد و اگر از حدود اختیارات خود تجاوز کرده باشد، معامله غیرمعتبر و باطل شناخته خواهد شد.

اثر دیگر معامله وکیل با خود در صورتی مشخص می شود که نماینده از این ابزار به عنوان پوششی برای فرار از مسئولیت ها و از جمله بدهی ها یا مشکلات مالی استفاده کند. در این نوع معاملات، وکیل ممکن است از حق خود برای انجام معامله استفاده کند تا از مشکلات قانونی فرار کند یا مال موکل را از دسترس طلبکاران خارج کند. این نوع معاملات، اگرچه ممکن است در ظاهر به عنوان معامله ای قانونی دیده شوند، اما در واقع پوششی برای مخفی کردن نیت های نادرست و غیرقانونی هستند که به طور جدی می تواند حقوق موکل و افراد دیگر را تهدید کند.

از نظر شخص ثالث، معاملات وکیل با خود اغلب دارای اثرات پیچیده‌ای است. اگر نماینده به‌طور مستقیم با خود معامله کند، این نوع معامله ممکن است برای شخص ثالث نیز مشکلاتی به‌وجود آورد. در حقوق، هرچند امکان استناد به چنین معاملاتی برای طرفین قرارداد وجود دارد، اما برای شخص ثالثی که در این معامله دخالتی نداشته است، امکان ایجاد حقوق بر اساس چنین معامله‌ای وجود ندارد. به‌ویژه در مواردی که نیت یا انگیزه اصلی در انجام معامله پنهان باشد، این نوع معاملات ممکن است باعث شود که طرف‌های ثالث از آن سوءاستفاده کنند یا درگیر مشکلات قانونی شوند.

در نتیجه، آسیب‌شناسی معامله وکیل با خود نشان می‌دهد که اگرچه در برخی شرایط خاص این نوع معاملات ممکن است به‌طور موقت مفید باشد، اما این معاملات می‌توانند منجر به سوءاستفاده از اختیارات و تضاد منافع شوند که تأثیرات منفی زیادی بر طرفین و جامعه خواهد گذاشت. به همین دلیل، قوانین بسیاری از کشورها این نوع معاملات را تحت نظارت و محدودیت‌های خاص قرار داده‌اند تا از آسیب‌ها و سوءاستفاده‌های احتمالی جلوگیری کنند.

نتیجه‌گیری

مسئله معامله وکیل با خود یکی از موضوعات پیچیده و چالش‌برانگیز در حقوق و فقه است که نیازمند توجه دقیق به اصول حقوقی و فقهی است. همانطور که در متن اشاره شد، عقد به‌طور کلی نتیجه همکاری اراده دو طرف است و تعدد طرفین عقد مستلزم تعدد اراده‌ها است. با این حال، از آنجا که رابطه سببی بین اراده و عقد یک رابطه اعتباری است، تعدد اعتباری اراده می‌تواند در حقوق منجر به تشکیل عقد شود. بنابراین، شخص واحد می‌تواند نقش هر دو طرف عقد را ایفا کند و این موضوع در برخی موارد، به‌ویژه در وکالت، پذیرفته شده است. با این حال، تعارض منافع طرفین و امکان سوءاستفاده از اختیارات وکیل، این نوع معاملات را با محدودیت‌ها و ممنوعیت‌هایی همراه می‌کند.

بر اساس این تحلیل، تفصیل در حکم معاملات وکیل با خود، با اصل حاکمیت اراده افراد در اعمال حقوقی هم‌راستا است و با یکی از اهداف اصلی وکالت که تسهیل امور برای موکل است، سازگاری دارد. از منظر فقهی، به‌ویژه در مواردی که وکیل با اعضای خانواده‌اش مانند همسر یا فرزندان خود معامله می‌کند، چنین معاملاتی به‌طور اصولی جایز است زیرا طبق اطلاق وکالت، نماینده می‌تواند در چنین مواردی اقدام کند. این دیدگاه نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری اجتهادی در فقه شیعه است که به‌طور پویا و با توجه به شرایط روز، نظر فقها را در مسائلی چون وکالت به‌روز می‌کند.

با این حال، تفاوت‌هایی در نظرات فقها در مورد معامله وکیل با خود وجود دارد که برخی به‌طور کلی این معاملات را مجاز نمی‌دانند، در حالی که برخی دیگر چنین معاملاتی را تحت شرایط خاصی جایز می‌دانند. این اختلاف نظرها نشان‌دهنده تنوع و پویایی اجتهاد در فقه جعفری است که همیشه به‌روز و مستند به اصول منطقی و مستدل است.

بنابراین، در مسائل پیچیده‌ای مانند وکالت و معاملات وکیل با خود، اجتهادات مختلفی وجود دارد که می‌تواند موجب چالش‌های قضائی شود.

در این زمینه، قانون‌گذاران باید دقت کنند که قوانین موضوعه با توجه به فقه روز و نظرات اجتهادی تغییرات لازم را در خود بگنجانند. زیرا اگر قوانین به‌طور صریح و شفاف وضع نشوند، ممکن است باعث تشتت آرا و بروز مشکلاتی در رویه قضائی شوند. همچنین، بسیاری از قضات ممکن است مجتهد نباشند و در موارد سکوت قانون، به‌ویژه در مسائلی مانند "معامله وکیل با خود"، نیاز به هدایت از نظریه‌های اجتهادی دارند. این امر می‌تواند باعث طولانی شدن روند دادرسی شود. طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی، در مواردی که قضات مجتهد نیستند، باید به‌طور صریح به اجتهادات فقها و قانون‌گذاران رجوع کنند تا آرا و تصمیمات قضائی با مشکلات کمتری روبه‌رو شوند. این مهم زمانی ملموس‌تر می‌شود که قوانین به‌طور شفاف در زمینه مسائل حقوقی خاص مانند معاملات وکیل با خود وضع شوند تا از بروز مشکلات در روند دادرسی جلوگیری گردد.

در نهایت، به‌نظر می‌رسد که برای جلوگیری از تشتت آرا و بروز چالش‌های قانونی در مسائل مختلف حقوقی، ضروری است که قوانین به‌طور دقیق و با توجه به اصول فقهی و حقوقی روز تدوین شوند. قوانین باید هم‌راستا با اجتهادات فقها و همچنین نیازهای روز جامعه و شرایط اقتصادی و اجتماعی باشند تا از هرگونه مشکل در زمینه اجرای عدالت جلوگیری کنند. به این ترتیب، به‌روزرسانی قوانین حقوقی در این زمینه می‌تواند به بهبود روند دادرسی و عدالت کمک کند.

منابع و مأخذ

- آملی حسینی، س.ج. بن محمد، ۱۴۱۹ هجری قمری. *مفتاح کرامه فی شرح قابه علامه*. قم: موسسه انتشاراتی وابسته به جامعه مدرسین قم.
- اردبیلی، ا. بن محمد، ۱۴۰۳ هجری قمری. *مجمع الفوائد والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان*. قم: موسسه انتشاراتی وابسته به جامعه مدرسین قم.
- امامی، ح.، ۱۳۶۲ شمسی. *حقوق مدنی*. تهران: انتشارات اسلامی.
- امیر قیام مقامی، ع.، ۱۳۷۸ شمسی. *روش‌های حقوقی (تشکیل قرارداد)*. تهران: انتشارات میزان.
- بحرانی، ی. بن احمد بن ابراهیم، ۱۴۰۵ هجری قمری. *حدائق الناضره فی احکام الآثار الطاهره*. قم: موسسه انتشاراتی وابسته به جامعه مدرسین قم.
- بحری، ف.، ۲۰۱۸ میلادی. «معامله با خود». *ماهنامه انجمن ثبت‌نام و دفتر یاران*، شماره ۲۷، تیر و مرداد ۱۳۹۸، صص. ۱-۱۲.
- بلیهی، ص. بن ابراهیم، ۱۹۸۶ میلادی. *السلسل فی معرفه الدلیل (علیزاد المصطفی حاشیه)*. ریاض: کتابخانه المعارف.
- بیهقی کدوری، ق.الدین، ۱۴۱۶ هجری قمری. *اسباح الشیعه فی مصباح الشریعه*. قم: امام صادق (ع).
- بروجردی، ع.م.، ۱۳۲۹ شمسی. *حقوق مدنی*. تهران: انتشارات محمد علی علمی.

جعفری لنگرودی، م.ج.، بی تا. *دایره المعارف حقوق و قوانین تجاری*. تهران: گنج دانش.

دهخدا، ع.ا.، ۱۳۷۷ شمسی. *فرهنگ دهخدا*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

زین الدین بن علی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰ هجری قمری. *الروضه البهیة فی شرح الالامعه الدمشقیه*. قم: کتابفروشی داوودی.

سامیری، م. بن حسن بن رشید، ۱۴۰۸ هجری قمری. *تلخیص الخلاف و الخلاف الاهداد*. قم: سید الشهداء.

سنهوری، ع.ا.، ۱۹۶۴ میلادی. *الواسط فی شرح القانون المدنی الجدید*. بیروت: دار الحیا للتراث العربی.

شاهدی، م.، ۱۳۷۷ شمسی. *تشکیل قراردادهای و تعهدات*. تهران: انتشارات لاحق دان.

شهیدی، م.، ۲۰۱۷ میلادی. *تشکیل قراردادهای و تعهدات*. تهران: انتشارات قانونگذاران.

شهید اول، م. بن مککی، ۱۴۱۲ هجری قمری. *اللماعه الدمشقیه فی فقه الامامیه*. قم: موسسه انتشارات اسلامی.

صدوق، م. بن علی، ۱۳۹۳ هجری قمری. *من لا یحضره الفقیه*. تهران: انتشارات کتابخانه صدوق.

طباطبایی یزدی، س.م.ک.، ۱۴۱۴ هجری قمری. *تکمله العروه الوثقی*. قم: کتابفروشی داوودی.

علامه حلی، ح. بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴۲۰ هجری قمری. *تحریر الاحکام الشریعه علی مذهب امامیه*. قم: موسسه امام صادق (ع).

فخر الحقیقین، ا.م. بن ح. بن ی. بن م. حلی، ۱۳۸۸ هجری قمری. *تفسیر الفوائد فی شرح مشکلات القیاس*. بیروت: انتشارات علامیه.

کتبی، ح.ع.، ۱۳۵۷ شمسی. *وکالت*. تهران: سازمان چاپ و ارزیابی کتاب.

مجاهد طباطبایی، س.م.، بی تا. *مناهل*.

محقق داماد، س.م.، ۱۳۶۵ شمسی. *قانون خانواده*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مارواری، ع.ا.، ۱۹۹۰ میلادی. *السلسله الفقہیہ*. بیروت: موسسه فقه شیعه.

مغنیه، م.ج.، ۱۳۶۳ شمسی. *فقه آسان شافعی*. تهران: بنیاد علوم اسلامی.

مقدس اردبیلی، ا.م.، ۱۴۱۲ هجری قمری. *مجمع الفوائد و البرهان فی شرح ارشاد الازهان*. قم: موسسه انتشارات اسلامی.

منهجی سیوطی، م. بن احمد، ۱۹۹۶ میلادی. *جواهر العقود و معین القضاء و الموقعین و الشهود*. بیروت: دارالعلمیه.

موحد عبدالحی، س.م.ب.، ۱۳۸۱ شمسی. *الجماعه الدعویه الامین الباقر و الصادق (ع)*. تهران: جامعه امام صادق (ع).

موسوی خمینی، ر.، ۲۰۱۰ میلادی. *تحریر الوسیله*. قم: انتشارات اسماعیلیان.

نجفی، م.ح.، ۱۳۹۳ هجری قمری. *جواهر الکلام*. نجف: انتشارات حیدریه.

رژیم کودک کش صهیونیست



شهیدد امیر علی امینے



شهیدد مرسانا بهرامی



شهیدد محمد رضا اقدسی



شهیدد محدثه اقدسی



شهیدد علیرضا نیازمند



شهیدد فاطمه نیازمند



شهیدد مظہرہ نیازمند



شهیدد محمد حسین خاکی



شهیدد محیا نیکزاد



شهیدد ایما زینلی



شهیدد هانیہ بہمن آبادی



شهیدد زہرا بہمن آبادی



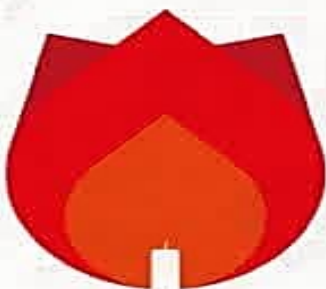
شهیدد فاطمہ ذاکریان



شهیدد زہرا ذاکریان



شهیدد محمد علی بہمن آبادی



■ تصاویر برخی از شہدای کودک حادثہ تروریستی

سحرگاہ جمعہ ۲۳ خرداد ماہ

■ توسط رژیم کودک کش صہیونیستی در شہرک چمران